**وضعیت سنجی**

**مجموعه سوم**

**نویسنده : ابوالحسن بنی صدر**

**تاریخ انتشار کتاب : آذر 1397**

**این مجموعه از تاریخ**

**24 فوریه 2015 برابر 9 اسفند 1393**

**تا**

**12 اوت 2015 برابر 21 مرداد 1394**

**نگارش یافته است**

**انتشارات انقلاب اسلامی**

وضعیت سنجی

مجموعه سوم

نویسنده : ابوالحسن بنی صدر

تاریخ انتشار کتاب : آذر 1397

این مجموعه از تاریخ

24 فوریه 2015 برابر 9 اسفند 1393

تا

12 اوت 2015 برابر 21 مرداد 1394

نگارش یافته است

انتشارات انقلاب اسلامی

**فهرست**

[وضعیت سنجی پنجاه و یکم: 6](#_Toc526521538)

[کار تمام شد اما ادامه دارد!؟: 9](#_Toc526521539)

[وضعیت سنجی پنجاه و دوم : 20](#_Toc526521540)

[بیماری خامنه‌ای و صف آرائی دو طرف؟ 20](#_Toc526521541)

[وضعیت سنجی پنجاه و سوم: 30](#_Toc526521542)

[فساد ساختاری و افشای دو جبهه رژیم یکدیگر را: 30](#_Toc526521543)

[وضعیت سنجی پنجاه و چهارم: 39](#_Toc526521544)

[قراردادهاي مافيايي ميان سرداران سپاه پاسداران نمونه‌ای از فسادهای ساختاری: 39](#_Toc526521545)

[وضعیت سنجی پنجاه و پنجم: 45](#_Toc526521546)

[از شاه تا خامنه‌ای در سودای دست یافتن به سلاح 45](#_Toc526521547)

[وضعیت سنجی پنجاه و ششم : 53](#_Toc526521548)

[توافق احتمالی چه محتوائی می‌تواند داشته باشد؟: 53](#_Toc526521549)

[وضعیت سنجی پنجاه و هفتم: 59](#_Toc526521550)

[بحران چهارم، بحران جنگ در منطقه: 59](#_Toc526521551)

وضعیت [سنجی پنجاه و هشتم: 68](#_Toc526521552)

[در طول دو سال و نیم اخیر دولت سعودی به اسرائیل 16 میلیارد دلار پول داده است: اتحاد دولت سعودی با اسرائیل بر ضد «کمربند شیعه»: 68](#_Toc526521553)

[وضعیت سنجی پنجاه و نهم: 77](#_Toc526521554)

[اقتصادی که ضد اقتصاد در آن رشد می‌کند و اقتصاد واپس می‌رود: 77](#_Toc526521555)

[وضعیت سنجی شصتم: 82](#_Toc526521556)

[بعد از توافق؟ 82](#_Toc526521557)

[وضعیت سنجی شصت و یکم: 88](#_Toc526521558)

[قدرت نمی‌توان نمک شناس باشد و ضرورت حذف: 88](#_Toc526521559)

[وضعیت سنجی شصت و دوم: 94](#_Toc526521560)

[نقش وارونه بازکردن‌ها؟ 94](#_Toc526521561)

[وضعیت سنجی شصت و سوم: 101](#_Toc526521562)

[من با عصبانی‌ترین لحن می‌گویم اجازه نمی‌دهیم اما شما بخوانید اجازه می‌دهیم! 101](#_Toc526521563)

[وضعیت سنجی شصت و چهارم: 109](#_Toc526521564)

[چرا ارتشهای سوریه و عراق در برابر داعش ناکارآمدند و رژیم ولایت فقیه در پی چیست؟: 109](#_Toc526521565)

[وضعیت سنجی شصت و پنجم: 119](#_Toc526521566)

[تعادل با قدرتهای جهانی و کشورهای منطقه از موضع ضعف. 119](#_Toc526521567)

[وضعیت سنجی شصت و ششم 136](#_Toc526521568)

[(گزارش از ایران): مراسم سال‌روز مرگ خمینی گویای مرگ او بمثابه «رهبر» و «مرجع» و... و بیزاری مردم کشور از رژیم و وجود تمایل‌ها در سپاه: 136](#_Toc526521569)

[وضعیت سنجی شصت و هفتم (گزارش از ایران): 142](#_Toc526521570)

[دو بیانیه که گویای اختلاف سرداران سپاه پاسداران: 142](#_Toc526521571)

[وضعیت سنجی شصت و هشتم: 159](#_Toc526521572)

[مجلس بجای موظف کردن حکومت به «حفظ دست‌آوردهای هسته‌ای»، او را موظف به امضای توافق نهائی کرد! 159](#_Toc526521573)

[وضعیت سنجی شصت و نهم: 166](#_Toc526521574)

[تقصیر با چه کسی است: 166](#_Toc526521575)

[وضعیت سنجی هفتادم: 173](#_Toc526521576)

[هم «نهضت اتمی مهم‌تر از نهضت ملی کردن نفت به رهبری مصدق است و هم توافقی که به قول ظریف، ترکمن‌‌چای و قرارداد 1919 است، خواست اکثریت مردم ایران است!؟: 173](#_Toc526521577)

[وضعیت سنجی هفتاد و یکم :](#_Toc526521578)

 [هم خط قرمزهای امریکا رعایت شد و هم از همه خط قرمزهای رژیم ولایت فقیه عبور شد 181](#_Toc526521578)

[وضعیت سنجی هفتاد و دوم: 187](#_Toc526521579)

[گل بود به سبزه نیز آراسته شد! 187](#_Toc526521580)

[وضعیت سنجی هفتاد و سوم: 194](#_Toc526521581)

[از ترکمن چای تا قرارداد وین، یک رشته قراردادها با محتواهای یکسان 194](#_Toc526521582)

[وضعیت سنجی هفتاد و چهارم: 202](#_Toc526521583)

[سازش‌های پنهان (اکتبر سورپرایز و ایران گیت) هم چنان از پرده بیرون می‌افتند. آیا توجیه‌ های یکسان گویای سازش‌های پنهان جدیدند؟: 202](#_Toc526521584)

[وضعیت سنجی هفتاد و پنجم: 211](#_Toc526521585)

[رویاروئی در درون رژیم با پادرمیانی روابط پنهانی با امریکا: 211](#_Toc526521586)

**روش وضعیت سنجی‌ و ویژه‌گی‌های آن**

 وضعیت سنجی نخستین، به تاریخ 24 اسفند 1392 انتشار یافته‌است. و اینک، ما در 15 مهر 1397 هستیم. بنابراین، نخستین ویژه‌گی وضعیت‌سنجی، وقتی واقعیت نزدیک به همان‌که واقع شده‌است، سنجیده می‌شود، این‌است که زمان، آینده، بر صحت آن شهادت بدهد. و می‌دهد.

 اما برای این‌که زمان صحت آن را تصدیق کند، می‌باید که ویژه‌گی دومی نیز داشته باشد و آن این‌است که حاصل شناسایی امرهای واقع و در رابطه قراردادن آنها به ترتیبی باشد که امرها خود زبان بگشایند و واقعیت را همان‌سان که واقع شده‌است گزارش کنند. بنابراین، امرهایی که مطالعه می‌شوند، امرهای واقع مستمر باید باشند. شناسایی این امرها، بنوبه خود، به ویژه‌گی‌ها که دارند، باید انجام بگیرد.

 بنابراین، زمان و مکان یک وضعیت سنجی، هم زمان و مکانی است که، در آن، وضعیت سنجیده می‌شود و هم زمان و مکان مداومی است که گذشته و حال و آینده را در بر می‌گیرد. بنابراین، ویژه‌گی سوم را نیز می‌یابد و آن این‌است: یک وضعیت سنجی را هر زمان بخوانی، می‌باید آن را شناسایی وضعیت همان زمان بیابی. چنان‌که پنداری از وضعیتی آگاهت می‌کند که، وضعیت حال حاضر، زمانی است که در آنی.

 بدین‌قرار، ویژه‌گی چهارم یک وضعیت سنجی که به روش علمی انجام بگیرد، این‌است که ساختار رابطه‌ها مستمر باشد. آیا باید بنابراین باشد که ساختارها تغییر نمی‌کنند؟ نه. اما برای این‌که ساختاری تغییر کند، باید امرهای مستمر در رابطه صفت مستمر را از دست بدهند. برای مثال، ولایت مطلقه فقیه و سلطه حزب سیاسی مسلح بر کشور و امرهایی از این دست، دیگر نباشند. باوجود این، رابطه‌های امرهای واقع مستمر، بنابر مداخله رویدادها که می‌توانند امرهای واقع مستمر نباشند، تغییر می‌کنند. اطلاع‌ها و داده‌ها می‌توانند صحیح نباشند. بدین‌خاطر است که وضعیت‌سنجی به دقتی تا حد وسواس و شیکیبایی بسیار در تناقض‌زدایی از اطلاع‌ها و داده‌ها و شناسایی رویدادهای تغییر دهنده یک وضعیت، نیاز دارد.

 بدین‌قرار، کار وضعیت سنج یافتن نتیجه‌ها و پی‌آمدهای قطعی و محتمل است: امرهای واقع در رابطه می‌باید، پیشاپیش، وضعیتی را گزارش کنند که پی‌آمد وضعیت موجود می‌شود. این قسمت کار است که خود محک درستی یا نادرستی یک وضعیت سنجی است. هرگاه روش علمی بکار نرفته باشد، وضعیت سنج یا وضعیتی را مطالعه نمی‌کند که حاصل وضعیت مورد مطالعه است و یا مسائلی را که یک وضعیت پدید می‌آورد را ناگفته می‌گذارد و یا این دو کار را می‌کند و زمان به نادرستی کارش شهادت می‌دهد. بنابراین، ویژه‌گی پنجم وضعیت سنجی این می‌شود: هر وضعیتی آبستن وضعیت بعدی است و مسائلی را پدید می‌آورد که باید شناسایی شوند.

 و نیز، وضعیت سنجی وقتی هم به بعدی از ابعاد واقعیت اجتماعی می‌پردازد، برای مثال، بعد اقتصادی، نمی‌تواند با غفلت از بعدهای دیگر انجام بگیرد. بدین‌خاطر، هر وضعیت سنجی در برگیرنده بعدهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی است. بدین‌ترتیب که بعد مورد مطالعه، می‌باید خاصه‌های بعدهای دیگر را نیز گزارش کند. از این‌رو، کار وقتی دقیق است که یک گروه دانا به ابعادهای گوناگون واقعیت اجتماعی انجامش دهند. دست‌کم وضعیت شناس، از آنان، پرسیدنی‌ها را بپرسد. در نگارش این وضعیت سنجی‌ها، شماری از همکاران شرکت کرده‌اند و اغلب آنها را می‌تواند کار جمعی تلقی کرد.

 اما وضعیت سنجی برای شناسایی تنها نیست، بلکه باید این امکان را به ما بدهد که راه‌کار و یا راه‌کارهای بایسته را بیابیم و پیشنهاد کنیم. و نیز باید بتوانیم بکاربرنده راه‌کار را نیز بیابیم. هر راه‌کاری را هرکس یا هر مقامی نمی‌تواند بکار برد. و این ویژه‌گی ششم یک وضعیت سنجی به روش علمی است. چنانکه مسئله ساز، مسئله حل کن نمی‌شود. بسیار اتفاق می‌افتد کس یا جمعی که توانا به بکاربردن یک راه‌کار است یا هستند، بدان تن نمی‌دهد یا نمی‌دهند. از این‌رو است که وضعیت‌های فرآورده ویران‌گری‌ها و آبستن ویران‌گری‌ها، استمرار می‌جویند. بدین‌خاطر است که مسئولیت وسایل ارتباط جمعی بسیار سنگین است. زیرا هم باید جریان آزاد اندیشه‌ها و دانش‌ها و داده‌ها و اطلاع‌ها را برقرار کنند و هم توانایی و سئولیت کس و کسانی را مرتب خاطر نشان کنند که توانا به بکاربردن راه‌کارها برای تغییر هستند.

 این ویژه‌گی‌ها و روش‌شناسی در همان‌حال محکی در اختیار خوانندگان قرار می‌دهند برای آزمودن وضعیت‌سنجی‌ها که می‌خوانند.

15 مهرماه 1397

ابوالحسن بنی‌صدر

# **وضعیت سنجی پنجاه و یکم:**

# **کار تمام شد اما ادامه دارد!؟:**

24 فوریه 2015 برابر 9 اسفند 1393

**❋ نخست داده‌ها و نظرها و خبرها را در رابطه با یکدیگر قراردهیم تا زبان بگشایند و حقیقت را بگویند:**

☚ ناطق نوری می‌گوید: خزانه دولت خالی است و مردم باید به دولت کمک کنند. اما دولتی که پولی در خزانه ندارد، لایحه بودجه را با کدام درآمد به مجلس تسلیم کرده‌است؟ مجلس، در 4 اسفند، جلسه غیر علنی تشکیل داد برای بررسی درآمدها که در لایحه بودجه قید شده‌اند.در واقع، برای این‌که «هنر بودجه نویسی بدون درآمد» بی‌هنری از کار درآمد. زیرا ناطق نوری هم فهمید که خزانه خالی است!

☚ خامنه‌ای که پنداری به خواب اصحاب کهف رفته، بعد از 35 سال بیدار شده از سالانه 25 میلیارد دلار قاچاقی که وارد کشور می‌شود، بهت زده شده‌است. اما این قاچاق به قول احمدی نژاد، کار «برادران قاچاقچی»، یعنی گردانندگان سپاه است.

☚ طرفه این‌که «وزیر» کشور ابراز نگرانی می‌کند از این‌که پول حاصل از قاچاق مواد مخدر در «انتخابات» مجلس کاربرد پیداکرده‌است. به سخن دیگر، این مافیاهای نظامی – مالی هستند که هزینه‌های «انتخابات» «نمایندگان» را می‌پردازند. پیش از او، رحیمی، معاون محکوم به حبس شده احمدی نژاد گفته بود: به 170 «نماینده» مجلس پول پرداخت شده‌است.

☚ باز خامنه‌ای از خواب بیدار شده و دیده‌است واردات دارد دمار از روزگار تولید داخلی درمی‌آورد. الا این‌که واردات دمار از روزگار واردات درآورده‌است و این کار را برابر «رهنمود»های او انجام داده‌است.

**● باوجود چنین وضعیت اقتصادی و چنان خزانه خالی، در ژنو، مذاکرات میان ایران و امریکا به مدت چهار روز انجام گرفت:**

☚ ظریف می‌گوید: گفتگوها به مرحله رسیده‌اند که نیازمند تصمیم مقامات عالی هستند. باوجود این، هم او و هم کری می‌گویند: هنوز راه درازی در پیش است.

☚ در 24 فوریه 2015، جون کری گفت: بزودی خواهیم دانست آیا ایران تصمیمی که باید بگیرد می‌گیرد یا خیر.

☚ در 21 فوریه 2015، ژوزف سرینسیون رئیس اندیشکده پلاوشرز به المانیتور گفته‌است: «واضح است که توافق محتمل است. بسیاری از اختلافات از بین رفته‌اند. اگر توافق حاصل شود این توافق با مواضع دولت آمریکا بسیار نزدیک است و می‌تواند توافق خوبی هم باشد. این توافق بسیاری از منتقدان را متعجب و قانع می‌کند».

☚ در 23 فوریه 2015، نیویورک تایمز خبرداده‌است که دو طرف ایران و امریکا توافق کرده‌اند زمان مهار برنامه اتمی ایران 10 سال باشد و در تریک از سالهای این 10 سال، ایران ذخیره اورانیوم کافی برای تولید بمب اتمی نداشته باشد.

☚ باوجود این، بنابر خبری که دبکا نیوز (23 فوریه) انتشار داده‌است، امریکا حاضر نیست موضع خود را تغییر دهد و نجات گفتگوها از بن‌بست درگرو موافقت خامنه‌ای با موضع کنونی امریکا است.

☚ در 23 فوریه 2015، روزنامه گاردین، گزارشهای سری را انتشارداده‌است که بنابر آنها، نتان یاهو، نخست وزیر اسرائیل، بهنگام سخنرانی در سازمان ملل متحد و نشان دادن تصویری که بنابرآن، ایران درحال تولید بمب اتمی بود و تنها 6 ماه با تولید این بمب فاصله داشت، آگاهانه دروغ می‌گفته‌است. زیرا برابر گزارش موساد به او، ایران در کار تولید بمب اتمی نبوده‌است.

☚ آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز می‌گوید: ایران به تعهدهای خود عمل کرده‌است و دلیلی که داشتن سوءظن نسبت به وجود برنامه تولید بمب اتمی در دست ندارد.

☚ در پایان گفتگوهای 4 روزه ژنو که در 23 فوریه 2014 به پایان رسید، از سوی امریکا وزیر خارجه و وزیر انرژی حضور داشتند و از سوی ایران، ظریف و صالحی، رئیس سازمان انرژی اتمی. این گفتگوها دو صفت به خود گرفتند: **بی‌سابقه و «اینک معلوم است توافق نهائی چگونه توافقی خواهد بود»!**

☚ وسائل ارتباط رژیم خبر دادند که بنابر سندی سری از اسناد سری یمن، طرح امریکا این بوده‌است که یمن را گرفتار وضعیتی چون وضعیت عراق کند تا که دولت سعودی ناگزیر شود پولهای خود را خرج جنگ داخلی یمن کند. **بدین‌سان، رژیم می‌داند که حضور نظامی در عراق و سوریه و لبنان و یمن و افغانستان و پول‌های نفت را – باوجود خزانه خالی- خرج این جنگ‌ها کردن و منطقه را نمایشگاه سبعیت و وحشی‌گری کردن همان‌کاری است که امریکا و غرب می‌خواهد. پس چرا رژیم ولایت فقیه** همان‌کار را می‌کند که امریکا و غرب می‌خواهد و تبلیغاتش را دست‌آویز می‌کند برای این‌که بگوید: من آنم که امپراطوری ایران را تجدید کردم؟

☚ و نتان یاهو، می‌گوید به امریکا می‌رود و در کنگره سخنرانی می‌کند زیرا نمی‌خواهد بگذارد توافق نهائی با ایران به امضاء برسد. **انتشار اسناد محرمانه، ضربه‌ای جدی بود که اعتبار نتان یاهو وارد کرد. باوجوداین، از دید او، نه مجهز شدن ایران به بمب اتمی که تابع منافع اسرائیل شدن سیاست امریکا در منطقه‌ است که اهمیت دارد**.

**● این دو دسته داده و خبر و نظر را در رابطه با یکدیگر می‌گویند:**

1. رژیم چاره‌ای جز تن دادن به توافق نهائی ندارد. از این‌رو است که

1.1. وسائل ارتباط جمعی و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی با احتمال رسیدن به توافق همسو شده‌اند. و

**1.2. درپرده می‌گویند توافق انجام گرفته‌است و بی‌پرده می‌گویند: پیشرفتهائی بعمل آمده‌اند اما هنوز برسر موارد اصلی، فاصله وجود دارد. و**

**1.3. ظریف می‌گوید: نیازمند تصمیم در سطح عالی (بخوانید خامنه‌ای) است.**

2. حکومت اوباما نمی‌خواهد سیاست امریکا را حکومت اسرائیل معین کند. **نزاع اصلی، نزاع در امریکا، میان اسرائیل و لابی‌های طرفدارش و محافظه‌کاران جدید با حکومت اوباما و همه دیگر گرایشهای سیاسی امریکا است که نمی‌خواهند سیاست امریکا در منطقه را اسرائیل و متحدانش تعیین کنند.** باوجود این،

3. وسائل ارتباط جمعی در خدمت سیاست امریکا و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی روشی را برگزیده‌اند که در عین سازگار بودن با توافقی که می‌تواند سر بگیرد، این امکان را داشته باشند که هرگاه توافق انجام نگرفت، موضع تهاجمی برضد «ایران» اتخاذ کنند.

4. باتوجه به نقش تعیین کننده تأمین کنندگان هزینه‌های «انتخاباتی» در امریکا و ایران، **هرگاه توافق نهائی با خلع ید از مافیاهای نظامی – مالی در ایران و تضعیف لابی‌های اسرائیل در امریکا همراه نشود، از دیدگاه مردم ایران که بنگریم، توافق نهائی خوردن هم چوب و هم پیاز می‌شود.** و

5. اینک خامنه‌ای هم برزبان می‌آورد که اقتصاد مصرف محوری که او از سازندگان اصلی آن‌است اقتصادی بس ویران‌گر و فسادگستر است. هرگاه برنامه تولید محور کردن آن به اجرا گذاشته نشود، برفرض که توافق نهائی بعمل آید و تحریمها – خامنه‌ای می‌گوید ولو با دلخواه آنها توافق انجام بگیرد، تحریمها را لغو نخواهند کرد – لغو شوند، پول‌های که قابل خرج کردن می‌شوند، با خرج شدن، ابعاد ویرانی اقتصاد را بازهم بزرگ‌تر خواهند کرد. چنان‌که در گذشته چنین کردند. در حقیقت، خرج شدن پول یعنی ایجاد قدرت خرید. این قدرت خرید روانه بازار می‌شود، اگر کالا و خدمت برای خریدن نباشد، تب تورم را تشدید خواهد کرد و دولت را ناگزیر خواهد کرد دروازه‌ها را بروی واردات بگشاید. قاچاق سودآور می‌شود. فشار واردات، خواه بطور «قانونی» و چه بطور قاچاق، تولید داخلی را از میان بر می‌دارند و خود جانشین آن می‌شوند.

6. زمانی خامنه‌ای منتظر بود که وضعیت در سوریه و عراق تثبیت شود و گمان می‌کرد هرگاه چنین شود، امریکا و اروپا تن به توافق اتمی مطلوب او خواهند داد. در عمل، یمن نیز بر این دو کشور افزوده شد و دست رژیم ولایت فقیه از افغانستان تا یمن بند شد. در نتیجه، توان مالی رژیم بازهم کم‌تر شد. **«ایران» بطور دیرپا گرفتار وضعیت نابسامان در این کشورها شده‌است. زیرا ناگزیر است از وضعیت کنونی با تمام توان دفاع کند. زیرا تغییر سبب می‌شود که ایران گرفتار محاصره دشمنانی بگردند که «ایران» با آنها دشمنی کرده‌است.** نفت نیز تا بشگه‌ای 40 دلار کاهش یافت و وضعیت صنعت نفت ایران را اسف بار (قول «وزیر» نفت) گرداند. بنابراین، زمان به سود رژیم عمل نمی‌کند. موضع‌گیریهای خامنه‌ای معلوم می‌کنند که او این واقعیت را دریافته‌است. باوجود این، بنابراین که تعیین کننده نه حقوق ملی ایرانیان که ارزیابی محور قدرت (ولایت فقیه و ستون فقرات آن) از موقعیت خویش است، هیچ نه معلوم که فرصت سوزی همچنان ادامه یابد و جام زهر که باید سرکشید کشنده باشد.

7. **هم در رژیم ولایت مطلقه فقیه و هم در منطقه (اسرائیل و دولت سعودی و...) و هم در امریکا، مخالفان سرسخت هرگونه توافقی وجود دارند. نیاز به محور سیاست داخلی و خارجی کردن قدرت خارجی، توجیه کننده این مخالفت شدید است. فائق آمدن بر این مخالفت است که به قول ظریف نیاز به عزم مقامات عالیه دارد.**

**❋ هدف اصلی نتان یاهو تابع سیاست اسرائیل کردنِ سیاست امریکا در خاورمیانه‌است:**

 نویسنده مقاله گارت پورتر است و مقاله خود را در 21 فوریه انتشار داده‌است:

● آیا پرزیدنت اوباما، بخاطر نفوذ نتان یاهو در کنگره امریکا، باید تا این حد کوچک شود که از نتان یاهو، نخست وزیر اسرائیل، برای رسیدن به توافق با ایران برسر برنامه اتمی این کشور، اجازه بگیرد؟ باوجود این که نتان یاهو مصمم است مانع از انجام توافق با ایران بگردد، راه پیش روی اوباما، راه سختی است.

● تازه‌ترین برخورد میان حکومت اوباما و حکومت نتان یاهو، برسر درزدادن موضع امریکا در گفتگوهای محرمانه اتمی توسط اسرائیل بود. نتیجه کاسته شدن شور و مشورت حکومت امریکا با حکومت نتان یاهو در باره گفتگوهای اتمی بود. داوید ایگناتیوس، روزنامه نگار واشنگتن پست، بخشی از این نزاع را از پرده بیرون انداخت: یک روزنامه نگار اسرائیل موضع «درزکرده» امریکا را انتشارداد: در محدوده توافق نهائی، امریکا موافقت کرده‌است ایران 6500 سانتریفوژ داشته باشد. حکومت امریکا عصبانیت خویش را از این که نتان یاهو درزدهنده موضع امریکا بوده‌است، ابراز کرد. روشن است که نتان یاهو، بخاطر اثر انتشار این اطلاع بر کنگره امریکا چنین کرده‌است. و نیز، نتان یاهو بخاطر عصبانیتش از اوباما و حکومت او دست به این‌کار زده‌است. زیرا حکومت اوباما می‌داند که هدف نتان یاهو جلوگیری از امضای هرگونه توافق با ایران است. باوجود این، حکومت اوباما در پی مقابله با نتان یاهو و حکومت او نیست. زیرا می‌داند نفوذ نتان یاهو بر کنگره امریکا استراژی او در قبال ایران را بطور جدی تهدید می‌کند.

● برای این‌که سیاست اوباما را دریابیم، ضرور است که به امرهای واقعی بازگردیم که گویای ظرفیت غنی سازی اورانیوم تأسیسات اتمی ایران و گفتگوها در این باره را توضیح می‌دهند:

1. امر واقع اول این‌است که ایران 20 هزار سانتریفوژ دارد. که از آنها، نیمی هیچ‌گاه بکار انداخته نشده‌اند. بنابراین، وقتی، در ژوئیه گذشته، ظریف پیشنهاد کرده‌است ایران 9500 سانتریفوژ داشته باشد، خود بمعنای کاستن 50 درصد از ظرفیت غنی سازی ایران است.

 اما نمایندگان امریکا و اروپا مراقب بوده‌اند کم‌تر اشاره ای به حدود 10000 سانتریفوژی نکنند که ایران حاضر است بکاهد. بلکه پیشنهاد ایران را اصرار ایران بر حفظ وضع موجود وانمود می‌کنند.

● حکومت اوباما در توجیه موضع خود – اصرار بر این که ایران از شمار سانتریفوژها سخت بکاهد – می‌گوید: ایران نباید امکان آن‌را داشته باشد که ظرف یک سال بتواند بمب اتمی بسازد. اما این حد و مرز معین کردن هیچ ربطی به سیاستی معقول در قبال برنامه اتمی ایران ندارد. زیرا همانطور که گاری سمور، مشاور پیشین اوباما می‌گوید، غیر محتمل است که هرگاه توافق بعمل آید، ایران درپی تولید بمب اتمی بگردد و هرگاه بخواهد چنین کند، این حد و مرز معین کردن، کاری از پیش نمی‌برد.

 حکومت اوباما می‌گوید: هرگاه ایران بخواهد بمب اتمی بسازد، یک سال و بیشتر وقت لازم دارد برای غنی کردن اورانیوم تا 90 درجه، بنابراین، نباید گذاشت امکان تولید بمب اتمی را ظرف یک سال داشته باشد. تا که رئیس جمهوری امریکا وقت کافی برای اتخاذ تدابیر لازم و به اجرا گذاشتن آنها را داشته باشد. **اما این سخن که رئیس جمهوری امریکا یک سال وقت می‌خواهد تا تدبیر اتخاذ کند و به اجرا بگذارد، سخن بجائی نیست. در حقیقت، «ایران امکان ساختن بمب اتمی را نداشته باشد، ادعائی بی‌مبنی است و جز برای پوشاندن استراتژی واقعی امریکا نیست.**

 واقعیت اینست که 9400 سانتریفوژ که ایران به اوباما پیشنهاد می‌کند، وقت کافی برای گرفتن تصمیم در اختیار می‌نهد. داوید آلبرایت و اولی هینون، معاون پیشین آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، دو گرافیک ضمیمه مقاله منتشره خود در ماه ژوئن گذشته کرده بودند. گرافیک اول به روشنی نشان می‌دهند که:

 **بر فرض این که ایران ذخیره اورانیوم 20 درصد نداشته باشد و ذخیره اورانیوم 4 درصد آن نیز صفر شده باشد، با داشتن 10 هزار سانتریفوژ IR-1 ، 9 تا 10 زمان لازم دارد برای این‌که اورانیوم غنی شده لازم را بدست بیاورد. و ایران پذیرفته است که، بشرط قابل قبول بودن عناصر دیگر توافق، ذخیره اورانیوم 20 درصد خود را به سوخت بدل کند و نیز پذیرفته‌است اورانیوم 4 درصد را به روسیه منتقل کند تا تبدیل به سوخت برای نیروگاه اتمی بوشهر بگردد. این دو گرافیک بر مبنای پیشنهادهای امریکا و با توجه به ملاحظات سیاسی امریکا، تهیه شده‌اند**.

● در طرح پیشنهادی به ایران از سوی کشورهای 5+1 در ماه مه 2014، آمده بود که ایران می‌تواند 1500 سانتریفوژ داشته باشد یعنی 92 درصد ظرفیت خود را باید از دست بدهد. اما آنها بطور خصوصی به واعظی گفتند: ایران می‌تواند 6500 سانتریفوژ خود را نگاه دارد.

 در ماه، ژوئیه، مسئولان امریکائی و اروپائی موفق شدند واعظی را قانع کنند که نظرشان تغییر کرده و دیگر نمی‌توانند با پیشنهاد ماه مه خود (6500 سانتریفوژ) موافقت کنند. این‌بار، سقف قابل قبول خود را 4000 سانتریفوژ معین کردند. اما کاستن شمار سانتریفوژها به 4000، زمان لازم برای ساختن بمب اتمی را 21 تا 28 ماه می‌کند.

 یک منبع ایرانی نیمه رسمی، در آغاز نوامبر فاش کرد که حکومت اوباما پیشنهادکرده‌است ایران بتواند 6000 سانتریفوژ خود را نگهدارد. بنابر گرافیک دوم، با این تعداد سانتریفوژ، زمان لازم برای ساختن بمب اتمی ، زمان لازم برای تولید بمب اتمی، 12 تا 15 ماه می‌شود. حالا که اسرائیل پیشنهاد حکومت اوباما را لوداده‌است، ما می‌دانیم که این حکومت با 6500 سانتریفوژ موافقت کرده‌است. **و بنابرقول منبعی که آگاه از گفتگوها، این تعداد قطعی نیست. دلیل آن نیز اینست که هرگاه تأسیسات اتمی ایران همین که هستند بمانند نیز مطلوب امریکا حاصل است**.

● واشنگتن متقاعد است که ایران از موضع ضعف گفتگو می‌کند. چراکه تحریمها و سقوط قیمت نفت فشار سختی برحکومت روحانی وارد می‌کنند و ناگزیرش از توافق می‌گردانند. و همین فشار سبب می‌شود که امریکا تحریمها را تا رسیدن به توافق اجرا کند. حکومت اوباما دلیل دیگری دارد برای این‌که کوشش واقعی برای حل و رسیدن به توافق با ایران نکند. و آن، رودروئی اوباما با نتان یاهو است. زیرا می‌داند هرگاه زمان لازم برای ساختن بمب اگر از یک سال کمتر باشد، کنگره توافق را نخواهد پذیرفت.

 بنابر منبع امریکائی آگاه، حکومت اوباما نگران آن‌است که کنگره توافق نهائی را رد کند. در این صورت، در نظر جهانیان، این امریکا است که مسئول شکست گفتگوها می‌شود. این ترس و عزم حکومت اوباما برای این که بار مسئولیت شکست دیپلماتیک بر دوشش نیفتد، به افراطی‌های کنگره و حامیان اسرائیلیش امکان برای خود حق وتو قائل شوند. بدین‌خاطر است که حکومت اوباما در ماه ژانویه، متواضعانه، از نتان یاهو درخواست کرد با پیشنهاد جدیدش به ایران موافقت کند.

 ریشخند روزگار را ببین که استراتژی دیپلماتیک اوباما این بود که از راه توافق با ایران، دست بالا را پیدا کند و اینک این نتان یاهو است که دست بالا را پیدا کرده‌است.

 و آنچه نتان یاهو، می‌خواهد اینست که سیاست امریکا در منطقه را اسرائیل تعیین کند.

**❋ بنابر اسناد محرمانه که گاردین و الجزیره منتشر کرده‌اند، موساد می‌دانسته‌است که ایران درکار ساختن بمب اتمی نیست باوجود این، در سپتامبر 2012، نتان یاهو، در اجلاس سازمان ملل متحد مدعی شد که ایران حداکثر ظرف یک سال می‌تواند بمب اتمی بسازد:**

● در 23 فوریه 2015، سند فوق سری موساد توسط گاردین و الجزیره منتشر شد. بنابرآن، نتان یاهو، باوجود دریافت گزارش موساد در این باره که ایران درکار ساختن بمب اتمی نیست، اظهارات خلاف واقع و تهدیدآمیز را در اجلاس سازمان ملل متحد بعمل آورد.

 این سند در شمار سندهای سری متعلق به سازمانهای جاسوسی چندین کشور است که به دست وسائل ارتباط جمعی افتاده‌اند.

● بنابر گزارش سری مربوط به موساد و سازمان جاسوسی افریقای جنوبی، موساد به این نتیجه رسیده بوده‌است که «ایران اقدامات لازم برای تولید بمب اتمی را بعمل نمی‌آورد». سند ناهمخوانی فاحش حاصل کار موساد با اظهار علنی نخست وزیر اسرائیل و همکاران او را آشکار می‌کند.



 این سند زمانی منتشر می‌شود که تنش‌ها میان اسرائیل و متحدش امریکا بر سر گفتگوهای اتمی و احتمال دست یافتن به توافق، به حداکثر است. حکومت اوباما از آن بیم دارد که اعلان خطرهای نتان یاهو به گفتگوها کشورهای 5+1 با ایران صدمه وارد کند.

 مدارک فوق سری مدارک سازمانهای اطلاعاتی از 2006 تا دسامبر 2014 هستند و در اختیار الجزیره و گاردین قرارداده شده‌اند. مدارک دربردارند جزئیات عملیات برضد القاعده و دولت اسلامی و دیگر سازمانهای تروریستی و نیز مبارزان طرفدار سلامت محیط زیست هستند. مدارک فاش می‌کنند که

● باوجود ممنوع کردن رابطه با حماس توسط حکومت، سیا کوشیده‌است با تماس ارتباط برقرارکند.

● سازمان اطلاعاتی افریقای جنوبی درباره رهبر گرین پیس جاسوسی می‌کرده‌است.

● باراک اوباما رئیس دولت خود گردان فلسطین را تهدید کرده‌است به پس گرفته شدن شناسائی فلسطین توسط سازمان ملل

● سازمان اطلاعاتی جنوب افریقا درباره روسیه جاسوسی می‌کند و هزینه قمرهای جاسوس افزون بر 100 میلیون دلار شده‌است. و این سازمان، با سازمانهای جاسوسی کشورهای دیگر مبادله اطلاعات بعمل می‌آورده‌است.

● بخش عمده‌ای از این مدارک فوق سری مربوط به موساد است. اما اسناد مربوط به سازمان اطلاعاتی روسیه مأمور مبارزه با تروریسم نیز وجود دارند

● اسناد سری سازمان‌های اطلاعاتی دیگر، از جمله سیا و انتلیجنت سرویس و سازمانهای جاسوسی فرانسه و اردن و امارات متحده عربی و عمان و بسیاری کشورهای افریقائی، در شمار اسنادی است که بدست الجزیره و گاردین افتاده‌اند.

● اسناد سری نشان می‌دهند که از نظر سازمانهای اطلاعاتی، افریقا بیش از پیش اهمیت یافته و موضوع کار بخصوص سیا و سازمانهای اطلاعاتی غرب گشته است. رقابت میان غرب و چین برسر افریقا شدید شده‌است. یک افسر اطلاعاتی به گاردین گفته‌است افریقای جنوبی مرکز فعالیتهای جاسوسی است.

 و نیز سازمانهای اطلاعاتی اسرائیل و امریکا و انگلیس درکارند تا مانع از بسط نفوذ ایران در افریقا بگردند و چنان کنند که تحریمهای مقرر برضد ایران اجرا شوند.

● در گزارش مشترک موساد و سازمان جاسوسی افریقای جنوبی، به تاریح 22 اکتبر 2012 که بسا زودتر از تاریخ تهیه شده‌است، آمده‌است که هرچند ایران می‌کوشد کمبودهای اتمی خود را رفع کند و تأسیسات غنی سازی خود را کامل کند تا که زمان لازم برای تولید اسلحه اتمی را کوتاه کند، اما بنظر نمی‌رسد که آماده باشد برای غنی سازی اورانیوم تا درجه 90 که بکار تولید بمب اتمی می‌آید. بنابر ارزیابی موساد در آن تاریخ، ایران 100 کیلو اورانیوم 20 درجه (بنابر توافق ژنو به سوخت بدل شد) دارد.

**● طرفه این‌که در همین هفته پیش بود که دفتر نتان یاهو تأکید کرد که «ایران بیش از هر زمان دیگر به امکانات تولید بمب اتمی (غنی کردن اورانیوم تا 90 درجه) را دراختیار دارد.**

 **یک مقام اسرائیلی به گاردین گفته‌است تناقضی میان اظهارات نتان یاهو درباره تهدید اتمی ایران و سند نسبت داده شده به موساد وجود ندارد. زیرا هر دو می‌گویند ایران اورانیوم غنی می‌کند برای ساختن بمب اتمی! اسرائیل براین باور است که توافق اتمی با ایران کار بدی است. زیرا به یک دولت تروریست امکان می‌دهد عناصر لازم برای تولید بمب اتمی را داشته باشد.**

 **باوجود این، مقام‌های موساد ناراحتی و نگرانی خود را از رویه نتان یاهو و همکاران او پنهان نمی‌کنند. زیرا هرگاه بر پایه دروغ، توافق بعمل نیاید، اسرائیل و متحدش امریکا مسئول به نتیجه نرسیدن گفتگوها تلقی خواهند شد و متهم خواهند شد که هم فریب افکار عمومی را فریب داده‌اند و هم مسئول بلبشوی منطقه هستند و هم مسئول عواقب سرانجام نگرفتن توافق نهائی برسر مسئله اتمی ایران.**

# **وضعیت سنجی پنجاه و دوم :**

# **بیماری خامنه‌ای و صف آرائی دو طرف؟**

6 مارس 2015 برابر 15 اسفند 1393

 در وضعیت سنجی شماره 31 سه اطلاع در باره بیماری خامنه‌ای که خود دریافت کرده بودیم را در 4 فوریه 2015، از نظر خوانندگان گذراندیم. خبر سومی که ما دریافت کرده بودیم حاکی از این بود که حال او بد است و گاه به حال اغماء می‌افتد. در تاریخ 28 فوریه 2015، فیگارو، به استناد قول منابع غربی، خبرداد که خامنه‌ای حدااکثر 2 سال زنده خواهد ماند. باتوجه به صف بندی دو طرف، یکی طرفدار انجام توافق و دیگری مخالف با آن، بیماری خامنه‌ای، هرگاه جدی باشد، اما در اندازه سرعت بخشیدن و یا نبخشیدن به گفتگوها و هم در رسیدن و یا نرسیدنشان به توافق اثر دارد، وضعیت سنجی را از وضعیت جسمانی خامنه‌ای شروع می‌کنیم:

**❋ آیا شدت بیماری خامنه‌ای سبب شده‌است که اندام او بی‌حرکت شوند؟**

☚ در 5 مارس 2015، وسائل ارتباط جمعی اسرائیلی و نیز روسی خبردادند که وضعیت مزاجی خامنه‌ای وخیم است. او را مورد عمل جراحی قرارداده‌اند در نتیجه اندام او از حرکت افتاده‌اند.

☚ اما بنابر اطلاعی که ما از ایران دریافت کرده‌ایم، خامنه‌ای در وضعیتی که وسائل ارتباط جمعی اسرائیلی و روسی توصیف کرده‌اند، نیست. بنابر این اطلاع:

● «حال خامنه‌اي خوش نيست. و براي اينكه مطمئن شويد بهتر است فايل‌هاي صوتي 4 فايل سخنان آخر ايشان را با هم مقايسه كنيد. بخصوص فايل سخنان او در ديدار با تعدادي ورزشكار، حدود 2 ماه پيش كه به خوبي حال نزار ايشان را بيان مي كند و بعد از آن‌هم تنها در يك نمايشگاه حاضر شد كه آن‌هم در بيت برگزار گشت. اما در بهمن ماه حالش بهتر ش. نحوه سخن گفتن و آهنگ صدای او این بهبود را نشان می‌دهد. **بنابر اطلاع پزشکان معالج او وضعیت جسمانی او را «تحت کنترل» دارند. که هم یعنی این که بیمار است و هم یعنی این که بیماری شدتی که وضعیت جسمانی او را از کنترل خارج کند، پیدا نکرده‌است.**

● علاوه بر اين سخناني كه برخي از مسئولان در رابطه با شورايي شدن رهبري و مخالفت برخي ديگر با اين شورايي شدن می‌گویند، گویای آن‌است آنها هم در انديشه بعد از خامنه اي هستند. اين امر هم انتخاب رييس مجلس خبرگان و هم انتخابات سال آينده اين شورا را به شدت تحت تاثير قرار داده‌است.

 در حال حاضر، گردانندگان سپاه و سران مافیاهای نظامی – مالی نگران بعد از خامنه‌اي. طرفداران توافق هسته‌ای می‌گویند خدا کند زنده بماند و جام زهر موافقت با توافق را سر بکشد و مخالفان می‌گویند خدا کند زنده بماند و نگذارد توافق اتمی انجام بگیرد. هر دو دسته از آن می‌ترسند که او بمیرد و جانشین او چاره‌ای جز تن دادن به تسلیمی خفت بارتر بگردد.

● وضعيت اقتصادي کشور و وضعیت مالی دولت بیش از آن خراب است که سخنان روحانی بتواند مانع از مشاهده شدنش بگردد. حاكمان به خوبي مي دانند اگر بحران هسته‌اي را به پايان نرسانند،وضعیت وخيم‌تر خواهد شد و حركت‌های اعتراضي به دليل گرسنگي مردم فراگیر خواهند شد. هم اکنون نیز اعتصاب‌ها و حرکتهای اعتراضی پرشمار شده‌اند.

**● شكاف ميان نيروهاي نظامي، از زمان به سر كار آمدن حسن روحاني به این طرف، زیاد شده و اینک به اوج خود رسيده‌است. باند‌هاي پيرامون جعفري از يك سو و شمخاني از يك طرف و حسين همداني و يدالله جواني از سوي ديگر و حتي باند‌هاي حسين طائب و غلامرضا نقدي موجب پاره پاره شدن سپاه شده‌اند . از طرف ديگر شرکت سپاه در جنگ‌هاي عراق و سوريه و لبنان موجب شده‌است که زبانها به انتقاد از سپاه باز شوند. اما فعلا جرات ابراز علني این انتقادها وجود ندارد. بعضی نیز می‌گویند: شرکت سپاه در جنگها در كشورهاي ديگر موجب شده‌است که قدرت اين نيرو صرف جنگها در خارج از كشور شوند و دچار ضعف گردد.**

 **درحال حاضر، دیگر رژیم پنهان نمی‌کند که سپاه قدس در عراق و سوریه در جنگ شرکت دارند. هم اکنون در کرکوک عراق جنگ شدید است و افراد سپاه درآن شرکت دارند. شرکت رژیم در جنگها، بنیه آن را به تحلیل می‌برد.**

☚ در سطح سیاسی نیز جنگ مغلوبه است: به دنبال ممنوع‌التصویر شدن و ممنوع‌الاسم و ممنوع‌السخن و مکتوب شدن خاتمی، حمله‌های به هاشمی رفسنجانی تشدید شده‌است. بخصوص حمله 14 اسفند شریعتمداری در کیهان. نوشت دیگر هاشمی استوانه نظام نیست. یعنی که او بت هاشمی رفسنجانی را شکسته است. فشار به «دادگاه»، از دو سو، برای محکوم کردن و یا نکردن مهدی هاشمی نیز شدید است. در 14 اسفند، رجاء نیز مدعی شد که خبر فیگارو در باره بیماری خامنه‌ای را، بعد از مصاحبه فیگارو با فائزه دختر هاشمی رفسنجانی، انتشارداده‌است، یعنی این‌که خبر را فائزه به فیگارو داده‌است. **رجاء نیوز غافل شده‌است که با فائزه را گوینده خبر بیماری به فیگارو جلوه دادن، بیماری خامنه‌ای و شدت آن‌را تصدیق می‌کند**. هاشمی رفسنجانی نیز گفته‌است از او به خامنه‌ای نزدیک‌تر کسی نیست و او عاشق «رهبر» است و هردو رازها و اسرار یکدیگر را دارند. **و غافل است که با گفتن این سخن، اعتراف می‌کند به شرکت هر دو در خیانت‌ها و جنایت‌ها و فسادها. زیرا حق و راستی نیاز به سر و راز شدن ندارند**. و سخن او این‌طور تعبیر شده‌است که عمر خامنه‌ای کوتاه است. زیرا اگر عمر او دراز بود، هاشمی نیازی به اظهار عشق به او نداشت. این از موضوع اظهار عشق به خامنه‌ای است که او می‌تواند در مورد تعیین جانشین او نقش بازی کند.

 در حال حاضر، چهار موضوع، سبب صف آرائی دو طرف در برابر یکدیگر شده‌اند:

1. بحران اتمی که در 14 اسفند ظریف، بار دیگر، گفت به تصمیم‌گیری سیاسی بسیار نزدیک شده‌ایم. هاشمی رفسنجانی دلواپسان مخالف توافق هسته‌ای را هم صدا با نتان یاهو خواند و وسائل ارتباط جمعی اصول گرایان نیز او را به رگبار تبلیغاتی بستند. و

2. مجلس خبرگان: بر سر رئیس این مجلس و «انتخابات» سال آینده آن. و

3. مجلس آینده. «اصول‌گرایان» خواستار آنند که شورای نگهبان، با قاطعیت مزاحم‌های آنها را رد صلاحیت کند. ممنوع کردن خاتمی و حمله به هاشمی رفسنجانی و «سران فتنه» - در 14 اسفند، کیهان مدعی شد: داگان، رئیس سابق موساد می‌گوید: اپوزیسیون داخل ایران را ما پرورش دادیم. اما قولی که از او نقل شده، این‌است: کاری که ما می ‌وانستیم انجام دهیم، به دست آوردن زمان با انجام عملیات مخفی یا **پرورش نیروهای اپوزیسیون و اقلیت های داخلی ایران بود.**

 اما «نیروهای اپوزیسیون» فاقد «در داخل ایران» است و اقلیت‌ها صفت داخلی دارند. ارتباط دو رأس از سه رأس مثلث زورپرست، گروه رجوی و استالینیستها و پهلوی چی‌ها با اسرائیل برکسی پوشیده نیست. اما روابط پنهانی ایران گیتی‌ها، یعنی خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی و دستیارانشان نیز با اسرائیل، دو افتضاح اکتبر سورپرایز و ایران گیت را ببارآورد.

4. فسادها که در حال حاضر، وسیله رویاروئی سخت دو صف بندی گشته‌اند: تازه ترین موضع‌گیری، از «وزیر» کشور است که می‌گوید: آماده است نقش پولهای حاصل از قاچاق را در سیاست، با دلیل و مدرک توضیح بدهد و قول سپاه در باره دستگیری «ح.الف» که در واقع، ربط دادن این برج ساز به یاسر رفسنجانی فرزند علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی است. حسن افراشته پور سرمایه‌دار دارای سرمایه در داخل و خارج کشور و در ارتباط با یاسر رفسنجانی است.

☚ وضعيت اجتماعي نيز مويد فلاكت مردم و خانواده‌ها است بر اساس اخرين آمار حدود 10 هزار باند فحشا در ايران شناسايي شده و حدود 700 هزار زن روسپي شناسنامه دار تنها تهران در وجود دارند كه نزديك به 12 تا 15 درصد آنها متاهل مي باشند و سن روسپي گري در تهران به 12 سال رسيده است و اين نگون بختان بخاطر فقر گرفتار فحشا شده‌اند و این وضعیت و نیز بيكاري و تورم که بيداد مي كنند و فشار سختي را بر مردم وارد می‌سازند و مهاجرت نيروهاي متخصص به شكلي عجيب در حال گسترش است و بسياري در انديشه خروج از كشور مي باشند و... از دستاوردهاي ولایت مطلقه فقیه هستند.

 رژیمی موجد چنین وضعیتی و گرفتار چنین وضعیتی، در تقلای رسیدن به توافق اتمی، بقصد رها شدن از سقوط است:

**❋سخنرانی نتان یاهو در کنگره امریکا وجود دو صف رویاروی یکدیگر را بیش از پیش آشکارکرد:**

☚ در 3 مارس 2015، نتان یاهو، نخست وزیر اسرائیل، در کنگره امریکا، سخنرانی کرد. سخن تازه‌ای نگفت. اطلاع جدیدی هم که گزارش موساد رانقض کند نیز نگفت. گزارش موساد به او، خبر از سفرش، فاش شد و بنابرآن، ایران در کار تولید بمب اتمی نیست. اوباما نیز گفت: نتان یاهو حرف حسابی نداشت که بزند.

 باوجود این، دعوت جمهوریخواه‌ها از نخست وزیر اسرائیل – کسی که مدعی است سیاست امریکا در منطقه باید با منافع اسرائیل سازگار باشد و اسرائیل آن را تعیین کند – برای سخنرانی در کنگره امریکا، بر ضد سیاست رئیس جمهوری امریکا، هم بیانگر ورود ابرقدرت امریکا به مرحله انحطاط است و هم صف بندی از امریکا تا خلیج فارس را با وضوح هرچه تمامتر گزارش می‌کند. بخصوص که

☚ هم‌زمان، اردوغان رئیس جمهوری ترکیه و السیسی رئیس جمهوری کودتاچی مصر به ریاض، پایتخت دولت سعودی رفتند. گفته شد برای شرکت در اتحاد رفته‌اند. موضع‌گیری اردوغان می‌گوید او راغب به شرکت در اتحادی با حضور اسرائیل نیست. اما السیسی در اتحاد هست.

☚ موافقت دولت سعودیها با عبور هوایپماهای جنگی اسرائیل از فضای عربستان برای بمباران تأسیسات اتمی امریکا و علنی شدن تهدید اسرائیل توسط اوباما – هرگاه در جریان گفتگوها هواپیماهای جنگی اسرائیل بسوی ایران به پرواز درآیند، نیروی هوائی امریکا آنها را ساقط خواهد کرد و بالاخره، تهدید نتان یاهو ایران را به حمله نظامی (در سخنرانیش در کنگره)، نیز، اتحاد دولت سعودی و اسرائیل را علنی‌تر کرد. دولتی السیسی نیز با گنجاندن حماس در فهرست سازمان‌های تروریست، علامت داد که در اتحاد حضور دارد.

 موافقت دولت سعودی با عبور هواپیماهای اسرائیلی برای بمباران ایران، موضوع مقاله‌ای به قلم روبرت پاری شده و این مقاله در 25 فوریه 2015 انتشار یافته‌است:

**❋ معنای موافقت دولت سعودی با بمباران ایران و عبور هوایپماهای اسرائیل از فضای عربستان بقصد بمباران تأسیسات اتمی ایران:**

● در همان حال که حکومت اوباما می‌کوشد توافق نهائی با ایران برسر برنامه اتمی این‌کشور را به نتیجه برساند و بدان، تنش‌های منطقه را کاهش دهد، دولت سعودی به اسرائیل اجازه می‌دهد هواپیماهای جنگی خود را از فضای عربستان عبور دهد و تأسیسات اتمی ایران را بمباران کند. بدین‌ترتیب، دو دشمن پیشین که پشت پرده اتحاد کرده‌اند و این اتحاد ژئو پلیتیک منطقه را دگرگون می‌کند.

● تنها توقعی که دولت سعودی دارد این‌است که گفتگوهای صلح اسرائیل و فلسطین پیشرفتی بکند. تا که دولت سعودی نزد کشورهای عرب توجیهی برای عمل خود داشته باشد.

● باب اتحاد دولت اسرائیل با دولت سعودی زمانی گشوده شد که امریکا و 5 کشور دیگر وارد گفتگو با ایران شدند برسر محدود کردن و نه از بین بردن فعالیتهای اتمی ایران شدند. کار به این‌جا کشید که نتان یاهو، برای ابراز مخالفت با توافق با ایران در کنگره امریکا سخنرانی کند و در 3 مارس این کار را کرد.

 **معنی این‌که دولت سعودی به اسرائیل اجازه می‌دهد نیروی هوائیش از فضای عربستان برای بمباران ایران استفاده کند، اینست که هرگاه توافق اتمی انجام گرفت، اسرائیل بتواند ایران را بمباران کند. نتان یاهو مصالحه با ایران را «خطر برای اسرائیل» توصیف کرد**.

● در سالهای اخیر، اسرائیل و دولت سعودی در قلمرو منافع خود، به همکاری بایکدیگر مشغول هستند. هدف مشترکشان جلوگیری از نفوذ ایران در کشورهای منطقه است. نمونه این همکاری، همکاری در حمایت از جنگجویان ضد رژیم اسد، متحد ایران، در سوریه است. باکی هم از این ندارند که این مخالفان مسلح داعش و القاعده هستند.

 عناصری از خانواده سعودی از اسلام‌گرایان مسلح، از جمله اسامه بن لادن و سازمان القاعده حمایت می‌کردند و می‌کنند. در اوائل همین ماه، نیویورک تایمز گزارشی را منتشر کرد و به استناد آن نوشت که متقاعد شده‌است که ذکریا موسوی که از کادرهای القاعده با خانواده سعودی متصل بوده‌است. او در زندان گفته‌است که در سالهای 1998 و 1999، به دستور رهبران القاعده در افغانستان، گروه کمک رسانان به القاعده فهرست کند و ترتیب ارتباط با آنها برای دریافت پول را بدهد. **از جمله کسانی که به القاعده پول می‌دادند، یکی شاهزاده ترکی‌الفیصل، رئیس سازمان اطلاعات و امنیت دولت سعودی بود. دیگری، پرنس بندر بود که سالهای دراز سفیر دولت سعودی در امریکا بود و سومی ولید بن طلال میلیاردر سعودی بود. و بسیاری از روحانیان عربستان نیز به القاعده پول می‌دادند.**

 **موسوی به انگلیسی سلیسی توضیح داده‌است که اسامه بن لادن می‌خواسته‌است فهرست کمک کنندگان به القاعده تهیه شود. موسوی نیز گفته‌است که زمانی که بندر سفیر دولت سعودی در امریکا بود، او سرنگون کردن هواپیمای حامل ژرژ بوش توسط موشک استینجر، با یک عضو سفارت عربستان در واشنگتن را موضوع گفتگو کرده‌است. و این بندر بقدری به خانواده بوش نزدیک بود که به او «بندر بوش» لقب داده بودند.**

 **و موسوی باز گفته‌است رابط اسامه بن لادن و شاهزاده سلمان بود و نامه‌هایشان به یکدیگر می‌رساند. سلمان کسی است که با مرگ ملک عبدالله، پادشاه شده‌است**. و حکومت سعودی گفته‌های موسوی را تکذیب کردند. اما حقیقت این‌است که سعودیها و دیگر شیخ‌های شیخ نشین‌های خلیج فارس به القاعده کمک مالی می‌کردند و شناسائی شده‌اند. در سالهای اخیر اینان به سنی‌هائی که با رژیم اسد می‌جنگند، از جمله جبهه النصرة، پول و اسلحه می‌داده‌اند.

**❋ منافع مشترک دولت سعودی و اسرائیل:**

● اسرائیل نیز خود را درکنار جنگجویان مسلح یافتند زیرا با نظر دولت سعودی موافق است که ایران می‌خواهد با «کمربند سبز» تهران را به بغداد و بغداد و بغداد را به دمشق و دمشق را به بیروت متصل کند.

 در سپتامبر 2013، مایکل اورن، سفیر اسرائیل در امریکا که به نتان یاهو نزدیک است، به روزنامه ژروزالم پست گفت: **اسرائیل به افراطی‌های ضد اسد کمک می‌کند**. از دید او، **«بزرگ‌ترین خطر برای اسرائیل هلال سبزی (همان کمربن سبز) است که از تا دمشق و بیروت امتداد دارد. و ما رژیم اسد را ستون پایه این هلال می‌دانیم . و ما می‌خواهیم رژیم اسد برود. ما آدمهای بدی را که از حمایت ایران برخوردار نیستند، ترجیح می‌دهیم. حتی این آدمهای بد، کسانی باشند که شعبه القاعده را در سوریه بوجود آورده باشند. »**.

 در ژوئن 2014، مایکل اورن در مؤسسه آسپن، در توضیح موضع خویش، گفت: اسرائیل پیروزی اسلام‌گرایان خشن، داعش، را بر برجاماندن رژیم اسد تحت‌الحمایه ایران ترجیح می‌دهد. از دید اسرائیل، جهنم سنی از جهنم هلال سبز بهتر است.

● دشمنی اسرائیل با رژیم اسد و حمایتش از مخالفان او شکل کاربردی نیز به خود گرفت: حمله به قوای سوریه بسود النصرة. برای مثال، در 18 ژانویه 2015، اسرائیل به کارشناسان نظامی ایران و لبنان حامی رژیم اسد، حمله کرد. چندتن از اعضای حزب الله لبنان و یک ژنرال سپاه پاسداران ایران را کشت. اینان در جنگ با النصرة بودند.

 طرفه این‌که اسرائیل به افراد النصرة که قسمتی از خاک سوریه نزدیک مرز آن کشور با اسرائیل، در بلندی‌های جولان، را تصرف کرده‌بودند، حمله نکرد. یک منبع نزدیک به سامانه اطلاعاتی امریکا در سوریه، به من گفت: «توافق برسر حمله نکردن به یکدیگر میان اسرائیل و النصرة وجود دارد و زخمی‌های النصرة در بیمارستانهای اسرائیل مداوا می‌شوند.

● در منازعات دیگر منطقه نیز، اسرائیل و دولت سعودی، متحد یکدیگر هستند. از جمله، در سرنگون کردن رئیس جمهوری منتخب مصر و عضو اخوان‌المسلیمن و حکومت او . اما بیشترین همکاری آنها برضد دولت شیعه ایران است.

 نخستین بار، در اوت 2013 بود که من در باره کسترش روابط میان اسرائیل و دولت سعودی مقاله نوشتم. عنوان مقاله، «ابرقدرت سعودی – اسرائیل» بود. اتحاد این دو کشور به آنها موجب تقویت نفوذ آنها در جهان می‌شود. اسرائیل توان سیاسی و تبلیغاتی خود را مایه می‌گذارد و دولت سعودی نفت و پول نفت و سرمایه‌گذاری کردن آن‌را.

 نتان یاهو گفته‌است: خطر مجهز شدن ایران به سلاح هسته‌ای و پدیدار شدن تهدیدهای دیگر در منطقه بسیاری از همسایگان عرب ما را برآن داشته است بپذیرند که اسرائیل دشمن آنها نیست.و این امر به ما امکان می‌دهد به خصومت‌های تاریخی پایان ببخشیم و همسایگی جدیدی را بنا بنهیم. همسایگی جدید و امیدهای جدید.

 روز بعد، کانال دو تلویزیون اسرائیل گزارش کرد که مقامات امنیتی ارشد اسرائیل با مقامات امنیتی ارشد کشورهای عرب خلیج فارس در بیت‌المقدس دیدار و گفتگو کنند. از جمله آنها، پرنس بندر بود که اینک رئیس سازمان امنیت و اطلاعات دولت سعودی شده بود.

● اتحاد اسرائیل و دولت سعودی حالا دیگر موضوع گزارشها و مقاله‌های روزنامه‌های عمده امریکا است. چنانکه نماینده مجله تایم، در گزارشی به تاریخ 19 ژانویه 2015 به تشریح این اتحاد پرداخته است.

 در این‌جا، نویسنده به عمل مشترک این دو متحد برضد پوتین، رئیس جمهوری روسیه پرداخته است. خصومت دولت سعودی با پوتین از پرده بیرون افتاد وقتی پرنس بندر در سال 2013، به مسکو رفت و پوتین را به فعال کردن جنگجویان چچنی تهدید کرد هرگاه او دست از حمایت رژیم اسد نکشد.

● اینک که اوباما به انجام توافق با ایران نزدیک شده‌است، وسائل ارتباط جمعی اسرائیل خبر می‌دهد که نتان یاهو با حمایت دولت سعودی ممکن است به ایران حمله نظامی کند.

**❋ به یک توافق خوب بسیار نزدیک شده‌ایم:**

☚ در 6 مارس، فدریکا موگرینی، مسوول سیاست خارجی اتحادیه اروپا اعلام کرد: «**توافق خوب در مذاکرات هسته‌ای درباره برنامه هسته‌ای ایران در دستان ماست.**من متعهد هستم که مذاکرات هسته‌ای ایران را به یک سرانجام مثبت برسانم. من بر این باورم که توافق خوب در دستان ماست و معتقدم ما به توافقی دست نمی‌یابیم مگر این که آن توافق خوب باشد و این پیامی است که به همه دوستان و شرکای خود اعلام می‌کنم. **آخرین مایل (واحد مسافت) در مسیر مذاکرات هسته‌ای بیش‌تر وابسته به اراده سیاسی است تا مذاکرات تکنیکی و فنی»**.

☚ برابر شنیده‌ها بسا توافق جدید نیز صفت «موقت» (ده‌ ساله) پیدا کند. در طول این مدت، ایران تأسیسات اتمی خود را در وضعیت کنونی نگاه می‌دارد و تحریمها نیز لغو نمی‌شوند، به حال تعلیق در می‌آیند. از هم‌اکنون سازمان‌های اطلاعاتی غرب، مطمئن از امضای توافق، خود را آماده کنترل ایران می‌کنند. هرگاه چنین باشد، جام زهری که خامنه‌ای باید سر بکشد، کشنده تر از آن است که احتمال داده می‌شد. بسا صحبتهای 15 اسفند امامی کاشانی در نماز جمعه تهران (برد برد که برنده اصلی ایران است) هدفش پوشاندن چنین شکستی است.

 **بدین‌تریب قول او مشابه قول ظریف است. از این‌رو، دو طرف تمام توان خویش را بکارگرفته‌اند. انجام گرفتن و یا انجام نگرفتن توافق، این و یا آن موازنه قوا را میان دو طرف برقرار می‌کند. هرگاه حکومت اوباما و رژیم ولایت فقیه مصمم به انجام توافق باشند، اتحاد اسرائیل – رژیم سعودی – رژیم مصر با جبهه‌ای روبرو می‌شود که از رهگذر توافق می‌تواند پدید آید. آیا پدیدآمدن این جبهه به جنگها در منطقه پایان می‌دهد و یا آن را دائمی می‌گرداند؟ در فرصتی دیگر برای این پرسش مهم پاسخ خواهیم جست**.

# **وضعیت سنجی پنجاه و سوم:**

# **فساد ساختاری و افشای دو جبهه رژیم یکدیگر را:**

13 مارس 2015 برابر با 22 اسفند 1393

 بخصوص در سال دوم حکومت روحانی است که جبهه جانبدار او فسادهای «اصول گرایان» را رو می‌کند و رکن‌های تبلیغاتی این جبهه این فسادها را به دوره اصلاحات و سران جبهه اصلاحات نسبت می‌دهند. امرو بس مهم این‌که دو طرف مراقب هستند در باره فسادهای ساختاری کلمه‌ای نگویند و ننویسند:

**1. فسادهای ساختاری دوگونه‌اند: ترکیب‌ها و رابطه‌ها:**

 ترکیب‌هائی فاسد و فسادبرانگیز، ترکیب بودجه و ترکیب واردات و صادران و ترکیب اعتبارات بانکی هستند و رابطه‌ها رابطه‌ها میان متصدیان دولت و اقتصاد و دین هستند:

**1.1. ترکیب‌های بودجه و اعتبارات و واردات و صادرات ایجاد کننده فرصتهای بزرگ رانت‌خواری:**

● اول اول فساد، منشاء بودجه است: بودجه برداشتی از تولید مردم کشور نیست بلکه حاصل فعالیت اقتصاد مسلط یعنی استخراج و صدور ثروتهای کشور بعلاوه کسری که پیشخورکردن از سهم نسلهای آینده است بعلاوه پیش فروش کردنها (وامهای داخلی و خارجی) که باز پیشخورکردن ثروتی است که به نسلهای آینده تعلق دارد. بدین‌سان، منشاء فاسد بودجه دولت، واجد دو فساد ساختاری عمده‌است:

- وابستگی ملت به دولت که حاصل آن استبداد دولت، بنابراین، محور شبکه‌های مافیائی روابط شخصی قدرت و عامل نابرابری روزافزون و خشونت و ویران‌گری روز افزون گشته‌است. و

- علاوه بر محکوم کردن مردم کشور به زندگی از محل فروش ثروت ملی، رابطه با اقتصاد مسلط را محور فعالیتهای اقتصادی کشور می‌کند که سبب متلاشی شدن سامانه اقتصادی و تشکیل شهرهای بزرگ مصرف کننده (بزرگ‌ترین فسادها) و بیابان شدن کشور شده‌است و می‌شود.

● عامل دوم فساد ترکیب بودجه کشور است:

- حجم عظیم بودجه بدون داشتن منابع: تا پایان دوره احمدی نژاد، رسم بر بالابردن قیمت ارز، برای تأمین کسر بودجه بود. حکومت روحانی با دو مشکل روبرو است: یکی این‌که ارز کافی ندارد و دو دیگر این‌که از اثر روانی افزایش بهای دلار بر شدت گرفتن تورم سخت می‌ترسد. این‌‌است که از بانک مرکزی اسکناس می‌گیرد و خرج می‌کند. **افزایش حداقل به 200 هزار میلیارد تومان (در آذرماه سال جاری حجم نقدینگی به 683.6 هزار میلیارد تومان رسید و بنابر همین آهنگ رشد، در پایان سال 714 هزار میلیارد تومان خواهد شد). دانستنی است در حکومت احمدی نژاد، در پایان سال 1391، میزان نقدینگی 460.7 هزار میلیارد و در پایان حکومت او، سر به 488 هزار میلیارد تومان زد. بدین ترتیب، در 8 سال حکومت احمدی نژاد، حجم نقدینه از 68.6 هزار میلیارد تومان، در پایان سال 1383، سر به 488 هزار میلیارد تومان در پایان مرداد 1392 زد. یعنی حدود 7 برابر شده‌است. و هرگاه نقدینگی پایان 83 را با نقدینگی پایان سال 93 مقایسه کنیم، 10.4 برابر می‌شود. بدین‌سان، با آنکه قیمت دلار نیز افزایش یافته و اینک هر دلار حدود 3400 تومان قیمت دارد، حکومت اثر افزایش حجم نقدینه بر تورم را کمتر از اثر روانی بالابردن قیمت دلار و رساندن آن به حدود 5000 تومان می‌داند**.

- ترکیب بودجه بلحاظ ترکیب بودجه عادی با بودجه عمرانی به ترتیبی که بودجه عادی دیگر سهمی برای بودجه عمرانی باقی نگذاشته است.

- ترکیب بودجه بلحاظ سهمی که قوای مسلح، بطور عمده سپاه از بودجه می‌برد و سهم هزینه‌هائی که در بیرون و درون کشور صرف «حفظ نظام می‌شود که اوجب واجبات» است.

- ترکیب بودجه بلحاظ سهم مؤسسات اقتصادی که در تصدی دولت هستند و نفت و بانک بکنار، بقیه کسری دارند. و نفت نیز کسر سرمایه دارد برابر سالی 30 میلیارد دلار، بنابر قول رژیم.

● عامل سوم فساد حجم و ترکیب اعتبارات بانکی است: غیر از این‌که 80 هزار میلیارد تومان وام پرداخت شده و وصول ناشده وجود دارد، اعتبارات بانکی نه صرف سرمایه‌گذاری که صرف بازرگانی و «خدمات صنعتی» می‌شوند. حجم آنها را مافیاهای نظامی – مالی معین می‌کنند زیرا هم خود یک رانت عظیم است و هم بکار استفاده از فرصتهای رانت خواری می‌آیند: در سال 1393، بنابر برآورد طیب نیا، «وزیر اقتصاد»، میزات تسهیلات بانکی سر به 320 هزار میلیارد تومان خواهد زد. به این قسمت از گزارش صدای اقتصاد (22 اسفند 1393) توجه کنیم:

 « تازه ترین گزارش اعلام شده از سوی وزیر اقتصاد حاکی از آن است که **در ده ماهه نخست امسال، بالغ بر 270 هزار میلیارد تومان** تسهیلات به بخش های مختلف اقتصادی پرداخت شده است. فارغ از اینکه 270 هزار میلیارد تومان به مراتب بیش از کل تسهیلاتی است که رییس کل بانک مرکزی اعلام کرده بود تا پایان سال اختصاص می یابد، وزیر اقتصاد برآورد بیشتری از میزان تسهیلات قابل پرداخت تا پایان امسال ارائه داده است.

 طبق گزارش شادا، علی طیب نیا **ضمن اعلام پرداخت 270 هزار میلیارد تومان تسهیلات در 10 ماهه امسال، اعلام کرد که تا پایان سال جاری حجم تسهیلات قابل پرداخت نظام بانکی به حدود 320 هزار میلیارد تومان خواهد رسید. رقمی که وزیر اقتصاد به عنوان برآورد پرداخت تسهیلات تا پایان سال اعلام کرده حدود 75 هزار میلیارد تومان بیش از 245 هزار میلیارد تومانی است که چند ماه قبل رییس کل بانک مرکزی اعلام کرد».**

بدیهی است آقای «وزیر» توضیح نمی‌دهد وقتی اقتصاد در رکود است، این حجم از «تسهیلات بانکی» جز ایجاد رانت برای قشر حاکم و جز گسترش هرچه بیشتر فساد و جز ایجاد فرصتهای رانت خواری به چه کار می‌آید؟

**● عامل چهارم فساد**، ترکیب واردات و صادرات است: یک قلم، سالانه 25 میلیارد دلار واردات قاچاق، دود از کله خامنه‌ای نیز بدرآورده‌است. اما هم بخاطر نبود امنیت‌ها سرمایه‌گذاری نمی‌شود و هم بخاطر توزیع قدرت خرید عظیمی که حجم نقدینه خواننده را از بزرگی آن آگاه می‌کند، دولت ناگزیر است دروازه‌ها را بروی واردات باز نگاه دارد. الا این‌که همه دروازه‌ها در دست دولت نیستند. بسیاری از آنها در دست «برادران قاچاقچی» (سپاه) هستند. بدیهی است فرآورده‌های قابلیت صادرات را پیدا می‌کنند که صادرکنندگانش در قدرت شریک هستند و فرآورده‌هائی را صادر می‌کنند که بیشترین رانت را عاید می‌کنند. توضیح این‌که دو نوع رانت ایجاد می‌کنند: یکی در داخل، ارزان تمام کردن کالا با استفاده از موقعیت در سلسله مراتب قدرت و یکی، در خارج، که هم امتیازها بابت صادرات را شامل می‌شود و هم فرصت رانت خواری با استفاده بهای کالا برای وارد کردن کالاهای پرسود. **دانستنی است که نسبت بهائی که واردکننده بابت هر واحد کالا می‌پردازد و بهائی که خریدار ایران بابت خرید آن می‌پردازد، دست‌کم، یک به سه است. به سخن دیگر، خریدار ایرانی آن را به 3 برابر قیمت می‌خرد**. **یک دلیل از دلایل کودتا برضد بنی‌صدر در خرداد 60 این بود که در وزارت بازرگانی رضا صدر، طرح حذف واسطه‌ها به اجرا گذاشته شد و رانت عظیم واردکنندگان حذف شد.**

**● عامل پنجم فساد، توزیع سخت نابرابر درآمد هم در سطح شهروندان و هم در سطح مناطق کشور است. بطوری که بالای 80 درصد درآمدها در شهرهای بزرگ متمرکز هستند و این شهرها هستند که 80 درصد مصرف کشور را از آن خود کرده‌اند و عامل آلودگی محیط زیست و بیابان شدن کشور نیز همین توزیع نابرابر است.**

**1.2. رابطه‌ها در رژیم ولایت فقیه عامل بزرگ فساد ساختاری:**

● تسلط سپاه بر اقتصاد کشور – بنابر میانگین درصدها که اظهار شده‌اند، میان 65 تا 70 درصد اقتصاد کشور – که در واقع تسلط مافیاهای نظامی – مالی بر اقتصاد کشور است، تعیین کننده‌ترین عامل فساد درکشور است. زیرا این عامل مانع از تغییر ترکیب‌ها و نیز رابطه‌های دیگر به قصد سالم کردن اقتصاد و کشور است. سپاه هم در همه بخش‌های اقتصاد حضور دارد. عمده قاچاق، حتی قاچاق مواد مخدر در دست سپاه است. اسکله‌های واردات و صادرات بسیاری را در اختیار دارد. بر فرودگاه‌ها مسلط است. و طرف دولت و شهرداریها در قراردادهای بزرگ است.

● بنیادها، از بنیاد رهبری تا بنیاد مستضعفان عامل دوم فساد هستند. غیر از این‌که خود محل خورد و بردند، مسلط‌ها بر این بنیادها دست باز دارند در انواع معاملات پرسود. نشریه انقلاب اسلامی این بنیادها و مافیاهای حاکم برآنها را به خوانندگان خود شناسانده‌است.

● شبکه‌های تارعنکبوتی رابطه شخصی قدرت از روحانی و غیر روحانی عامل سوم فسادهای بزرگ هستند. متصدیان این مراکز (امام جمعه‌ها و مقام‌های روحانی نظیر مصباح یزدی و محمد یزدی و هاشمی رفسنجانی و مراجع دولتی ) و هیأت‌های مذهبی و «لباس شخصی»ها و «بیتی‌ها» (نزدیکان خامنه‌ای و فرزندان او و نزدیکان به فرزندان او) و «سرداران» بازنشسته رانت‌ها در اختیار دارند: امتیازهای واردات و صادرات تا بنام خود به ثبت رساندن زمین‌ها و گرفتن وام از نظام بانکی و پس ندادن و آن را در «بازار آزاد پول» به جریان گذاشتن.

● بازار غیر رسمی پول که در دوران شاه اهمیتی بیشتر از بازار رسمی پول (نظام بانکی): رابطه دو بازار رسمی و غیر رسمی چنین است: پول با بهره کم از بازار رسمی به بازار غیر رسمی جریان می‌یابد و در این بازار، با بهره زیاد بکار می‌افتد و یا بعنوان رجحان نقدینه، در کمین رانت‌های بزرگ می‌نشیند. بدیهی است که بدون برخورداری جاو موقعیت در شبکه‌های روابط شخصی قدرت غیر ممکن است میان این دو بازار، چنین رابطه‌ای برقرار شود. چند داده و اطلاع گویای بزرگی فساد است:

- بنابرگزارش توکلی به مجلس در باره سال 1391، نرخ بهره در بازار آزاد، 53 درصد بوده‌است. **برای اوراق قرضه سود 20 درصد تعیین می‌شود بفروش نمی‌رسند. به رئیس بانک مرکزی اجازه می‌دهند آن را بیشتر کند. از اعتبارات بازار آزادی پول، 55.5 درصد به بازرگانی و 19.8 درصد به ساختمان سازی و تنها 2 درصد به صنعت و 3.5 درصد به کشاورزی اختصاص یافته‌اند. بنابراین، میزان سود در بازرگانی باید بالاتر از 100 درصد باشد تا وام گرفتن به بهره 53 در صد سود کند.**

- بنابر تحقیق بانک مرکزی که در نشریه «روند» (مرداد 93) متعلق به این بانک انتشار یافته‌است، مؤسسه‌های پولی غیر مجاز «بزرگ‌ترین اخلال‌گران در بازار پول هستند. **و تنها 3000 صندوق قرض‌الحسنه غیر مجاز وجود داردند. «تعاونی‌های اعتبار آزاد مثل قارچ سبز شده‌اند و نقش واسط را باز می‌کنند و پولهای هنگفت به جیب می‌زنند.**

- بنابر خبر آن لاین (22 اسفند 93) نرخ بهره در بازار آزاد به 2 برابر آن در بازار رسمی (تسهیلات بانکی) و 3 برابر سود سپرده‌های یک ساله است. **بنابراین، کسی بتواند از نظام بانکی پول قرض کند، درجا، رانتی برابر 30 درصد به جیب می‌زند**:



- اما این «تعاونی» ها بزرگ‌ترین اخلال‌گر نمی‌توانستند بگردند هرگاه دارای موقعیتی نمی‌بودند که به آنها امکان می‌داد پول را از بازار رسمی به بازار غیر رسمی جریان دهند.

● نرخهای ارز نیز یکی دیگر از رانت‌ها هستند. قدرتمدارهائی که می‌توانند بر بیشترین مقدار ارز دست یابند، تنها از تفاوت نرخ دولتی و نرخ آن در بازار آزاد، سود هنگفتی به جیب می‌زنند. هرگاه حکومتی در مبارزه با فساد صداقت داشت، سازمانها و اشخاصی را که به نرخهای دولتی ارز دریافت می‌کنند، انتشار می‌داد تا میزان رانتی بدست آید که دولت خود میان رانت‌خواران توزیع می‌کند.

 بدین‌سان، فسادهای سازمان یافته و سازمان نیافته، فرآورده فسادهای ساختاری هستند. در وضعیت سنجی شماره 37 گزارشی را به اطلاع خوانندگان می‌رسانیم که گویای فسادگری سپاه است:

● روابط شخصی قدرت در دستگاه‌های اداری و آموزشی نیز در شمار عامل‌های ساختاری فساد هستند:

- فساد اداری

- فساد دستگاه آموزشی که افت تحصیلی فساد ریشه‌ای آن‌است و مدرکسازی و مدرک بازی یکی از موارد آن‌است. در مورد مدرک سازی و مدرک بازی، این گزارش که از دانشگاه دریافت کرده‌ایم، گویا است:

 از حدود یک ماه و نیم پیش، از سوی دانشگاه ...، برای داوری پایان نامه‌ای هماهنگ شده بود و آن را هم به تدریج خوانده بودم. چند روز پیش صبح، اول وقت، برای جلسه دفاعیه به دانشگاه رفتم. هنگامی که به سالن دفاعیه رسیدم، فقط دانشجو بود و کارمند بخش آموزش که فرمهای مربوط به جلسه را آماده و دسته بندی می کرد. در گوشه سالن، روی یک صندلی نشستم. همان ابتدا اعلام شد که استاد مشاور پایان نامه در جلسه حاضر نمی شود چون به سفر رفته است، البته عدم حضورش خللی به جلسه وارد نمی کند چون بعدا صورتجلسه را امضا می کند! چند دقیقه بعد هم کارمند آموزش رفت؛ من ماندم و آن دانشجو که معلوم بود مقداری دلهره دارد.

استاد راهنما با حدود 15 دقیقه تاخیر وارد سالن شد و به دانشجو اشاره کرد که زودتر شروع کند. بجز ما سه نفر، هیچ کس دیگر در سالن نبود و تا آخر هم نیامد! تا دانشجوی بخت برگشته شروع به حرف زدن کرد، استاد محترم راهنما مشغول موبایلش شد و دانشجوی بیچاره فقط برای من گزارش می داد! صحبت هایش حدود 20 دقیقه طول کشید و استاد راهنما در آن دقایق بجز صفحه موبایلش مطلقا به کسی یا جای دیگری نگاه نکرد و پس از اتمام صحبتها تا چند ثانیه بعد متوجه نشد گویا جلسه دفاعیه در حال اتمام است! روال بعدی هم که مشخص است؛ شور و مشورت هیات 2 نفره! داوران و اعلام نمره... دقایقی بعد همان گونه که از قبل انتظار می رفت، یک نفر دیگر به خیل فوق لیسانس های علوم سیاسی مملکت اضافه شد!

 **وقتی از سالن دفاع آمدم بیرون، به این فکر می کردم که در دوره ای که درس می خواندیم، هر جلسه دفاعیه اتفاقی مهم در دانشکده بود که سبب تعطیلی تعداد زیادی از کلاسها هم می شد... به این فکر می کردم که جلسه دفاعیه گاه تا دو ساعت طول می کشید و اهمیت بحثها کمتر از جذاب ترین صحبتها و جدلهای سر کلاسها نبود... به این فکر می کردم که هیات داوران با افتخار نتیجه مشورت و بررسی خود را اعلام می کرد... به این فکر می کردم که تا روزها بعد به موضوعات و گفتگوهای آن دفاعیه استناد می‌کردیم و ایده می‌گرفتیم که بیشتر بخوانیم... به این فکر می‌کردم که چقدر همه چیز در دانشگاه مبتذل شده است... به این فکر می کردم که به راستی نهایت ابتذال کجاست؟!...**

# **وضعیت سنجی پنجاه و چهارم:**

# **قراردادهاي مافيايي ميان سرداران سپاه پاسداران نمونه‌ای از فسادهای ساختاری:**

19 مارس 2015 برابر با 28 اسنفند 1393

**1. چند فساد از فسادها که از پرده بیرون افتاده‌اند:**

 فساد ميان لايه‌هاي مافيايي نظامي – مالي آن‌قدر گسترده و تو در تو است كه گاهي اوقات لازم نيست آن را پوشاند. زيرا همه مي‌دانند عمق ان چه حد است و هيچ ضرورتي نمي‌بينند كه پاي اصلي فساد يعني قدرت را مخفي كنند .

 كليه فسادهاي ايران محصول نظام ولایت مطلقه فقیه است. سهم بيت و وابستگان خامنه‌ای از فسادها بسیار زیاد است. امير خسروي كه وابستگي‌اش به بيت كم بود و اشتباه او ارسال نامه‌ به خامنه‌ای و پرده برداشتن از روابط فسادآور نهادهاي وابسته به قدرت بود وگرنه احتمال داشت كه بيشتر زنده بماند و اعدام نشود .

● عنوان اختلاس سه هزار ميليارد توماني بدنامي‌اش به امير خسروي ماند اما به اختلاس 8 هزار ميلياردي بابك زنجاني و مافیاهائی که به بیت رهبری متصل است و بابک زنجانی کارگزرش بشمار بود و از کارگردانان این مافیا کسانی همچنان در وزارت نفت صاحب مقامهای کلیدی هستند، توجه چنداني نمي‌شود و يا سخني از قراردادهاي كلان چند هزار ميلياردي ميان نهادهاي فاسد وابسته به قدرت بحثي به ميان نمي‌آيد .

● **قرار داد 20 هزار ميليارد توماني ميان شهرداري تهران و سپاه پاسداران اين روزها با تفاسير مختلفي به گوش مي‌رسد زيرا هيچ قراردادي ميان شهرداري تهران با سپاه پاسداران نبايد بدون نظر شوراي شهر تهران منعقد گردد. اما به دليل پرده‌پوشي و مخفي‌كاري، قبل از اطلاع شوراي شهر تهران منعقد شد و سردار چمران نيز آن‌را تفاهم نامه ناميد و نه قرارداد.** مخالفت شوراي شهر منجر به تغيير رييس شوراي شهر تهران شد . سردار مهدي چمران كه تنها نان نام مصطفي چمران را مي‌خورد، در فكر تسريع ظهور امام زمان و فراهم آوردن نقشه مسير حركت آن امام مي باشد ولي نمي‌داند اين خيانت‌ها با آن باورها تا چه اندازه تضاد دارد .

 قرارداد درون گروهي ميان چند سردار سپاه و چنگ انداختن سپاه بر شریان‌های حیاتی شهر تهران است. چرا كه طرفين قرارداد 7 سردار سپاه هستند كه از يك سو شهرداري تهران و از سوي ديگر قرارگاه خاتم را در اختیاردارند. همگي از اين نهاد نظامي مي‌باشند به بخش‌هايي از قرارداد يا تفاهم نامه اشاره مي‌نماييم كه در زير مي‌آيد و بعد به معرفي طرفين قرارداد مي پردازيم:

**● نظرات كارگروهي كه قرار بود در اين مورد بررسي نمايند به شرح زير است:**

 «... اگرچه لفظ قرارداد در سند امضا شده، به کارنرفته و به جای آن از اصطلاح «موافقت‌نامه» استفاده کرده‌اند، اما به لحاظ حقوقی کاملا جزییات و خصوصیات یک قرارداد را دارد. به عنوان مثال، در صفحه دوم سند، در ماده ۲ به روشنی عنوان شده که «اجرای پروژه‌های عمرانی شهر تهران در سقف ۲۰۰ هزار میلیارد ریال(بیست هزار میلیارد تومان) می‌باشد که نیمی از آن به مبلغ ۱۰۰ هزار میلیارد ریال به صورت نقدی توسط شهرداری تهران پرداخت می‌گردد». در ماده ۳ هم آمده‌است: «مدت زمان اجرای موافقت‌نامه ۴ سال از زمان اولین پرداخت طرف دوم بابت پروژه عمرانی می‌باشد».

 علاوه بر جزئیات مبلغ و زمان، در صفحات بعدی جزئیات بیشتری از چگونگی تبادل مالی و تهاتر آمده است که همگی از مشخصات یک قرارداد است و نیازی به گنجاندن آنها تحت نام «تفاهم‌نامه» نیست.

 از سوی دیگر، همان‌طور که در صفحه آخر سند مشخص است، سرلشکر پاسدار محمدعلی جعفری، فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، سرتیپ پاسدار جمال‌الدین آبرومند، معاون فرمانده کل سپاه و رئیس هیات مدیره بنیاد تعاون سپاه، سید پرویز فتاح، مدیر عامل بنیاد تعاون سپاه، سرتیپ پاسدار مسعود مهردادی، جانشین اقتصادی بنیاد تعاون سپاه به عنوان یکی از طرفین آن را امضا کرده‌اند. در سوی مقابل هم علاوه بر امضای محمدباقر قالیباف، امضای عیسی شریفی، قائم مقام شهردار و سید دادوش هاشمی، معاون مالی و اقتصاد شهری به همراه ۶ مدیر عالی‌رتبه شهرداری به چشم می‌خورد که از اهمیت بسیار این سند حکایت می‌کند و در صورتی که یک تفاهم‌نامه بدون ضمانت اجرایی بود، نیازی به حضورشان نبود. ضمن این‌که امضای این تعداد مدیر اجرایی تعهدآور است.

 یکی دیگر از نکات قابل توجه در این توافق ۲۰ هزار میلیاردی آن است که برای شهرداری تهران هیچ‌گونه حق فسخ و یا شانه خالی کردن از اجرای آن منظور نشده و در صورت به تاخیر افتادن اجرا و حتی تغییر احتمالی شهردار باز هم لازم‌الاجرا خواهد بود».

**● جزئیات یک معامله بی‌سابقه:**

 معامله ۲۰ هزار میلیارد تومانی شهرداری تهران و سپاه در تاریخ سوم خرداد ماه ۱۳۹۳ امضا شده‌است. این مبلغ برای واگذاری پروژه‌های عمرانی پایتخت به سپاه به مدت چهار سال درنظر گرفته شده که ۱۰ هزار میلیارد تومان آن باید به صورت نقدی از سوی شهرداری تهران پرداخت شود.

 مبلغی که شهرداری ملزم به پرداخت نقدی آن شده، از بودجه نقدی شهرداری تهران در سال جاری که حدود ۷ هزار میلیارد تومان تعیین شده هم بیشتر است. مجموع مبلغ توافق شده نیز به طور میانگین سالیانه ۵ هزار میلیارد تومان است و تقریبا تمامی بودجه عمرانی شهرداری را از آن خود خواهد کرد. به عنوان مثال مصوب شده تا در سال جاری، ۵ هزار و ۷۰۰ میلیارد تومان از بودجه شهرداری تهران به توسعه عمران وحمل‌و‌نقل عمومی در پایتخت اختصاص پیدا کند.

**● طرفين قرارداد:**

- سردار سرلشکر پاسدار محمدعلی جعفری، فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

- سردار سرتيپ سپاه جمال الدين آبرومند معاون فرمانده کل سپاه و رئیس هیات مدیره بنیاد تعاون سپاه .وي در جريانات سال 88 هنگامي كه ترانه موسوي به قتل رسيد به عنوان مسئول ثبت احوال كشور با لباس شخصي به صحنه تلويزيون ظاهر شد و گفت بنا به آمار موجود در ثبت و احوال ما تنها سه نفر به نام ترانه موسوي داريم و.... كلي دروغ در اخبار 20.30 دقيقه سر هم كرد و فكر نمي‌كرد كه كسي متوجه چهره نابكار و فريبكار اين سردار سپاه شود

- سردارسرتيپ سپاه سيد پرويز فتاح قره‌باغي، مدیر عامل بنیاد تعاون سپاه وزير اسبق نيرو دوران احمدي نژاد و فرمانده سپاه سد و معاون احمدي نژاد در استانداري اردبيل و...

- سردار سرتیپ پاسدار مسعود مهردادی، جانشین اقتصادی بنیاد تعاون سپاه

- سردار سرتيپ سپاه محمد باقر قاليباف شهردار تهران و فرمانده اسبق نيروي انتظامي

- سردار سرتيپ سپاه عیسی شریفی، قائم مقام شهرداري تهران

- سردار سرتيپ سپاه سید دادوش هاشمی، معاون مالی و اقتصاد شهری شهرداري تهران و قائم مقام شهردار تهران، معاون سابق فرهنگی کل 22 منطقه شهرداری تهران و معاون اسبق استانداري كرمانشاه و استاندار سابق استان كرمانشاه

 ناگفته نماند از هنگام به سر كار آمدن محمد باقر قاليباف دو تيم مشهدي‌ها و سپاهي‌ها بسياري از مسندهاي بالاي شهرداری را اشغال نموده و بسياري از شهرداران مناطق مختلف و معاونان آنان و مديران كل فرهنگي را دراختيار گرفته‌اند.

انقلاب اسلامی: از هدف‌های سپاه تصرف شریانهای حیاتی شهر تهران هم بقصد مهار کامل شهر و هم به قصد خورد و برد بوده‌است. چنانکه طرح تصرف این شریان‌ها را در اولین شورای شهر تهران به این شوری بردند و آن را تحت فشار قراردادند تا که آن را تصویب کند. صدیقه وسمقی که عضو نخستین شورای شهر و سخنگوی آن بوده‌است، گزارش کار آن شوری را در کتابی زیر عنوان «حتماً راهی هست»، انتشار داده‌است. در باره طرح سپاه برای تصرف شریانهای حیاتی شهر تهران، این‌طور گزارش کرده‌است (صفحه‌های 250 و 251 کتاب):

**● طرح سپاه برای تصرف شریان‌های حیاتی تهران:**

 سه تن از سرداران سپاه در کمیسیون برنامه و بودجه شورای شهر حاضر می‌شوند و می‌گویند: ما «شرکت تعاونی ایثارگران سپاه» را تصدی می‌کنیم و 60 میلیارد تومان سرمایه داریم و اگر شما موافق باشید، می‌خواهیم آن را در شهر هزینه کنیم وگرنه سرمایه خود را به جای دیگر می‌بریم.

 طرح پیشنهادی سرداران که سردار قربانی «با لحنی حق به جانب و طلبکارانه» اظهار کرده‌است، به شرح زیر است:

1. **شهرداری تمام هتل‌ها و رستوران‌ها و مهمان‌سراهای خود را به صورت اجاره بشرط تملیک به ما واگذار کند**.

2. به ما اجازه داده شود در هر نقطه مناسبی از شهر تهران، میدان میوه و تره‌بار احداث نموده و غرفه‌های آن‌را بگونه‌ای که خودمان مناسب می‌دانیم واگذار کنیم. و

3. اداره تمام پارکها در تهران به ما سپرده شود و ما بتوانیم از فضای پارک‌ها آن‌گونه که مناسب است، استفاده کنیم. معضلات موجود را نیز حل کنیم و...

 علی‌زاده، رئیس کمیسیون، از صدیقه وسمقی می‌پرسد: به چه فکر می‌کنید؟ و او ، با تحیر» پاسخ می‌دهد: **«من به این فکر می‌کنم که دیگر در شهرداری چه داریم که به آقایان بدهیم»!**

 «سردار قربانی از شنیدن جمله من چنان برافروخته شد که اسفند برآتش. بی‌آنکه من کلمه‌ای دیگر بگویم، او با صدای بلند گفت: این خانم انگار شأن مجاهدان در راه خدا را نمی‌داند. قرآن از مجاهدان تمجید کرده‌است»!

 او شروع می‌کند به خواندن آیه از قرآن در شأن مجاهدان و صدیق وسمقی بر می‌آشوبد و به او می‌گوید: «برای من قرآن نخوانید. من تمام این آیات را از برم. من خود استاد این فن هستم. مگر شما به جبهه رفته‌اید که اینک در مال مردم شریک شوید و اموال مردم را از ما مطالبه کنید؟ هرکس در راه خدا جهاد می‌کند اجرش را از خدا می‌گیرد».

 آن شوری موافقت نمی‌کند شریان‌های حیاتی شهر به تصرف سپاه درآید. اما شورای دوم شهر، در ریاست جمهوری احمدی نژاد، «سپاه پاسداران و بسیج بر بسیاری از منافع مالی و اقتصادی تسلط یافتند».

# **وضعیت سنجی پنجاه و پنجم:**

# **از شاه تا خامنه‌ای در سودای دست یافتن به سلاح**

25 مارس 2015 برابر 5 فروردین 1394

انقلاب اسلامی: سه رشته اطلاع منتشره به ایرانیان امکان می‌دهد دریابند قصد نخستین از ایجاد سازمان انرژی هسته‌ای و دست زدن به فعالیتهای محرمانه اتمی چه بوده‌است:

1. مصاحبه حمید احمدی با اکبر اعتماد. در این مصاحبه، اکبر اعتماد، نخستین رئیس سازمان انرژی اتمی به صراحت می‌گوید شاه خواستار تولید بمب اتمی بوده و او نیز درپی برآوردن این خواست شده‌است. بعد از انقلاب، در دوره هاشمی رفسنجانی از او خواسته‌اند به ایران بازگردد و فعالیت‌های خود در دوران شاه را از سر بگیرد.

2. همکاری سری شاه با اسرائیل بر سر تولید سلاح هسته‌ای. بنابر توافق دو طرف، ایران در تأسیسات اتمی اسرائیل سرمایه‌گذاری می‌کند. اسرائیل نه توافق محرمامه عمل کرده‌است و نه سرمایه ایران را بازپس داده‌است.

3. خاطران فرانسوا نیکولو، سفیر سابق فرانسه در ایران: او از قول دوست و همکار نزدیک حسن روحانی نقل می‌کند که تا منصوب شدن روحانی به دبیری شورای عالی امنیت ملی، سپاه درکار تولید بمب اتمی بوده‌است. روحانی از مجرا آگاه می‌شود و از خامنه‌ای می‌پرسد آیا او آگاه است از این‌که سپاه در کار ساختن بمب اتمی است؟ خامنه‌ای – مدعی ولایت مطلقه فقیه و فرماندهی کل قوا – پاسخ می‌دهد: نه. روحانی با تقلای بسیار روند تولید بمب اتمی را متوقف می‌کند.

 اطلاع دیگری که منشاء آن، مقامات پاکستانی هستند، اطلاعی را که نیکولو بدست می‌دهد، تصدیق می‌کند: رژیم شمخانی را به پاکستان می‌فرستد. اما می‌گوید مأموریتش این‌است که یک بمب اتمی بستاند و به ایران ببرد. خواستار تکنولوژی تولید بمب اتمی نیز می‌شود. می‌دانیم که سانتریفوژ و تکنولوژی غنی کردن اورانیوم را از عبدالقادرخان، پدر بمب اتمی پاکستان می‌خرند.

 این اطلاع‌ها را غربی‌ها دارند. اما مردم ایران ندارند. نه رژیم حقیقت را به مردم می‌گوید و شفاف سازی لازم را بعمل می‌آورد و نه سانسور امکان می‌دهد این اطلاع‌ها در دسترس مردم ایران قرار بگیرند. از این‌رو، نمی‌توانند بفهمند چرا این خطر وجود دارد که ایران تحت قیمت درازمدت قرارگیرد.

 نخست مصاحبه حمید احمدی با اکبر اعتماد را بخوانید:
زبان مصاحبه: فارسی

محدودیت انتشار مصاحبه: ندارد

محل مصاحبه: فرانسه / پاریس

تاریخ مصاحبه: 1388

مدت زمان مصاحبه: 13 ساعت فیلم ویدیوئی

مصاحبه کننده: حمید احمدی

انجمن مطالعات تاریخ شفاهی ایران (برلین) تقدیم می کند

از سری فیلم های موضوعی درباره ی تاریخ شفاهی ایران در قرن بیستم



اکبر اعتماد

**❋ هدف استراتژیک سازمان انرژی اتمی ایران در نظام سلطنتی و اسلامی:**

به مناسبت چهل و یکمین سالروز پایه گذاری سازمان انرژی اتمی ایران در  17 اسفند 1352 (7 مارس 1974)

گفتگوی تاریخ شفاهی حمید احمدی با اکبر اعتماد پایه گذار و اولین رئیس سازمان انرژی اتمی ایران

فیلم موضوعی شماره 16

اسفند 1393

**بخش 1:**

اولین پرسش من [حمید احمدی] از شما [ اکبر اعتماد] این است: برنامه انرژی اتمی که شاه مورد نظرش بود، چه هدفی را در ذهن خودش برای استفاده از انرژی اتمی داشت؟ کشوری که در آن زمان می‌توانست با تولید فرآورده‌های نفتی در بخش‌های متعددی بهره‌مند شود.

کشوری که شش میلون بشکه نفت در روز تولید می کرد، توان تولید بنزین را نداشت. دنبال کردن برنامه انرژی اتمی چه مایه فکری در ذهن شاه

بود؟ آیا او واقعاً به دنبال انرژی اتمی برای کارهای تسلیحات نظامی اتمی بود؟ من از شما خواهش می کنم به عنوان کسی که اولین مسئول سازمان انرژی اتمی ایران بودید، به طور مشخص در همین رابطه توضیح بدهید تا بیننده ی خاطرات شما بتواند تصویری از واقعیت مسایل آن دوران داشته باشد.

پاسخ اکبر اعتماد در این رابطه: روزی از من می خواهند که بیایم رئیس سازمان انرژی اتمی ایران بشوم. پیش از تأسیس سازمان انرژی اتمی ایران، وزارت نیرو در زمینه انرژی اتمی با یک شرکت آمریکایی قرارداد بسته بود و با ایجاد سازمان انرژی اتمی، آن قرارداد را فسخ کردیم. این سئوالی که شما الآن مطرح می کنید، [که پشت فکر شاه چه بود؟] در آن روزها در ذهن من هم بوجود آمد و دفعه اول با هویدا نخست وزیر صحبت کردم و از او پرسیدم آیا شما اطلاع دارید که اعلیحضرت چه خواستی از برنامه اتمی دارند؟ او جواب داد من اصلاً نمی دانم. در رابطه با مسئولیت و وظایف سازمان انرژی اتمی ایران متنی را تنظیم و در تاریخ 17 اسفند 1352 به امضاء شاه رسید. متن فرمان دوم مربوط به 29 مرداد

1353 است. این دو متن را دارم. این دو متن در فیلم گفتگو نشان داده شده است.

**بخش 2:**

صحبت کردن با شاه کار آسانی نیست و نمی دانید، آن جوابی را که به شما می دهد واقعیت دارد یا نه؟! من فکر کردم که باید یک زبان مشترک بین شاه و خودم ایجاد کنم. برای ایجاد زبان مشترک لازمه اش این بود که شاه درباره دانش مربوط به مسایل انرژی اتمی اطلاعاتی به دست بیاورد. در برابر پیشنهاد من، شاه موافقت کرد و بعد از آن، بعد از ظهر یک روز در هفته به مدت شش ماه می رفتم به کاخ سلطنتی و این کار انجام می گرفت. بعد از شش ماه، گفتم: اعلیحضرت الآن ما زبان مشترک درباره این تکنولوژی پیدا کردیم. از شما یک سئوال اساسی دارم و این سئوال را برای من روشن بفرمایید، برای اینکه، تولید برق یک تکنولوژی می خواهد و تولید سلاح هسته ای یک تکنولوژی دیگری می خواهد. و البته، بعضی چیزهای شان مشترک است و در بعضی چیزهای دیگر مشترک نیستند و الآن شما همه این ها را می‌دانید، حالا روشن بفرمایید که توقع شما از من چیست؟ تقریباً سه ساعت در آن روز در زمینه های مسائل منطقه و غیره صحبت شد. در پایان صحبت آن روز، از اعلیحضرت پرسیدم: پیش فرض اینکه ما برویم به طرف استفاده نظامی از انرژی هسته‌ای هست یا نه؟ شاه قدری فکر کرد و به انگلیسی گفت: why not? **(چرا نه؟)** **یعنی این استراتژی پشت فکر شاه بود و هیچوقت آن را رد نکرد که ایران نمی‌خواهد ... دیگر این موضوع برای من روشن شد و یک** کلمه دیگر با شاه صحبت نکردم. **بعد از این مذاکره با شاه، من به خودم گفتم که حالا وظیفه من در این سازمان چیه. یعنی هر روزی که شاه مرا صدا کرد و گفت، بمب اتم می‌خواهیم، من باید آماده باشم که مثلاً ظرف شش ماه و در نهایت تا یک سال بعد، آن را تحویل بدهم. انگلیسی ها یک اصطلاحی دارند که می گویند: I had to deliver (باید تحویل بدهم) یعنی این وظیفه من بود. برای اینکه این کار را بکنم از روز اول فشار را گذاشتم روی کار تحقیقات و تکنولوژی‌های مختلف. در آن زمان، در سازمان انرژی اتمی معاونت تحقیقاتی وجود نداشت و آن را زیر نظر خودم بوجود آوردیم. هر نوع تحقیق که پیشنهاد می‌کردند، قبول می‌کردم، مثلاً جدا کردن ایزوتوپها که به غنی سازی مربوط می شود و در این زمینه دو سه تا طرح داشتیم. در آن زمان رفته بودیم در پی غنی کردن اورانیوم با جدیدترین تکنولوژی یعنی غنی سازی اورانیوم بوسیله لیزر پرقدرت. در آن زمان حدود 300 تا 400 نفر محقق در داخل کشور داشتیم و حدود یک هزار نفر را برای تحصیل در زمینه‌هایی که مربوط به نیازهای ما بود به خارج کشور فرستادیم. بنابراین، حدود 10 سال بعد یعنی مثلاً سال 1367 خورشیدی و حداکثر تا سال 1370 خورشیدی، هر سلاحی از ما می خواستند می توانستیم بدهیم.**

 **سازمان انرژی اتمی، یک سازمان پرقدرتی شده بود که می‌توانست تمامی برنامه‌های اتمی را به هر نحوی که هست، انجام بدهد. ضمناً، سازمان انرژی اتمی مشمول محاسبات عمومی کشور نمی‌شد و در سال های آخر قبل از انقلاب، سالانه سه میلیارد دلار هزینه سازمان انرژی اتمی کشور بود [یعنی حدود 15 درصد درآمد نفت آن ایام حدود 20 میلیارد دلار در سال بود.**

**بخش 3:**

 پس از خاتمه جنگ ایران و عراق و در زمان رئیس جمهوری رفسنجانی در سال 1368 بود که تصمیم می‌گیرند که برنامه انرژی اتمی [قبل از انقلاب] را ادامه بدهند. چندین جلسه با من [دکتر اعتماد] در خارج کشور نمایندگان جمهوری اسلامی ملاقات می‌کنند تا مرا راضی کنند که برای این کار به ایران برگردم و این برنامه را دنبال کنم. توضیحات دکتر اعتماد درباره عدم پذیرش پیشنهاد نمایندگان جمهوری اسلامی که چندین بار با او در سوئیس ملاقات و مذاکره می نمایند.

 در سازمان انرژی اتمی، سه نسل کارشناس می شود تشخیص داد. آن متخصصین و کارشناسانی که در آن چند سال قبل از انقلاب در سازمان کار می کردند یعنی نسل  اول. و نسل دوم یعنی آن حدود هزار نفری که برای تحصیل در رشته های مختلف به خارج کشور فرستاده بودیم و بورس های وحشتناک می‌دادیم. بعد از انقلاب، تعدادی از این هزار نفر به ایران برگشته بودند و گویا انقلابی شده بودند و این ها نسل دوم را تشکیل می دادند و آدم های واردی بودند. نسل سوم آنانی هستند که در دانشگاه مهندسی شریف یا دانشکده پلی تکنیک تهران یا از دانشگاه فنی تهران فارغ‌التحصیل شدند و اینان جوانان بسیار درخشان و بسیار هم خوب تحصیل کرده اند. تعدادی از آن افراد نسل دوم در واقع توانستند نسل سوم را وارد کار کنند. اینان جوانان 30 تا 40 ساله می توانند باشند. طرح مسئله دیگری که از سوی دکتر اعتماد مطرح شده درباره کسانی است که برای سوء استفاده های مالی از سازمان انرژی اتمی ایران به طور غیر مستقیم به او مراجعه می کردند صحبت می کند. مانند ارتشبد خاتم فرمانده وقت نیروی هوایی ایران و شوهر خواهر شاه و یا ارتشبد فردوست رئیس بازرسی ویژه کشور و دوست نزدیک شاه به عنوان نمونه اشاره شده است.

 در این بخش یک بحث و گفتگوی انتقادی در خصوص نادرست بودن سیاست برنامه انرژی اتمی در ایران از آغاز تا کنون از جانب حمید احمدی به میان کشیده می شود:

شاه تصمیم می گیرد یک نیروگاه اتمی در کشور ایجاد کند تا کمکی باشد برای تولید برق یا کشاورزی و چه هزینه های سرسام آوری هم صرف شده است. آقای دکتر اعتماد حاصل آن تا امروز چه بود؟ بعد از گذشت 35 سال از آن تاریخ که قرار بود سازمان انرژی اتمی مثلاً در زمینه تولید برق حتی برای 5 روستا هم نتوانست برق تولید نماید. من به عنوان یک تاریخ نگار می‌خواهم به این مسائل نگاه کنم و بپرسم چه پاسخی برای تاریخ دارید؟

**بخش 4:**

توضیحاتی درباره قرارداد ساختن نیروگاه بوشهر توسط آلمانی ها و چگونه در دوره حرکت جنبش انقلابی در ایران در پاییز سال 1357 یعنی زمانی که کشتی ها دستگاه ها و  ابزارهای مربوط به این نیروگاه بوشهر را تا خلیج فارس آورده بودند، از ورود به اسکله خودداری نمودند و بعد از مدتی ماندن در دریا، به آن ها دستور داده شد که برگردند. بدین ترتیب دولت آلمان بعد از انقلاب از دادن این تجهیزات که دولت ایران هم قبلاً پول کلیه آن ها را پرداخته بود، عملاً تحویل داده نشد. شرح مفصل آن در این بخش آمده است. جمهوری اسلامی بعد از جنگ که امکان ادامه مجدد فعالیت برنامه اتمی با دولت آلمان را از دست داده بود، اول به سراغ آرژانتین رفت و موفقیتی به دست نیامد. و بعد از آن، به سراغ روس ها رفتند. نقش روس ها و بازی های آن ها برای اتمام نیروگاه بوشهر که تا کنون حدود 20 سال طول کشیده است، به تفصیل توضیح داده می شود.

**❋ موضوع‌های گفتگوها که پیش از نوروز قطع شدند و در 5 فروردین از سرگرفته می‌شوند:**

1. طول مدتی که ایران باید تحت مهار کشورهای 5+1 بماند. در 22 مارس 2015، هولاند، رئیس جمهوری فرانسه، فغان برآورده‌است که چرا امریکا در قبال ایران نرمش بخرج می‌دهد!

 اینک، فرانسه کاسه داغ‌تر از آش شده و مدعی است کنترل تأسیسات اتمی ایران باید دائی باشد. وزیر خارجه آلمان نیز این خواست را اظهار کرده‌است.

2. چون از دید غرب فاصله زمانی میان تصمیم به ساختن بمب اتمی تا انجام تصمیم نباید کمتر از یک سال باشد، غرب می‌خواهد توان تأسیسات غنی سازی اورانیوم به حداقل برسد. در 23 مارس، این اطلاع انتشار پیداکرد: در مرحله نهائی، باید 40 درصد از ظرفیت غنی سازی اورانیوم کاسته گردد.

3. تحریم‌ها و لغو آنها مسئله سوم و بسا سخت‌تری است: همه تحریمها یکجا لغو شوند و یا به تدریج لغو شوند، مشکلی است که همچنان راه‌حل نجسته‌است. نه تنها به این دلیل که بخشی از این تحریمها را کنگره وضع کرده‌است و رئیس جمهوری تنها می‌تواند آنها را به حال تعلیق درآورد، و نه تنها به این دلیل که بخشی از تحریمها را شورای امنیت وضع کرده‌است و لغو آنها نیازمند ارائه توافق 5+1 با «ایران» و تصویب آن توسط شورای امنیت است، بلکه بدین‌خاطر نیز از دید غرب، در طول مدت کنترل، غرب باید بتواند مانع از خارج شدن «ایران» از کنترل بگردد.

 **اما تصویب قطع‌نامه توسط شورای امنیت، با توجه به موضع رژیم که قطعنامه‌های آن را ورق پاره می‌خواند، نه تنها بمعنای به رسمیت شناختن قطعنامه‌ها است، بلکه بمعنای قانونی شناختن تحت کنترل سازمان ملل متحد درآمدن ایران نیز هست. این کنترل محدود به دوره زمانی توافق می‌تواند نماند. زیرا درپایان آن، کشورهای 5+1 می‌توانند از شورای امنیت خواستار تمدید آن بگردند**.

 بدین‌سان، آنها که وضعیت سنجی‌ها را می‌خوانند می‌دانند که هر سه مسئله برجا هستند. این مسئله‌ها دو راه حل دارند: کم هزینه و پر هزینه:

● راه‌حل کم هزینه گفتن حقیقت به مردم کشور و شفاف سازی کامل . این راه‌حل برای رژیم پر هزینه‌تر است زیرا ملازمه دارد با تن دادن به حق حاکمیت مردم ایران و تحت مهار منتخبان مردم درآوردن دولت، بنابراین، سازمان انرژی اتمی و فعالیتهایش.

● راه حل پرهزینه: تن دادن به توافقی که جز تسلیم نامه و قراردادن کشور تحت قیمومت قدرت‎‌‌های خارجی نیست و ادامه خورد و برد ثروتهای کشور توسط همسایه و قدرتهای حامی آنها و روس و چین و هند و...

 تازه برسر این راه‌حال پرهزینه، کشماکشهای شدید میان دو طرف جریان دارد: یک طرف می‌خواهد توافق بعمل‌آید و یک طرف نمی‌خواهد. طرف دوم جبهه‌ای است با عضویت مخالفان توافق در رژیم و اتحاد دولتهای سعودی و اسرائیل و مصر و جمهوری‌خواه‌های امریکا:

● **در 24 مارس 2015، وال استریت ژورنال خبر داد که دستگاه جاسوسی اسرائیل، از گفتگوهای طرف ایرانی با طرف امریکا و نیز طرف ایرانی و طرفی که کشورهای 5+1 هستند، اطلاع حاصل و قسمت‌هائی از آن را که بکار تحریک مخالفان اوباما و حکومت او می‌آمده را در اختیار آنها قرار می‌داده‌است. روزنامه گاردین می‌گوید این جاسوسی تازه نیست و مدتها است که اسرائیل به این جاسوسی و تحریک مشغول است.**

● **دو اظهار نظر از دو کسی که دریک در یکی از این دو جبهه هستند:** در 22 مارس، سناتور مک کین گفته‌است: نمی‌گذاریم توافق با ایران انجام بگیرد و وزیر خارجه آلمان گفته‌‌است: در آستانه توافق با ایران هستیم.

● در 24 مارس، نامه 357 عضو کنگره به اوباما انتشار یافت. در این نامه نمایندگان گفته‌اند شرط لغو تحریم‌ها باید اطمینان داشتن از صلح آمیز بودن فعالیت اتمی ایران باشد.

 در وضعیت سنجی بعدی با ترکیب این جبهه و هدف آن‌ها می‌پردازیم.

#

# **وضعیت سنجی پنجاه و ششم :**

# **توافق احتمالی چه محتوائی می‌تواند داشته باشد؟:**

1 آوریل 2105 برابر 12 فروردین 1394

 صبح چهار شنبه اول آوریل 2015 و 13 فروردین 1394 است و با آن‌که لاوروف، وزیر خارجه روسیه گفته‌است توافق حاصل شد و ظریف گفته‌است زمان آن‌است که متن توافق به نگارش درآید، اما هنوز متن منتشر نشده‌است. باتوجه به این که وضعیت سنجی‌های پیشین، با دقت، مسیری طی شده را، پیشاپیش، معلوم کرده‌است، اینک برآنیم که ویژگیهای توافق احتمالی را بازگوئیم. نه تنها برای این‌که واقعیت آن‌سان که روی می‌دهد بر ایرانیان آشکار بگردد، بلکه بدین قصد نیز ایرانیان تمام حواس خود را جمع این واقعیت بس مهم و تعیین کننده کنند، جمع واقعیتی کنند که وقتی ایرانیان موازنه عدمی را اصل راهنما می‌کردند، از آن غافل نمی‌شدند. آن واقعیت بس مهم و نعیین کننده این‌است:

 **نه تنها تا ممکن است نباید خود را گرفتار روابط قوا کرد، بلکه وقتی با قدرتی خارجی روبرو هستیم و این قدرت در موقعیت مسلط نیز هست، بنابر اصل موازنه عدمی، باید از افتادن در دام زورآزمائی با آن، پرهیز کرد. به سخن روشن، نباید وارد رابطه‌ای شد که درآن، بیگانه موقع و موضع متفوق دارد.**

 این همان درسی است که ایرانیان هربار فراموش کردند، حیات ملی خود را به خطر انداختند. از حمله اسکندر و حمله اعراب و حمله مغول به ایران تا جنگهای ایران و روس و امتیاز فروشی یا به حراج گذاشتن منابع ثروت کشور در دوران قاجار و کودتاهای پهلوی‌ها و مصرف محور کردن اقتصاد ایران در دوران اینان و ولایت فقیه تا گروگانگیری و جنگ 8 ساله و اینک «توافق نهائی» برسر «برنامه اتمی ایران»، موارد رعایت نکردن این اصل هستند. باتوجه به این واقعیت که رژیم ملاتاریا برای بقای خویش، ناگزیر از «تعامل» با قدرتهای خارجی است، پس ویژگی اول توافق احتمالی، چه امروز بعمل آید و خواه در آینده، این‌است:

**1. ایران تحت مهار قدرتهای خارجی می‌ماند:**

 توافق ایران را در مهار دائی قدرت‌های خارجی قرار می‌دهد: اگرهم در توافق زمان 10 یا 15 سال قید شود، واقعیت این‌است که مهار ایران خواه از طریق آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (پرتوکل الحاقی ) و چه بطور مستقیم، بعد از زمان قید شده نیز ادامه می‌یابد. پایان یافتن آن وقتی ممکن خواهد شد که ایران خود را از رابطه قوا با این قدرتها خارج کند. و

**2. تحریم‌ها لغو نمی‌شوند، بحال تعلیق در می‌آیند و بخشی از آنها نیز برجا می‌مانند:**

 2.1. از تحریم‌های سازمان ملل متحد، تنها آن بخش که به برنامه اتمی است به حال تعلیق در می‌آید و احتمالاً لغو می‌شود و بقیه که به موشک سازی مربوط است برجا می‌ماند.

2.2. تحریمهائی که امریکا و اروپا وضع کرده‌اند، به حال تعلیق در می‌آیند.

**3. ظرفیت سانتریفوژهائی که ایران اجازه خواهد داشت نگاه دارد، 6000 سو است:**

 6000 سو و نه 190 هزار سوئی که خامنه برای ایران لازم می‌دید، یعنی این که تأسیسات اتمی ایران حکم شیر بی‌یال و دم و اشکم را پیدا خواهد کرد. در حقیقت، با این ظرفیت، سوخت برای یک نیروگاه اتمی نیز نمی‌توان تولید کرد . اورانیومی هم که بمیزان زیر 5 درصد غنی می‌شود باید به سوخت تبدیل شود.

**4. کارخانه آب سنگین اراک را کشورهای 5+1 بازسازی خواهند کرد:**

 هدف از بازسازی کارخانه آب سنگین اینست که پلوتونیوم به اندازه‌ای که بتوان بمب اتمی ساخت، تولید نکند. بعد از مدتی که نیست که طول آن معلوم نیست، کارخانه تحت کنترل کار خواهد کرد.

**5. تأسیسات نطنز و فردو برجا می‌مانند تا «صورت ظاهر حفظ شود» :**

 چون رژیم ولایت فقیه است و در رأس آن کسی قرارداد که یک عمر آموزش و تمرین «حفظ صورت ظاهر» را دیده‌است، بنابر توافق، تأسیسات برجا می‌مانند. **غافل از این‌که قدرتهای خارجی طرف توافق می‌خواهند که برجا بمانند. زیرا وسیله کنترل ایران هستند**.

**6. توافق چنان تنظیم می‌شود که دست طرف قوی باز و دست طرف ضعیف، یعنی ایران، بسته باشد:**

 سابقه قرارداد الجزایر که چون رئیس جمهوری آن را خیانت دانست و امضاء نکرد، موافقت نامه نامیده شد، نباید از یاد ایرانیان رفته باشد. طرف امریکا ایران را مجبور کرد به تمامی تعهدها عمل کند و اما به تعهدهایش عمل نکرد. چنانکه پولهای ایران را هنوز که هنوز است در توقیف نگاه داشته است. رسیدگی ثروتی که خانواده پهلوی و دستیاران شاه سابق از ایران بردند نیز بعمل نیامد.

 موافقت‌نامه ژنو نیز چنین شد. علت نیز این‌است که امریکا و اروپا نه تنها موقع و موضع مسلط دارند، بلکه بر ثروت ایران از پول و نفت نیز بسط ید دارند. لذا،

**7. ضمانت اجرائی یک طرفه‌ می‌شود:**

 طرف مسلط وسیله مجبور کردن رژیم ولایت فقیه را به اجرای توافق می‌یابد و ایران وسیله مجبور کردن کشورهای 5+1 را به اجرای تعهد نمی‌یابید. گیرم که آنها تعهدی نیز برعهده نمی‌گیرند. به حال تعلیق درآوردن تحریم‌ها را تعهد نمی‌تواند زیرا خود به معنای نگاه داشتن شمشیر داموکلس بر سر ایران است.

**8. توافق به زبان مبهم نوشته می‌‌شود:**

 زبان مبهم بکار طرفی می‌آید که هر زمان خواست و بهر دلیل که خواست و به ترتیب که خواست، هر معنی را که خواست بدان بدهد. اما رژیم ولایت فقیه چرا به این زبان تن می‌دهد؟ زیرا از آن می‌ترسد که ایرانیان از ابعاد فاجعه آگاه گردند. آیا زبان قرارداد الجزایر مبهم نبود؟ زبان قطعنامه‌ای که به جنگ ایران و عراق پایان داد چطور؟

**9. اندازه تفوق قدرت خارجی و مهارش بستگی مستقیم پیدا می‌کند با اندازه اصرار رژیم به حفظ «تأسیسات اتمی»:**

 برابر اطلاع، کارشناسان به خامنه‌ای گفته‌اند که چشم پوشیدن از تأسیسات بهتر از تن دادن به توافقی است که ایران تحت کنترل غرب و شرق در می‌آورد. اما اصرار بر حفظ «دست‌آوردها» کرده‌است. طرف معامله نیز، با توجه به این اصرار خامنه‌ای است میزان تفوق و مهار خود را بالا می‌برد. لذا،

**10. قرارداد منع گسترش سلاح هسته‌ای (NPT) یک طرفه تعریف و بکار می‌رود:**

 غیر از این‌که بنابرقرارداد، کشورهای دارنده سلاح هسته‌ای نیز باید اسباب خلع سلاح خود را فراهم کنند و نکرده‌اند، این کشورها دیگرهای جهان را باید از تکنولوژی اتمی صلح آمیز نیز برخوردار کنند. اما این کشورها با یکدیگر قرار و مدار گذاشتند که مانع از دستری دیگر کشورهای جهان به این تکنولوژی شوند. با آن‌که، در بسته‌های پیشنهادی پیشین، پذیرفته بودند به ایران، برابر قرارداد منع گسترش سلاح هسته‌ای، کمک کنند، در توافق سخنی از آن بمیان نخواهد آمد.

**11. رژیم در موقعیتی قرار نمی‌گیرد که بتواند مانع از خورد و برد ثروت نفت و گاز مشاع در خلیج فارس بگردد:**

 پس از آن‌که آقای بنی‌صدر میزان خورد و برد ثروت نفت و گاز منابع مشاع میان ایران و همسایه‌هایش را در خلیج فارس، تعیین کرد، در 31 مارس، رقم 100 میلیارد دلار در سال، بر زبان آمد. بدیهی است که رقم واقعی بیشتر از این‌است. باوجود این، هم بخاطر وضعیتی که توافق احتمالی و یا عدم احتمالی توافق ایجاد خواهد کرد، ایران آن موقعیت را نخواهد یافت که ثروت خورده شده را مطالبه کند و همسایه‌ها را ناگزیر کند حق ایران را نفت و گازی که استخراج می‌کنند، بپردازند. رژیم همین موقعیت ضعیف را در شمال کشور، از جمله در مورد حقوق ملی ایران در دریای مازندران، خواهد داشت.

**❋ سیاست تعرضی دولت سعودی در سوریه و یمن چه می‌گوید؟:**

 یادآور می‌شود که بطور مداوم، وجود اتحاد دولت سعودی و اسرائیل و مصر را خاطر نشان کرده‌ایم. اینک، این اتحاد از پرده بیرون افتاده و همکاری این سه دولت در سوریه و یمن و درآنچه به «خطر توسعه طلبی ایران» خوانده می‌شود، بس آشکار است. دو برداشت از تشکیل اتحادی که پاکستان نیز در آن‌است و اردوغان نیز از آن حمایت می‌کند و حمله‌اش به یمن می‌تواند کرد:

● حمله نظامی دولت سعودی و متحدانش به یمن و تصرف شهری در سوریه توسط قوای تحت حمایت دولت سعودی و سنگ‌اندازی‌های نتان یاهو و تهدیدهای کنگره امریکا همزمان با گفتگوهای لوزان، هم‌سازی کشورهای خاورمیانه و امریکا در قراردادن رژیم ولایت فقیه در موقعیتی است که ناگزیر از امضای توافق دلخواه امریکا و متحدانش در خاورمیانه بگردد.

● دولت سعودی و حکومت نتان یاهو و متحدانشان که ایران را چون نگین در میان گرفته‌اند، همراه با محافظه‌کاران جدید و اکثریت جمهوری‌خواه امریکا دست به یک رشته مانورها در منطقه و در واشنگتن زده‌اند تا که اوباما ناگزیر شود ایران را در برابر سخت‌ترین شرائط قراردهد به ترتیبی که توافق سر نگیرد و تحریم‌های بازهم سخت تر بر ضد ایران وضع شوند و زمینه حمله به ایران و تغییر رژیم آن، بوجود آید.

 همان‌طور که در وضعیت سنجی‌های پیشین خاطر نشان کرده‌ایم، رژیم ولایت فقیه در این دام افتاده و وضعیت منطقه از عوامل فشار به ایران گشته است.

 در این موقعیت، کار بسیار سخت و پر مشقت مذاکره کنندگان به نمایندگی از سوی رژیم، یک مأموریت است: خامنه‌ای بحرانی بس ویران‌گر ایجاد کرده و اینک اینان باید، با رعایت «خط قرمز»های او، مانع از ادامه یافتن ویران‌گری بگردند. حاصل کارشان نمی‌تواند ویژگیهای‌های بالا را نداشته باشد. هرگاه شجاعت آن را می‌یافتند که به جبار بگویند ویرانی که ببارآورده چه اندازه بزرگ است، کار را برخود و بر مردم ایران آسان می‌کردند.

# **وضعیت سنجی پنجاه و هفتم:**

# **بحران چهارم، بحران جنگ در منطقه:**

9 آوریل 2015 برابر 20 فروردین 1394

 تا ورود دولت سعودی‌ها به جنگ یمن، تصدی جنگها در کشورهای منطقه با گروه‌های مسلح دست نشانده بود. در یمن، دولت سعودی‌ها همان روش را بکار می‌برد که کشورهای عضو ناتو در لیبی بکاربردند: حمله هوائی همراه با گسیل کماندوها بعلاوه مسلح کردن دست نشانده‌ها. سعودیها در شرق ایران نیز از وجود گروه مسلح وابسته استفاده می‌کنند. در حال حاضر،

● در شرق ایران، در افغانستان و پاکستان، طالبان و القاعده سه دولت منطقه، ایران و پاکستان و افغانستان را به خود مشغول کرده‌است. امریکا و متحدانش نیز هنوز بدین‌ها مشغولند. پاکستان در اتحاد دولت سعودی است و اشرف غنی، رئیس جمهوری افغانستان از حمله نظامی دولت سعودیها به یمن حمایت می‌کند.

● در غرب ایران، در عراق و سوریه جنگ جریان دارد. داعش و القاعده متصدی جنگ بر ضد دولت‌های عراق و سوریه هستند. حامی آنها اتحادیه اسرائیل و دولت سعودیها و شیخ‌های خلیج فارس هستند. هدفی که اسرائیل تعقیب می‌کند تجزیه کشورهای منطقه است.

● دورتر، رژیم ولایت فقیه در لبنان و فلسطین نیز حضور مالی و تسلیحاتی و تعلیماتی نظامی دارد.

● اینک، بر این جنگ‌ها افزوده می‌شود جنگ در یمن. در یمن نیز، طرح اتحادیه دولت سعودی – اسرائیل تجزیه این کشور است.

● در جنوب کشور، غیر از این که اعضای شورای همکاری خلیج فارس، غیر از عمان، در اتحاد برضد ایران شرکت جسته‌اند، در بحرین، رویاروئی وجود دارد.

 بنابر این، ایران همچنان در حلقه آتش است و خود را درگیر این جنگ‌ها کرده‌است. چند پرسش مهم پاسخ می‌طلبند:

**❋ توافق لوزان خطر جنگ را رفع کرده‌است یا ایران هم‌اکنون در جنگ است؟:**

 تکیه آنها که نقاب مصدق را بر چهره ظریف و در واقع بر چهره خامنه‌ای می‌زنند - چرا که سازنده بحران و رساندن آن به بن بست و تن دادن به «نرمش قهرمانانه» خامنه‌ای است و بی‌آنکه او با بند بند توافق موافقت نکرده‌باشد، توافق انجام نگرفته است – می‌گویند: این توافق ولو این‌که بدی است که سبب پرهیز از بدتر می‌شود، اما این خوبی را نیز دارد که خطر حمله نظامی به ایران را رفع کرده‌است. حال آن‌که

1. از روز نخست، تهدید به جنگ هدفی جز ایجاد فلج اقتصادی نداشت. مانع از سرمایه‌گذاریهای تولیدی می‌شد و دنیا را بکام رانت خواران می‌گرداند. از این‌رو، مافیاهای نظامی – مالی تا توانستند از آن سود جستند. و

2. آن تهدید به جنگ، با کشاندن رژیم به جنگهای مختلف به شرح بالا، واقعیت یافته‌است و هم اکنون ایران گرفتار بحران چهارم است. بسیاری می‌پندارند جنگ در بیرون از مرزهای ایران است و چون سپاه به این جنگ مشغول است، از فشارش در داخل کاسته می‌شود. اما غافلند از این واقعیت که بار سنگین وارد شدن در جنگها بر مردم کشور است که تحمیل می‌شود به شرح زیر:

2.1. اتحاد دولت سعودیها و اسرائیل و مصر که شیخ‌های خلیج فارس را در بر می‌گیرد و در مورد یمن، به پاکستان نیز دامن می‌گسترد، ایران را در خلقه دشمنان قرار می‌دهد. و

2.2. هرگاه سوریه به تصرف داعش و القاعده درآید، - اعلان خطری که لاورنس داویدسن، استاد تاریخ در دانشگاه وست چستر به حکومت اوباما و دیگر دولتهای جهان می‌کند - نه تنها یک کشور مهم منطقه بدست دو سازمان تروریستی می‌افتد، بلکه این دشمن در عراق و لبنان، برای هم‌ مرز شدن با ایران، دامنه جنگ را گسترش می‌دهد. حمایت دولت سعودیها و اسرائیل از این دو گروه، سلطه بر منطقه و کشاندن جنگ به درون ایران توسط این گروه‌ها است. و

2.3. هزینه مالی و انسانی و تسلیحاتی که ایران باید تحمل کند، بسیار سنگین است. تحمل این هزینه دو اثر مستقیم بر اقتصاد ایران می‌کند: یکی افزایش بودجه سپاه و بسط یدش بر اقتصاد کشور و دیگر نگاه داشتن اقتصاد در وضعیت جنگی که پی‌آمدش سرمایه‌گذاری نکردن در تولید و افزایش بیکاری و تورم است.

3. **افزون براین، به قول رئیس سیا – نکات اصلی سخنان او را در پایان این تحلیل می‌یابید – توافق چنان تهیه شده‌است که ایران نتواند در بیرون از خواست امریکا، در منطقه عمل کند. راست بخواهی، او تصدیق می‌کند که آنچه رژیم در منطقه می‌کند، در محدوده خواست امریکا است. اظهارات او باید کسانی را که شتاب زده توافق لوزان را تأیید کردند و به تأمل وادارد.**

4. به حال تعلیق درآمدن تحریم‌ها همان اثر را – نگاه کنید به بند 1 – بر اقتصاد ایران دارد.

 بدین‌قرار، برای این‌که اقتصاد ایران بتواند تولید محور بگردد، نیاز دارد به:

5. صلح اجتماعی در درون و صلح سیاسی – نظامی در منطقه در درازمدت تا که سرمایه‌گذاری میسر بگردد و

5.1. رانت خواری که ترکیب بودجه دولت در یک اقتصاد مصرف محور عامل آن‌است از میان برخیزد تا سرمایه عظیمی که نه تنها از راه سرمایه‌گذاری بکار نمی‌افتد، بلکه در هرچه مصرف محور کردن اقتصاد کشور – توسعه قاچاق کالاها و مواد مخدر دو زمینه از بکار افتادن سرمایه در اقتصاد مصرف محور است – بکار می‌افتد. و

5.2. ترکیب بودجه دولت: کاهش بودجه نظامی و جاری و افزایش بودجه تولیدی. و

5.3. رها کردن اقتصاد کشور از مقاصد حزب سیاسی مسلح (سپاه) و خلع ید آن از اقتصاد کشور تا که بنای اقتصاد تولید محور با هدف برآوردن نیازهای اساسی مردم کشور میسر بگردد. و

5.4. کاهش میزان نقدینه و تثبیت ارزش پول در درازمدت برای آن‌که بتوان نرخ بهره را به صفر نزدیک کرد تا رانتی که نرخ بهره است از میان برخیزد و سرمایه‌گذاریهای تولیدی میسر بگردد. و

5.5. تغییر ساخت اعتبارات بانکی بسود اعتبارهای سرمایه‌ای. و

5.6. تغییر ساخت واردات بسود کالاهای سرمایه‌ای و به زیان هرآنچه در درون قابل تولید است و این تولید نیازهای اساسی مردم کشور را بر می‌آورد. و

5.7. توزیع سرمایه‌گذاریها در سطح کشور و انطباق هر سرمایه‌گذاری با منابع و امکانات موجود در منطقه تا که تمرکز کنونی جمعیت در شهرهای بزرگ مصرف کننده جای به پخش جمعیت در سطح کشور، بر محور تولید، میسر بگردد. و

5.8. توزیع درآمدها بر میزان عدالت اجتماعی در سطح شهروندان و در سطح مناطق مختلف کشور تا هم بهزیستی میسر شود و هم تولید داخلی بازاری گسترده بجوید. و

5.9. التزام سرمایه‌گذاریها و نیز سیاست جمعیتی، از جمله پخش جمعیت در کشور، به رعایت محیط زیست و بیابان زدائی و بنای «ایران سبز» که هدفی از هدفهای انقلاب ایران بود. و

5.10. تقدم قطعی بخشیدن به الغای تحریم‌ها تا که شمشیر داموکلس تحریم‌ها از گردن کشور و اقتصادش برداشته شود و امنیت‌های داخلی و خارجی سرمایه‌گذاریها تأمین بگردد.

 روحانی گفته‌است مهم نیست مهم نیست سانتریفوژها بچرخند مهم اینست که چرخ کشور بچرخد. سخن دقیق و شفاف این‌است: **ایران برای اتم نیست، اتم برای ایران‌است.** راست بخواهی ایران نه تنها نیاز به چنین اتمی ندارد بلکه نیازدارد آن‌را نداشته باشد.

5.11. با استفاده از صلح خارجی، نوسازی تأسیسات نفتی کشور، با استفاده از جدیدترین تکنولوژ، باید از تقدم برخوردار بگردد. تا میزان اتلاف منابع و فرآورده‌های نفت به حداقل میل کند. در همان‌حال، به یمن رها شدن از انزوا، می‌باید به جد به استیفای حقوق ایران از منابع گاز و نفت مشترک در خلیج فارس و دریای مازندران پرداخت.

5.12. نوسازی نیروگاه‌های برق بقصد کاستن از درصد افت تولید و پرداختن به تولید انرژی سالم از منابعی چون خورشید و باد و آب.

 آنها که «برنامه برای عمل» را خوانده‌اند – در سایت انقلاب اسلامی و سایت بنی‌صدر همچنان در دسترس است – می‌دانند که این 12 راه‌کار، تمامی راه‌کارها نیستند. اما قابل درک برای آنها هم که از اقتصاد سررشته ندارند، هستند.

**❋ آیا بدین‌خاطر که تحریم‌ها رژیم را ناگزیر کرد به تن دادن به تسلیم، مخالفت با تحریم‌ها نادرست بود؟:**

 آنها که امریکا را به تشدید تحریم‌ها بر می‌انگیختند، اینک که توافق لوزان به انجام رسیده‌است، می‌گویند و می‌نویستند: نتیجه معلوم می‌کند که مخالفت با تحریم‌ها کاری غلط بوده‌است. چراکه اگر این تحریم‌ها نبودند، رژیم ولایت فقیه تن به گفتگو و توافقی از نوع توافق لوزان نمی‌داد. اینان بدون عنایت به دو اصل استقلال و آزادی، به ناروا، جانبدار تحریمهائی شدند که تمام بهای آن را مردم ایران پرداختند. اما چرا غرب این‌گونه تحریم‌ها را وضع کرد و نه نوع دیگر را؟ و چرا موافقان این نوع تحریمها به خود می‌بالند که جانبداریشان از تحریم عملی به جا بوده‌است:

1. **اما چرا غرب از دو نوع تحریم‌ها این نوع تحریم را برگزید؟ خوانندگان ما می‌دانند که بر اصول استقلال و آزادی، 26 تدبیر به «جامعه بین‌المللی» پیشنهاد شدند. هرگاه تحریمها آن تدبیرها می‌شدند، نه اقتصاد ایران و نه مردم ایران که رژیم ولایت مطلقه فقیه تضعیف می‌شد. آن تدبیرها بر دولت‌های غرب شناسانده شدند.** تنها چند تدبیر از آن تدبیرها در مجازات‌ها، لحاظ شدند. پس اگر غرب این‌گونه تحریم‌ها را وضع و اجرا کرد، دلیل دیگری داشت و دلیل آن تضعیف ایران بود. در حقیقت، غرب و متحدانش در منطقه، نیاز به ایران از نظر اقتصادی و سیاسی (دموکراسی و دولت حقوقمدار) توانمند ندارند و نیاز به ایران ضعیف دارند و وجود حکومت خامنه‌ای – احمدی نژاد که از روی قرار و قاعده اقتصاد کشور را تضعیف کردند، به این نوع تحریمها امکان داد که ایران را بیش از بیش تضعیف کنند. بدین‌قرار،

1.1. **خط استقلال و آزادی نوعی از تحریمها را پیشنهاد می‌کرد که با برخورداری شهروندان ایرانی از استقلال و آزادی خوانائی داشت و سبب توانمند شدن مردم ایران و به انجام رساندن موفقیت آمیز جنبشی همگانی برای استقرار دموکراسی می‌گشت. غرب نوعی از تحریم‌ها را برقرار کرد که او را دستیار مافیاهای نظامی – مالی در رانت خواری و عامل تضعیف اقتصاد ایران و فروبردن ایرانیان در فعل‌پذیری و بی‌تفاوتی گرداند**.

1.2. تخریب اقتصاد ایران توسط دولت خامنه‌ای به دستیاری احمدی نژاد بعلاوه تحریمها بعلاوه تهدید به جنگ، سبب فرار سرمایه‌ها و استعدادها از کشور و تعطیل واحدهای تولیدی و فقر روزافزون مردم کشور و بیابان شدن ایران شده‌است. آیا توافق لوزان، این زیان عظیم را جبران می‌کند؟ هرگز. نیازی نیز به آن نبود. این همان هدفی بود و هست که واضعان تحریمها و مدافعان خارجی آن داشتند و دارند.

 هرگاه به جای آن، تحریمها‌ئی وضع و اجرا می‌شدند که سبب تقویت اقتصاد کشور و توانائی مردم و ناتوانی رژیم می‌شدند، با استقرار دموکراسی در ایران، وضعیت منطقه جز این می‌شد که اینک شده‌است**. از این‌رو، آن تدبیرها همچنان بکاربردنی هستند. این افکار عمومی جهانی است که باید به حمایت از دموکراسی برانگیخت تا که تحریمهای ویران‌گر بالمره از دستور خارج شوند و جای خود را به اتخاذ و اجرای تدبیرها بسپارند که سبب استقرار دموکراسی در کشورهای جهان و برقراری صلح و رشد پایدار بر اصول استقلال و آزادی جامعه جهانی می‌گردند**.

2. اما چرا مدافعان این‌گونه تحریمها به خود می‌بالند؟ **زیرا آنها بنا را بر الف. ناتوانی و ب. وابستگی می‌گذارند. مدعی می‌شوند**:

2.1. از آنجا که ایرانیان ناتوانند و خود نمی‌توانند سرنوشت خویش را در دست بگیرند، نیازمند مداخله خارجی هستند. و

2.2. اما چرا روشی را در پیش نمی‌گیرند که ایرانیان توانائی طبیعی خویش را بکارگیرند و سرنوشت خویش را تغییر دهند؟ زیرا، دیگر محل عملی برای دستیاران قدرت خارجی باقی نمی‌ماند. اینان به اصل تغییرکن تا تغییر دهی قائل نیستند به اصل چون از تغییر کردن ناتوانی، بگذار تغییرت بدهند، پیروی می‌کنند. و غافلند از این واقعیت که رشد را انسان خود باید بکند، اگرنه، رشد وسیله توجیه قدرتمداری می‌شود و قدرت عامل رشد نمی‌شود و عامل تخریب می‌گردد. **در حقیقت، اینان قدرت طلبند و هدف را نیز رسیدن به قدرت می‌دانند و چون می‌دانند از طریق مردم به قدرت نمی‌رسند، به قدرت خارجی روی می‌آورند و آلت فعل او می‌شود. اما آیا توافق ژنو زمینه ساز تغییر رژیم است و یا ماده نانوشته‌ای دارد که تضمین بقای رژیم است**؟

**❋ ماده ناننوشته توافق لوزان و بنابراین توافق نهائی کدام است؟:**

 اوباما که مدام می‌گفت تحریم‌ها مؤثر شدند و ایران را به پای میز مذاکره آوردند، در توجیه توافق لوزان گفت تشدید تحریم‌ها بر ایران اثر مطلوب جانبدارانش را ندارد. راستی این‌است که تحریم‌ها وقتی می‌توانند تمام اثر خود را ببارآورند که هدف از وضع و اجرای آنها، تغییر رژیم باشد. از این‌رو، باید با اقدامات دیگر در جهت هرچه محدودتر کردن عرصه عمل رژیم همراه باشد. جنگ در عراق و افغانستان و سپس در لبنان (حمله اسرائیل به لبنان) و سوریه و پدید آوردن داعش و اینک در یمن، یک هدف از هدفهایش تنگ کردن عرصه بر رژیم ولایت مطلقه فقیه بوده‌است. کوشش برای به انزوا درآوردن ایران و برانگیختن کشورهای مختلف جهان به شرکت در تحریم ایران و مجهز کردن کشورهای منطقه به پیشرفته‌ترین سلاحها و خرابکاریها و ترورها در ایران، مجموعه‌ای از تدابیر برای تغییر رژیم بوده‌اند.

 با تشکیل حکومت روحانی و موضعی که او و ولایتی در مناظره با نامزدهای دیگر، از جمله در باره «پرونده اتمی» گرفتند – که توافق لوزان بدان تحقق بخشید -، بدین‌خاطر که دنباله گفتگوهای محرمانه خامنه‌ای با اماباما بود، اوباما و حکومت او به این نتیجه رسیده‌اند که تغییر ماهیت رژیم، به ترتیبی که دولت سازگار و بسا وابسته به غرب بگردد، در آشکار و نهان، بر تغییر رژیم مرجح است.

 هموطن مبارز تیز هوشی که با مشاهده مقایسه دو توافق ژنو و لوزان با قرارداد ترکمن‌چای بر آن شده‌است که در آن قرارداد تأمل کند، به امر توجه پیداکرده‌است که: بنابر آن قرارداد، روسیه بقای سلطنت در خاندان قاجار، از نسل عباس میرزا نایب السلطنه، را تضمین می‌کرد. اما دولت تزارها برجا نماند و سلطنت قاجارها نیز. پرسش این‌است: باتوجه به این‌که شخص خامنه‌ای و سران سپاه، «برنامه اتمی» را تضمین کننده بقای رژیم می‌انگاشته‌اند و در گفتگوها، همواره «توطئه برای براندازی رژیم» را پیش می‌کشیده‌اند، یا تضمین بقای رژیم توسط 5+1 شرط ناننوشته توافق لوزان نیست؟ آیا بدین‌خاطر نیست که در امریکا جمهوری‌خواه و دو وزیر خارجه پیشین امریکا، کیسینجر و شولتز، و در منطقه، اسرائیل و دولت سعودیها – باآنکه روزنامه‌های معتبر اسرائیل نیز می‌نویسند جنگ نیز ممکن نبود چنین نتیجه خوبی را ببار آورد - آن توافق بد می‌خوانند؟

 هرگاه چنین باشد و بدین‌خاطر باشد که بهنگام معرفی ظریف بعنوان وزیر خارجه، رویتر آن را «کادوئی» دانست که رژیم به امریکا می‌دهد، خوردبرد قدرتهای خارجی ادامه می‌یابد بی‌آنکه تضمین جنبه مثبت پیدا کند. توضیح این‌که قدرت‌های خارجی می‌توانند تعهد کنند از اقدام برای تغییر رژیم بازایستند اما نمی‌توانند بقای آن‌را تضمین کنند. نه تنها به این دلیل که دولت تزارها نیز نتوانست و خود نیز سرنگون شد، بلکه به این دلیل که از این‌کار ناتوانند. مداخله نظامی امریکا در عراق و افغانستان و سپس مداخله ناتو در لیبی و آن‌گاه ایجاد جنگ داخلی در سوریه، و نیز وضعیت اوکراین، گویای ناتوانی قدرت‌های غرب و روسیه هم از تغییر رژیم و هم از تثبیت آن‌است.

 در حقیقت، **تضمین بقای رژیم محروم کردنش از «دشمن» است که محور سیاست داخلی و خارجی گشته‌است. این محرومیت همراه با از میان رفتن ترسها از افغانستان و سوریه و عراق شدن ایران، به جامعه ایران امکان می‌دهد توانائی خویش را به یادآورند و با پیروی از اصل تغییر کن تا تغییر دهی، استقرار دولت حقوقمدار و برخورداری خویش را از حقوق انسان و حقوق شهروندی و حقوق ملی ممکن بگردانند**.

 هنوز دو پرسش پاسخ طلب می‌کنند: برفرض پیروزی و یا برفرض شکست در جنگ‌ها، موقعیت ایران در منطقه چگونه می‌شود؟ آیا منافع امریکا و اسرائیل در منطقه خاورمیانه همسوئی و یا ناهمسوئی دارند؟ در وضعیت سنجی چهل و یکم، پاسخ این دو پرسش را خواهیم یافت.

**٭ سخنان جان برنان، رئیس سیا: از امتیازها که ایران داده‌است، بهت زده شدم:**

☚ در 8 آوریل، جان برنان، رئیس سازمان سیا، در دانشگاه هاروارد امریکا، توافق لوزان این‌سان ارزیابی کرده‌است:

۱. منتقدین توافق لوزان، تظاهر به مخالفت می‌کنند؛

۲. توافق لوزان محدودیت‎هایی برای برنامه هسته ای ایران ایجاد می‎کند که در گذشته، تصورش را نیز نمی‌کردیم؛

۳. **برابر توافق لوزان، ۹۸ درصد برنامه هسته ای ایران برای مدت ۱۵ سال حذف می‎شود**.

4. **حذف برنامه هسته ای ایران نه تنها شامل غنی سازی اورانیوم که شامل آب سنگین اراک نیز هست**؛

5. یک رژیم منحصر به فرد (فراتر از پروتکل الحاقی) برای بازرسی تأسیسات اتمی ایران ایجاد خواهد شد.

6. **از امتیازهای ارائه شده از سوی ایران در مذاکرات لوزان بهت زده شدم؛**

7. هیچکس از ما فکر نمی‎کرد ایران حاضر شود هم از آغاز کاهش تعداد سانتریفیوژها را بپذیرد.

8. پاره‌ای از منتقدان توافق لوزان می‌گویند کاهش تحریم‎ها باعث افزایش تحرکات منطقه‌ای ایران می‌شود. گرچه این نگرانی وجود دارد، اما در توافق لوزان، محدوده‌ای تعبیه شده‌است که مانع از آن می‌شود ایران بتواند خارج از خواست ما عمل کند.

# **سنجی پنجاه و هشتم:**

# **در طول دو سال و نیم اخیر دولت سعودی به اسرائیل 16 میلیارد دلار پول داده است: اتحاد دولت سعودی با اسرائیل بر ضد «کمربند شیعه»:**

**16 آوریل 2015 برابر 6 اردیبهشت 1394**

قرار ما بر این بود که برای این دو پرسش پاسخ بجوئیم: برفرض پیروزی و یا برفرض شکست در جنگ‌ها، موقعیت ایران در منطقه چگونه می‌شود؟ آیا منافع امریکا و اسرائیل در منطقه خاورمیانه همسوئی و یا ناهمسوئی دارند؟ . نخست به پرسش اول می‌پردازیم:

**1. اتحاد دولت سعودی با اسرائیل و دادن 16 میلیارد دلار به حکومت نتان یاهو، هدف ظاهریش پایان دادن به «نفوذ ایران در منطقه» و هدف واقعیش سلطه بر منطقه است:**

☚ نخست ترجمه این قسمت از نوشته روبرت پاری را (15 آوریل 2015) بخوانیم که هم واجد اطلاعی بس مهم است و هم گویای چرائی تقلای – کمیسیون سنا طرح نظارت کنگره بر گفتگوهای 5+1 با ایران را تصویب کرد – کنگره امریکا به شکست کشاندن گفتگوهای اتمی با ایران است:

● دولت سعودی غیر لابی‌گری مستقیم از راه خرج کردن بی‌حساب پول در امریکا، از طریق اسرائیل نیز لابی‌گری می‌کند . به سخن دیگر، نفوذ در سیاست امریکا را از اسرائیل می‌خرد. این کا را با دادن پول به اسرائیل انجام می‌دهد. به اسرائیل پول می‌دهد و الطاف نتان یاهو، نخست وزیر اسرائیل را جلب می‌کند. در طول سالهای اخیر، اسرائیل و دولت سعودی ایران و به اصطلاح «هلال شیعه» (همان کمر بند سبز کزائی ا.ا) را دشمن اصلی خود گردانده‌اند و بر ضد آن، اتحادی را که به تصور نیز در نمی‌آمد، بوجود آورده‌اند. و سعودی‌ها، بنا بر عادت خویش، تا بخواهی پول مایه گذاشته‌اند:

 ● **بنابر منبعی که از تحلیل‌گران سیا اطلاع حاصل کرده‌است، در طول دو سال و نیم اخیر، سعودیها مبلغ 16 میلیارد دلار به اسرائیل پول داده‌اند. این پول از طریق مؤسسه پولی اروپائی برای کمک به بنای زیرساخت‌های اسرائیل پرداخت شده‌است. منابع می‌گوید این پول به «صندوق سیاه نتان یاهو» پرداخت شده‌است. اما دیرتر خبر دقیق شد: پول برای ساختن اجرای طرح‌های دولت اسرائیل، نظیر ساختن کلونی‌ها در سرزمین فلسطین در ساحل غربی رود اردن پرداخت شده‌است**.

● بنابراین اطلاعات، سعودیها به این نتیجه رسیده‌اند: حالا که نمی‌توان لابی طرفدار اسرائیل را شکست داد باید تلاش در خریدن آن کرد. **هرگاه چنین باشد، سعودیها بابت اتحاد پشت پرده با اسرائیل بهای سنگینی پرداخته‌اند و بتصور خود، همکاری بس ذیقیمتی را بدست آورده‌اند: نتان یاهو نقشی کلیدی در برانگیختن کنگره امریکا به مبارزه با توافق بین‌المللی بر سر برنامه اتمی ایران بازی کرده‌است و می‌کند**.

 **به یمن فشار نتان یاهو اکثریت جمهوریخواه کنگره و شماری از دموکراتها عزم خویش را جزم کرده‌اند بر به شکست کشاندن توافق لوزان در 2 آوریل میان ایران و کشورهای 5+1 . توافق مجازات‌های سخت را دربردارد تا که برنامه اتمی ایران صلح آمیز باقی بماند**.

● با به شکست کشاندن توافق، اسرائیل و دولت سعودی، نه تنها باب برای وضع مجازاتهای جدید بر ضد ایران باز می‌شود، بلکه برای حمله هوائی اسرائیل به ایران نیز باز می‌شود. دولت سعودی به اسرائیل اجازه داده‌است برای حمله به ایران از حریم هوائی عربستان استفاده کند. اتحاد دولت سعودی و اسرائیل می‌تواند امیدوار باشد که ارتش امریکا را به جنگ با ایران بکشاند تا که هدف‌های حمله به ایران هرچه ویران‌تر بگردند.

 **نه سعودیها و نه اسرائیلی‌ها حاضر نشدند به پرسشها در باره پرداخت 16 میلیارد دلار توسط دولت سعودی به اسرائیل پاسخ گویند.**

● در حقیقت، حالا که کنگره بر آن شده‌است که توافق اتمی با ایران را ناکام کند، سعودیها می‌توانند به خود بگویند پولی که در اسرائیل سرمایه‌گذاری کرده‌اند، سرمایه‌گذاری بس سودمندی بوده‌است. سعودیها از آن وحشت دارند که توافق اتمی با ایران جامعه بین‌المللی را برآن دارد که تحریمها بر ضد ایران را لغو کنند و در نتیجه اقتصاد این کشور قوت گیرد و نفوذش در منطقه افزایش یابد.

 برای جلوگیری از این امر، سعودیها مأیوسانه می‌کوشند تا مگر در نزاع تاریخی شیعه و سنی، دولت امریکا جانب سنی‌ها را بگیرد. در این تقلا، از نتان یاهو بعنوان واسطه استفاده می‌کنند. نتان یاهو سر ستیز با اوباما دارد و کنگره و نیز محافل رسمی واشنگتن را بر ضد او بر می‌انگیزد.

 هرگاه نتان یاهو و سعودیها موفق شوند در به شکست کشاندن توافق لوزان، توفیق عظیمی در کشاند قدرت نظامی اول دنیا به حمایت از سنی‌ها بر ضد شیعه‌ها بدست آورده‌اند. در دهه‌های اخیر، دست کم از انقلاب ایران بر ضد شاه در 1979 که آیةالله خمینی را رئیس دولت گرداند، دولت سعودی وسواس جنگ با شیعه ر ا پیدا کرده‌است. دیکتاتور عراق، از سقوط شاه عصبانی و نگران گرایش عراقی‌ها به حکومتی از نوع حکومت خمینی در عراق بود. در 5 اوت 1980، سعودیها صدام حسین را به ریاض دعوت کردند تا او را به جنگ بر ضد ایران برانگیزند**. برابر یادداشت توضیحی فوق سری که آلکساندر هیگ، وزیر امور خارجه امریکا برای ریگان، رئیس جمهوری وقت امریکا تهیه و تسلیم کرده‌است، در سفر هیگ به کشورهای خاورمیانه، در آوریل 1981، ملک فهد، پادشاه عربستان به او گفته بود که او (ملک فهد) به عراقی‌ها گفته‌است که در حمله به ایران از حمایت امریکا برخوردار هستند**.

 در این یادداشت، هیگ به ریگان نوشته‌است: «جالب است ... که پرزیدنت جیمی کارتر به عراقی‌ها برای حمله به ایران، از طریق ملک فهد، چراغ سبز داده‌است». این‌ سند فوق سری را من (روبرت پاری)، در 1994، در بایگانی کمیسیون رسیدگی به ماجرای اکتبر سورپرایز پیدا کردم. با آنکه کارتر گفته‌است او عراق را به حمله به ایران بر نیانگیخته‌است، اما جای تردید نیست که سعودیها به صدام باورانده‌اند که امریکا حامی حمله او به ایران است.

**انقلاب اسلامی**: صدام بدون اطمینان یافتن از حمایت امریکا، به صرف قول ملک فهد، وارد جنگ با ایران نمی‌شد. چند سند دیگر وجود دارند که تصدیق می‌کنند حمایت حکومت کارتر را از حمله قشون صدام به ایران:

1. **در همین سندی که روبرت پاری یافته‌است، سران سه دولت مصر و اردن و عربستان از او پرسیده‌اند: آیا حکومت ریگان سیاست حمایت از جنگ با ایران را دنبال یا رها می‌کند؟ و حکومت ریگان دنبال می‌کند. و**

**2. آلن کلارک، وزیر دفاع در حکومت تاچر، در دادگاه گفت: جنگ عراق با ایران در سود انگلستان و غرب بود و اسباب ایجاد و ادامه آن را فراهم کردیم. و**

**3. ژرژ براون، وزیر خارجه اسبق انگلستان به اتفاق بختیار و اویسی نزد صدام رفتند هم او را از حمایت غرب در صورت حمله به ایران مطمئن کردند و هم او را مطمئن کردند که ارتش ایران متلاشی است و قادر به مقاومت نیست. و**

**4. بنابر سندی که بطور نیمه رسمی منتشر شد و امریکائی‌ها هیچ‌گاه آن‌را تکذیب نکردند، بعد از جنگ، صدام به سفیر امریکا در بغداد گفته‌است: این جنگ را ما با توافق یکدیگر به راه‌انداختیم و دولت من بود که طوفان انقلاب ایران را از منطقه برگرداند، پس کو، پاداشی که باید به این دولت داده شود؟**

4. غیر از این‌که بنابر قولی، در ریاض، یک مقام امریکائی نیز به صدام گفته‌است از حمله نظامی به ایران حمایت می‌کند و بنابر قول دیگری، برژنسکی نیز او را به حمله به ایران برانگیخته است، برژنسکی، در کتاب خود، حمله عراق به ایران را بسود منافع امریکا ارزیابی کرده‌است.

**5. ایران گیت‌ها می‌گویند در طول 8 سال جنگ، با پادرمیانی اسرائیل، امریکا و کشورهای اروپائی به هر دو طرف اسلحه فروخته‌اند تا که جنگ ادامه یابد.**

 به نوشته روبرت پاری بازگردیم:

● **هیگ همچنان نوشته‌است: حتی بعد از سقوط رژیم شاه و استقرار دولت اسلامی تحت رهبری خمینی، اسرائیل کوشیده‌است روابط پنهانی خود با ایران را حفظ کند و این‌کار را با فروش اسلحه به ایران و واسطه فروش اسلحه به ایران شدن انجام داده‌است. هیگ خاطر نشان کرده‌است که انور سادات، رئیس جمهوری مصر و ملک فهد به او گفته‌اند که ایران قطعات یدکی برای تجهیزات نظامی خود – که ساخت امریکا هستند - از طریق اسرائیل دریافت می‌کند**.

● فروش اسلحه توسط اسرائیل به ایران، در طول 8 سال جنگ خونین عراق با ایران، به ارزش میلیاردها دلار، ادامه داشت. در ماجرای ایران گیت (فروش اسلحه امریکائی به ایران به سه برابر قیمت که یک سوم بابت بهای اسلحه پرداخت می‌شد و یک سوم به کنتراها داده می‌شود و قسمت سوم بودجه «سیا»ی خصوصی را تأمین می‌کرد و نیز در فروش اسلحه اروپائی به ایران) باز اسرائیل واسطه بود. و این فروش سری اسلحه به ایران بود که بدترین افتضاح دوران ریگان را بوجود آورد.

**انقلاب اسلامی**: **بدین‌قرار، اسرائیل بعنوان واسطه میان کشورهای منطقه با امریکا خصوصاً و غرب عموماً روزی جیب رژیم ایران را خالی می‌کند (یادآور می‌شود که رسیدگی مجلس رژیم به این نتیجه رسید که در طول جنگ 8 ساله، 105 میلیارد دلار گم شده‌است!. در حقیقت، صرف خرید بس پر فساد اسلحه شده‌است. مافیاهای بزرگ از این رهگذر بوجود آمدند).** و حالا نوبت سعودیها است و اسرائیل به دوشیدن آنها مشغول است.

**2. در صورت شکست و یا پیروزی طرفهائی که رژیم ولایت فقیه از آنها حمایت می‌کند، موقعیت ایران در منطقه چه می‌شود:**

☚ در مقاله‌ای که روبرت پاری، پیش از این مقاله، نوشته بود، حمایت اسرائیل از داعش و القاعده را در سوریه و عراق مستدل کرده بود. در این مقاله، باز به این حمایت پرداخته است:

● با استقرار دولت جدید در عراق، سعودیها بیش از پیش، متوحش شدند. دولت سعودیها و اسرائیل «هلال شیعه» مرکب از ایران و عراق و سوریه و لبنان را خطری استراتژیک تلقی کردند و سعودیها، در همکاری به دولت ترکیه، در 2011، وارد عملیات برای براندازی رژیم بشار اسد، برای پاره کردن کمربند شیعه از وسط شدند.

● در 2013، دیگر روشن شد که عمده آنهائی که برضد رژیم اسد می‌جنگند، نه «میانه‌روها»ی مجازی که وسائل ارتباط جمعی امریکا واقعی جلوه می‌داد، بلکه جبهه النصرة سخت خشونت طلب و و داعش هستند که فرآورده حمله نظامی امریکا به عراق هستند.

● برخی ناظران شگفت زده شدند وقتی دانستند که اسرائیل القاعده و افرادش را بر دولت اسد، بالنسبه لائیک که حامی اقلیتهای علوی و شیعه و مسیحی و دیگر اقلیت‌ها نیز هست و از بیم نابود شدن، در وحشت بسر می‌برند، ترجیم می‌دهد.

 در سپتامبر 2013، در بیان که صریح‌تر از آن متصور نیست، میشل اورن، سفیر اسرائیل در امریکا، مشاور نزدیک نتان یاهو، به روزنامه ژروزالم پست گفت: اسرائیل افراطی‌های سنی را بر اسد ترجیح می‌دهد. و افزود: «بزرگ‌ترین خطر برای اسرائیل، هلال استراتژیکی است که از تهران تا دمشق و بیروت امتداد دارد. رژیم اسد بالاترین نقطه این کمان است. ما هماره خواهان آن بوده‌ایم که اسد برود. ما همواره شرورهائی که مورد حمایت ایران نبوده‌اند، حتی شعبه القاعده در سوریه را ترجیح داده‌ایم».

 در 2014، اورن که ارتقاء مقام یافته بود، در مقام سفیر سابق اسرائیل در امریکا، در مؤسسه آسپن، گفت: اسرائیل پیروزی حتی دولت اسلامی که سربازان دستگیر شده عراقی را کشتار کرده بود و غربی‌ها را سر بریده بود، بر ادامه رژیم اسد تحت حمایت ایران، ترجیح می‌دهیم.«از دید اسرائیل، هرگاه قرار بر پیروزی شر است، بگذار شر سنی پیروز شود».

● نتان یاهو، نخست وزیر اسرائیل، در 1 اکتبر 2013، در سازمان ملل متحد، در سازمان ملل متحد، بهنگام سخن گفتن از خطر ایران مجهز به سلاح هسته‌ای، با اشاره به روابط جدید اسرائیل با دولت سعودی، اشاره کرد. او گفت: **«خطرهائی که یک ایران مجهز به سلاح هسته‌ای ببار می‌آورد و بروز خطرهای دیگر در منطقه، همسایگان عرب ما را برآن داشت که بازشناسند که اسرائیل دشمن آنها نیست. و این امر به ما امکان می‌دهد نقارهای تاریخی را از میان برداریم و دوستی‌های جدیدی را بناکنیم و امیدهای جدید را پدیدآوریم».**

 روز بعد، کانال 2 تلویزون اسرائیل اطلاع داد که مقامات امنیتی - اطلاعاتی ارشد اسرائیل و با یک مقام ارشد امنیتی – اطلاعاتی یکی از کشورهای عرب خلیج فارس، در ژروزالم، پایتخت اسرائیل، دیدار کرده‌اند. **و این مقام، پرنس بندر، سفیر سابق دولت سعودی در امریکا بود که اینک رئیس سازمان امنیت و اطلاعات در دولت سعودیها است**.

● واقعیتی که اتحاد احتمال ندادنی دولت سعودیها و اسرائیل است، حالا دیگر در وسائل ارتباط جمعی امریکا، موضوع خبر و نظر است. برای مثال، جو کلین، فرستاده مجله تایم در مقاله‌ای بتاریخ 19 ژانویه 2015، نوشت: در 26 مه 2014، گفتگوی علنی بی‌سابقه، در بروکسل، انجام شد. دو رئیس پیشین سازمان‌های جاسوسی اسرائیل و عربستان، آموس یادلین و پرنس ترکی الفیصل، بمدت بیش از یک ساعت، با یکدیگر گفتگو کردند. داوید ایگناتیوس سرمقاله نویس واشنگتن پست، برانگیزنده این گفتگو بود.

☚ بدین‌قرار، اسرائیل و دولت سعودیها، هردو داعش و القاعده را بر رژیمهائی که می‌توانند با ایران «هلال شیعه» را بوجود بیاورند، ترجیح می‌دهند. اما این دو متحد به ترجیح دادن خشک و خالی بسنده نمی‌کنند، حامی این سازمان‌ها در عراق و سوریه و یمن نیز هستند. در حقیقت، در این کشورها، جنگی گسترده وجود دارد که دو طرف، رژیم ولایت فقیه و دولت سعودی‌ها بعلاوه حکومت نتان یاهو بعلاوه متحدانشان (مصر و شیخ نشین‌های خلیج فارس) در آن شرکت دارند. هریک از دو احتمال، پیروزی یا شکست در این دو جنگ و یا ادامه جنگ فرسایشی برای مدتی طولانی، برای ایران عواقب بس زیانبار دارد:

● هرگاه پیروزی با متحدان رژیم ولایت فقیه بگردد، نه تنها ایران در محاصره دشمنی می‌شود که دنیای سنی است، بلکه در هریک از این کشورها، جمعیت سنی نشین را با خود دشمن کرده‌است. افزون براین، رژیم که خود طبیعی و استوار نیست، باید بارسنگین حفظ رژیم‌های نااستوار را نیز بردوش بکشد. سه پی‌آمد مشخص چنین وضعیتی، یکی هزینه مالی سنگین و دیگری زیستن در حلقه آتش و سومی تروریسم است.

● هرگاه شکست از آن متحدان رژیم ولایت مطلقه فقیه بگردد، ایران به محاصره دولت‌های خصم و پیروز در می‌آید.

 در هردو فرض، در سطح مردم کشورهای منطقه، ایران یکی از بانیان اصلی جنگ و مرگ و ویرانی شناخته می‌شود و این واقعیت به انزوای ایران کمک می‌رساند. و

● فرض سوم و بسیار محتمل‌تر این‌است که جنگ فرسایشی در این کشورها ادامه بیابد. از دید اسرائیل و متحدی دولت سعودیها، برای فرسودن و از پای درآوردن ایران، از سوئی و از سر راه برداشتن مزاحمان سلطه این اتحاد بر منطقه، برای مدتی بس طولانی، جنگ فرسایشی بهترین گزینه است.

 **و بنابر هریک از سه فرض، خورد و برد منابع نفت و گاز که متعلق به ایران و کشورهای واقع در سواحل خلیج فارس ادامه می‌یابد و ایران را آن توان که مانع شود نخواهد بود.**

**3. آیا منافع امریکا با اسرائیل در منطقه همسوئی یا نا همسوئی دارد؟**

 بررسی تفصیل این پرسش را به وقتی دیگر باز می‌نهیم و به یادآوری امرهای واقع مهم بسنده می‌کنیم:

● هرگاه درز دادن «کمک» 16 میلیارددلاری دولت سعودی به اسرائیل توسط سیا را گویای این امر بدانیم که حکومت اوباما دارد هم به اسرائیل و هم به دولت سعودی و هم به لابی‌های این دو دولت در واشنگتن اخطار می‌کند، این امر بسیار مهم، با توجه به بازتاب آن در دنیای عرب و مسلمان، یعنی این‌که از دید حکومت اوباما، منافع امریکا در منطقه، با سلطه اتحاد اسرائیل و دولت سعودیها بر منطقه سازگاری ندارد. و

● حکومت پوتین موافقت کرد که موشکهای S-300 به ایران تحویل داده شوند. معنای سیاسی این موافقت این‌است که الف. حمله هوائی اسرائیل به ایران باید بالمره از دستور خارج شود. و ب. دربرابر اتحاد سعودیها و اسرائیل متکی به جمهوری‌خواه‌های امریکا، «هلال شیعه» می‌تواند متحدی چون روسیه را داشته باشد.

 **این امر را نتان یاهو پی‌آمد توافق لوزان می‌داند. راست نمی‌گوید. این امر پی‌آمد گسترش جنگ توسط اتحاد اسرائیل و دولت سعودیها است. حکومت اوباما می‌تواند این امر دلیل خطرناک بودن رنگ مذهبی دادن به جبهه بندی برای سلطه بر منطقه بداند و راه‌کار را به نتیجه رساندن توافق لوزان بخواند.**

# **وضعیت سنجی پنجاه و نهم:**

# **اقتصادی که ضد اقتصاد در آن رشد می‌کند و اقتصاد واپس می‌رود:**

22 آوریل 2015 برابر 2 اردیبهشت

 حکومت روحانی چون دستش به جائی بند نیست، یعنی چون نتوانسته‌است و نمی‌تواند ساختارها، ساختار بودجه و ساختار اعتبارات بانکی و ساختار واردات و صادرات را، همراه با ساختار دولت تغییر دهد تا که رانت خواری و فسادها میل به صفر کنند و به جای مصرف، تولید محور اقتصاد کشور بگردد، همان «اقتصاد مقاومتی» را – که گویا مقصود از آن اقتصاد تولید محور است – هم بلااجرا گذاشته است و در انتظار پایان یافتن بحران اتمی و انجام توافق نهائی، این مصرف است که بیش از پیش، محور اقتصاد می‌کند. روحانی گفت اقتصاد را از رکود بیرون آورده‌است. اما نگفت این کار را با بالابردن میزان نقدینگی انجام داده‌است که برای یک اقتصاد کمر شکن است. به آن می‌ماند که تن یک بیمار را باد کنند و بگویند چاق شده‌است.

 در حقیقت، وقتی تولید در رکود است و در همان‌حال دولت با چاپ اسکناس هزینه‌های خود را پرداخت می‌کند و حاصل جمع دو رقم، یکی رقم تولید که در رکود است و همان است که بود و دیگری رقم نقدینه که بمقدار زیان افزایش پیدا می‌کند، دروغ بزرگی را می‌سازد که خارج شدن اقتصاد از رکود است. حال این‌که افزایش حجم نقدینگی گویای شدت بیماری است و بنابرقاعده، تورم شدت گیر را از سوئی با رکود و از سوی دیگر با کاهش درآمدها همراه می‌کند:

**❋ باوجود رکود تولید و افزایش حجم نقدینه چرا تورم با شدت افزایش نمی‌یابد:**

 پیش از این – در وضعیت سنجی – یک دلیل را که دلیل روانی است توضیح داده‌ایم. کوتاه سخن این‌است که امید به حل مشکل اتمی و انعقاد توافق نهائی، عامل روانی تورم را که عبارت بود ترس از تشدید تحریم‌ها و بسا حمله نظامی، از بین برده‌است. و اینک دلیل دوم را خاطر نشان می‌کنیم که کاهش سطح درآمدها است. در حقیقت، معنی رکود اقتصاد اینست که بیکاری بیشتر و بارتکفل سنگین‌تر، بنابراین، قوه خرید کمتر می‌شود. هرگاه پولی که دولت از طریق چاپ اسکناس به جریان می‌گذارد، از طریق سرمایه‌گذاری وارد اقتصاد می‌شد و این عامل همراه می‌شد با توزیع برابر قوه خریدی که دولت ایجاد می‌کند، افزایش میزان اشتغال و دریافت قوه خرید، درآمدها را افزایش می‌داد و مردم کشور برای خرید مایحتاج خود راهی بازار می‌شدند. اما چون دولت این دو کار را انجام نمی‌دهد، درآمد اکثریت بزرگ جامعه، در قیاس با میزان تورم، کاهش می‌پذیرد و این امر سبب می‌شود برای خرید به بازار مراجعه نکنند. بدین‌قرار، کاهش خرید سبب می‌شود که میزان تورم متناسب با حجم نقدینه‌ای که دولت افزایش می‌دهد، بالا نرود. بدین‌ترتیب، اگر تورم دچار تب نیست، یک دلیل آن، کاهش میزان درآمدها، بنابراین، تشدید فقر مردم کشور است. **راستی این‌است که در حکومت خامنه‌ای - روحانی، چون با فقر مردم مانع از شتاب و شدت افزایش میزان تورم می‌شود، مردم کشور فقیر از آن شده‌اند که در حکومت خامنه‌ای – احمدی نژاد شده بودند**.

**❋ باوجود افزایش حجم نقدینه، برفرض که توافق نهائی انجام بگیرد و پولها از توقیف خارج شوند، این تورم است که شدت خواهد گرفت:**

 تبلیغات گسترده به قشرهای متوسط جامعه شهری باورانده‌اند که هرگاه توافق نهائی انجام بگیرد و تحریم‌ها برداشته شوند، وضعیت اقتصادی کشور بهبود می‌یابد و تولید از رکود خارج می‌شود و بیکاران کار می‌یابند و درآمدها افزایش پیدا می‌کنند. اما بودجه سال 94 حکومت محلی برای تردید باقی نمی‌گذارد که حجم عظیم نقدینه را نه تولید داخلی که واردات خواهند بلعید. این‌بار ، دولت ناگزیر است که برای جلوگیری از تب شدید تورم، دروازه‌ها را بروی واردات بازکند. دو دلیل از دلایل این اجبار عبارتند از:

**● ترکیب بودجه سال 94 می‌گوید** که قدرت خریدی که دولت ایجاد می‌کند، از طریق تولید بکار نمی‌افتد. لاجرم، مستقیم به بازار می‌رود و کالا مطالبه می‌کند. هرگاه اکثریت بزرگ چون امروز درآمد ناچیز داشته باشند و توزیع درآمدها همچنان نابرابر باشند، سه اثر ببار می‌آورد:

1. دولت برای آنکه اسکناس چاپ نکند، باید ارز بفروشد و ارز باید صرف خرید از اقتصادهای کشورهای فروشنده به ایران بگردد. پس واردات افزایش می‌یابد. و

2. واردات نوعی از کالاها افزایش می‌یابند که درآمدهای بالا می‌توانند آنها را بخرند.

3. نابرابری‌های موجود تشدید می‌شوند و چون دلیلی برای قانع کردن اکثریت بزرگ کم درآمد نیست، هم جنبش اعتراضی محل پیدا می‌کند و هم آسیب‌ها و نابسامانی‌های اقتصادی (قاچاق و کار کاذب و...)

**● پولی که در اختیار دولت قرار می‌گیرد، دست کم بخشی ازآن، باید صرف پرداخت وام‌ها بگردد.** حجم پولی که دولت ایجاد کرده‌است، با دراختیار گرفتن پولهای توقیف شده و فروش نفت و گاز و...، کاهش نمی‌پذیرد. این حجم نقدینه با فروش ارز و افزایش میزان اعتبارات بانکی، درجا، تب تورم را شدت می‌بخشد. از این‌رو، دولت ناگزیر می‌شود دروازه‌ها را بروی واردات بگشاید. یعنی بیماری مزمن تورم که در دوران مرجع انقلاب، می‌رفت درمان شود، برجا می‌ماند و شدت نیز می‌گیرد. این واقعیت که حکومت روحانی بنابر بودجه‌ای که به مجلس برده‌است، رشد اقتصاد کشور را 5.2 درصد پیش بینی کرده‌است، یعنی این که میزان نقدینه در سال جاری، همچنان افزایش خواهد یافت. و چون با توسل به واردات است که حکومت می‌تواند مانع شدت گرفتن تب تورم بگردد، پس تولید داخلی است که بهای سنگین گشوده شدن دروازه‌ها بروی واردات را خواهد پرداخت.

**❋ مشکل اقتصاد ایران داخلی و دولت است:**

 اقتصاددانان کشور بسیار گفته‌اند و می‌گویند که مشکل اقتصاد ایران داخلی است. تحریمها اثر این مشکل را برای همگان، بخصوص قشرهای متوسط به پائین، رنج‌آورتر کرده‌اند. آنها همین اندازه می‌توانند بگویند که این مشکل «ضعف مدیریت اقتصاد» است. زیرا سانسور و سرکوب مانع از آن می‌شود که صریح‌تر سخن بگوید. اگرنه، می‌گفتند:

1. ترکیب دولت از سوئی و وجود مافیاهای نظامی – مالی و سلطه آنها بر اقتصاد از سوی دیگر، رانت‌خواری را فعالیت اصلی گردانده‌است. بودجه دولت سه جزء بیشتر ندارد: یکی فروش و پیش فروش ثروت نفت و گاز و و دیگری کسر بودجه و سومی قرضه‌ها. این بودجه، پیش‌خورکردن ثروت کشور است و در همان‌حال، بیشترین رانت را برای رانت‌خوران پدید می‌آورد. گروه‌بندی‌هائی که شریک قدرت حاکم هستند، چون لاشخورها، این بودجه را می‌خورند.

 **پس کار نخست، تغیییر ترکیب دولت و حذف مافیاها و «رانت زدائی» است. و**

2. رابطه دولت با ملت مشکل دوم است: این دولت نیست که در بودجه خود وابسته به ملت است. این ملت است که در درآمد و هزینه روزانه خود، وابسته به دولت است. یک عامل اساسی دوام استبداد این رابطه است. از دولت ولایت فقیه نیست که می‌توان انتظار داشت این رابطه را از راه کاستن از حجم دستگاه اداری و خلع ید از سپاه و قطع بودجه مافیاها و مراکز قدرت، درآمد نفت و گاز و... را در سرمایه‌‍‌گذاری‌ها بکاراندازد. پس این مردم کشورهستند که باید رابطه خود با دولت را تغییر دهند. همه آنها که این واقعیت و حقیقت را می‌دانند، باید آن را به مردم ایران بگویند. به آنها بگویند تا وقتی این رابطه تغییر نکند، در بر همین پاشنه خواهد چرخید.

3. تغییر ساخت‌ها، ساخت بودجه و ساخت اعتبارات بانکی و ساخت واردات و صادرات و واردات و ساخت توزیع درآمدها و ساخت توزیع سرمایه‌گذاریها در سطح کشور و تغییر رابطه شهروندان ایرانی با طبیعت – که قربانی اول نظام اجتماعی نیمه بسته و دولت استبدادی است و قربانی واپسین آن مردم ایران هستند -، اجتناب ناپذیر است. اما این ساخت‌ها حاصل بازسازی استبداد زیر عنوان ولایت مطلقه فقیه است. تا وقتی دولت حقوقمدار و مجری تصمیم شهروندانی نگردد که جمهور مردم ایران هستند، تغییر پذیر نخواهند شد. و

4. توزیع اختیار میان مدیرانی که تنها نان لیاقت و دانش خود را بخورند همراه با آزادی جریان اطلاعات در مدار سرمایه ↔ تولید ↔ درآمد، کار چهارم است. اما همین کار را نیز چون با استبداد ولایت مطلقه فقیه خوانائی ندارد، باکودتای خرداد 60، آن‌را ناممکن کردند.

 این راه‌کارها را، همراه با راه‌کارهای دیگر، بارها با مردم ایران در میان گذاشته‌ایم. از این پس هم از بازنوشتن و بازگفتن آنها باز نخواهیم ایستاد.

#

# **وضعیت سنجی شصتم:**

# **بعد از توافق؟**

30 آوریل 2015 برابر 10 اردیبهشت 1393

 در همان‌حال که در ایران و در خاورمیانه و امریکا، مخالفان با تمام توان می‌کوشند، توافق نهائی بعمل نیاید، در رژیم و در منطقه، خود را برای بعد از توافق آماده می‌کنند. از اتفاق، وضعیت بعد از توافق را دلیل مخالفت با توافق نیز قرار می‌دهند:

**❋ دلایلی که مخالفان توافق در رژیم می‌آورند:**

1. هم می‌پذیرند که بحران اتمی پایان نپذیرفته، بحران جنگ شدت خواهد گرفت. الا این‌که می‌گویند امریکا بحران اتمی را ساخته‌است و بحران‌های بعدی را نیز امریکا در حال ساختن است. **بدیهی‌است که لازم نمی‌بینند از خود بپرسند اگر فعالیت اتمی زیر زمینی و مراجعه به پاکستان برای دریافت بمب اتمی نبود و...، امریکا چگونه می‌توانست بحران اتمی را بسازد؟ وقتی هم ساخت، شما چرا حالا بیدار شدید و روزاول، به خود نیامدید تا کشور در وضعیتی که قرارگرفته است، قرار نگیرد؟**

 اما چرا امریکا بحران بعدی را درحال ساختن است؟ زیرا «برنامه 10 ساله‌ای» برای تغییر رژیم دارد. باز از خود نمی‌پرسند رژیمی این‌همه سودمند برای امریکا و روس و چین و... را چرا می‌خواهند تغییر دهند؟

2. هرگاه مسئله اتمی حل شود، امریکا پرونده حقوق بشر را خواهد گشود. از دید اینان، با گشودن این پرونده، قصد امریکا استفاده از «ابزار بین‌المللی» برای اثرگذاری بر سیاست داخلی رژیم است. این دلیل خود می‌گوید که رژیم امریکا را محور سیاست داخلی و خارجی کرده‌است. زیرا بدون محور شدن امریکا، بکاربردن پرونده حقوق بشر برای اثر گذاری بر سیاست داخلی رژیم و بسا تحول آن، ناشدنی است. توضیح این‌که بمحض حل بحران اتمی، برای رژیم مشکل خواهد شد که امریکا را محور سیاست داخلی و خارجی کند و بدان سرکوب‌گری خویش را توجیه کند. به بحران جنگ در منطقه به‌خاطر توجیه «دشمنی با امریکا» بنابراین محور سیاست داخلی و خارجی نگاه داشتنش نیاز دارد.

3. با حل شدن بحران اتمی از راه توافق نهائی، «جریان متمایل به همکاری با غرب» تقویت می‌شود. با تقویت این جریان، نه تنها اصول‌گرایان که ولایت فقیه که «تیر خیمه نظام است» فرو می‌شکند و رژیم فرو می‌ریزد و امریکا به هدف خود که تغییر رژیم است، می‌رسد. سهل است، رژیم وابسته به خود را بر ایران حاکم می‌کند.

 می‌دانیم که، در رژیم، هردو طرف، با این باور که توافق نهائی، بر «انتخابات» مجلس اثر تعیین کننده خواهد گذاشت، از هم‌اکنون خود را برای بعد از توافق آماده می‌کند. طرح استانی کردن انتخابات و طرح برقرارماند صلاحیت «نمایندگان» مجلس کنونی در صورت نامزدشدن برای نمایندگی – که از سوی «شورای نگهبان» رد شد – و تغییرها که قراراست در سپاه انجام بگیرد و آماده شدن «شورای نگبهان» برای رد وسیع صلاحیت‌ها، از جمله تدارک‌ها هستند. باوجود این، جانبداران انجام توافق نهائی نیز نگران آنند که پس از انجام توافق، رژیم سرکوب را هرچه شدیدتر کند. همان‌سان که بعد از نوشیدن جام زهر شکست در جنگ با عراق و پذیرفتن قطعنامه 598، چنین کرد. باوجود این، طرفدارن توافق نهائی پنهان نمی‌کنند که توافق کفه آنها را در رژیم سنگین می‌کند و به خود وعده می‌دهند که اکثریت مجلس آینده از آن آنها خواهد شد.

4. مخالفان توافق در رژیم ادعائی متناقض دارند: می‌گویند شدیدترین تحریم‌ها بعد از «فتنه 88» (جنبش مردم ایران برضد تقلب بزرگ و یا کودتای خامنه‌ای / سپاه) برقرار شدند. کیهان حتی مدعی است که امریکا به درخواست اصلاح طلبان این تحریم‌ها را برقرار کرده‌است. بدیهی است دروغ می‌گویند. چرا که این سیاست خامنه‌ای/ احمدی نژاد بود که زمینه را برای وضع و اجرای تحریم‌ها فراهم کرد. اما اگر تحریمها بسود «اصلاح طلبان» وضع شده‌اند، چرا برداشتن تحریم‌ها، ولو به حال تعلیق درآوردن آنها، باز بسود اصلاح طلبان می‌شود؟ از دید مخالفان توافق، حل تناقض اینست: اصلاح طلبان که خود عامل وضع تحریم‌ها بوده‌اند، اینک قهرمان برداشتن آنها در نظر مردم ایران می‌شوند و از آن در تحکیم موقعیت خود به زیبان اصول گرایان و بسا نظام ولایت فقیه سود می‌جویند.

5. مخالفان توافق در رژیم مدعی هستند که حکومت روحانی عامل امریکا در قراردادن «حل مشکلات اقتصادی» در برابر «قدرت نظامی» ایران و نقشش در منطقه است. بزعم آنها، همه کاره شدن سپاه و ورود در بحران جنگ در منطقه را «امنیت نظام ولایت فقیه و ایران» ایجاب می‌کند. ناخودآگاه، یکبار دیگر اعتراف می‌کنند که «برنامه اتمی» ایران نقش کلیدی در حفظ این امنیت دارد. اما چگونه ممکن است برنامه اتمی این نقش را داشته باشد اگر، این برنامه، برنامه تولید بمب اتمی نباشد؟ بدیهی است می‌دانند که خود را لو می‌دهند. از این‌رو، برای آن این توجیه را می‌سازند که داشتن تأسیسات اتمی به ایران امکان تولید بمب اتمی را هروقت که خواست می‌دهند. غافل از این‌که درست به همین دلیل، مخالفان خارجی توافق، با توافقی که برجاماندن تأسیسات را اجازه دهد، مخالف هستند.

 بهررو، از دید مخالفان توافق در رژیم، وقتی این دو امر، یکی حل مشکلات اقتصادی و دیگری امنیت رژیم و کشور مقابل شد، دستگاه تبلیغاتی امریکا و غرب بسود حل مشکلات اقتصادی بکار می‌افتد و افکار عمومی ایرانیان را نه تنها نسبت به امنیت نظام و ایران بی‌اعتناء می‌کند، بلکه از آن بیزار می‌کند.

 **سازندگان این دلیل از تناقض بزرگ در ساخته خویش غافل بوده‌اند: حق مشکلات اقتصادی در تضاد با امنیت کشور نیست. اگر درتضاد شد، بدین معنی است که همه‌کاره شدن سپاه و انداختن کشور در دام بحران جنگ در منطقه ناقض امنیت کشور است. اقتضای امنیت کشور یک اقتصاد تولید محور رشد یابنده و خلع ید از سپاه و تبدیل سپاه و ارتش به یک نیروی توانا به دفاع از مرزهای کشور و تضمین کننده استقلال ایران دربرابر تجاوز خارجی است**.

6. مخالفان توافق در رژیم برآنند که سردسته غرب‌گرایان در رژیم، هاشمی رفسنجانی است. از این‌رو، سخنان و فعالیتهای او را علامت دادن به امریکا می‌دانند و مدعیند این علامتها را به امریکا می‌دهد:

● خامنه‌ای بیمار است و کوشش جبهه موافق توافق اینست که اکثریت مجلس و اکثریت مجلس خبرگان را بدست بیارود. می‌دانیم که او حسن خمینی را «علامه» لقب داد. از دید اصول گرایان این هاشمی رفسنجانی است که به امریکا علامت می‌دهد سیاستی را در پیش بگیرد که حسن خمینی جانشین خامنه‌ای بگردد.

● خامنه‌ای و اصول‌گرایان متحد با او و سران سپاه اگرهم با توافق نهائی موافقت کنند، با عادی شدن – چه رسد به همکاری – رابطه با امریکا رضا نخواهند داد. پس باید سیاست امریکا و غرب، در قبال ایران و خاورمیانه، تقویت جبهه موافق توافق باشد.

 بدین‌ترتیب، مخالفان توافق در رژیم امریکا را دارای برنامه 10 ساله‌ای برای تغییر رژیم می‌انگارند و یا ذهن آنها این برنامه را می‌سازد تا مخالفت خویش را انجام توافق را توجیه کنند. در برابر، موافقان توافق نیز، انجام را تغییر تناسب قوا در رژیم و قوت گرفتن جبهه موافق حل مشکلات کشور و کاستن از سرکوب‌ها و افزودن بر آزادیها، تبلیغ می‌کنند.

 **بدیهی است هیچ‌یک از دو طرف از قراردادن کشور تحت قیمومت کشورهای 5+1 سخنی نمی‌گویند. طرف موافق توافق نمی‌گوید در مدتی که روحانی متصدی ریاست جمهوری است به کدام تغییر ساختاری موفق شده‌است تا وعده حل مشکلها بعد از انجام توافق، میسر بگردد؟ نه تنها ساختارها برجا هستند بلکه ، سخت تن‌تر نیز شده‌اند**.

**❋ دلایل مخالفان توافق توجیه‌گر تغییرها در دولت سعودی و علنی‌تر شدن اتحادش با اسرائیل گشته‌اند:**

1. ملک سلمان عزل و نصب‌هائی را در دولت سعودی انجام داد که بس شفاف هستند: طرفداران رویاروئی، ولو رویاروئی جنگی با ایران، به مقام‌های کلیدی، ولایت عهدی و وزارت خارجه و وزارت دفاع و رئیس شورای عالی امنیت ملی دولت سعودی، منصوب شدند. با این انتصاب‌ها، اتحاد دولت سعودی با اسرائیل بازهم بیشتر از پرده بیرون افتاد. لزوم اتخاذ رویه هرچه قاطع‌تر در قبال ایران و تدارک رویاروئی بعد از توافق اتمی، توجیه‌گر این تغییرها بود.

2. محافظه‌کاران جدید کشف کرده‌اند که ایران همواره یک دولت متجاوز بوده‌است. پس نباید اجازه داد ایران هیچ‌گونه تجهیزات اتمی داشته باشد. زیرا با داشتن این تجهیزات، هر زمان بخواهد، می‌تواند بمب اتمی بسازد. درواقع، سخن اصلی اینان که نتان یاهو و حکومتش نیز همان سخن را می‌گوید، این‌است: نه تنها نباید توافقی با ایران بعمل آورد، بلکه باید بهانه تراشید برای وضع تحریم‌های هرچه شدیدتر تا که ایران در مهار بماند و تغییر رژیمش میسر شود.

3. ایران برای تشکیل امپراطوری پیشین خود، از شیعه‌های کشورهای عرب بمثابه یک اهرم استفاده می‌کند: حزب الله در لبنان و علوی‌ها در سوریه و شیعه‌ها در عراق و زیدی‌ها در یمن. در بحرین و عربستان نیز از وجود شیعه بعنوان ستون پنجم استفاده می‌کند. توافق نهائی با ایران و خارج کردن دستش از زیر سنگ تحریمها، به رژیم ایران امکان می‌دهد به مداخله‌های خود در کشوری عرب و کشورهای سنی نشین همجوار بیفزاید. پس نه تنها نباید توافق نهائی با ایران انجام بگیرد، بلکه باید تحریم‌های هرچه شدیدتر علیه ایران وضع و اجراء شوند.

4. اتحاد دولت سعودی و اسرائیل، در سوریه، دست به تهاجم زده‌است. هدف تغییر رژیم اسد در سوریه و سرکوب حوثی‌ها دریمن است. بنظر این اتحاد، تا پیش از امضای توافق نهائی، باید در این دو کشور، وضعیتی ایجاد شود که بازگشت به پیش از آن ناممکن باشد. تا اگر ایران از قید تحریم‌ها خارج شد و روابط خود را با غرب عادی کرد، کاری از دستش بر نیاید.

5. ایران و روسیه و بسا چین دارند بسوی یک اتحاد استراتژیک می‌روند (اجلاس 16 و 17 مسکو با شرکت وزیران دفاع ایران و عراق و افغانستان و... برای مبارزه با تروریسم تکفیری) . هرگاه ایران از قید تحریمها رها شود، این اتحاد می‌تواند در خاورمیانه موقعیت متوفق پیدا کند. غرب نمی‌تواند نسبت به این خطر بزرگ لاقید بماند. راه‌کار بایسته انجام ندادن توافق و تشدید تحریمها و تقویت متحدان استراتزیک امریکا در منطقه است.

 در دلایل مخالفان خارجی توافق که تأمل کنیم می‌بینیم هر 5 دلیل را از شخص خامنه‌ای و مخالفان توافق در رژیم اخذکرده‌اند. بدین‌سان، هم مخالفان خارجی توافق و هم مخالفان داخل رژیمِ ِ توافق به سه کار سخت مشغولند:

الف. دست زدن بهرکار برای جلوگیری از سرانجام گرفتن توافق و

ب. درصورت انجام توافق، در دست نگاه داشتن مهار امور بعد از توافق. و

ج. اگر توافق انجام گرفت، نباید گذاشت رابطه امریکا و بسا امریکا و اروپا با ایران عادی بگردد. زیرا زمینه ساز همکاری و تغییر تعادل قوا در خاورمیانه می‌شود.

# **وضعیت سنجی شصت و یکم:**

# **قدرت نمی‌توان نمک شناس باشد و ضرورت حذف:**

6 مه 2015 برابر 16 اردیبهشت 1393

**❋ قدرت نمک نشناس است و نمی‌تواند نباشد:**

☚ در 14 اردیبهشت 94، هاشمی رفسنجانی، در دانشگاه امیر کبیر، در مقام سخن گفتن از موقعیت خود در قبال خامنه‌ای، گفته‌است که امیر کبیر ناصرالدین شاه را به شاهی رساند و پایه‌های سلطنت او را مستحکم ساخت. اما او نمک ناشناسی کرد و امیر‌کبیر را کشت. اگر در مقایسه موقعیت خود در قبال خامنه‌ای به این اندازه بسنده کرده بود، هنوز مخاطبان او می‌فهمیدند که او خامنه‌ای را نمک نشناس می‌داند و نمک نشناس معرفی می‌کند. با این‌حال، او، هم بدین‌خاطر که تردیدی باقی نگذارد که دارد باره خود و خامنه‌ای سخن می‌گوید و هم برای این‌که بیشتر تقصیر را به گردن اطرافیان بیاندازد، سنگینی مسئولیت قتل امیر‌کبیر را بر دوش اطرافیان ناصرالدین شاه می‌نهد.

 اما او می‌داند که از با تحمیل احمدی نژاد بعنوان رئیس جمهوری، خامنه‌ای کار «پاک سازی» رژیم را آغاز کرد. در میان نامزدهای «انتخابات» ریاست جمهوری سال 92، روحانی را برگزید، زیرا باوجود او در مقام ریاست جمهوری، بهتر می‌توانست جریان حذف «سران فتنه» که هاشمی رفسنجانی در رأس آنها است، به پایان رساند. روحانی و حکومت او به دو کار می‌آیند: یکی پایان بخشیدن به بحران اتمی، باجام زهر تسلیم را شهد کردن و به خورد مردم دادن و دیگری به اتمام رساندن جریان حذف سران فتنه. این دو هدف را، بهنگام اعلان نتایج «انتخابات» مهندسی شده، بنی‌صدر برای مردم ایران، توضیح داد و این توضیح را مکرر کرد. **اینک، این هاشمی رفسنجانی که فاش می‌گوید که خامنه‌ای بر حذف او مصمم است و از نمک‌نشناسی او، شکوه می‌کند**.

 اما از امرهای واقع مستمر در تاریخ، یکی این‌است که هر مستبدی، پیش از مرگ، مخالفان احتمالی ادامه حیات رژیم خود را از میان بر می‌دارد. رضا خان نیز چنین کرد. وقتی قوای متفقین در شهریور 1320 وارد ایران شدند و او دانست که رفتنی است، فروغی را نخست وزیر کرد. از دید او، فروغی با انگلستان سر و سِر داشت. فروغی دو کار کرد: گرفتن استعفاء از رضا خان – که خود آماده استعفاء بود – و دیگری شاه کردن محمد رضا پهلوی. آن زمان، در درون رژیم او کسی نبود که بتواند مزاحمتی ایجاد کند. خامنه‌ای جز همان کار که او کرد نمی‌کند: می‌خواهد جریان جانشینی همانطور انجام بگیرد که او می‌خواهد. پس باید، در درون رژیم، موانع را از سر راه بردارد.

 **نه رضا خان نمک شناس بود و نه خمینی نمک شناس بود و نه خامنه‌ای. زیرا وقتی کسی کانون تمرکز قدرت می‌شود، از فرامین قدرت اطاعت می‌کند. از فرامین قدرت یکی ضرورت حذف مدعی‌ها است. کسانی هم که بتوانند موقعیتی بجویند و خودکامگی رویه کنند را نیز محکوم به حذف می‌کند**. به قول شاه سابق قدرتمدار نمی‌تواند دوست داشته باشد و به قول خمینی، «من با کسی عقد اخوت نبسته‌ام»!

 تنها خامنه‌ای نیست که حذف مدعی‌ها را ضرور می‌بیند. کسانی که هاشمی رفسنجانی «اطرافیان» می‌خواند، در واقع همه آنها که حفظ موقعیتشان در گرو ساختار کنونی قدرت با محوری از نوع خامنه‌ای است، مصر هستند که مدعی‌های حذف بگردند:

**❋ چهار تمایل در سپاه که یکی از آنها ذوب شدگانی هستند که بطور مستمر در تمامی سرکوبها نقش «فرماندهی» را داشته‌اند:**

☚ هم‌اکنون، در سپاه، چهار تمایل وجود دارند. این بار، ما افراد شاخص یک گروه از آنها و نقشی که برعهده اینان است را می‌شناسانیم:

1. یکی «سرکوب‌گران هستند». در مقامهای فرماندهی، افراد این گروه، یا فرمانده هستند و یا معاون فرمانده. شیوه مهره‌چینی اضداد را خامنه‌ای از پهلوی‌ها آموخته است. با این تفاوت که سپاه و بسیج و اطلاعات سپاه و فرماندهی نیروهای انتظامی در دست اعضای این گروه هستند. افراد این گروه در سه قوه‌ای که دولت را تشکیل می‌دهند (قوه قضائیه و قوه مجریه و قوه مقننه) حضور دارند. بخش عمده‌ای از وسائل ارتباط جمعی (صدا و سیما) و روزنامه‌ها و سایت‌ها و نمازجمعه‌های «اصلی» (تهران و قم و مشهد و تبریز و شیراز و اصفهان و...)

**● ویژه‌گی اعضای گروه اینست:**

 اطاعت از رهبري – اين گروه عده اي از سرداراني هستند كه در طول دوران جنگ، دستیار کانون کنونی قدرت بوده‌اند و بعد از آن با توجه به آموزش‌هاي خاصي كه از سوي برخي روحانيون خشونت طلب ديده‌اند، در تهدید خاتمی به کودتا و قتلهای سیاسی که رژیم به آنها «قتل‌های زنجیره‌ای» نام نهاده – هنوز هم آتش کینه خامنه‌ای و افراد این گروه فرو ننشسته و خانه او را ایلغار و ویران کرده‌اند - سپس در مهندسی کردن انتخابات ریاست جمهوری و از صندوق بیرون آوردن نام احمدی نژاد و سرکوب‌ها در حکومت خامنه‌ای – احمدی نژاد و ایستادن در برابر احمدی نژاد وقتی در مقام اعتراض به خامنه‌ای برآمد و مهندسی انتخابات ریاست جمهوری سال 88 که در واقع کودتا بود و سرکوب جنبش مردم و سرکوب‌های کنونی شرکت داشته‌اند و هم‌اکنون دو وظیفه بر عهده آنها است: مهندسی انتخابات مجلس و مجلس خبرگان و تدارک زمینه جانشینی خامنه‌ای در صورت مرگ او. اين گروه در هر سه ازمايش و امتحان مرحله اول ازاطاعت سربلند و موفق بيرون امده اند و در نتيجه مورد اعتماد رهبري مي باشند. در ادامه تنها به برخي از اين سرداران كه در هر سه امتحان مرحله اول شركت داشته اند مي پردازيم. منظور از مرحله اول يعني شركت در سركوب هاي خياباني، شكنجه و قتل مخالفان و ترورها و مهندسی انتخابات و حذف مخالفان درون نظام. افراد شاخص این تمایل در سپاه عبارتند از:

**● افراد شاخص تمایلی که جانب خامنه‌ای را در برابر مخالفانش در رژیم دارد:**

 محمد باقر قالیباف- غلامعلی رشید - عزیز جعفری- قاسم سلیمانی- جعفر اسدی - احمد کاظمی - محمد کوثری- اسدالله ناصح - محمد باقری - غلامرضا محرابی - عبدالحمید رئوفی‌نژاد - نورعلی شوشتری- علی احمدیان -احمد غلامپور - یعقوب زهدی - نبی‌الله رودکی - علی فدوی - غلامرضا جلالی - امین شریعتی - حسین همدانی - اسماعیل قاآنی - علی فضلی - علی زاهدی - مرتضی قربانی - محمد رضا نقدي - رمضاني- طه طاهري - محمد جعفري با نام مستعار محمد جوادی و محمد صحرارودی) - سعيد قاسمي - حسين الله كرم - مسعود ده نمكي – عبداللهي - غلامحسين بشردوست - محمد باقر ذوالقدر - احمدي مقدم - محسن رضايي (خامنه‌ای او را به سپاه بازگردانده‌است) – فرهاد نظری – فرهاد بهبهانی – حسن فیروزآبادی – حسین طائب – مسعود جزایری – حسین شریعتمداری.

 بر این اسامی افزوده می‌شوند اسامی زیرا که بانیان قرارگاه عمار هستند. قرارگاهی مأمور سرکوب و در ارتباط با شبکه روحانیان «ذوب شده در ولایت» نظیر مصباح یزدی و محمد یزدی که اینک رئیس مجلس خبرگان است و برای هاشمی رفسنجانی و نیز روحانی، خط و نشان می‌کشد:

**❋ بانیان قر ارگاه عمار و در ارتباط با مصباح یزدی و محمد یزدی و همانندهایشان:**

 حجت‌الاسلام عليرضا پناهيان (پدر عروس نوه ايت الله مهدوي كني و مسوول اتاق فكر نهاد نمايندگي رهبري در دانشگاه‌ها و عضو هيات امناي دانشكده هنر دانشگاه تهران به همراه سردار عزت الله ضرغامي و سردار مسعود ده نمكي!) - حجت‌الاسلام مهدي طائب،(برادر حسين طائب و داماد حجت الاسلام حقاني و استاد دانشگاه! -سردار‌دكتر! سعيد قاسمي (معاون اسبق سپاه محمد و از رهبران چماقداري و حمله به مراكز مختلف - وحيد جليلي (برادر سردار سعيد جليلي و سردبير ماهنامه راه) - مهدي كوچك‌زاده (نماينده مجلس و سخنران انصار حزب الله ) - حميد رسايي (نماينده مجلس و مدير مسئول نشريه 9 دي و از سخنرانان انصار حزب الله) - نادر طالب‌زاده (نويسنده و كارگردان و مجري برنامه راز ) - سردار دكتر! حسن عباسي از سرداران معروف سپاه پاسداران - حجت‌الاسلام علي ثمري مشاور سردار دكتر محمود احمدي نژاد - سعيد حداديان مداح اهل بيت - سردار دو دكتره! حاج حسين الله‌كرم - حجت‌الاسلام قاسم روانبخش شاگرد سرشناس آيت‌الله مصباح .

 این افراد در ارتباط هستند با شاخه روحانی (مراکز قم و مشهد و تبریز و اصفهان و شبکه منبری‌ها و مداحان) و نیز مافیاهای نظامی- مالی و تمامی شبکه‌ها وصل هستند به «بیت رهبری». با آن‌که در بیت، مجتبی دست بالا را دارد اما گروه‌بندی یکی نیست. از این‌رو، خامنه‌ای در کار تغییر مهره‌ها به ترتیبی است که هم خود بتواند مهار از دست داده را بدست آورد و هم اگر از میان برخاست، نظام بدست مخالفان او نیفتد:

**❋ آیا خامنه‌ای ضعیف شده و بدین‌خاطر، هاشمی رفسنجانی رویاروئی را علنی کرده‌است و یا در بن‌بست حذف شدن چاره‌ای جز این‌کار نیافته‌است؟:**

 این واقعیت که رژیم نظم و انتظام از دست داده و خط خامنه‌ای را کم‌تر کسی می‌خواند، سبب شده‌است که رفتن هاشمی رفسنجانی به دانشگاه امیر کبیر و مقایسه کردن خود را با امیر کبیر و خامنه‌ای را با ناصرالدین شاه، علامت ضعف لاعلاج خامنه‌ای بدانند. او در 16 اردیبهشت یک‌بار دیگر، گفت: بامذاکره تحت شبح تهدید مخالف است و مذاکره کنندگان باید خطوط قرمز را رعایت کنند. این سخن را، با علم به این‌که «تفاهم نامه لوزان» با عبور از تمامی خطوط قرمز امضاء شده‌است، گفت. باتوجه به این‌که بدون موافقت قبلی او تسلیم نامه لوزان امضاء نشده‌است، امضای آن دلالت بی‌چون و چرائی دارد بر ضعف او.

 جانبداران این نظر می‌گویند: وقتی هاشمی رفسنجانی این‌سان علنی با خامنه‌ای رودررو می‌شود، پس می‌داند که «رهبر» ضعیف است. اینان بر روی رویدادها در آینده نزدیک، شرط بندی می‌کنند: اگر خامنه‌ای ضربه‌ای سخت به هاشمی رفسنجانی وارد نکند، بدین معنی است که ضعف او قطعی است و هاشمی رفسنجانی با ارزیابی از تعادل قوا در درون رژیم و موقعیت خامنه‌ای و طرفدرانش در میان مردم، موقع را برای رویاروئی مستقیم مناسب دیده‌است.

 اما مخالفان این نظر می‌گویند: پیش از این، ضربه مرگ‌بار را خامنه‌ای بر هاشمی رفسنجانی وارد کرده‌است. هاشمی رفسنجانی خود نیز خویشتن را در وضعیت امیرکبیر – که چون خود شخصیتی نشد و بیشتر از هرکس دیگر در رژیم در جنایت‌ها و فسادها و خیانت‌ها نقش دارد، خود را امیرکبیر می‌خواند – بعد از عزل، بسا در حمام فین کاشان، در انتظار کشته شدن سیاسی می‌بیند. تازه‌ترین ضربه‌های مرگبار به او، فریب دادنش و نامزد ریاست مجلس خبرگان شدنش و انتخاب محمد یزدی به ریاست آن مجلس و محکوم شدن مهدی هاشمی به 15 سال زندان و حمله‌های مطبوعاتی مستمر به او و افراد خانواده او است. پرسشی که اینک پاسخ می‌طلبد، اینست: **آیا شورای نگهبان صلاحیت او را برای عضویت در مجلس خبرگان رد خواهد کرد و یا با مهندسی انتخابات، او رأی نخواهد آورد و یا با این‌همه، دارو دسته خامنه‌ای اجازه خواهند داد تنها و بی‌کس، در عضویت مجلس خبرگان بماند؟**

**❋ توافق نهانی و سرنوشت دو جبهه رویارو در درون رژیم:** ،

 هردو طرف می‌دانند که باید تسلیم نامه را امضاء کنند. باوجود این، شاخه تبلیغاتی طرفدار ساختار کنونی نظام، با شدت تمام به حکومت روحانی و «سران فتنه»، بیشتر از همه به شخص هاشمی رفسنجانی می‌تازند. یک دلیل دیگر مخالفت این جبهه است با سیاست خامنه‌ای در منطقه. این جبهه می‌پندارد:

1. مردم ایران، زیان حاصل از توافق نهائی را هرچه باشد، بر بدتری که زندگی در شرائط تحریم و تهدید به جنگ است، ترجیح می‌دهند. بنابراین، نه جانب خامنه‌ای و جبهه‌ای که او را آلت فعل کرده که جانب این جبهه را دارند. و

2. با امضای توافق نهائی، سیاست خارجی جانب آنها را می‌گیرد.

 بنابراین، این جبهه اعتدال و اصلاح طلب و اصول‌گرای واقع بین است که دست بالا را پیدا می‌کند.

 و واقعیت این‌است که ماندن در مدار بسته بد و بدتر است که روزگار مردم ایران را چنین سیاه کرده‌است. هرگاه محوری که ولایت مطلقه فقیه است برجا بماند، سرنوشتی جز گذر از بد به بدتر وجود ندارد و نمی‌تواند داشته باشد.

# **وضعیت سنجی شصت و دوم:**

# **نقش وارونه بازکردن‌ها؟**

14 مه 2015 برابر 24 اردیبهشت 1394

 هم‌اکنون از افغانستان تا یمن جنگ است. دستگاه تبلیغاتی اسرائیل و دولت سعودی و متحدان این دو چنین تبلیغ می‌کنند که پنداری از آغاز اینان در موضع دفاعی بوده‌اند و در پی انقلاب ایران، رژیم خمینی برسرکار آمده و آتش جنگ را در منطقه شعله‌ور کرده‌است. غیر از این‌که تقدیس خشونت بنام دین کار خمینی بود و او مسئول یکی شمرده شدن اسلام با خشونت است، اما آغازگر تجاوز به ایران، رژیم صدام بود. برانگیزنده او به حمله به ایران، یکی رژیم سعودی بود که صدام را مطمئن کرد «چراغ سبز» کارتر، رئیس جمهوری وقت امریکا را برای حمله به ایران دارد و دیگری انگلستان بود که با گسیل کردن وزیرخارجه اسبق انگلستان – که بختیار و اویسی نیز با او همراه بودند – صدام را از پیروزی قطعی در جنگ مطمئن ساخت. و اینک، با آنکه روبرت پاری عین سند را یافته و منتشر کرده‌است، سانسور شده سند (نامه سری آلکساندر هیگ نخستین وزیر خارجه ریگان، رئیس جمهوری امریکا از 1981 تا 1988) بطور رسمی منتشر شده‌است. در تاریخ 11 مه 2015، روبرت پاری، مقاله‌ای را انتشار داده‌است دربردارنده این نکات:

● بتازگی نامه محرمانه ژنرال هیگ نخستین وزیر خارجه امریکا در دوره ریاست جمهوری ریگان، بطور رسمی انتشار یافته‌است. اما سانسور شده. نامه را ژنرال هیگ بعد از سفر به سه کشور خاورمیانه، مصر و اردن و عربستان، در 1981 به ریگان نوشته‌است. سران این سه کشور به او گفته‌اند: عراق با چراغ سبز امریکا به ایران حمله کرد. آیا ریگان و حکومت او از همان سیاست پیروی خواهند کرد؟ **سه امر مهم سانسور شده‌اند که از آن زمان تا امروز، استمرار دارند و سیاست خارجی امریکا را در منطقه تشکیل می‌دهند: 1. فروش اسلحه به کشورهای منطقه با پا در میانی رژیم‌های نفتی و 2. برانگیختن جنگ در منطقه و 3. برانگیختن نزاع‌های دینی و قومی در منطقه**.

 این سه امر سانسور شده‌اند زیرا هم اکنون سه محور سیاست امریکا در منطقه را تشکیل می‌دهند:

● امروز، اسرائیل ضدیت خود را با رژیم ایران، یک مخالفت اصولی با افراطی‌گرائی یک دولت اسلامی، تبلیغ می‌کند. حال این‌که اسرائیل بود که به رژیم خمینی، در حالی اسلحه می‌فروخت که 52 تن از اعضای سفارت امریکا در تهران، گروگان گرفته شده‌بودند و اینان بمدت 444 روز در گروگان ماندند. بنابراین، انگیزه‌های اسرائیل شرفتمندانه نیستند.

● با آن‌که کارتر تکذیب می‌کند که در سپتامبر 1980 از طریق دولت سعودی به صدام، برای حمله به ایران، چراغ سبز داده‌است، اما بدون تردید دولت سعودی به صدام باورانده‌است که امریکا حامی در حمله به ایران است. ولو فرض کنیم که دولت سعودی صدام را فریفته باشد، دولتی که امروز، مدعی است ایران جنگ شیعه با سنی را به راه‌انداخته‌است، در حقیقت، خود با برانگیختن صدام به حمله به ایران و دادن پول و امکانات به رژیم صدام، آتش‌بیار و آغازگر جنگ سنی با شیعه بوده‌است.

● نه تنها امروز دولت سعودی و کشورهای عرب واقع در سواحل خلیج فارس بزرگ‌ترین خریدار اسلحه از امریکا هستند، این با پول این کشورها است که امریکا به کشورهای دیگر، مهم‌تر از همه، پاکستان، اسلحه فروخته‌است. سازمان‌های سنی افراطی که نخست در افغانستان با قوای روسیه و دولت افغانستان جنگیدند و بعد از تخلیه افغانستان از قوای روسیه، باز با پول و اسلحه دولت سعودی و پاکستان بود که افراطی‌هائی که طالبان نام گرفتند و القاعده، به رهبری اسامه بن لادن بردولت انقلابی به رهبری احمد شاه مسعود غلبه کردند و اینک در طول مرزهای پاکستان و افغانستان، در هر دو کشور به جنگ مشغولند و سازمان‌های افراطی سنی که در عراق و سوریه می‌جنگند را دولت سعودی مسلح کرده و نیازهای مالی‌شان را برآورده‌است.

 بدین‌سان، بانی و مسبب بلبشوی خونینی که خاورمیانه را فراگرفته است، حاصل سه امر بالا هستند که تا امروز، هدف یاب سیاست امریکا و اسرائیل و دولت سعودی هستند.

● بعد از جنگ عراق با ایران که بمدت 8 سال بطول انجامید و در 1988 به پایان رسید، رژیم صدام که دیگر پول نداشت و قرض بسیار داشت، روی به دولت سعودی آورد برای گرفتن پول اما این دولت نه تنها حاضر نشد پولی بدهد بلکه قرض‌هائی را مطالبه کرد که در دوران جنگ به رژیم او پرداخته بود. واکنش صدام، بعد از مشورت با سفیر امریکا در بغداد، آوریل گلاسپی و به این نتیجه رسیدن که «چراغ سبز» امریکا را دارد، به کویت حمله کرد. حمله قوای صدام به کویت، بنوبه خود، سبب جنگ خلیج فارس شد. توجیه جنگ دفاع از عربستان سعودی و بیرون راندن قوای عراق از کویت شد.

 طرفه این‌که صدام اظهار آمادگی کرد که قوای خود را از کویت خارج کند. اما بوش (پدر که در 1988 به ریاست جمهوری امریکا رسید) نپذیرفت و بر انجام یک جنگ زمینی بس خونین و مرگبار اصرار ورزید و آن‌را انجام داد. چرا که می‌خواست برتری کیفی ارتش مدرن امریکا را نشان بدهد تا که مردم امریکا عقده شکست ارتش امریکا در ویتنام را به دست فراموشی بسپرد. بدین‌خاطر بود که بعد از پایان جنگ امریکا از آن عقده درمان شد.

**انقلاب اسلامی**: بوش هدف دیگری نیز داشت و آن به رخ رژیم‌های منطقه کشیدن قدرت نظامی امریکا بود. می‌خواست به رژیم‌های منطقه بفهماند اگر رودر روی امریکا بایستند، سرنوشتی چون عراق را پیدا خواهند کرد.

● حمله نظامی بوش به عراق به هدف خود رسید اما انزجار و کینه بن لادن را، بخاطر استقرار قوای امریکا در خاک عربستان، برانگیخت. امریکا هدف جدید حمله‌های تروریستی القاعده شد. و نیز، محافظه‌کاران جدید امریکا که حالا دیگر میدان‌داری می‌کردند خواهان سرنگونی رژیم صدام به ترتیبی که از آن هیچ نماند، شدند. بدین‌سان، اسرائیل راهبر سیاست امریکا برضد دشمنان خود در منطقه شد.

● نمایش قدرت نظامی امریکا در خلیج فارس، همزمان شدن با سقوط دولت روسیه شوروی در 1991. سقوط این دولت نیز محافظه‌کاران امریکا را به تهیه طرح‌ها برای «برانداختن رژیم»های دشمن با اسرائیل، برانگیخت. در فهرست رژیمهائی که باید سرنگون شوند، رژیم صدام ردیف اول و رژیم سوریه ردیف دوم شد.

● در آغاز سال 1990، اسرائیل که واسطه خرید اسلحه به ایران شیعه بود و از فروش اسلحه به ایران نفع مادی بسیار نیز برده بود، شروع کرد به تغییر سیاست و روی آوردن به اتحاد با دولت سعودی.

 ترورهای 11 سپتامبر 2001 در خاک امریکا، اظهار انزجار و خشم بنیادگراهای سنی برضد امریکا بود. این بنیادگراها را دولت سعودیو دیگر دولت‌های نفتی خلیج فارس مسلح کرده و نیازهای مالیشان را برآورده بودند. اما مردم امریکا واقعیت‌های پیچیده خاورمیانه را نمی‌شناسند و شیعه را از سنی تمیز نمی‌دهند. این مردم از خصومتی که میان لائیکی چون صدام با بنیادگرائی چون بن لادن وجود داشت، آگاه نبودند. پرزیدنت بوش (پسر که از سال 200 تا 2008 رئیس جمهوری امریکا بود) با بهره‌برداری از بی‌اطلاعی مردم امریکا صدام و رژیم او را متحد و حامی القاعده خواند و مدعی شد رژیم صدام سلاح کشتار جمعی دارد و می‌سازد و اگر در آن‌را در اختیار القاعده بگذارد، امنیت امریکا و جهان به خطر می‌افتد. با این ترفند تبلیغاتی افکار عمومی را به حمله به عراق در 2003 موافق گرداند. نه بوش و نه حکومت او به این صرافت نیفتادند که با سقوط رژیم صدام، تعادل شکننده میان سنی و شیعه فرو می‌شکند.

● با سقوط صدام، اکثریت شیعه مهار عراق را در دست گرفتند. دولت سعودی که، با برانیگختن صدام به حمله به ایران، آغازگر جنگ سنی با شیعه بود، اینک خود را هم‌مرز یک دولت شیعه متحد با ایران می‌دید. این شد که دولت سعودی و شیخ‌های خلیج فارس شروع کردند به پول و اسلحه دادن به افراطی‌های سنی که به عراق برای جنگ با دولت شیعه و قوای امریکا در عراق، هجوم آوردند.

 **در پشت صحنه، سعودی‌ها با اسرائیل نیز اتحادی بوجود آوردند. اسرائیل به این اتحاد راغب شد زیرا منافع مالی و هدفهای ژئوپلیتیکش را بر می‌آورد. این‌بار ، شرکای ایرانی پیشین اسرائیل در معاملات اسلحه، «خطری که موجودیت اسرائیل را تهدید می‌کنند»، گشتند و به امریکا برای رودروئی مستقیم با ایران فشارآوردند**.

 صحنه جنگ مین سنی با شیعه به سوریه تغییر محل داد. چراکه در سوریه، اسرائیل و دولت سعودی و ترکیه و دیگر کشورهای سنی به حمایت شورشیان برخاستند تا که رژیم اسد را براندازند. بتدریج که خون‌ریزی و ویرانی افزایش می‌یافت، رژیم لائیک اسد حامی مسیحیان و شیعه‌ها و علوی‌ها و دیگر اقلیت‌های می‌گشت که از سوی سازمان‌های تا بخواهی خشنی چون النصرة و داعش تهدید می‌شدند.

● در 2014، زیر فشار پرزیدنت اوباما، دولت سعودی به اتحادی برضد داعش پیوست. هرچند مشارکتش بی‌رنگ بود. اصرار دولت سعودی براین بود که یک رشته جنگ‌ها برضد ایران و جنبش‌های شیعه، نظیر حوثی‌های یمن و علوی‌ها در سوریه، به راه افتد. از دید دولت سعودی مهم نیست که یک طرف این جنگ داعش و القاعده باشد.

● بدین‌سان، اگر سندی که نامه محرمانه هیگ به ریگان است، امروز، بعد از 34 سال، سانسور شده منتشر می‌شود، جز بدین‌خطر نیست که بنابر بی‌اطلاع نگاه‌داشتن مردم امریکا از سه امر بالا و اتحادها بقصد جنگ افروزی در منطقه است. از آنها که به ژنرال هیگ گفته بودند جنگ عراق با ایران با چراغ سبز امریکا آغاز شده‌است، انورسادات کشته شده و ملک فهد و ملک حسین مرده‌اند. در امریکا نیز، ریگان و ژنرال هیگ مرده‌اند. دو پاراگراف از سند سانسور شده‌است. این دو پاراگراف ربط قیمت نفت را با سه امر بالا نیز معلوم می‌کند:

 **«فهد با هیجان موافقت خود را با سیاست شما (ریگان) اظهار می‌کرد و در مقام ابراز حسن ظن خود نسبت به این سیاست گفت قصد دارد، در گردهم‌آئی بعدی در گرد هم‌آئی بعدی وزیران نفت کشورهای عرب، بر تعهد به نکاستن از میزان تولید و قیمت واحد نفت اصرار بورزد. و نیز دولت سعودی می‌پذیرد که پول فروش اسلحه به پاکستان و کشورهای دیگر منطقه را بپرازد».**

 **«هم سادات و هم فهد گفتند که ایران از طریق اسرائیل قطعات یدکی برای اسلحه امریکائی خود می‌خرد. و نیز تأکید کردند که پرزیدنت کارتر به عراق، برای حمله به ایران، چراغ سبز نشان داد».**

 انقلاب اسلامی: بدین‌قرار، چهار امر محورهای سیاست امریکا و نیز روابط قوا در سطح منطقه را تعیین می‌کنند: فروش اسلحه با درآمد نفت و جنگ‌ها در منطقه و نزاعهای قومی و دینی با پادرمیانی میزان عرضه نفت و تعیین بهای آن. این چهار امر، پیش از انقلاب ایران نیز محورهای سیاست‌گذاریها و رابطه‌های قوا بودند. **باوجود این، امر پنجمی از قلم افتاده‌است و آن باقی ماندن دلار بمثابه پول جهانی است.** چنانکه

● به دنبال جنگ 6 روزه، شیرهای نفت بسته شدند و قیمت نفت که تا آن زمان بشکه‌ای 2.2 دلار بود، به بشکه‌ای 18 دلار افزایش پیداکرد. با رفع تحریم فروش نفت، با دو ضربه، به 12.70 دلار بالا رفت. پیش از جنگ، مازاد مبادلات بازرگانی میان اروپا و امریکا بسود اروپا شد و دوگل از امریکا خواست درازای «ارودلارها» به اروپا طلا بدهد. اما ضربه نفتی، ارودلارها را به «پترودلار» بدل کرد و به یمن حرکت انتقالی، پترودلارها برای خرید اسلحه و غیر اسلحه و نیز «سرمایه‌گذاری» به امریکا بازگشتند!

● انقلاب ایران سبب شد که وزیر دارائی وقت ایران، بنی‌صدر، عامل ضربه نفتی بگردد و قیمت نفت بشکه‌ای 34 دلار بگردد. و او برآن شد که بهای نفت را به جای دلار، با «سبد ارزها» پرداخت شود. این‌بار،ملاتاریا مجری طرح گروگان‌گیری شد که در امریکا تهیه و در ایران به دست «دانشجویان پیرو خط امام» و در واقع سپاه پاسداران اجرا شد و خمینی آن را انقلاب دوم خواند. هربار که مسئله گروگانها راه حل پیدا کرد، در امریکا طراحان طرح و در ایران مجریان آن از طریق خمینی، مانع از به نتیجه رسیدن آن شدند. سرانجام با چراغ نفت امریکا، قشون صدام به ایران حمله کرد. در خرداد 1360، چون در پی موافقت دو طرف با پیشنهاد غیر متعهدها، جنگ به پایان نزدیک شد، کودتای خرداد 60، خاتمه آن‌را ناممکن و ادامه آن‌را ممکن کرد. کودتا و سرکوب هرچه سبعانه‌تر (موج‌های اعدام) و تقدیس خشونت و شعار «جنگ جنگ تا رفع فتنه درجهان»، اعتبار از انقلاب و ایران انقلابی ستاند و دولت سعودی فرصت یافت با اسلحه نفت ارزان وارد جنگ شود**. سقوط قیمت نفت تا زیر 10 دلار بهای هر بشکه ادامه یافت. دلار نیز پول جهانی باقی ماند و یکی از مهم‌ترین پشتوانه‌های آن نفت و درآمدهای نفتی کشورهای نفت خیز شد.** و

● این بار، سومین جنگ از راه قیمت نفت است: در بحبوحه گفتگوها برسر «برنامه اتمی ایران» و جنگ در عراق و سوریه و یمن – در شرف آغاز بود -، دولت سعودی با بالابردن میزان عرضه نفت خود سبب سقوط قیمت نفت تا حدود 50 دلار شد و مشکل رژیم ولایت مطلقه فقیه دو مشکل کرد: تحریم‌ها و توقیف بخشی از درآمد نفت و از دست رفت بیش از 60 دلار از بهای هر بشکه نفت.

 این 5 عامل تا وقتی ملتهای منطقه شهروندان برخوردار از حق حاکمیت نگردند و ضد فرهنگ قدرت و خشونت جای به فرهنگ دموکراسی برپایه استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی ندهد، همچنان محو سیاست‌گذاری و نوع روابط قوا باقی خواهند ماند. هرگاه خمینی بازیچه نمی‌شد و از درون نقش عامل امریکا و دست‌نشاندگانش در منطقه را بازی نمی‌کرد، ایران الگو می‌گشت و از میان برخاستن این 5 عامل میسر می‌شد. هنوز و همچنان، راه‌حل اینست که ایرانیان تجربه انقلاب را با برقرارکردن جمهوری شهروندان به نتیجه برسانند.

# **وضعیت سنجی شصت و سوم:**

# **من با عصبانی‌ترین لحن می‌گویم اجازه نمی‌دهیم اما شما بخوانید اجازه می‌دهیم!**

21 مه 2015 برابر 31 اردیبهشت 1394

**❋خامنه‌ای چرا چنین عصبانی به «دشمن» گفت: اجازه نمی‌دهیم مراکز نظامی تفتیش شوند و از دانشمندان اتمی بازجوئی به عمل‌آید؟:**

☚ در 30 اردیبهشت 1394، خامنه‌ای در حضور «سرداران» سپاه، با لحنی عصبانی گفت:

1. باز در مذاکرات حرف‌های تازه می‌زنند. درباره‌ی بازرسی‌ها گفتیم اجازه نمی‌دهیم از هیچ یک از مراکز نظامی هیچ‌گونه بازرسی از سوی بیگانگان انجام شود.

2.می‌گویند اجازه‌ی مصاحبه با دانشمندان هسته‌ای باید داده شود. این یعنی بازجویی. من اجازه نمی‌دهم بیگانگان با دانشمندان و فرزندان عزیز ملت که این دانش را به اینجا رساندند بیایند حرف بزنند

3. **بنده خبرهایی دارم که دشمنان با همراهی برخی مسئولان سفیه منطقه‌ِ خلیج فارس درصددند که جنگ‌های نیابتی را به مرزهای ایران بکشانند. آنها بدانند اگر شیطنتی صورت گیرد واکنش ایران بسیار سخت خواهد بود‌**

 مسئله سوم، که در واقع، پذیرش ورود ایران در بحران چهارم و بس خطرناک است را به بعد از بررسی دو «اجازه نمی‌دهیم اول و دوم باز می‌گذاریم:

● نخست خاطر نشان می‌کنیم که این دو مسئله بعد از توافق لوزان مطرح می‌شوند. دو اجازه نمی‌دهیم او بدین معنی‌است که توافق لوزان را پذیرفته و آن‌را اجازه داده‌است. و اینک، «دشمن»، یعنی امریکا، در مقام فراگشائی آن توافق، چهار امر را مطالبه می‌کند:

**1. بازرسی مراکز نظامی و بازرسی از هرجای دیگر که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به استناد پروتکل الحاقی بخواهند و بازجوئی از کارشناسان اتمی ایران هر وقت که آژانس لازم ببیند. و**

**2. کنترال مداوم بر اداره تأسیسات فردو، هم بدین‌خاطر که 1000 سانتریفوژ عمل نکنند و هم بدین‌خاطر که تحقیقات اتمی زیر نظر باشند تا که به تحقیق در باره تولید سلاح هسته‌ای سرباز نکند. و**

**3. تحریم‌ها که به حال تعلیق در می‌آیند، به ترتیبی و در فاصله‌های زمانی به حال تعلیق درآیند که امریکا بتواند مهار کامل بر «فعالیت‌های هسته‌ای» ایران داشته باشد. و**

**4. طول مدت کنترل فعالیتهای اتمی ایران که بنابر توافق لوزان، در برخی موارد دائمی خواهد بود و اینکه به قول وزیر انرژی امریکا، تأسیسات کنترل کننده امریکا باید نصب شوند.**

 بنابر سخنان خامنه‌ای در 30 اردیبهشت، اما از چهار مورد بالا، با یک مورد که مورد اول است مخالف است و اجازه نمی‌دهد. به سخن دیگر، با وجود اطلاع از چهار مورد بالا، تنها نسبت به یک مورد چنین حساسیت بخرج داد . **این بمعنای آن‌است که سه مورد مهم را که تفتیش‌ها بمعنای واقعی هستند و کنتر دائمی را شامل می‌شوند را می‌پذیرد. و بر هر ایرانی است که بداند موافقت با موارد 2 و 3 و 4، موافقت با مورد اول نیز می‌شود و ابراز خشم از سوی خامنه‌ای جز پوشش برای تسلیم نیست. مذاکره کنندگان مورد اول را به صورتی خواهند نوشت که «حفظ ظاهر» بشود**.

 اما مشاور او، ولایتی و ارگانهای تبلیغاتی ستایشگر او، قول آمانو وموافقت ظریف و عراقچی با آن و نوشته‌ای در سایت بروکینگز را دست‌آویز حمله به این دو‌کردند و زمینه آماده شد برای این‌که خامنه‌ای «شاخ و شانه شکسته» را بکشد:

**❋ سه قول و یک نوشته در باب بازرسی از مراکز نظامی و بازجوئی از کارشناسان اتمی ایران:**

☚ در 22 اردیبهشت 94، آمانو، مدیر کل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی گفت: «طبق پروتکل الحاقی ما می‌توانیم از هر مرکز نظامی در ایران که لازم بدانیم بازرسی به عمل بیاوریم. در مقاطع زمانی مختلف و در کشورهای گوناگون سابقه بازرسی از مراکز نظامی وجود داشته‌است. چرا در ایران بازرسی نظامی صورت نگیرد؟ اگر ما ضرورتی برای بازرسی از مراکز نظامی ایران ببینیم آن را مطرح خواهیم کرد و ایران نیز طبق پروتکل باید آن را بپذیرد!»

☚ در 24 اردیبهشت 94، عباس عراقچی دو روز بعد از گفتگوی آمانو با آسوشیتدپرس، با دبیرکل آژانس دیدار کرد و بعد از آن در جمع خبرنگاران با تایید اصل خبر امکان بازدید مراکز غیر هسته‌ای ایران، گفت: **«آنچه که در مذاکرات مطرح می باشد و آقای آمانو در همان چارچوب صحبت کرده است، دسترسی هایی است که در چهارچوب پروتکل الحاقی داده می شود.» و**

☚ در ۲۸ اردیبهشت ۹۴ جواد ظریف، در حاشیه دیدار با وزیر امور خارجه مجارستان در جمع خبرنگاران گفت: «**مقررات موجود مانع سوء استفاده از این‌گونه دسترسی‌ها (به اماکن نظامی) می‌شود که درواقع بازرسی نیست بلکه دسترسی است! و چارچوب‌های آن کاملا مشخص و مدیریت شده است.»**

☚ به نقل از کیهان 30 اردیبهشت: جاشوا رونر، استاد دانشگاه ساوترن متدیست آمریکا، در مقاله‌ای که در پایگاه اینترنتی اندیشکده بروکینگز منتشر شد، نوشت: «اطلاعات مخفی نقش عیانی در مذاکرات کنونی بر سر برنامه هسته‌ای ایران ایفا می‌کنند. اگر توافق در ژوئن نهایی شود، ایران بخش اعظمی از توانمندی غنی‌سازی اورانیوم خود را قربانی برداشته شدن تحریم‌های اقتصادی کرده و به‌ مدت بیش از یک دهه مجبور به پذیرش رژیم بازرسی‌های سرزده خواهد شد تا پایبندی‌اش مورد راستی‌آزمایی قرار گیرد. حضور بازرسان فرصت‌های جدیدی برای جمع‌آوری اطلاعات فراهم خواهد کرد: **نه تنها سازمان‌های اطلاعاتی از گزارش‌های بازرسی درباره برنامه هسته‌ای ایران سود خواهند برد، بلکه آزاد خواهند بود که دیگر حوزه‌های علمی و زیرساخت‌های صنعتی ایران را نیز بررسی کنند**».

 ☚ در 21 مه 2015، سخنگوی وزارت خارجه امریکا، در واکنش به سخنان خامنه‌ای، گفت: « همانطور که پیشتر گفته‌ام و وزیر خارجه (جان کری) گفته است، ما و ایران توافق کرده‌ایم که فرآیندی را برای حل و فصل جوانبی که می‌تواند احتمالا ابعاد نظامی داشته باشد، به کار گیریم. **دسترسی بخشی از این فرآیند است. همچنین، طبق پروتکل الحاقی که ایران آن را اجرا خواهد کرد و گفته است که اجرا می کند، آژانس بین المللی انرژی اتمی دسترسی خواهد داشت**. مسلما درباره این موضوع داریم گفت و گو می کنیم، اما اگر ما از دسترسی به مراکز هسته‌ای که ممکن است ابعاد نظامی داشته باشند یا فعالیت‌های نظامی داشته باشند اطمینان نیابیم، این برای ما یک مشکل خواهد بود و ما بررسی خواهیم کرد که آیا می توانیم در هفته های آینده، این مشکل را حل و فصل کنیم**... اگر ما نتوانیم درباره مفهوم دسترسی توافق کنیم، توافق نهایی را امضا نخواهیم کرد. این چیزی است که به روشنی گفته ایم**.

 بدین‌قرار، یا به ترتیبی که ظریف گفته‌است، صورت سازی و «حفظ ظاهر» می‌شود و توافق با دربرداشتن هرچهار مورد بالا امضاء می‌شود و یا نمی‌شود. طرفه این‌که خامنه‌ای هم مردم را از «جنگ نیابتی» در مرزهای ایران می‌ترساند و هم آن‌ و این ترس را وسیله توجیه تن دادن به تسلیمی خفت‌بار می‌کند:

**٭ آیا «دشمنان با دستیاری برخی مسئولان سفیه خلیج فارس می‌خواهند جنگ را به مرزهای ایران بکشانند»؟:**

 نخست یادآور می‌شویم که از کودتای خرداد 60، گرو‌هائی یا از متن رژیم به حاشیه رانده شده‌اند و یا یک پا در درون و یک پا در بیرون آن داشته‌اند و دارند و یا از ابتدا در حاشیه بوده و هرحال خود را «خندق رژیم» توصیف کرده‌اند، مدعی بودند که هرگاه دست به ترکیب این رژیم بخورد، ایران افغانستان می‌شود. بعد از تجاوز امریکا به عراق و وضعیتی که در سوریه و لیبی و یمن پیش آمد، این کشورها بر افغانستان افزوده شدند. **از آن زمان تا امروز، بطور مستمر مدلل کرده‌ایم که این نه جانشین شدن رژیم با یک دولت حقوقمدار و برگزیده شهروندان حقوق‌مند است که ایران را افغانستان و... می‌کند که ادامه یک رژیم استبدادی ویران‌گر است که ایران را افغانستان و عراق و... می‌کند. اینک، خامنه‌ای هم به ورود ایران در بحران چهارم اعتراف می‌کند و هم خبر می‌دهد که قرار است «جنگ‌های نیابتی» را به مرزهای ایران بکشانند. اما آیا ممکن است کشوری در محاصره پایگاه‌های نظامی و اطلاعاتی باشد و در جنگها هم شرکت داشته باشد و استبدادی از نوع ولایت مطلقه فقیه هم باشد و «جنگ‌های نیابتی» به مرزهایش کشانده نشود؟ آن راه‌کار که می‌توانست رژیم‌های استبدادی منطقه را با دولت‌های حقوقمدار و مسئول در برابر ملتهای خود، جانشین کند، الگو دموکراسی شورائی شدن ایران بود و نه تقدیس خشونت و برقرارکردن رژیم جنایت و خیانت و فساد و صدور خشونت و هر روز دم از تعیین سرنوشت کشورهای منطقه توسط رژیم ولایت فقیه زدن و با این تحقیر، به جنگ‌های نیابتی مرگبار و ویران‌گری مشروعیت بخشیدن که رژیم‌های دست نشانده منطقه به راه‌انداخته‌اند**.

 باوجود این، واقعیتی که اتحاد دولت سعودی و اسرائیل و همدست‌های آنها در خلیج فارس پدیدآورده‌اند و نقشه خود در منطقه و بر ضد ایران را به اجرا گذاشته‌اند، نیز، وجود دارد. در 19 مه 2015، جوناتان مارشال، محقق امریکائی، مقاله‌ای را در این‌باره انتشار داده‌است دارای این نکات:

**❋ مقاله جوناتان مارشال در باره تقلاهای اتحاد سعودیها و اسرائیل برای جلوگیری از سرانجام یافتن توافق اتمی:**

● دولت سعودی و اسرائیل به تقلای برای کشتن توافق اتمی ایران با کشورهای 5+1 ادامه می‌دهند. واپسین تقلای (بعد از کاهش دادن قیمت نفت و حمله به یمن ا.ا) دولت سعودی در پی تهیه بمب اتمی شدن است. دولت سعودی تهدید می‌کند هرگاه تأسیسات اتمی ایران برچیده نشوند، این دولت برآن خواهد شد که بمب اتمی بدست آورد.

 ساندی تایز می‌نویسد که دولت سعودی برآن شده‌است که از پاکستان بمب اتمی بخرد. بهانه‌اش این‌است که حکومت اوباما از برچیدن تأسیسات اتمی ایران ناتوان گشته و موافقت کرده‌است که این تأسیسات برجا بمانند. نیویورک تایمز (15 مه) می‌نویسد: دولت سعودی بقدری نسبت به توافق اتمی با ایران خشمگین است که تهدید می‌کند در پی تهیه بمب اتمی خواهد شد. این تهدید خود گویای اختلاف عمیق میان حکومت اوباما با حکومت‌های عرب حوزه خلیج فارس است.

● الا این‌که دولت سعودی سال‌ها است که برگ بمب اتمی را بازی می‌کند. در 2003، دولت سعودی در کار «آزمون استراتژیک» بود: دولت سعودی باید به بمب اتمی، بمثابه «توان اتمی بازدارنده»، مجهز شود. گاردین که ماجرا را فاش ساخته‌است، آن را یک «تحول نگران کنند» گویای بیرون رفتن روابط ریاض با واشنگتن از طبیعتی است که داشت. دست‌آویز دولت سعودی، برنامه اتمی ایران بوده‌است.

 در سال 2006، دولت سعودی اعلان کرد که به اتفاق کشورهای عضو تعاون خلیج فارس، علاقمند اجرای برنامه اتمی صلح آمیز است. همان زمان نیز، روزنامه نگاران گفتند: این اعلان توسط دولت سعودی، پیامی است به امریکا که باید تأسیسات اتمی ایران را برچیند.

● سالها گذشتند بی‌آنکه دولت سعودی این تهدید را عملی کند. اینک نیز تردید جدی وجود دارد که قصد دولت سعودی جدی باشد و درز دادن «خبر» هدفی جز کارشکنی بقصد بشکست کشاندن گفتگوها بر سر توافق نهائی باشد. کارشناسان تردید دارند که دولت سعودی، خطر مجهز شدن به سلاح هسته‌ای بپذیرد. بخصوص که سالها است با اسرائیل مجهز به سلاح هسته‌ای همزیستی می‌کند.

 هرگاه دولت سعودی خود بخواهد بمب اتمی تولید کند، سال‌ها زمان می‌برد. زیرا از اتم هیچ ندارد و نمی‌داند و باید از صفر شروع کند. بنابراین، امکان تولید بمب اتمی را هیچ ندارد و تنها امکانی که دارد خریدن آن از پاکستان است. می‌تواند در ازای پرداختن هزینه‌های برنامه اتمی پاکستان، از این کشور بمب اتمی دریافت کند. بنابراین، به احتمال قریب به یقین، قصد دولت سعودی، سوداگری دیپلماتیک است و می‌خواهد یا مانع انجام توافق نهائی بگردد و یا توافقی امضاء شود که دست و پای ایران را بطور کامل ببندد.

● ریاض سخنان خیلوی را تکذیب می‌کند و اغلب کارشناسان بر این باورند که بسیار غیر محتمل است که پاکستان تن به فروش اسلحه اتمی به دولت سعودی بدهد.

 اما خطر درگرفتن مسابقه اتمی در خاورمیانه را اسرائیل سالها است زنده نگاه‌داشته‌است. این‌کار از راه درز دادن اطلاعات انجام می‌هد چنان‌که در سال 2013، اطلاعاتی را انتشار داد که منشاء آنها اسرائیل بود و بنابر آنها، دولت سعودی آماده تحویل گرفتن کلاهک برای موشکهای دوربرد خویش است. انگیزه اسرائیل از انتشار این «اطلاعات»، نگران کردن امریکا و برانگیختنش به مهار ایران بود.

● پاکستان خبر منتشره درباره قصد دولت سعودی به خرید سلاح هسته‌ای از پاکستان را بی مبنی و دروغ خواند. روشن است هرگاه پاکستان بخواهد چنین کند، گرفتار مجازاتهای سنگین خواهد شد و کمک نظامی امریکا را نیز از دست خواهد داد. در این باره، فیلیپ بلیک، کارشناش گسترش سلاح هسته‌ای در مؤسسه مطالعات بین‌المللی، مونتری Monterey می‌نویسد: پاکستان گرفتار مسابقه تسلیحاتی با رقیب بزرگ خود، هند، است. و توان تولید اسلحه اتمی هند بسیار بیشتر از پاکستان است. بنابراین، پاکستان نمی‌تواند تعدادی از سلاح هسته‌ای خود را از دست بدهد. و خودداری پاکستان از گسیل نیرو برای جنگ در یمن دلیل براین که دولت پاکستان آلت فعل دولت سعودی نیست. اما پرشمار شدن «درز خبر» درباره قصد دولت سعودی به مجهز شدن به سلاح اتمی، از اعتبار این تهدید بس می‌کاهد: پیش از این، آلمان در سال‌های اول جنگ سرد و ژاپن در سال‌های اخیر برآن شدند که بمب اتمی تولید کنند اما منصرف شدند. زیرا هم علنی شدن قصد توجه‌ها را به طرف این دو کشور جلب کرد و هم معلوم کرد هرگاه براستی می‌خواستند بمب اتمی تولید کنند، آن را اعلان نمی‌کردند. بجای این‌کار، روش صحیح را این دانستند که توجه کشورهای دارنده بمب اتمی به پخش این سلاح و لزوم جلوگیری از آن و حمایت از متحدانی، جلب کنند که بمب اتمی ندارند.

● واپسین «درزخبر» درباره مقاصد اتمی دولت سعودی، می‌تواند نقش اهرم را در گفتگوهای امریکا و دولت سعودی پیدا کند. باآنکه پرزیدنت اوباما به سران کشورهای عرب حوزه خلیج فارس، به صراحت گفت امریکا با آنها وارد یک پیمان نظامی نمی‌شود، اما به آنها وعده کمک نظامی وسیع داد. از جمله، وعده ایجاد «توانائی اعلان خطر سریع و موشک‌های ضد موشک» را داد.

● نویسنده نتیجه می‌گیرد که اوباما به جای اعتناء کردن به ادعای دولت سعودی - می‌خواهد بمب اتمی تهیه کند- و امتیاز دادن به رژیم‌های عرب حوزه خلیج فارس، این با ایران است که باید توافق نهائی جامعه را امضاء کند. چنین توافقی تضمین امنیت عربستان در درازمدت است. در کوتاه مدت نیز سعودی‌ها هیچ دلیلی برای ترس از برنامه اتمی ایران ندارند. زیرا تأسیسات اتمی ایران بیشتر از تمامی تأسیسات اتمی درجهان، مورد تفتیش قرارگرفته‌اند. ایران ظرفیت و توانائی شناخته شده برای ساختن بمب اتمی را ندارد...

 **اما چرا دولت‌های منطقه، در بیرون از کشورهای تحت استبداد خود پول خرج می‌کنند و جنگ به راه می‌‌اندازند؟ بدون تردید، دیوانه نیستند و می‌دانند هرگاه اقتصادی تولید محور را بنیان بگذارند و درآمدهای نفتی را سرمایه کنند، نیاز به جنگ و برباد دادن ثروتی که به نسل امروز و نسلهای آینده تعلق دارد، پیدا نمی‌شود. پس، اگر رژیم ولایت فقیه و رژیم سعودی و... کشورهای خود و منطقه را به آتش خشونت سپرد‌اند، دلیل دارد و آن دلیل، ضعف آنها است. رژیم‌های تک پایه بدون پایگاه داخلی، جز با خشونت گستری برجا نمی‌مانند. غافل از این‌که این خشونت آنها را در کام خود می‌گیرد و هستی آنها را می‌سوزاند.**

# **وضعیت سنجی شصت و چهارم:**

# **چرا ارتشهای سوریه و عراق در برابر داعش ناکارآمدند و رژیم ولایت فقیه در پی چیست؟:**

27 مه 2015 برابر 6 خرداد 1394

 در ظاهر، این‌طور می‌نماید که کافی است سر و کله داعشی‌ها پیدا شود تا ارتشی‌های عراق اسلحه را بگذارند و بگریزند. اما در واقع، سقوط موصل و اینک رمادی، حاصل زمینه‌سازی درازمدتی است. تحلیل‌ها با دخالت دادن دولت‌های منطقه، رژیم ولایت فقیه و تراکیه و دولت سعودی و امریکا انتشاریافته‌اند. اطلاعاتی نیز از بغداد و بیروت و تهران دریافت کرده‌ایم. نقد تحلیل‌ها کار را طولانی می‌کند. روش دیگری را بکار می‌بریم تا در نوشته‌ای کوتاه، واقعیت را نزدیک به آن‌که هست، بنمایاند:

1. واقعیتی که تحلیل‌ها بر پایه آن به عمل آمده‌اند و مشترک همه اطلاع‌ها هستند اینست که ارتش عراق کاستی‌های بسیار دارد: انگیزه ندارد و فرماندهانش به فسادآلوده‌اند و پیش از هر حمله خریداری می‌شوند و وجود گروه‌بندی‌های طایفه‌ای و مذهبی انسجامش را به حداقل رسانده‌است و تعلیم و تربیت کافی ندیده و تجهیزات نظامی درخور این نوع جنگ را نیز ندارد.

 راست بخواهی، ارتشی که از آغاز ایجاد عراق بر کشور حکومت می‌کند، حاضر نیست موقع و موضع ارتش ملی مدافع سرزمین را بپذیرد. چنان‌که در جنگهای دوران صدام نیز این ارتش از موضع مدافع کشور، در جنگها شرکت نکرد. افزون براین، هم تجربه ارتش قزاق در ایران و هم تجربه ارتشی که انگلیس‌ها در عراق تشکیل دادند و هم تجربه ارتشی که امریکائی، با هزینه کردن میلیاردها دلار از جیب مردم عراق تشکیل دادند، ناکارآمد بوده‌اند. از دلایل آن، یکی، و در شمار مهمترین دلیلها، این‌است که ارتش منبعث از ملت و بیانگر همبستگی ملی و برخوردار از عرق ملی و وطنی نیست.

 گرچه ورود 200 تا 250 داعشی به شهر و گریز 2000 نظامی از شهر گویای واقعیت بالا است اما گویای واقعیت دیگری نیز هست و آن این‌که ترس مردم مناطق سنی نشین از شیعه کم‌تر از ترس آنها از داعش نیست. هرگاه قوای مسلح شیعه اطیمنان واقعی می‌دادند که حقوق انسانی این مردم را محترم می‌شمارند و برآن نمی‌شوند که تلفی دوران سلطه اقلیت سنی را برخود، در دم بکنند، بدیهی است داعش چنین بی‌خرج منطقه بزرگی را تصرف نمی‌کرد.

2. اطلاع‌های واصل از تهران و بغداد و بیروت ضعف ارتش عراق محور همه آنها است. باوجود این، از جهات دیگر نیز گویائی دارند:

● خامنه‌ای نگران موقعیت پیداکردن «سردار» سلیمانی است و این روزها شایعه کودتائی توسط سلیمانی نیز پخش می‌شود. قرار بر کشتن سلیمانی به ترتیبی است که تصادف جلوه کند و یا «تیر غیب» در صحنه‌ای از صحنه‌های جنگ؛

● این به سفارش اکید «ایران» بود که شیعه‌ها در جنگ رمادی شرکت نکردند. هدف این بود که منطقه الانبار سقوط کند تا که مداخله «نیروهای مردمی»، یعنی افراد مسلح شیعه و نیز «کمک ایران» اجتناب‌ناپذیر شود.

 محور این دو اطلاع، ضعف ارتش عراق است. و مواضعی را که «سردار» سلیمانی و «وزیر» کشور رژیم و فرمانده نیروی زمینی گرفته‌اند را گویا می‌کند:

● سلیمانی خطاب به اوباما گفته‌است: آقای اوباما شما در عراق هیچ غلطی نکرده‌اید.

● «وزیر» کشور گفته‌است داخل خاک عراق تا عمق 40 کیلومتری خط قرمز ایران است. هرگاه داعش از این خط عبور کند وارد عمل خواهیم شد.

● پس از آن‌که خامنه‌ای گفت خبرهائی دارد حاکی از این‌که دشمنان می‌خواهند درمرزهای ایران «جنگ نیابتی» راه بیندازند که بقصد ترساندن مردم و هم بقصد زمینه سازی برای حضور نظامی در عراق، خبر استقرار قوای داعش در 50 کیلومتری ایران و ایجاد زاغه‌های اسلحه و مهمات بسیار پیش از تصرف منطقه الانبار بقصد جنگ نیابتی با ایران، فرمانده نیروی زمینی ارتش، سرتیپ احمد رضا پوردستان، در مجلس گفت: «امروز جای پای داعش را در افغانستان و پاکستان می‌بینیم و آنها خودشان را آماده می‌کنند. لذا نیروهای زمینی ارتش و سپاه باید تقویت شوند تا بتوانیم تانک بخریم، سامانه‌هایمان را متحول‌سازی کنیم و بالگردهایمان اورهال شوند. امروز نبرد، نبرد نیروهای زمینی است».

 در ایران، با دستکاری سخنان او، دست‌آویزی ساختند برای ترساندن مردم از حضور داعش در مرزها و ورود قوای ایران به جنگ. البته ساختن این دست‌آویز هدف مهم‌تری نیز داشت و آن این بود: «امروز نبر، نبرد نیروهای زمینی است»، یعنی این‌که با موشک و هواپیمای تنها نمی‌توان جنگید. همان‌طور که بمباران‌های امریکا در عراق و سوریه و دولت سعودی در یمن کارساز نبوده‌اند. اما نیروی زمینی برای این‌که بجنگد، اسلحه و مهمات می‌خواهد و ایران فاقد آنها است. واقعیتی که از مردم می‌پوشانند، اینست که ارتش ایران و نیز نیروی زمینی سپاه اسلحه لازم را ندارند. نیروهای هوائی و نیز هوا نیروز (بالگردها) فرسوده‌اند. تانک‌ها نیز فرسوده‌اند. تسلیحات قوای مسلح ایران به روز نیستند. از لحاظ آمادگی جنگی، در صورت وجود تسلیحات، ارتش و سپاه قدس می‌توانند بجنگند اما آن بخش از نیروهای مسلح که در طول زمان، نقش سرکوب‌گر را داشته‌ و تحت فرماندهی مافیاهای نظامی – مالی بوده‌اند، این توانائی را ندارند.

 **واقعیتی که مردم ایران هیچ‌گاه نباید از یادببرند این‌است که استبداد کشور را بلادفاع می‌کند. توپ‌های توخالی امثال محسن رضائی نباید حاصل تجربه را از یاد مردم ایران ببرد: مقایسه دو دوره جنگ، یکی دوره بنی‌صدر و یکی دوره دوم که افزون بر 7 سال طول کشید، تفاوت وجود استقلال و آزادی و نبود آن را بر توان رزمی نیروهای مسلح چون روز روشن کرده‌است.**

3. وزیر دفاع امریکا از اینکه ارتش عراق انگیزه جنگیدن با داعش را ندارد اظهار تأسف کرد. و جورج بایدن، معاون رئیس جمهوری امریکا، در مقام زدودن اثر این سخنان بر ارتشیان عراق، فداکاری سربازان عراقی را ستود. باوجوداین، وسائل ارتباط جمعی امریکا کادر افسری ارتش عراق را گرفتار فساد و گروه‌بندی و تمایل به سازش بخصوص وقتی رشوه‌های کلان داده می‌شوند، می‌دانند.

 اینک ببینیم دانیل لازار ، Daniel Lazare صاحب نظر امریکائی به پرسش «چرا داعش پیشروی می‌کند» چه پاسخ می‌دهد. نوشته او در 23 مه 2015 انتشار یافته‌است:

**❋ ائتلاف سودی‌ها و اسرائیل و محافظه‌کاران امریکا می‌گویند: اول رژیم اسد باید سرنگون شود و بعد داعش از میان برداشته شود:**

● اتحاد دولت سعودی و اسرائیل و محافظه‌کاران جدید به حکومت اوباما فشار وارد می‌کند که نخست باید به سرنگون کردن رژیم اسد بپردازد. باوجود این‌که نیمی از کشور در دست داعش و النصرة است. غافل از این‌که سرنگون کردن رژیم اسد تحویل دادن سوریه به داعش و النصرة است و لاغیر.

**انقلاب اسلامی:** در باره تصرف مناطقی از سوریه توسط داعش و النصرة، نظری بر این‌است که تصرف‌ها به یمن وارد شدن به عمل دولت سعودی و اسرائیل و ترکیه برای از میان برداشتن رژیم اسد، ممکن شده‌است. اما بنابر اطلاعی که به ما رسیده‌است، قوای اسد به قصد هرچه روشن‌تر شدن فضای سیاسی سوریه، با داعش و النصرة میدان داده‌اند تا بر امریکا و اروپا معلوم باشد سقوط رژیم اسد یعنی تحویل داعش و النصرة دادن سوریه.چه شکستهای ارتش سوریه «تدبیر» اسد باشد و خواه بخاطر ناتوانی ارتش او باشد، واقعیت این‌است که هرگاه داعش و النصرة پیروز شوند، کشور را تحویل میانه‌روهائی که امریکائی ها تعلیم می‌دهند، نخواهند داد.

● ماه مه ماه خوشی برای اوباما و حکومت او نبود. پیشروی‌های داعش در سوریه و عراق آن‌هم در فاصله 5 روز، امریکا را با چنان مشکل نظامی روبرو کرده‌است که از جنگ ویتنام بدین‌سو، مانندی نداشته است. بخصوص که حکومت او می‌گفت داعش را از پیشروی ناتوان ساخته و زمین و از میان برداشتنی گردانده است. در ماه مارس، ژنرال لیود اوستین، رئیس فرماندهی مرکزی امریکا، به اعضای کمیسیون ارتش مجلس نمایندگان اطمینان می‌داد که داعش ناگزیر از رفتن به لاک دفاع شده‌است و دیگر به انجام حمله‌های بزرگ توانا نیست. و در اول آوریل، بایدن، معاون رئیس جمهوری گفت: پر داعش شکست و دیگر نمی‌تواند برای تصرف مناطق دیگری از عراق خیز بردارد.

● اوباما خود نیز که اطمینان خاطر پیدا کرده بود، در دیدار با حیدرالعبادی، نخست وزیر عراق، در کاخ سفید، گفت: «در عقب راندن داعش موفقیت‌های جدی تحصیل کرده‌ایم. تقریباً یک چهارم زمین‌های تصرف شده توسط داعش بازپس گرفته شده‌اند. نه تنها چندین هزار از افراد داعش کشته و زخمی شده‌اند بلکه زیرساخت آنها ویران گشته‌است. در نخست وزیری آقای حیدرالعبادی، ارتش عراق بازساز و تجدید سلاح و مجهز گشته و در نقاط استراتژیک عراق مستقر شده‌است. طرفه این‌که باوجود سقوط شهر رمادی و تصرف منطقه الانبار توسط داعش، اوباما هنوز آن را یک شکست نظامی نمی‌داند و می‌گوید: تصرف رمادی توسط داعش را یک باخت نظامی نمی‌دانیم. بدون تردید یک ضربه تاکتیکی هست. رمادی از مدتها پیش آسیب‌پذیر بود. قوائی هم که شهر را تسلیم کردند قوائی نبودند که ما تعلیم داده و مجهز کرده بودیم.

 سخن او به سخن فرمانده کشتی تیتانیک می‌ماند. او به مسافران می‌گفت در زیر کشتی یک شکاف کوچکی پیدا شده که به زودی مرمت می‌شود!

● جمهوریخواهان در خیال را واقعیت انگاری دست کمی از اوباما و اعضای حکومت او ندارند. چنان‌که سناتور مک کین، اوباما را سرزنش می‌کند که چرا رژیم اسد را برنیانداخته‌است. چنان‌که پنداری با از میان برداشتن تنها نیروی موجود در سوریه در برابر داعش و النصرة، دنیا را بکام امریکا خواهد کرد. غافل از این‌که دنیا را بکام البغدادی خواهد کرد.

 جون بوهنر John Boehner ، رئیس مجلس نمایندگان امریکا می‌گوید: «ما استراتژی نداریم. دوسال پیش از این، من به رئیس جمهوری خاطر نشان کردم که یک استراتژی جامع برای مقابله با تهدید رو به افزایش تروریسم باید تهیه گردد. ما این استراتژی را نداریم و ما متحدانمان بجای آنکه خطر را از میان برداریم، خطر بزرگ‌تر می‌شود». اما وقتی از او می‌پرسند: استراتژی جامع چیست؟ رئیس مجلس توانا به پاسخ گفتن به این پرسش نیست و می‌گوید: «مسئول تهیه و اجرای آن رئیس جمهوری است». بدین‌سان او نیز نمی‌داند چه باید کرد.

● در واقع، مجموعه دستگاهی که به سیاست خارجی امریکا می‌پردازد درمانده است. همان‌سان که در سال 2003 بود. آن زمان، به اتفاق آراء از حمله بوش به عراق حمایت کرد. هر دو حزب جمهوری‌خواه و دموکرات و نیز، وسائل ارتباط جمعی ستایشگر جنگ شدند و در اثبات ضرورت جنگ با عراق، روی دست یکدیگر بلند می‌شدند.

**❋ اینک ببینیم دلایل واقعی پیشروی داعش و شکستهای ارتش‌های عراق و سوریه کدامها هستند:**

1. دلیل شمار یک اینست: اوباما نمی‌تواند درباره دشمن واقعی کیست، تصمیم بگیرد. اسد دشمن واقعی است یا داعش. گرچه حکومت اوباما می‌گوید می‌خواهد داعش را درهم بشکند، اما سیاست امریکا یک‌پارچه نیست. توضیح این‌که اوباما می‌خواهد داعش را در عراق از پا درآورد اما در سوریه، به داعش بمثابه یک برگ برنده برضد رژیم اسد می‌نگرد. همانطور که وال استریت ژورنال و نیویورک تایمز می‌نویسند حکومت اوباما مایل نیست در سوریه، تعادل قوا بسود رژیم اسد بگردد. حال این‌که جائی برای تردید نیست: هرگاه داعش بر سوریه مسلط شود، بیرون آوردنش از دست داعش به قیمت جان هزاران سوری دیگر و ویرانی هرآنچه ویران نشده‌است، تمام می‌شود.

**انقلاب اسلامی**: از قول سعودیها منقول است که امریکا به اتحاد آنها و ترکیه و اسرائیل برای سرنگون کردن رژیم اسد پیوسته است و مدعی شده‌اند اگر هم نمی‌پیوست مهم نبود. زیرا نیازی هم به امریکا نداریم!

2. ائتلاف ضد داعش قلابی است. ائتلافی که اوباما برضد داعش بوجودآورد تا بخواهی ضعیف بود. بایدن واقعیت را بروز داد وقتی گفت: **«متحدان ما در منطقه، بزرگ‌ترین مشکل ما در سوریه هستند... سعودی‌ها و امارات و... چه می‌کردند؟ آنها مصمم بر سرنگون کردن رژیم اسد بودند و اساساً بنابر جنگ سنی با شیعه داشتند و صدها میلیارد دلار پول و ده‌ها تن اسلحه، در اختیار هرکسی گذاشتند که با رژیم اسد می‌جنگید. اما تنها داعشی‌ها و افراد النصرة، افراطی‌های که از نقاط مختلف جهان آمده بودند، پول و اسلحه را از آن خود کردند».**

سعودی‌ها می‌گویند کمک به داعش را قطع کرده‌اند. اما سلفی‌ها سوریه را پر کرده‌اند و هزینه و اسلحه این‌ها همچنان تأمین می‍شوند. حساب‌رسی و حساب و کتاب فروش نفت تحت کنترل دقیق نیست و فساد نیز بی‌داد می‌کند. **یک محقق به این نتیجه رسیده‌است که 30 تا 40 درصد درآمد نفت به جیب افراد می‌رود (نگاه کنید به La bataille pour l'Arabie Saoudite نوشته اسعد ابوخلیل). افزون براین، سازمان‌های مذهبی سعودی مانند سازمان بین‌المللی امداد اسلامی و جامعه اسلامی جهانی و مجمع جهانی جوانان مسلمان هریک کار خود را می‌کنند. بانکه سعودیها چند نوبت قول دادند جلو کمک به تروریسم را بگیرند، به قول خود عمل نکردند و هیلاری کلینتون در سال 2009 گزارش محرمانه‌ای به رئیس جمهوری داد که بنابرآن، سعودیها همچنان به تروریست‌ها کمک می‌کنند. از آن تاریخ ببعد نیز احتمال ناچیزی وجوددارد که کمکها را قطع کرده‌باشند**.

3. دلیل سوم این‌است که سعودیها یک جنگ فرقه‌ای راه انداخته‌اند وحکومت امریکا نمی‌تواند مانع آن شود. داعش نخست نیروی ضربه زن سنی بشمار است. سعودیها «هلال شیعه» را دست‌آویز کرده‌اند برای براه انداختن جنگ مذهبی. بخصوص از زمانی که حوثی‌های یمن سلاح در دست گرفتن، سعودیها را خشمی مهارناکردنی فراگرفت. دست به بمباران یمن زد که همچنان بدان ادامه می‌دهد. در بحرین که 70 درصد مردمش شیعه هستند، برای سرکوب کردن جنبش دموکراسی خواهی، قوا گسیل کرد و با ایران وارد نزاع لفظی شد که می‌تواند خطر جنگ را ببار بیاورد.

 دولت سعودی به اقلیت شیعه عربستان که 15 درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهد و بیشتر آنها در شرق عربستان و در منطقه نفت خیز بسر می‌برند، فشاری طاقت شکن وارد می‌کند. در همین جمعه گذشته بود که داعش اعلان کرد بمب‌گذاری در مسجد شیعیان واقع در قطیف، واقع در چند کیلومتری بحرین، کار او بوده‌است و صدها سایت وهابی سنی‌ها را به نابودی کامل شیعه‌ها فرا می‌خوانند و بمباران آنها توسط دولت سعودی را تشویق می‌کنند. نتیجه این‌است که خصومت مذهبی را تشدید و لائیسیته را غیر ممکن می‌گرداند. در چنین وضعیتی، امریکا به دولت عراق فشار می‌آورد که میان شیعه و سنی تعادل برقرارکند و درهمان‌حال با دولت سعودی متحد است که جنگ مرگبار برضد شیعه را به راه انداخته است. حقیقت اینست که مطالبه برقراری تعادل میان سنی و شیعه هم پوششی است برای اتحادش با دولت ضد شیعه و در جنگ با شیعه و هم حمایت سنی‌ها، بنابراین، مشکل کردن کار جنگ با داعش.

4. دلیل چهارم نفت است. دولت سعودی سیاست‌های مسمومی را در پیش گرفته‌‌است که متحدان پیشینش نیز ناگزیر رهایش می‌کنند. پاکستان، باوجود این‌که از دیرگاه، از دولت سعودی کمک دریافت می‌کند، نپذیرفت قوای زمینی به یمن بفرستد و مصر نیز در تردید است که چنین کند.

 باتوجه به این واقعیت که دولت سعودی بیش از پیش منزوی است، امریکا فرصت خوبی در اختیار دارد که روابط خود با ریاض را سامانی دیگر ببخشد و از شرکت مذهبی که سعودیها براه انداخته‌اند سرباز بزند و به راه مصالحه به رژیم اسد برود. اما امریکا به این کار توانا نیست. زیرا عربستان تنها یک کشور و متحد با سابقه امریکا در منطقه نیست، بلکه صاحب پنجمین منابع نفت دنیا نیز هست. صاحب 20 درصد منابع نفت و 23 درصد منابع گاز جهان است.

 دولت سعودی صاحب 700 میلیارد دلار ذخیره ارزی و بزرگ‌ترین واردکننده اسلحه در جهان است. این‌است که امریکا خود را ناگزیر می‌بیند جانب دولت سعودی را در سوریه و یمن و بحرین بگیرد.

 نتیجه وضعیتی است که خاورمیانه درآن‌است. سه سال پیش، آژانس اطلاعات دفاعی هشدار داد که در سوریه، سلفی‌ها و اخوان‌المسلمینی‌ها و القاعده، در میان مخالفن اسد، دست بالا را دارند. و طرفدارانشان در عربستان و شیخ نشین‌های خلیج فارس می‌خواهند شرق سوریه را تیول این گروه‌ها کنند. سه سال پیش بود که هشدار داد این گروه‌ها بمحض تیول کردن شرق سوریه در صدد تصرف موصل و رمادی خواهند شد. آنها مرز میان دو کشور را بر می‌دارند و در عراق و همه جا جنگ با شیعه را بسط می‌دهند. این گروه‌ها بنابر اعلان دولت اسلامی دارند و ... هشدار شنیده نشد و وضعیت چنین شد.

**انقلاب اسلامی:** بر دلایل برشمرده توسط صاحب نظر امریکائی باید افزود این دلایل را:

**1. وقتی فساد تا بدین‌حد است که 30 تا 40 درصد از درآمد نفت عربستان به جیب افراد می‌رود و به خزانه دولت نمی‌رود و ایران و کشورهای نفت خیز خلیج فارس نیز گرفتار چنین فسادی هستند، رژیم‌ها ضعیف و منفور مردم خود هستند. نیاز به بحران و جنگ در خارج و وارد شدن در اتحادها دارند. وقتی دولت سعودی با اسرائیل متحد می‌شود و، در منطقه، جنگ دیگری جز جنگ مذهبی ایجاد کردنی نیست، آتش این جنگ را بر می‌افزود. بدیهی است اگر ملاتاریا برضد انقلاب و هدف آن که استقرار ولایت جمهور مردم بود کودتا نمی‌کرد و اسلام را در آئین خشونت گستری از خود بیگانه نمی‌گرداند، دولت سعودی از ایجاد جنگ برضد شیعه ناتوان می‌شود و نمی‌توانست برجا بماند و فساد و جنگ بگسترد. و**

**2. هم نفت به این دلیل که به دلار فروخته می‌شود و هم ذخایر ارزی کشورهای نفت خیز، از پشتوانه‌های دلار بمثابه پول جهانی است. لذا امریکا دولت مستبد و فاسد و جنگ گستر سعودی را بر دولت حقوقمدار در عربستان و شیخ نشین‌ها ترجیح می‌دهد. بدین‌خاطر بود که سرکوب خونین جنبش مردم یمن توسط قوای سعودی با چراغ سبز امریکا انجام گرفت.**

**3. دولت‌هائی که آتش بیار جنگ در کشورهای منطقه هستند، بدون استثناء از اسلام بمثابه بیان استقلال و آزادی و دربردارنده حقوق ذاتی انسان وحشت دارند و متفقاً این اسلام را سانسور می‌کنند. بدین‌خاطر است که کتاب حقوق انسان در هیچ‌یک از کشورهای اسلامی امکان انتشار نیافته‌است. هر دو طرف به سانسور این اسلام، نیازدارند زیرا هم بنابر آن نامشروع هستند و هم بنام آن، نه تنها جنگ نمی‌توان به راه انداخت، بلکه این قواعد خشونت زدائی است که باید بکاربرد.**

# **وضعیت سنجی شصت و پنجم:**

# **تعادل با قدرتهای جهانی و کشورهای منطقه از موضع ضعف.**

4 ﮊوئن 2015 برابر 14 خرداد 1394

**انقلاب اسلامی:** متن زیر سخنرانی آقای بنی‌صدر در هامبورگ، به تاریخ 9 خرداد 1394 برابر 30 مه 2014 است. موجز این متن در روزنامه Le Temps سوئی نیز منتشر می‌شود. سخنرانان دیگر، خانم ژاله وفا و آقایان دکتر علی صدارت و علی شفیعی و گلراز بودند. متن سخنرانی‌ها توسط تلویزیون سپیده استقلال و آزادی و سایت انقلاب اسلامی منتشر خواهد شد.

روز اول آوریل 2015، پیش از توافق لوزان در 3 آوریل، میان ایران و کشورهای 5+1 ، مواد توافق را به شرح زیر انتشار دادم. وقتی توافق انجام گرفت، معلوم شد همان مواد را دارد و نسبت به ایران سخت گیرانه‌تر است. اینک که دارند متن توافق نهائی را تهیه می‌کنند، طرف امریکائی می‌گوید نسبت به توافق لوزان بازهم پیشرفت کرده‌ایم. سنای امریکا طرحی را به تصویب رسانده‌است که بنابرآن، کنگره حق بررسی توافق نهائی را دارد.

 اما توافق نهائی، در صورت انجام، میان ایران و غرب، در آنچه به مسئله اتمی مربوط می‌شود، رابطه جدیدی میان ایران و امریکا بطور خاص و 5 کشور دیگر (آلمان و انگلستان و فرانسه و روسیه و چین) پدید می‌آورد. و نیز، بنابراین که روابط ایران و امریکا را بطور خاص و روابط ایران غرب را بطور عام عادی و یا بیشتر از آن، روابط همکاری کند، یا خیر، دو وضعیت در خود ایران و منطقه ببار می‌آورد:

**❋ روابطی که توافق نهائی در صورت انجام میان رژیم حاکم بر ایران و امریکا و 5 کشور دیگر پدید می‌آورد:**

 مواد توافق به ما می‌گویند چه نوع رابطه‌ای میان امریکا و 5 کشور دیگر با ایران، در آنچه به مسئله اتمی مربوط می‌شود، برقرار می‌شود:

**الف. مواد توافق:**

1. توافق یک طرفه است. هم بدین خاطر که تعهدها را ایران می‌پذیرد و مجازاتها را، بخشی از آنها را، وضع کنندگان به حال تعلیق در می‌آورند و هم بدین لحاظ که کشورهای 5+1 و سازمان بین‌المللی انرژی اتمی کنترل کننده و ایران کنترل شونده‌اند.

2. مهار تأسیسات اتمی ایران کامل است. زیرا ایران پرتکل الحاقی را نیز می‌پذیرد. مهار ایران در آنچه به رعایت قرارداد منع گسترش سلاح هسته‌ای می‌شود، دائمی است.

3. مهار ایران در آنچه به فعالیت‌های اتمی مربوط می‌شود، بنابر مورد، 10 ساله و 15 ساله و 20 ساله و 25 ساله و دائمی خواهد بود.

4. بنابر متن انگلیسی و فرانسوی، تنها تحریم‌های مربوط به برنامه اتمی، به حال تعلیق در می‌آیند. در متن فارسی که آقای ظریف قرائت کرد، برای پرهیز از بکاربردن کلمه تعلیق و اثری که بر ذهن‌ها می‌داشت، کلمه «متوقف» را بکاربرد . طرفه این‌که در متنی که زودتر از همه، ایرنا منتشر کرد و هدف از انتشار آن پرکردن ذهن ایرانیان از دروغ بود، لغو کلیه تحریم‌ها قید شده‌است. بدین‌سان،

- تحریم‌های مربوط به برنامه موشکی و تروریسم و تجاوز به حقوق بشر برجا می‌مانند.

- تحریمهای مربوط به برنامه اتمی، مرحله به مرحله، به حال تعلیق در می‌آیند. هرگاه ایران به تشخیص طرف توافق به تعهدهای خود عمل نکرد، خود به خود، برقرار می‌شوند.

- تحریم‌های وضع شده توسط شورای امنیت نیز لغو نمی‌شوند، به حال تعلیق در می‌آیند.

5. ایران تنها یک مرکز غنی سازی اورانیوم خواهد داشت و آن مرکز نطنز است. در این مرکز تا 10 سال، تنها می‌تواند 5060 سانتریفوژ از نسل اول داشته باشد. یعنی کمتر از آنچه پیش بینی می‌شود.

- اورانیوم را به میزان 3.75 درصد بیشتر نمی‌تواند غنی کند. و

- اورانیوم غنی شده موجود که 10 تن است به سوخت تبدیل می‌شود.

6. تأسیسات فردو از غنی سازی اورانیوم ممنوع می‌شوند. ایران تنها می‌تواند 1000 سانتریفوژ در این مرکز نگاه دارد بدون این‌که اورانیوم غنی کند. فردو مرکز تحقیقات فیزیک اتمی می‌گردد.

7. تأسیسات کارخانه آب سنگین اراک تغییر می‌کنند تا که نتوانند پلوتونیوم تهیه کنند. تا زمانی که این کارخانه کار می‌کند تحت کنترل باقی می‌ماند و پلوتونیوم ناچیزی هم که تولید می‌کند، به خارج از ایران انتقال داده می‌شود.

8 . زبانی که در تدوین توافق بکار رفته‌است مبهم است. هم بلحاظ اختلاف در حد نایکسانی در موارد مهم میان سخنان آقای ظریف با سخنان آقایان اوباما و کری و هم بلحاظ محتوای سندی که نزد دو طرف معتبر است. از این‌رو، طرف قوی است که می‌تواند معنای دلخواه خود را به این و آن بند سند بدهد.

**ب. عملی شدن توافق نهائی نیاز دارد به کنترل تأسیسات اتمی ایران:**

 در واقع، توافق را می‌توان در دو کلمه خلاصه کرد: **کنترل و شمشیر**. کنترل که در آنچه به جلوگیری از تولید بمب اتمی می‌شود، دائمی خواهد بود. و شمشیر داموکلس که تحریم‌ها که آن بخش از آنها که به برنامه اتمی مربوط می‌شود، به حال تعلیق درمی‌آید. کنترل دربر می‌گیرد کنترل خریدهای ایران از کشورهای دیگر را – ممنوعیت فروش تکنولوژی و تأسیسات و قطعاتی که بکار تولید بمب اتمی و یا موشک می‌آیند – . گرچه کنترل محدود است به اتم اما اگر توافق نهائی با عادی کردن رابطه، بسا با برقراری رابطه همکاری همراه نشود، اقتصاد ایران را تحت فشار نگاه می‌دارد و عامل گریز سرمایه‌ها و استعدادها از کشور می‌گردد. از این‌رو، در درون رژیم، از هم اکنون، دو تمایل، رودر روی یکدیگر قرار گرفته‌اند:

**❋ اثر توافق نهائی بر رویاروئی دو تمایل در درون رژیم:**

 یادآور می‌شود که تمایل موافق همکاری با امریکا بطور خاص و غرب بطور عام، از دوران آقای خمینی، براین نظر بوده‌است. بتازگی نوار گفتگوهای آقای حسن روحانی با آقای آمیرام نیر – آقای روحانی او را امریکائی می‌پنداشته و اطلاع نداشته‌است که او گفتگوها را ضبط می‌کند. این شخص که از نزدیکان شیمون پرز بود و در دو معامله پنهانی اکتبر سورپرایز (برسر به تأخیر انداختن آزادی گروگانهای امریکائی تا بعد از انتخابات ریاست جمهوری امریکا در نوامبر 1980 ) و ایران گیت (فروش محرمانه اسلحه به ایران) نقش داشت و پس از آن‌که گفت قصد دارد دانسته‌های خود را انتشار دهد، بطور مرموزی کشته شد. سرنوشتی که اغلب دست‌اندرکاران این دو معامله پیدا کردند. در نوار، آقای روحانی می‌گوید: هرگاه قرار براین باشد که میانه‌روها زمامدار ایران بشوند، امریکا باید رویه سخت‌گیرانه در قبال آقای خمینی اتخاذ کند. در دوران ریاست جمهوری خاتمی، این تمایل موفق شد موافقت آقای خامنه‌ای را بدست آورد. آقای صادق خرازی – سفیر اسبق ایران در فرانسه- به اتفاق سفیر وقت سوئیس در تهران، طرحی برای گفتگوهای جامع بر سر تمامی مسائل فی‌مابین تهیه کردند. این طرح مورد موافقت آقایان خامنه‌ای و خاتمی قرارگرفت و در روزهای اول بعد از جنگ امریکا با عراق، آقای بوش مغرور از «پیروزی»، به طرح پیشنهادی اعتنائی نکرد و «آن طرح به سطل آشغال انداخته شد».

 به تدریج که قشون امریکا در عراق و افغانستان زمین گیر شد و «دموکراسی صادراتی» وضعیتی را در این دو کشور ببار آورد که همچنان ادامه دارد، آقای خامنه‌ای بطور قطع جانب تمایل مخالف این تمایل را گرفت. تا آنجا که با دوبار تقلب – که بار دوم جنبشی بزرگ را برانگیخت – آقای احمدی نژاد را ریاست جمهوری بخشید.

 درپایان هشت سال اداره کشور توسط خامنه‌ای/ احمدی نژاد، سیاست اقتصادی بسود رانت خواران سبب شد که اقتصاد از درون توان خویش را از دست داد، 700 میلیارد دلار درآمد نفت به قوه خرید بدل شد و تب شدید تورم را ببارآورد و دروازه را به روی واردات گشود و واحدهای تولیدی کشور را گرفتار تعطیل و یا تولید با ظرفیت 40 درصد کرد. روند بیابان شدن ایران شتاب گرفت. در وضعیتی که اقتصاد ایران توان باخته بود، تحریم‌های شدید وضع و اجرا شدند و عرصه را بر مردم کشور و خود رژیم بسیار تنگ کردند. در چنین وضعیتی که ضربه اصلی را به اقتصاد کشور خود رژیم وارد کرده بود، دو راه‌کار پیش روی رژیم بود:

الف. تغییر ساختار استبدادی رژیم و تغییر ساختار های بودجه دولت و اعتبارات بانکی و واردات و صادرات و برچیدن تأسیسات اتمی که از لحاظ اقتصادی نه تنها توجیه پذیر نیست، بلکه هزینه‌ای که تحمیل کرده‌است، غیر قابل تحمل است.

ب. مراجعه به امریکا و تن دادن به حل بحران اتمی برای رها شدن از بند تحریم‌ها.

 بدیهی است آقای خامنه‌ای و سپاه پاسداران و مافیاهای نظامی – مالی نه می‌‌خواستند و نه می‌توانستند به راه اول تن دهند. زیرا باید اصل حاکمیت مردم و الغای ولایت مطلقه فقیه را بپذیرند. ناگزیر، در پی آن شدند که با حذف بخش اصلی «اصلاح طلبان» (به رهبری خاتمی و میر حسین موسوی و کروبی و نیز هاشمی رفسنجانی)، با باقی‌مانده آنها ائتلافی بوجود آورند. از این‌رو، هم در ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد، با گفتگوی پنهانی با نمایندگان آقای اوباما در مسقط موافقت کرد. از سوی او، علی اکبر ولایتی، مشاورش در سیاست خارجی و صالحی، وزیر امور خارجه وقت، در گفتگوها شرکت کردند. گفتگوهای محرمانه این نتیجه را ببار آوردند که این‌بار، لازم شد مهندسی انتخابات ریاست جمهوری، به ترتیبی انجام بگیرد که روحانی را به ریاست جمهوری برسد. مأموریت اصلی او و تیمش، حل بحران اتمی شد. اینک توافق لوزان انجام گرفته و دو طرف مشغول نگارش توافق نهائی هستند، رویاروئی سخت میان دو گرایش رژیم، آیامی‌تواند عامل سرانجام نگرفتن توافق نهائی بگردد؟

 در این روزها، بطور مداوم، آقایان روحانی و ظریف زیر حمله‌های تبلیغاتی و فشار شدید از طریق مجلس قراردارند. این دو متهم هستند که قصدشان تنها پایان بخشیدن به بحران اتمی و امضای توافق نهائی که ایران را تحت کنترل امریکا در می‌آورد نیست، بلکه این توافق بخش کوچکی از توافق بزرگ همکاری با امریکا و بازگشت به دوران شاه است. کم شماری از ناظران سیاسی ایرانی و غیر ایرانی احتمال می‌دهند که آقای خامنه‌ای زیر فشار شدید این تمایل، به توافق نهائی نه بگوید و بحران اتمی نه تنها ادامه یابد، بلکه با شدت هرچه بیشتر ادامه بیابد. این ناظران بر این نظر هستند که توافق ناننوشته‌ای – در این مورد حق با آنها است – وجود دارد بر سر جلوگیری از سرانجام گرفتن توافق نهائی، با دولت سعودی و حکومت نتان یاهو و محافظه‌کاران جدید در امریکا.

 باوجود این، با مشاهده وضعیت اقتصادی کشور و این واقعیت که رژیم برگزیده مردم در انتخابات آزاد نیست و نارضائی مردم ایران همگانی است، آقای خامنه‌ای و همه آنها که با توافق نهائی به ترتیبی که انجام می‌گیرد، مخالفت می‌کنند، خود را ناگزیر از موافقت با توافق به ترتیب زیر می‌بینند:

الف. چون در واقع توافق نامه تسلیم نامه‌است و حتی بسیار بیشتر از قطعنامه 598 که به جنگ ایران و عراق پایان و آقای خمینی قبول آن‌را سرکشیدن جام زهر توسط خود توصیف کرد، تسلیم نامه‌است، آقای خامنه‌ای که ایجاد کننده بحران و ادامه دهنده آن تا شکست است، نمی‌خواهد امضای توافق نامه به پای او نوشته شود. و

ب. مهار رژیم در دست این تمایل بماند. و

ج. رابطه با امریکا و غرب همچنان در وضعیتی بماند که از انقلاب بدین‌سو، به «رهبر» رژیم امکان داده‌است سیاست سازش در نهان و ستیز در علن را ادامه دهد.

 راستی این‌است که تمایل موافق پایان دادن به بحران اتمی، بهای آن هرچه باشد، موافق پایان بخشیدن رابطه ستیز و سازش کنونی با امریکا است. شعارش اینست: هر توافقی از توافق نکردن بهتر است. و آقای روحانی نیز می‌گوید و صریح که روابط ایران با امریکا نمی‌تواند در وضعیت کنونی بماند. اینک دو طرف بطور آشکارتری نظرهای خویش را مطرح می‌کنند:

**❋ دو اتحاد یکی با روسیه و احتمالا چین و دیگری با امریکا و غرب:**

 هم اکنون، در منطقه، جبهه‌بندی‌ها شکل گرفته‌اند:

1. جبهه مرکب از دولت سعودی و یکچند از کشورهای خلیج فارس و اسرائیل و محافظه‌کاران جدید و تا اندازه‌ای مصر با این دست آویز که ایران در کار ایجاد «هلال شیعه» (ایران و عراق و سوریه و لبنان) و تسلط بر منطقه است، شکل گرفته‌است. این جبهه در جنگ‌های سوریه و عراق و اینک یمن حضور دارند.

2. تمایل مخالف حتی عادی کردن رابطه با امریکا، براین است که همکاری ایران و روسیه در سوریه کارساز بوده‌است بنابراین می‌توان یک جبهه با شرکت روسیه و احتمالاً روسیه و چین تشکیل داد. با این اتحاد، می‌تواند بساط داعش و القاعده را از کشورهای عراق و سوریه و یمن برچید و «هلال شیعه» پدید آورد. با آن‌که برخی از مقام‌های رژیم تکذیب می‌کنند که ایران قصد تشکیل «هلال شیعه» را داشته باشد، محمد علی جعفری، فرمانده کل سپاه می‌گوید: هلال شیعه در حال شکل گرفتن است.

3. تمایل موافق پیش رفتن تا همکاری با امریکا و غرب، می‌پذیرد که هرگاه دست ایران در جنگهای منطقه بند شود، چهارمین بحران (بحران گروگان‌گیری و بحران جنگ 8 ساله عراق با ایران و بحران اتمی و اینک بحران جنگ‌ها) و خطرناک‌ترین آنها از تشکیل رژیم ولایت فقیه بدین‌سو خواهد بود. این تمایل وارد شدن ایران در دسته بندی با روسیه و چین را زیانمند می‌داند و این‌طور استدلال می‌کند: نباید وضعیت کنونی را دائمی کرد. ویژگی وضعیت کنونی اینست که هر دو طرف از ایران می‌خورند و بخشی از هزینه انسانی و مالی جنگ‌های منطقه نیز بر دوش ایران است. اقتصاد ایران بدین خاطر که تحت تحریم‌ها هستیم، فلج است. وارد شدن در چنین اتحادی وضعیت را از این هم که هست بدتر می‌کند. حال این‌که اگر ایران به بحران اتمی پاید بدهد و وضعیت خود را با غرب دست کم عادی کند، می‌تواند از دو طرف امتیاز بگیرد. و به جای آن‌که وارد جنگ‌های منطقه بگردد، عامل پایان بخشیدن به این‌ جنگ‌ها بگردد. از دید این تمایل، این سیاست غلط دوران احمدی نژاد است که سبب شده‌است دولت سعودی به اتحاد با اسرائیل تن دردهد.

**❋ وضعیت اقتصادی ایران در قبال روسیه و چین از سوئی و امریکا و اروپا از سوی دیگر:**

1. چین و روسیه امروز، روسیه جانشینان استالین و چین دوران مائو نیستند. همکاری آنها باغرب برضد ایران، در بحران اتمی، به ما می‌آموزد که منافع اقتصادی و ملاحظات سیاسی آنها مانع از آنند که بلوک بندی‌های دوران جنگ سرد را بازسازی کنند. و

2. بر فرض که روسیه و چین بخواهند آن بلوک‌بندی را بازسازی کنند، وارد شدن ایران در این بلوک بندی، سبب ماندن ایران در موقعیت خصم و تشدید کنترل غرب و متحدانش بر ایران می‌شود. هم‌اکنون، ایران در محاصره پایگاه‌های نظامی و اطلاعاتی امریکا و اسرائیل است. در شرق ایران، در افغانستان بیشتر و در پاکستان کم‌تر جنگ است. در غرب ایران جنگ است. کشورهای خلیج فارس وارد در اتحاد برضد ایران شده‌اند و در آسیای میانه نیز وضعیت به سود ایران نیست. و

3. هم اکنون ایران را می‌دوشند:

● ایران بازار چین و هند و روسیه گشته است. نفت را ارزان از ایران می‌خرند و کالاهای بی‌کیفیت خود را به ایران می‌فروشند. بخشی از تورمی که مردم ایران بهای آن را با فقر روزافزون می‌پردازند، نتیجه وضعیت تحریم و قرارداشتن در موقعیت خصم است. و

● ایران با کشورهای واقع در سواحل خلیج فارس، در 8 منبع نفت وگاز شریک است. آنها استخراج می‌کند و دیناری هم به ایران نمی‌دهند. و ایران امکان بهره برداری از این منابع را ندارد. بطور قطع، رقم زیان ایران در طول سالها، از صدها میلیارد دلار بیشتر بوده‌است.

● بدین‌خاطر ایران تحت رژیم تحریم‌ها است و نمی‌تواند تکنولوژی لازم را خریداری کند، توانا به بهره برداری بهینه از منابع نفت و گاز خود نیست. بابت غیر قابل استخراج شدن منابع نفت، برابر محاسبه، حدود 700 میلیارد دلار زیان دیده‌است. و چون تجهیزات پخش بنزین نیز فرسوده‌اند، یک سوم بنزین تلف می‌شود.

● در دریای مازندران، توافقی که میان ایران شوروی سابق امضاء شده‌اند، طرف روسی رعایت نمی‌کند، سهل است، ایران توانائی مطالبه سهم خود را بعنوان کشور ساحلی نیز ندارد. زیرا در وضعیتی نیست که با روسیه مقابل شود. این ناتوانی را در قبال کشورهای آسیای میانه دارد. در حقیقت، سیاست رژیم در این کشورها تابع سیاست روسیه در این کشورها است.

● ایران در نفت دریای شمال شریک است اما تا امروز، مردم ایران نمی‌دانند حساب و کتاب این مشارکت چیست؟

● بدین‌خاطر که بودجه عظیم دولت تناسبی با بدنه ضعیف اقتصاد کشور ندارد و قدرت خریدی که دولت توزیع می‌کند را تولید داخلی جذب نمی‌کند، وانگهی بیابان شدن ایران، سبب نیازمند شدن به واردات کشاورزی است، رژیم ناگزیر شده‌است دروازه‌ها را بروی واردات بگشاید.

● افزون براین، بنابر برآورد رژیم، سالانه 20 تا 25 میلیارد دلار نیز کالاهای قاچاق وارد کشور می‌شوند.

**❋ وضعیت سیاسی – نظامی ایران در منطقه:**

 حضور ایران در کشورهای منطقه، خواه در شرق و چه در غرب، یک مشخصه دارد و آن نفت و گاز و پول و اسلحه دادن است:

1. در شرق، به پاکستان گاز ارزان می‌فروشد و به افغانستان نفت ارزان و امتیازهای اقتصادی می‌دهد. و

2. در غرب ایران، بیش از همه به سوریه کمک مالی و نفتی و تسلیحاتی و نفراتی می‌کند. به حزب‌الله لبنان و سازمان‌های فلسطینی کمک مالی و تسلیحاتی می‌کند. و در عراق، حضور نظامی دارد. دورتر، در یمن، نیز حضور دارد. هرچند این حضور بیشتر تبلیغاتی است و کمک مالی و تسلیحاتی اگرهم باشد، بسیار ناچیز است.

3. سپاه قدس برای مأموریت‌های برون مرزی تشکیل شده‌است و در کشورهای بالا حضور دارد. در برابر، کشورهای «دشمن» (اسرائیل و دولت سعودی و شیخ‌های خلیج فارس) از گرو‌ه‌های مسلح برضد ایران حمایت می‌کنند.

4. ایران به ترکیه گاز ارزان می‌فروشد و بازرگانی دو کشور تا بخواهی بسود ترکیه است. و دو کشور، در سوریه بطور آشکار و در آسیای میانه و نیز در خاورمیانه، نیمه آشکار رودر روی یکدیگر هستند.

5. ایران با دولت سعودی و شیخ بحرین رابطه‌ای دارد که صفتی جز خصمانه نمی‌توان بر آن نهاد. شیخ نشین‌های دیگر، مثل امارات متحده عربی و قطر در همان‌حال که واسطه بازرگانی غرب با ایران و مفر بخشی از سرمایه‌هائی هستند که از ایران می‌گریزند، با دست‌آویز کردن «خطر ایران»، به اتفاق دولت سعودی و کویت، بزرگ‌ترین خریدار اسلحه از امریکا شده‌اند.

6. ایران با اسرائیل، در طول مدت جنگ 8 ساله، روابط پنهانی گسترده داشتند. اسرائیل واسطه فروش اسلحه به ایران بود. اما بخصوص در حکومت احمدی نژاد، رابطه خصمانه شد. دقیق بخواهی، گرایش‌های افراطی دستیار یکدیگرند. «اصول‌گرایان» ایران و حزب نتان یاهو و حزب‌های افراطی‌تر اسرائیل و محافظه‌کاران جدید امریکا، بطور مستمر، مواضعی می‌گیرند و تدابیری را اتخاذ می‌کنند و به اجرا می‌گذارند که سبب تقویت یکدیگر می‌شوند. بحران اتمی مثال بارز تعادل برپا نگاه‌دارنده‌ای از این‌گونه است.

7. تعادل قوای نظامی، حتی بدون لحاظ کردن پایگاه‌های امریکا در خلیج فارس، بسود ایران نیست. بودجه نظامی ایران نیز بسیار کم‌تر از بودجه نظامی کشورهای نفت خیز عرب است. باوجود این،

**❋ وضعیت مذهبی – نژادی – قومی کشورهای منطقه:**

 در خود ایران، چند قوم زندگی و نیز عرب (در خوزستان) زندگی می‌کنند. از لحاظ مذهبی یک اقلیت سنی مهم نیز در ایران وجود دارد. در ایران و دیگر کشورها اقلیت مسیحی نیز وجود دارد. در ایران، زردشتیان و یهودیان نیز زندگی می‌کنند. مردم کشورهای منطقه نیز از قوم‌ها و نژادها و مذهب‌ها متشکل هستند. اما بارزترین اشتراک کشورهای منطقه استبدادی بودن رژیم‌ها و اقلیت بودن آن‌ها و وابستگی ملتها به دولت‌ها در زندگی اقتصادی خویش است:

1. اگر دموکراسیها دولت‌هائی دارند که بودجه‌های آنها برداشتی از تولید داخلی‌است، کشورهای نفت خیز، دولتهائی دارند که بودجه آنها از فروش و پیش فروش ثروتهای کشورهای خویش است. این امر، رابطه ملت با دولت را تغییر داده‌است: دیگر دولت در بودجه خود به ملت متکی نیست اما اقتصاد ملت وابسته به بودجه دولت است. همین وارونه شدن رابطه، یکی از عوامل محروم ماندن این ملتها از دموکراسی است. و

2. در ایران، در واپسین انتخابات ریاست جمهوری، آرای نامزدی (سعید جلیلی) که معرف ولایت مطلقه فقیه بود، 4 درصد کل دارندگان حق رأی را بیشتر بدست نیاورد. رژیم استبدادی است و البته تن به انتخابات آزاد نمی‌دهد. اما هربار که خود را در خطر می‌بیند (انتخاباتی که خاتمی را به ریاست جمهوری رساند بعد از رأی دادگاه برلین در باره کشتار رهبران کرد در رستوران میکونوس و انتخابات ریاست جمهوری که روحانی را به ریاست جمهوری رساند)، چاره را در ناگزیر کردن مردم در انتخاب میان بد و بدتر می‌بیند (رأی دادن به روحانی از ترس رئیس جمهوری شدن جلیلی). این مشخصه رژیم سبب شده‌است که در درون آن «اصلاح طلبان» شکل بگیرند با روش کردن «فشار از پائین یعنی از طریق مردم و سازش در بالا». و

3. در شرق ایران، افغانستان یک اقلیت شیعه و یک اکثریت سنی دارد و مردمش از سه قوم عمده (پشتون که اکثریت دارد و تاجیک و ازبک) تشکیل می‌شود. و

4. در عراق، عرب و کرد دو جزء بزرگ ترکیب جامعه و ترک جزء کوچک آن‌است. جامعه عراقی، اکثریت شیعه و اقلیت سنی دارد. در این جامعه، مسیحی نیز وجود دارد.

5. در سوریه، نیز عرب و کرد و دروزی زندگی می‌کنند. علوی‌ها اقلیت هستند. اکثریت سنی است. در لبنان نیز شیعه و سنی و عرب و دروزی زندگی می‌کنند. در ترکیه نیز، اکثریت بزرگ ترک و سنی و اقلیت کرد و سنی و نیز یک اقلیت مهم علوی زندگی می‌کنند.وضعیت در عربستان و و یمن و مصر نیز چنین است.

 این واقعیت سبب شده‌است رابطه قوائی از طریق اکثریت و اقلیت‌ها برقرار بگردد:

● دولت سعودی برگ اکثریت سنی را در کشور سوریه و برگ اقلیت سنی را در عراق و یمن و لبنان بازی می‌کند. و

● رژیم حاکم بر ایران، در افغانستان برگ اقلیت شیعه هزاره و تاجیک را و در عراق و لبنان و یمن برگ اکثریت شیعه و زیدی (در یمن) و در سوریه برگ اقلیت علوی را بازی می‌کند.

● ترکیه در کشورهای آسیای میانه برگ اکثریت ترک زبان و در کشورهای عرب منطقه برگ اکثریت سنی را بازی می‌کند.

● کردها که بانیان ایران بوده‌اند در حال حاضر عمده در ایران و عراق و ترکیه و سوریه زندگی می‌کنند و میان آنها، هم تمایل به خودمختاری وجود دارد و هم تمایل به ایجاد یک کشور کرد.

 حاصل بازی کردن با این برگ‌ها – که هم امریکا و اروپا و هم روسیه و هم اسرائیل و هم بمقدار کمتری چین در بازی با کارتها شرکت دارند – وضعیت کنونی منطقه، یعنی استبداد و جنگ و برباد رفتن ثروتها و برجاماندن فقر و خشونت (در شکل ترور و جنگو اشکال دیگر) است. این وضعیت گویای تعادل ضعف‌ها است:

**❋ بحران اتمی و وضعیت منطقه بیان‌گر تعادل ضعف‌ها است:**

 دیدیم که ایران در موقعیت مسلط نیست. زیرا به همه کشورها، حتی به کشورهائی که رقیبش آنها را منطقه نفوذ ایران می‌خواند، امتیازها می‌دهد و در ازای آنچه می‌دهد، هیچ نمی‌ستاند. در موقعیتی نیست که بتواند چیزی بستاند (حتی حرف غرامت جنگ 8 ساله بمیان نیز نیست). همین موقعیت را عربستان دارد. پنداری برای توزیع درآمد نفت، راه‌کاری جز مرگ و ویران‌گری نیست. ترکیه با این‌که چیزی نمی‌دهد، از جنگ سوریه زیان می‌بیند. در عوض، از کردهای عراق، نفت ارزان دریافت می‌کند.

 پرسش مهم اینست: رژیم‌هائی که از راه دادن نفت و پول و اسلحه، بایکدیگر مقابله می‌کنند، چرا این‌کار را می‌کنند؟ هرگاه ایران اقتصادی تولید محور می‌داشت، می‌شد این احتمال را داد که با مسلط شدن بر کشورهای منطقه، بازار برای فرآورده‌های خود ایجاد می‌کند و یا از آنها امتیازهای بهره‌برداری از منابع گاز و نفت می‌گیرد. اما فاقد این اقتصاد است و خود در پی شرکت‌های نفتی است برای دادن امتیاز بهره برداری به آنها. عربستان نیز خود بازار است و فاقد این اقتصاد. اما ترکیه می‌تواند به توسعه بازار خود چشم بدوزد.

 پس چرا این رژیم‌ها بکاری مشغولند که عقلانی نمی‌نماید؟ دلیلی جز نیاز به خارج برای برجا ماندن در داخل وجود ندارد. توضیح این‌که هم رژیم ایران و هم رژیم سعودی و هم شیخ‌های شیخ‌نشین‌ها و هم مصر، رژیم‌های تک پایه هستند. در مورد ایران، باید دانست که استبداد تاریخی آن بر سه پایه داخلی و یک پایه خارجی استوار بود: پایه ایل‌ها و بزرگ مالکان و پایه سلطنت و پایه روحانیت. پایه خارجی، در دوران امپراطوری، سلطه ایران بر کشورهای مجاور و پس از آن، در موقعیت زیر سلطه، ایجاد تعادل با قدرت‌های خارجی از راه امتیاز دادن. اما از این سه پایه داخلی پایه ایلی و بزرگ مالکی از میان رفته‌است. پایه سلطنت نیز از میان رفته است. تنها پایه روحانیت برجا است که بخشی از آن نیز با رژیم ولایت فقیه موافق نیست. این پایه که در درونش نیز رویاروئی‌ها وجوددارند، یا باید، از رهگذر دموکراسی، بر رأی اکثریت تکیه کند و یا ضعف خود را با ایجاد تعادل با قدرتهای خارجی جبران کند. گروگان‌گیری و تضعیف ارتش که سبب حمله قشون صدام به ایران با چراغ سبز امریکا شد و جنگ 8 ساله و بحران اتمی و اینک وارد شدن به بحران جنگ در منطقه و رابطه ستیز و سازش با غرب و امتیازدادن به روسیه و چین و... همه و همه، تعادل با خارج برای تثبیت رژیم در داخل است.

 رژیم سعودی و رژیم مصر در موقعیتی مشابه رژیم ایران قراردارند. با این تفاوت که دولت سعودی‌ها چندین برابر ایران پول دارند و رژیم مصر، از دولت سعودی تغذیه می‌شود. در داخل بیش از آن بی‌ثبات است که بتواند وارد جنگ‌های منطقه بگردد. هرگاه وضعیت داخلی خویش را تثبیت کند، می‌تواند در ازای دریافت پولی هنگفت، قوای خود را در جنگ‌های منطقه وارد کند.

 بدین‌سان، خارجی شدن دولتهای (exteriorisation)منطقه نسبت به ملته‌های خود و ضعف بنیادی آنها در درون کشورهای خود، ناگزیرشان کرده‌است از راه تعادل با قدرت‌های منطقه و نیز قدرت‌های جهانی و تعادل ترس با مردم خود، به خود ثبات نسبی و دوام ببخشند:

**❋ تعادل در درون رژیم و تعادل ترس بامردم:**

 درآنچه به ایران مربوط می‌شود، رژیم هم در درون خود و هم با مردم ناگزیر از ایجاد تعادل برپایه ترس است:

1. دولت مرکزی استبدادی قوی برای این‌که ایران را از خطر تجزیه حفظ کند. در طول تاریخ ایران، توجیه استبداد در داخل، خطر تجزیه و لزوم دولت قوی برای جلوگیری از بروز این خطر بوده‌است. هم‌اکنون نیز، هم رژیم ایران و هم رژیم‌های استبدادی کشورهای منطقه خطر تجزیه را توجیه‌گر وجود خود کرده‌اند. باتوجه به این واقعیت که اسرائیل نقشه کشورهای منطقه را بر اساس کثرت اقوام و مذاهب تهیه کرده و این کشورهای «موزائیک» می‌داند و با توجه به این واقعیت که وزارت دفاع امریکا نیز همانند این نقشه را دارد، ترس از تجزیه یکی از مهم‌ترین ترس‌های مردم هریک از کشورهای منطقه‌است و رژیم‌ها این ترس را تا بخواهی تشدید می‌کنند.

 وضعیت بی‌ثبات کشورهای منطقه می‌گوید که این راه‌حل هم مانع بزرگ رشد و هم عامل نظامی شدن جامعه‌ها و هم سبب ماندن کشورها در لبه پرتگاه تجزیه است و هم قابل دوام نیست. قابل دوم نیست زیرا تا دودهه پیش از پایان قرن بیستم، قدرت‌های جهان با دولت‌های مرکزی «قوی» سازگار بودند. اینک که قدرت پیشین را ندارند، منافع خود را با تجزیه کشورهای منطقه حداقل ناسازگار نمی‌بییند.

 اما ترس از تجزیه، تنها ترس نیست. بحران اتمی دو ترس دیگر برآن افزود: ترس از حمله نظامی به ایران و ترس از تشدید تحریمها و دائمی شدن آنها. براین سه ترس، حمله نظامی امریکا به عراق و افغانستان و وضعیت سوریه و یمن ترس چهارمی را بوجود آورد و آن ترس از گرفتار شدن به سرنوشت این کشورها است. هرگاه بی‌کاری روز افزون و ترس از بیان شدن ایران (وزیر کشاورزی اسبق ایران هشدار می‌دهد هرگاه اقدامی جدی نشود، از ده سال دیگر، غیر قابل سکنی شدن ایران شروع می‌شود و بعد از 20 سال، 50 میلیون از جمعیت ایران باید شروع به مهاجرت کنند). رژیم که خود نیز از جنبش همگانی مردم ایران می‌ترسد، مرتب این ترسها را تشدید می‌کند. و

2. در درون رژیم، از آغاز، مکانیسم تقسیم به دو و حذف یکی از دو، مکانیسم ایجاد تعادل درونی بوده‌است. هم اکنون، سران گرایشی که باید حذف شوند، آقایان هاشمی رفسنجانی و میر حسین موسوی و خاتمی و کروبی و دستیاران نزدیک آنها هستند.

 در همان‌حال، رژیم با تمام توان خود در سانسور آلترناتیو جانبدار دموکراسی می‌کوشد. زندانی کردن و ترور نیز سانسور را همراهی می‌کنند.

**❋ تعادل با قدرت‌های جهانی و کشورهای منطقه:**

 همانطور که توضیح دادم، تعادل عمومی را با امتیاز دادن به همه برقرار می‌کند. توافق لوزان که قرار است توافق نهائی را ببار می‌آورد نیز برپایه امتیازدادن به همه بعمل‌آمده‌است. باوجود این،

1. با روسیه و چین، از موضع ضعف تعادل برقرار کرده‌است. روسی و کره‌ای و چینی کردن تسلیحات ارتش و سپاه حاصل این‌گونه تعادل است. به این تعادل نه تنها از نظر اقتصادی نیاز شدید دارد، بلکه بدین‌خاطر که تعادل با کشورهای منطقه نیز براین تعادل استوار می‌شود، بهمان شدت نیاز دارد. و

2. تعادل با امریکا و غرب، تا امروز، از راه سازشهای پنهانی و ستیزهای علنی برقرار می‌شده‌است. بنابراین که بسا امریکا سود خود را در این نمی‌بیند که منطقه تحت هژمونی اتحاد دولت سعودی و متحدانش در خلیج فارس و اسرائیل قرارگیرد، گرایش جانبدار رسیدن به تفاهم با امریکا، خواهان تعادلی از نوع دیگر است: رها شدن از وابستگی یک جانبه به روسیه و چین و بی‌نیاز شدن از تعادل با کشورهای منطقه، عمده از راه جنگ و ترور. و

 3. تعادل با کشورهای منطقه، از راه ایجاد «هلال شیعه» یا «کمربندی شیعه» که رژیم را قادر به اعمال هژمونی بر کشورهای منطقه کند، هدف رژیم از جنگ ایران و عراق بدین‌سو بوده‌است.

4. جای برنامه اتمی در برقرارکردن این تعادل‌ها کجاست؟ بدون کم‌ترین تردید، ایران با داشتن نفت و گاز و آفتاب و آب و باد نیازمند برق اتمی نیست. و اگر تنها استفاده از اتم در تولید برق مقصود بود، نیاز به ایجاد تأسیسات زیر زمینی نبود. درآغاز، سلاح اتمی هدف بوده‌است. بگمان تصمیم گیرندگان، ایران مجهز به سلاح هسته‌ای، موفق به برقراری کارسازترین تعادل‌ها در خارج بقصد تثبیت خود درداخل می‌شده‌است. اگر تا امروز رژیم نتوانسته است توضیحی سر راستی برای فعالیت‌های اتمی مخفیانه خود بدهد، بدین‌خاطر است که چنین توجیهی وجود ندارد. بخصوص که کشورهای اروپائی «بسته امتیاز» به ایران دادند که استفاده صلح آمیز از اتم را در بر می‌گرفت و رژیم آن‌را نپذیرفت.

**❋ فرآورده تعادل‌ ضعف‌ها و راه‌کاری که می‌توان پیشنهاد کرد:**

 سه وضعیت در کشورهای منطقه تجربه شده‌اند:

1. جنگ‌ و ترور با استفاده از اقلیت‌ها و یا با تکیه بر اکثریت‌ها که اینک در افغانستان و عراق و سوریه و یمن و لیبی جریان دارد و می‌تواند به کشورهای دیگر نیز سرایت کند. و

2. دست‌آویز کردن این جنگ‌ها و خطر تجزیه برای استقرار دولت‌های مرکزی قوی و سرکوب‌گر. نمونه ایران و عربستان و مصر و تا حدودی ترکیه.

 این دو راه‌کار تجربه شده‌اند و حاصل آن استبدادهای ضد رشد و جنگ مرگبار و ویران‌گر بوده است و خواهد بود.

3. استقرار دموکراسی برپایه اصول استقلال و آزادی و رشد برمیزان عدالت اجتماعی و شهروند برابر و برخوردار از حقوق سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی شناختن همه ساکنان کشور، بدون تبعیض و قبول حق مشارکت هریک از اقلیت‌ها در اداره امور خویش.

 راه‌کار سوم، بطورکامل در هیچ‌یک از کشورهای منطقه بعمل درنیامده‌است. اما در ایران، در دوره‌های کوتاهی که بطور نسبی دموکراسی برقرار بوده‌است، هیچ‌یک از دو وضعیت اول و دوم بوجود نیامده‌است. بنابر تجربه ایران، دموکراسی بر اصول یاد شده، هم ایران را از تعادل، با قدرت‌های خارجی، از موضع ضعف و هم از تعادلی از نوع تعادل کنونی با کشورهای منطقه بی‌نیاز می‌کند و هم زور و ترس را بمثابه پایه رابطه دولت با ملت با پایه حقوق جانشین می‌کند.

# **وضعیت سنجی شصت و ششم**

# **(گزارش از ایران): مراسم سال‌روز مرگ خمینی گویای مرگ او بمثابه «رهبر» و «مرجع» و... و بیزاری مردم کشور از رژیم و وجود تمایل‌ها در سپاه:**

9 ﮊوئن 2015 برابر 19 خرداد 1394

 هر ساله به مناسبت فوت آیةالله خميني دهها ميليارد تومان هزينه مي‌شود تا مراسم حكومتي، بمناسبت «ارتحال امام خميني» برگزار شود. دستگاههاي تبليغاتي حاكميت مدعي مي‌شوند كه «عشاق امام خميني»، از روزها قبل آماده مي‌شوند تا به هر وسيله خود را به «مرقد مطهر» - که آنقدر در خرج کردن و به زر آراستنش زیاده روی کرده‌اند که صدای «خودی‌ها» رژیم را درآورده‌اند - برسانند.

 امسال بحث‌هايي در رابطه با گسترش «مرقد مطهر» از سوي گروههاي مختلف به ميان آمده است. از قرار بانيان بنای «مرقد مطهر» قصد دارند آنجا را بزرگ‌تر و با شکوه‌تر از حرم امام رضا و حضرت معصومه و ...بگردانند تا که همه انگشت به دهان بمانند و باورکنند كسي كه در اينجا دفن شده واقعا نايب امام زمان بوده است. البته همان‌گونه كه مسجد جمكران بعدها بنا به دلايلي مقدس شد و حاكميت نيز زير ديگ آن، هيزم ریخت تا مردم را فریب دهد و بتدریج فریبش کم اثر شد، خود بنا به نسل انقلاب کمک می‌کند آن دوران سیاه را از یاد نبرند و آنها نسلهای بعد از انقلاب را آگاه می‌کنند – هرچند وجود رژیمی که او ایجاد کرد و جز خیانت و جنایت و فساد نمی‌کند، خود گویای آن دوران سیاه است که ادامه دارد – از آنچه خمینی بر سر ایران و انقلاب و اسلام آورده‌است. همان اسلام بمثابه بیان استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی که اندیشه راهنمای انقلاب بود. آگاه می‌کنند از جانشین خشونت زدائی کردنِ خشونت‌گرائی توسط خمینی و دستیاران او، آگاه می‌کنند از سازشهای پنهانی با امریکا و انگلیس و اسرائیل و گروگانگیری و جنگ 8 ساله و جنایت‌های هرچه سبعانه‌تر در زندان‌ها و کوچه خیابانها را. آگاه می‌کنند از فسادهای بزرگ و گم شدن 100 میلیارد دلار در دوران جنگی که در نفع امریکا و اسرائیل و انگلستان بمدت 8 سال ادامه یافت. آگاه می‌کنند از...

 غرض از نگارش اين مقاله اين بود كه نشان دهيم اين همه عشاق چگونه و از سوي چه نهادي همه ساله به اين «مرقد» اعزام! مي‌شوند و چندين شبانه روز صبحانه و نهار و شام را ميهمان آن «نهاد مقدس» (یعنی دستگاه عریض و طویلی که مقبره خمینی است) هستند. كلمه اعزام در اخبار منتشر شده كه نگارنده تنها در يك بررسي كوتاه به دست ،ورد نشان مي‌دهد كه اين «عشاق امام» همگي از نيروهاي وابسته به سپاه و بسیج و نیرهای انتظامي هستند كه براي بازار گرمي، با هر وسيله‌اي به این محل اعزام مي‌شوند.

**❋ به خبر نشريه دروغگوي كيهان توجه کنیم:**

 ● ...درآستانه سالگرد ارتحال امام خمینی (ره) صدها هزار نفراز دوستداران آن یار ... به «مرقد مطهر» روی می‌آورند.

 حال به اخبار در باره اعزام اجباری «عشاق و دوستداران امام راحل» از اقصي نقاط كشور به محل «مرقد» توجه کنیم:

● اعزام ۴۴۰ نفر از شهرستان کوهرنگ به مرقد امام خميني (ره ) بنابر قول حميد يزداني فرمانده سپاه ناحيه کوهرنگ در حاشيه سومين جلسه هماهنگي برنامه‌هاي ارتحال امام خميني.

● اعزام۲۲۰ زائر به مرقد امام خميني (ره) بنابر قول فرمانده سپاه بن.

● 1500 نفر از خوی به مرقد امام خمینی (ره) می‌روند. بنابر قول فرمانده سپاه پاسداران خوی. به گزارش پایگاه خبری خوی نیوز

● بیش از ۶ هزار و ۵۰۰ یزدی به مرقد امام خمینی(ره) اعزام می‌شوند. بنابر قول مسئول اردویی سپاه القدیر استان یزد.

● 185 زائر املشی به مرقد امام ...- اعزام می شوند. بنابر قول فرمانده سپاه ناحیه املش.

●۳۰۰۰ زنجانی به مرقد امام خمینی(ره) اعزام می شوند . بنابر قول فرمانده سپاه ناحیه زنجان (خبرگزاری مهر)

● اعزام ۳۵۰ نفر از کهگیلویه به مرقد حضرت امام خمینی(ره). بنابر قول فرمانده سپاه ناحیه شهرستان کهگیلویه.

● فرمانده سپاه خلخال گفت: ثبت نام از زائران مرقد مطهر حضرت امام خمینی در خلخال آغاز شده‌است

● اعزام کاروانهای زیارتی سپاه ناحیه عشایری استان کرمانشاه به مرقد مطهر اما خمینی. بنابرقول فرمانده سپاه ناحیه عشایری

● اعزام بیش از ۱۰هزار زائر قزوینی به مرقد امام خمینی(ره). بنابر قول جانشین راهبردی سپاه صاحب‌الامر(عج) استان قزوین

● معاون هماهنگ ‌کننده سپاه امام رضا(ع) خبر داد: اعزام ٢٥‌هزار خراسانی به مرقد مطهر امام خمینی(ره) ...

● سرگرد سوری از اعزام حدود 300 نفر از بسیجیان شهرستان رومشگان به مرقد امام خمینی(ره) خبر داد.

● نام‌نویسی کاروان‌های اعزامی به مرقد مطهر امام خمینی(ره) در لرستان . بنابر قول سردار مرتضی کشکولی، فرمانده سپاه حضرت ابوالفضل(ع) لرستان .

● اعزام 8500 نفر از همدان به مرقد امام خمینی(ره) بنابر قول معاون هماهنگ کننده سپاه انصارالحسین(ع) همدان.

● اعزام کاروان دانشگاه ملاثانی به حرم امام خمینی. بنابر قول فرمانده دانشگاه

● کاروان پیاده زائران مرقد مطهر امام خمینی(ره) به قزوین رسیدند. بنابر قول هماهنگ‌کننده فرمانده سپاه قدس گیلان.

● اعزام 350 نفری تنگستانی‌ها به حرم حضرت امام خمینی بنابر قول فاطمیان جانشین سپاه امام علی(ع)

● اعزام 40 بسيجي شهرستان چابهار به مرقد مطهر حضرت امام خميني . بنابر قول فرمانده سپاه شهرستان چابهار

● اعزام بیش از 600 زائر کبودرآهنگی به مرقد مطهر امام خمینی. بنابر قول فرمانده سپاه ناحیه کبودرآهنگ.

● اعزام 10 هزار لرستانی به مرقد امام خمینی(ره) . بنابر قول سرهنگ علی حسین پازدار،

● نخستین کاروان زائران بوشهری مرقد مطهر امام خمینی (ره) اعزام شد. بنابر قول جانشین فرمانده سپاه امام صادق (ع) استان بوشهر .

● 3 هزار نفر توسط سپاه امام حسین(ع) کرج به مرقد امام (ره) اعزام می‌شود. بنابر قول فرمانده سپاه ناحیه کرج.

● اعزام ۱۸۰ نفر از شهرستان باشت به مرقد امام خمینی(ه). بنابر قول فرمانده سپاه شهرستان باشت.

● اعزام 21 هزار مازندرانی به مرقد امام خمینی (ره ). بنابر قول فرمانده سپاه کربلا مازندران.

● اعزام دوهزار نفر به مرقد امام خميني(ره) | بنابر قول فرمنده سپاه ناحیه ملایر

● کمیته اعزام به مرقد امام در سپاه ناحیه قوچان تشکیل شده است. بنابر قول علي اصغر صوفي در ستاد هماهنگي سالگرد ارتحال امام خميني(ره) در سالن همايش هاي فرمانداري قوچان .

● اعزام 500 نفر به حرم مطهر امام خمینی(ره) بنابر قول کاظمی فرمانده سپاه تکاب

● 1200 زائر ایلامی به مرقد امام خمینی(ره) اعزام می شوند. بنابر قول سرهنگ “جمال شاکرمی” فرمانده سپاه ناحیه ایلام.

● فرمانده سپاه قدس گیلان:زائرین پیاده روانه مرقد امام (ره) می‌شوند.

● سردار محمد عبدالله پور با حضور در جمع زائران پیاده مرقد مطهر بنیانگذار انقلاب اسلامی امام خمینی(ره) در لوشان با آنان دیدارو گفتگو کرد.

● اعزام بیش از 7 هزار نفر بوشهری به مرقد امام خمینی (ره). بنابر قول جانشین فرمانده سپاه امام صادق (ع) استان بوشهر.

● کاروان زائران کهگیلویه عازم مرقد امام خمینی (ره) شد. بنابر قول فرمانده سپاه ناحیه کهگیلویه.

● اعزام بسیجیان دلگان به مرقد مطهر امام خمینی(ره) . فرمانده سپاه دلگان ازاعزام ‌۸۰ نفرازبسیجیان شهرستان دلگان به‌ مرقد مطهر ... خمینی(ره) خبر داد.

● برگزاری نشست هماهنگی ستاد ارتحال امام خمینی(س) در شهرستان ها. اعزام کاروان موتوری بسیجیان به حرم امام خمینی(س) .... از حوزه‌های مقاومت سپاه شهرستان بوشهر بیش از یک‌هزار500 نفر به مرقد امام(س) اعزام خواهند شد.

● اعزام شیفتگان ولایت شهرستان گناباد به مرقد امام خمینی (ره ) بنابر قول فرمانده ناحیه مقاومت بسیج سپاه گناباد .

● دوچرخه سواران بسيجي سپاه خوي به حرم مطهر امام خمینی (ره) اعزام می شوند.

● اعزام 600 سوادکوهی به حرم امام خمینی(ع) بنابر قول فرمانده سپاه سوادکوه.

● اعزام زائرین جهرمی به مرقد مطهر امام خمینی (ره) . بنابر قول فرمانده سپاه جهرم.

●اعزام 400 زائر جاجرم به مرقد مطهر امام خمینی(ره) بنابر قول فرمانده سپاه ناحیه جاجرم.

● اعزام کاروان شرق استان به مرقد امام خمینی (ره) بنابر قول فرمانده ناحیه مقاومت بسیج سپاه بم گفت.

● اعزام 200 بابلی در قالب کاروان پیاده به مرقد امام خمینی(ره ) بنابر قول فرمانده سپاه بابل.

● بازدید فرمانده سپاه ناحیه شفت و هیات همراه از کاروان پیاده مرقد: سرهنگ میرسرایی فرمانده سپاه ناحیه شفت به اتفاق معاون فرماندار و هیات همراه از کاروان پیاده مرقد حضرت امام خمینی(ره) گیلان در قزوین بازدید کردند.

●اعزام بیش از هزار نفربه مرقد حضرت امام خمینی (ره) . بنابر قول فرمانده سپاه عسلویه.

 تنها از این نقاط سپاه و بسیج 80 هزار نفر به محل دفن خمینی می‌فرستند. که سپاه و بسیج استان‌های دیگر هم موظفند افراد به این محل اعزام کنند. می‌توان تصور کرد هزینه بسیار سنگین آوردن و بردن این نفرات را که البته به بودجه دولت تحمیل می‌شود. بدین‌ترتیب، اعزام اجباری افراد به محل خمینی خود می‌گوید که نه تنها کیش شخصیت خمینی پیرو ندارد، بلکه گویای تقابل سپاه و بسیج، بمثابه ستون فقرات رژیم ولایت فقیه افراد خود را نیز باید بطور اجباری روانه محل دفن خمینی کند. سپاه و بسیج بریده از مردم و قرارگرفته رودرروی مردم، در درون نیز چند پاره‌اند و افراد خود را نیز باید مجبور کنند به رفتن به محل دفن خمینی. پرسش این‌است: مردم ناراضی و مخالف رژیمی تا این اندازه ناتوان، چه زمان از مخالف فعل پذیر به مخالف فعال بدل می‌گردد.

# **وضعیت سنجی شصت و هفتم (گزارش از ایران):**

# **دو بیانیه که گویای اختلاف سرداران سپاه پاسداران:**

11 ﮊوئن 2015 برابر 21 خرداد 1394

 اخيرا دو بيانيه از سوي دانشگاه امام حسين مربوط به سپاه پاسداران در دو تاريخ 7 و 11 خرداد ماه با فاصله 5 روز منتشر شد كه بررسي كنندگان نامه به درستي آنها را مورد مداقه قرار نداده اند و يا اينكه همه نيروهاي سپاه را با يك چشم ديده‌اند در حاليكه این دو بیانیه از سوی یک دانشگاه گویای اختلاف گسترده ميان دسته‌هاي سه گانه سپاه.

 بيانيه اول كه در تاريخ 7 خرداد ماه 1394 منتشر شد از سوی گروه تقريبا متعادل نيروهاي مستقر در دانشگاه امام حسين مي‌باشد كه در انتهاي ان مشخص مي كند كه نويسندگان اين بيانيه اساتيدو پژوهشگران و دانشجويان آن دانشگاه هستند كه تا حدي ادب را رعايت كرده و با احترام از حکومت و گروه مذاكره كننده، نام مي‌برد و در مواردي به گروه مذاكره كننده هشدار مي‌دهد. در بيانيه اول بيشتر بر روي مذاكرات هسته‌اي تاكيد داشته و از گروه مذاكره كننده می‌خواهدمواظب ترفندهاي امريكا باشند.

 بيانيه دوم كه در تاريخ 11 منتشر شده است. هدف نويسندگان از نوشتن و انتشار آن، بيانيه اول را تحت‌الشعاع بیانیه دوم قراردادن و آن‌را بدست فراموشی سپردن بوده‌است. در مقایسه با بیانیه اول، بیانیه دوم واجد این نکات است :

1. بيانيه دوم تقريبا شبيه سخنراني خامنه‌اي در مراسم 14 خرداد مي‌باشد. بنابراین طرز فکر نویسندگان آن نزدیکی بیشتری با طرز فکر خامنه‌ای دارند و نظر او را بازگو می‌کنند.

2. بيانيه دوم با بسم الله و بدون آيه قران شروع مي‌شود

3. بيانيه دوم از دو قسمت جداگانه تركيب شده است زيرا

3.1. در قسمت اول بيانيه از خامنه‌اي با عنوان (مقام معظم رهبری حفظه‎الله ) نام مي‌برد اما در قسمت دوم آن، خامنه‌اي لقب امام پیدا می‌کند(برای بیعت مجدد با نائب برحق ایشان حضرت آیت‌الله امام خامنه‌ای)؛

3.2 پایان بخش اول بيانيه دوم، با «در بند نهايي» شروع می‌شود. یعنی دو جمله‌ای که بعد از «دربند نهائی» پایان آن بوده‌اند. آنچه ازآن پس آمده، بر متن نخستین افزوده شده‌است. اضافه کنندگان به خود زحمت بازبینی بیانیه را هم نداده‌اند. اینست که بیانیه یکبار با «دربند نهائی» و یک بار دیگر، با درپایان، به آخر می‌رسد.

3.3. در واقع بيانيه دوم را دو دسته از پاسداران نوشته‌اند. و هر دو دسته نظرهائی متفاوت از نظر نویسندگان بیانیه اول داشته‌اند.

3.4. در بخش دوم بيانيه برخي از نوشته ها تقريبا شبيه نوشته هاي بخش بالايي مي باشد و تا حدي تكراري و نشان مي‌دهد هر دو گروه شبيه هم فكر مي كرده اند اما تفاوت نظرهايي داشتهاند. جر و بحث شان منجر به افزودن قسمت دوم شده‌است.

4. بيانيه دوم بيشتر سياسي مي‌باشد و به افرادي چون هاشمي رفسنجانی و روحاني و سيد حسن خميني حمله می‌کند . اما در بيانيه اول تنها به مذاكرات پرداخته شده‌است.

5. نويسندگان بيانيه دوم خود را اساتید، دانشجویان و کارکنان دانشگاه جامع امام حسین(ع) نام نهاده‌اند در حاليكه نويسندگان بيانيه اول اساتيد، پژوهشگران و دانشجويان دانشگاه امام حسين مي‌باشند.

6**. بیانیه اول به حکومت هشدار می‌دهد و بنوعی حمایت می‌کند و اعلام آمادگی می‌کند برای تشریح جزئیات زیاده خواهی آمریکایی ها و غربی ها از مذاکره کنندگان. اما بیانیه دوم تهدید می‌کند**: با اشاره‌های صریح، هاشمی رفسنجانی و حسن روحانی و حسن خمینی را تهدید می‌کند که هرگاه از کرده خود پشیمان نشوند، سر و کارشان با سپاه خواهد بود. روشن است که واقعیت را وارونه می‌کند. توضیح این‌که هم از تناقض‌های موجود در قول‌ها که از خمینی نقل می‌کند، نا آگاه است (تناقض میان فقر و تنگدستی مردم و تصدی انقلاب جهانی بنام اسلام و تناقض سخن او با واقعیت: صدور خشونتی که به پیدایش القاعده و داعش انجامید و اسلام را در خشونت گرائی ناچیز کرد) و هم واقعیت‌های عیان سیاست خارجی او را با قول‌های او می‌پوشاند:

**● این خمینی نبود که به کارتر پیام داد از بختیار حمایت نکنید زیرا ما که بر سر کار بیائیم بیشتر بنفع شما است؟**

**● این با موافقت خمینی نبود که موسوی اردبیلی و مهندس بازرگان با سلیوان، سفیر امریکا در ایران، در دوران انقلاب، توافقی برسر ایجاد رژیم با ثبات در ایران، با اتحاد روحانیت و ارتش، را بعمل آوردند؟**

**● این خمینی و دستیاران او (از جمله همین خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی و بهشتی – این یکی در مورد اکتبر سورپرایز - ) نبودند که با شیطان بزرگ زد و بند پنهانی کردند که دو افتضاح بین‌المللی ببار آورد، یکی اکتبر سورپرایز و دیگری ایران گیت‌های امریکائی و اروپائی؟**

**● این خمینی و دستیاران او نبودند که، بنابر قول وزیر دفاع وقت انگلیس، جنگ را در سود انگلستان و امریکا و اسرائیل بمدت 8 سال ادامه دادند؟**

**● این خمینی و دستیاران او نبودند که سرانجام جنگ را در شکست به پایان بردند و گنشر وزیر خارجه وقت آلمان را واسطه کردند و قطعنامه شورای امنیت را پذیرفتند؟ و این او نبود که جام زهر شکست را سرکشید؟**

 **آیا کسانی که به خود عنوان استاد می‌دهند نباید میان سخنانی که هدف از برزبان آوردنشان نوجوانان را همچون گله‌های گوسفند از میدان‌های مین عبوردادن و تحمیل فقر سیاه - قولی که از او نقل کرده‌اند ناقض نص قرآن است. قرآن می‌گوید: ما برای شما یسر (گشاددستی در زندگی و معیشت) و نه عسر (تنگدستی و فقر) قراردادیم – به مردم ایران بوده‌است، با واقعیت‌های گزارشگر سیاه‌ترین دوران تاریخ معاصر ایران که دوران خمینی بود، فرق بنهند؟ آیا حتی «استادان» در خدمت این رژیم نیز نمی‌دانند که «انقلاب جهانی» نه با خشونت که با الگوی رشد بر میزان عدالت اجتماعی شدن میسر است؟ آیا نمی‌دانند که با تحمیل استبداد خیانت و جنایت و فساد پیشه به مردم کشور و مردم را گرفتار فقر و سرزمین ایران را بیابان گرداندن، این اسلام زدائی و اسلام هراسی و اسلام ستیزی است که ترویج می‌کنند؟**

**❋ بيانيه اول به تاريخ 7 خرداد ماه 1394**

بسم الله الرحمن

 الرحیم إِنَّما ذلِکُمُ الشَّیطانُ یُخَوِّفُ أَولِیاءَهُ فَلا تَخافوهُم وَخافونِ إِن کُنتُم مُؤمِنینَ (آل عمران: 175)این فقط شیطان است که پیروان خود را (با سخنان و شایعات بی اساس،) می ترساند. از آنها نترسید! و تنها از من بترسید اگر ایمان دارید!

«ما اجازه نمی‌دهیم به حریم دانشمندان هسته‌ای ما و دانشمندان در هر رشته ی حسّاس و مهمّی، اندک اهانتی بشود. من اجازه نمی دهم بیگانگان بیایند با دانشمندان ما، با فرزندان برجسته و عزیز ملّت ایران که این دانش گسترده را به اینجا رسانده اند، بخواهند بنشینند حرف بزنند.» (30/2/1394؛ بیانات در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین علیه السلام)

«من نمی فهمم مذاکره در زیر شبح تهدید چه معنایی دارد؟ مذاکره کنیم زیر شبح تهدید! مثل اینکه یک شمشیری بالای سر [ما باشد]. ملّت ایران این جوری نیست. ملّت ایران مذاکره ی زیر سایه ی تهدید را برنمی تابد.» (16/02/1394؛ بیانات در دیدار جمعی از معلمان و فرهنگیان سراسر کشور)

 در شرایطی که انقلاب اسلامی ایران در حال عبور از پیچ بزرگ تاریخی با پدیده‌ای مهم و حساس چون مذاکرات هسته‌ای با گروه 1+5 و تحولات منطقه‌ای و جنگ های نیابتی امریکا و متحدان غربی – عربی علیه کشورهای مسلمان عراق، سوریه و یمن همراه شده است و جنگ بین گفتمان اسلام ناب محمدی (ص) و انقلاب اسلامی با «جاهلیت مدرن» درعرصه های نوینی آشکارتر گردیده است، در حوزه داخلی و ملی ضرورت سرلوحه قرار دادن شعار راهبردی و کلیدی سال 94 «دولت و ملت همدلی و همزبانی» اهمیت مضاعفی یافته است

 اساتید، پژوهشگران و دانشجویان دانشگاه جامع امام حسین (ع) با تأسی به منویات و رهنمودهای مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا (مدظله العالی) امام خامنه‌ای عزیز در آیین میثاق پاسداری دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین (ع)در 94/2/30اهتمام به ملاحظات و نکات زیر را در وضعیت خطیر کنونی رهگشا و ضروری می‌دانند:

یکم. دشمن با یک سناریوی مشخص و مؤثر از چندین سال قبل، جنگ تمام عیار اقتصادی را با هدف «فلج کردن» پایه های اقتصاد ایران آغاز کرده است. تحریم ها با هدف گرفتن معیشت عامه مردم، به دنبال ایجاد نارضایی گسترده از نظام و جداکردن بدنه عمومی مردمی حامی جمهوری اسلامی است. دشمن انتظار داشت تا فشار اقتصادی ناشی از نیش تحریم، مردم را در مقابل نظام قرار داده و منجر به تغییر رفتار و در وهله بالاتر به تغییر نظام شود. مقام معظم رهبری از سال 1388 با شعار «اصلاح الگوی مصرف» وجهه اصلی دولت و ملت را به سمت اصلاح وضعیت اقتصادی نظام رهنمون می کردند؛ ولی تأنّی و تعلل در توجه مکفی به این رهنمودها توسط دستگاه های اقتصادی، منجر به دست اندازی آمریکا و غرب به زندگی عمومی مردم شد.

دوم. کارشناسان مختلف اقتصادی داخلی و خارجی متفق القول هستند که تأثیر تامّ تحریم های یک جانبه آمریکا بر اقتصاد ایران، اندک و قابل نادیده گرفتن است. علت اصلی ضربه پذیری اقتصاد ایران از تحریم ها، ایرادهای ساختاری چون وابستگی بیش از حد بودجه به درآمد نفتی و نیز وابستگی درآمدهای خارجی جمهوری اسلامی به دلارآمریکا بوده و متأسفانه همچنان هست. لذا راه اصلاح وضعیت عمومی اقتصادی کشور، اصلاح بنیادین اقتصاد، از طریق اعمال سیاست های اقتصاد مقاومتی، با تأکید بر مردمی کردن اقتصاد کشور و مبارزه واقعی با فساد خواهد بود؛ اقتصادی که در آن کار و سرمایه ایرانی، اولویتی مرجّح بر استفاده از سرمایه گذاری های خارجی دارد. پیوستگی مجدد اقتصاد ایرانی به استفاده از منابعی که مدیریت آنها در خارج از کشور است، اشتباهی راهبردی بوده که تأثیرگذاری تحریم ها را بیشتر می کند.

سوم. دولت یازدهم در میانه ی چنین جنگی، کار خود را با استراتژی «گرفتن حربه تحریم از دشمن» آغاز کرد. سیاست گذاران دولت معتقدند، امکان هایی برای ایجاد تغییررویه در اردوگاه دشمن وجود دارد که تاکنون تجربه نشده اند. روش اساسی دولت، برای رسیدن به این هدف، ایجاد اعتمادسازی بین المللی نسبت به ماهیت و جزئیات برنامه هسته ای ایران است. مذاکرات مکرر تفصیلی تیم مذاکره کننده ایرانی با گروه 5+1 و مذاکرات مستقیم با آمریکایی ها پس از تصدی دولت، به سرعت آغاز شد.

 دولت و مذاکره کنندگان با علم به ظالمانه بودن مطالبات خواسته شده از ایران در مذاکرات، جهت اثبات حسن نیت خود و گرفتن بهانه از دست دشمن، بدون هرگونه توافقی، گسترش فعالیت ماشین‌های غنی سازی 20 درصدی را در سایت فردو متوقف کردند. این فناوری، پس از امتناع غربی‌ها جهت فروش میله سوخت 20درصد به ایران، جهت رفع نیازرآکتور تحقیقاتی و پزشکی تهران، توسط شهید دکتر مجید شهریاری به دست آمده بود. یکی دیگر از تعهدات ایران، متوقف کردن راه اندازی کارخانه آب سنگین اراک است. این دو دستاورد صنعتی، اهمیتی در تراز تاریخ صنعت و تکنولوژی ایران و جهان دارند که با همت و نبوغ دانشمندان ایرانی به دست آمده بودند.

چهارم. پس از حدود یک سال و نیم، برای دومین بار ایران و 5+1، در شهر لوزان سوئیس، به بیانیه مشترکی رسیدند که توسط وزیرخارجه جمهوری اسلامی ایران و مسئول هماهنگ کننده سیاست خارجی اتحادیه اروپا قرائت شد، تا معلوم گردد، ایران بنا دارد تا مجتمع غنی سازی فردو را از یک سایت غنی سازی هسته ای به یک سایت تحقیقاتی تبدیل کند. این مجتمع عظیم صنعتی، با توجه به تهدیدهای مکرر دشمنان ملت ایران، مبنی بر بمباران تأسیسات هسته ای ایران، در اعماق زمین ساخته شده است. هر چند بازرسان آژانس انرژی هسته ای همچون دیگر مجتمع های هسته ای، دسترسی نظارتی کافی داشته و دارند. تعهد دیگری که برای ایران در این بیانیه مطرح شده، مضیّق شدن و تحت نظارت

درآمدن امکان تحقیق و توسعه در خصوص صنعت هسته ای است: «تحقیق و توسعه غنی سازی در ایران بر روی ماشین های سانتریفیوژ بر اساس یک جدول زمانی و سطح توافق شده، انجام خواهد شد.»

 در مقابل، دولت ایران منطقاً انتظار داشت در دو توافق نامه ژنو و بیانیه لوزان، تعهدات متقابلی که برای آمریکایی ها و غربی ها نوشته شده، اعمال شوند. اما آزادشدن بخش ناچیزی از اموال بلوکه شده ایران در غرب، برای مصارفی که طرف غربی مشخص کرده است، تنها عنوانی بود که درطی چندین ماه با اما و اگرهای فراوان انجام شد. برداشته شدن حداقل تحریم های بانکی، مالی و نفتی به انجام نرسید.

پنجم. در توافق نامه ژنو سال 1392 بنا بود، تا تحریم ها در وضعیت فعلی متوقف شده و تحریم‌های متعددی همچون تحریم بیمه، پتروشیمی، کشتی رانی و مانند آن برداشته شود، که تاکنون محقق نشده است. آمریکایی ها و غربی ها مثل همیشه، با خلف وعده و پیمان شکنی، سهم اندکی از تعهدهای خود را در قبال ایران انجام دادند. این مسأله، بارها و بارها از سوی رئیس جمهور محترم و تیم مذاکره کننده هسته ای یادآوری شده است. این در حالی است که در گزارش های مکرر اخیر آژانس، بر پایبندی ایران دراجرای کامل تعهدهایش تأکید شده است.

 در بیانیه لوزان، طرفین جمهوری اسلامی ایران و گروه 5+1، چارچوبی را برای انجام مذاکراتی که هم اکنون در حال انجام است- نوشته و در یک نشست مطبوعاتی بین المللی قرائت کردند. اما مسئولان آمریکایی بدون توجه به متن منتشره مرضی الطرفین، فهرستی از عناوین را به مثابه تعهدهای جمهوری اسلامی ایران و آمریکا منتشر کردند که با عنوان «فکت شیت آمریکایی» شناخته می شود. این متن، حاوی عناوین غیرقابل قبولی از تعلیق، تعطیلی و تضییق برای رشد علم و صنعت هسته ای در ایران است که برخی 15 سال، برخی 25 سال و برخی الی الابد ادامه خواهند داشت. البته تیم مذاکره کننده ایرانی نسبت به انتشار این متن، به آمریکایی ها اعتراض می کند.

ششم. اکنون در میانه مذاکرات، آمریکایی ها و آژانس، صحبت از مطالبات جدیدی می کنند که در سوابق نظارتی آژانس مابه ازای قانونی شفافی نداشته و در کمتر کشوری چنین بازرسی ای صورت گرفته است. مضافاً مجلس شورای اسلامی در سال 1384 اجرای این قانون در کشور را متوقف کرده است، لذا انجام آن خلاف صریح قانون مصوب کشور خواهد بود. آنان رسیدن به توافق نهایی را به صراحت منوط به بازرسی اماکن نظامی غیرمرتبط با پروژه های هسته ای ایران عنوان کرده اند. به علاوه می خواهند دانشمندان و محققان هسته ای و برجسته کشور را در پوشش مصاحبه، استنطاق و بازجویی علمی کنند. آمریکایی ها با مباشرت آژانس، مدعی هستند که ایرانی ها تلاش های نظری و تحقیقاتی برای دستیابی به تکنولوژی ساخت بمب هسته ای انجام داده اند؛ لذا ایران باید ابتدا فهرست دانشمندان خود را به آژانس ارائه دهد و سپس اجازه مصاحبه و استفسار ازآنها داده شود.

 این در حالی است که، کمتر از 5 سال قبل، چندین دانشمند برجسته و درجه یک کشوری و بین المللی ایرانی مورد سوء قصد قرار گرفتند و 4 نفر از آنان به شهادت رسیده اند. اهمیت اشراف بر مرزهای علمی و حراست از دانشمندان زبده ی کشورها، به قدری مهم است که هیچ کشوری حتی حاضر به اعلام نام دانشمندان اصلی تراز اول خود نیست.

هفتم. خداوند متعال در قرآن کریم به رسول اعظم صلوات الله علیه و آله و سلم، در باب رفتارشناسی زیاده خواهانه دشمنان اسلام می فرماید: «ولن ترضی عنک الیهود و لا النصاری حتی تتبع ملتهم...» آن چه در 2 سال گذشته، ترجمان ملموس و روشن همین آیه نورانی قرآنی است. آمریکایی ها در تمامی مذاکرات روند تهاجمی و زیاده خواهانه ای داشته اند و دائماً به دنبال تغییر رفتار جمهوری اسلامی ایران بر اساس خواسته های خود بوده اند. بر اساس اسناد منتشره ی امنیت ملی آمریکا، آنها افق آینده حرکت شان را تغییر نظام از مدخل تغییر رفتار جمهوری اسلامی عنوان کرده اند.

هشتم. فرمانده معظم کل قوا در سخنرانی اخیر خود در دانشگاه امام حسین علیه السلام، برای اولین بار پرده از مطالبات جدید زیاده خواهانه آمریکایی ها برداشته وبا صراحت و قاطعیت، اعلام کردند که مطلقاً اجازه هیچ گونه دسترسی به دانشمندان هسته ای کشور را نخواهند داد. امام خامنه ای در اقدامی کم سابقه برای صیانت از مرزهای علم و دانش و مصون نگه داشتن نیروهای انسانی نخبه ایرانی از چشمان ناپاک و دستان نابکار سرویس های جاسوسی غربی وارد عمل شدند. زیاده خواهی آمریکایی ها از مرز ذخایرهسته ای، زیرساخت های تأسیساتی هسته ای، گذشته و خواستار چنگ اندازی به پشتوانه های علمی و انسانی ایران شده است.

نهم. مسیر این تجاوزگری و پیشروی به هر عنوانی که آغاز شده باشد، باید مسدود شده و روند عقب زدن دشمن هر چه زودتر آغاز شود. مشکلات اقتصادی کشور ایران هر قدر هم عمیق و گسترده باشند، انتظار یاری و مساعدت از چنین دشمنی، برخاسته از نوعی ساده انگاری سیاسی محسوب می شود. ملت و دولت ایران در هیچ دوره ای پس از انقلاب اسلامی، چنین خطای فاحش و غیرقابل جبرانی را در کارنامه خود نداشته و ان شاءالله نخواهند داشت.

دهم. با عنایت به مطالب فوق، مجموعه اساتید، پژوهشگران و دانشجویان دانشگاه امام حسین علیه السلام اعلام می دارند:

1. هیأت علمی، پژوهشگران و دانشجویان دانشگاه امام حسین علیه السلام، اطاعت و پشتیبانی کامل خود را از دستور اکید فرمانده معظم کل قوا، امام خامنه ای اعلام داشته، خود را اولین مخاطب اجرای این دستور دانسته و نسبت به هرگونه تخطی و تعرض نسبت به این فرمان هشدار می دهیم.

2. دانشگاه امام حسین علیه السلام، حسب مأموریت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، در پیگیری اجرایی شدن آرمان های جمهوری اسلامی و قانون اساسی کشور عزیزمان ایران، آمادگی دارد در راستای هم دلی با دولت، جزئیات زیاده خواهی آمریکایی ها و غربی ها از مذاکره کنندگان ایرانی را به تفصیل و کارشناسانه به اطلاع مردم رسانده وچهره ی عهدشکن، دروغگو و زیاده خواه آنان را به مردم بنمایاند.

3. عموم دانشگاهیان دانشگاه امام حسین علیه السلام ضمن تقدیر و تشکر از زحماتی که تیم مذاکره کننده کشیده اند، خواستار تغییر منطق مذاکراتی با اعتمادسازی یک جانبه ایران با طرف‌های غربی و آمریکایی است. تعامل هم سان و انجام اقدام های پایاپای توسط ایران و غرب، امر عقلانی و پذیرفته شده ای است که طی دو سال اخیرهیچ گاه از سمت غربی ها اجابت نشده است. لذا دولت و مذاکره کنندگان می بایست به صورت دقیق و صریح، سقف تداوم مسیر اعتمادسازی را برای ملت ایران معلوم کنند،تا تحقق همدلی و هم زبانی بین ملت و دولت با آگاهی و قاطعیت رخ دهد.

4. دانشگاه امام حسین علیه السلام آمادگی دارد تا در اجرای سیاست های اقتصاد مقاومتی، هرگونه کمک مستشاری و علمی لازم را در استفاده از فرصت های اقتصادی داخلی و خارجی در اختیار دولت گذاشته تا از این مسیر، گامی در جهت گشایش در زندگی مردم و ایجاد دیواری مستحکم در برابر زیاده خواهی مستکبران عالم، برداشته باشد.

 در پایان، اساتید، پژوهشگران ودانشجویان این دانشگاه، ضمن تشکر از تلاش های دولت به منظور رفع تحریم ها و گشایش مشکلات کشور، تداوم تحریم ها را نه بر عهده دولت، بلکه بر عهده طرف مستکبر و زورگویی دانسته که منطقی به جز زور را نمی فهمد. ما به عنوان بخشی از ملت قهرمان ایران، نارضایتی عمیق خود را از تداوم مذاکراتی که با اهرم تهدید نظامی و تحریم اقتصادی انجام می شود، اعلام داشته و خواستار معلوم شدن نقطه ی پایانی برای مذاکرات با فرجام نامعلوم با دولت ظالم و مستکبر آمریکا از سوی دولت هستیم.

**❋ بيانيه دوم در تاريخ 11 خرداد 1394**

بسم الله الرحمن الرحیم

۱۴ خرداد امسال، سالگرد عروج ملکوتی حضرت امام خمینی سلام الله علیه، با ایام میلاد مسعود منجی عالم بشریت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، مقارن شده است.

با توجه به مضامین مهم مطرح شده در باب سیاست خارجی جمهوری اسلامی و ریل گذاری حرکت جمهوری اسلامی پس از پایان جنگ، دانشگاه امام حسین علیه السلام طی بیانیه‌ای

آخرین پیام امام به مناسبت نیمه شعبان را که در تاریخ ۶۸/۱/۲، خطاب به مهاجرین جنگ تحمیلی صادر شده را مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌دهد؛ باشد که از این مسیر

 درس‌های نورانی، قرآنی و راهگشای معمار انقلاب بیش از پیش در کشور مدنظر همه مسئولین، مردم و عاشقان راه امام قرار گیرد. امام خمینی سلام الله علیه از آغاز نهضت سیاسی-الهی خویش، مقولات سیاست خارجی را جزو اولویت‌های اول حرکت خویش قرار داد. ایشان استبداد سیاسی سیاه پهلوی اول و دوم را بخشی از سیاست خارجی جهانی ابرقدرت ها خصوصاً آمریکا و انگلیس می‌دانست. امام راحل عقب ماندگی تاریخی ملت ایران را بخشی از برنامه طراحی شده برای جهان شرق و دنیای اسلام می‌دانست. لذا خوش‌بینی و تلقی وجود کوچک‌ترین شفقت، مروت و انصاف در ذات قدرتمندان بین‌المللی را از نظر تاریخی منتفی و نتیجه ساده‌اندیشی می‌دانست. چرا که ایشان تمدن فعلی غرب را بنا شده بر استثمار مستضعفان و خون‌های به ناحق ریخته مظلومان معرفی می‌کردند. «امروز غرب و شرق به خوبی می‌دانند که تنها نیرویی که می‌تواند آنان را از صحنه خارج کند، اسلام است. آنها در این ده سال انقلاب اسلامی ایران ضربات سختی از اسلام خورده‌اند و تصمیم گرفته‌اند که به هر وسیله ممکن آن را در ایران که مرکز اسلام ناب محمدی است نابود کنند.»

 امام خمینی سلام الله علیه از آغاز نهضت خواستار هوشیاری ملت ایران و دیگر ملت‌های اسلامی نسبت به توطئه‌های استکبار شرق و غرب بودند. مستکبران عالم در طول تاریخ برای به خدمت گرفتن توده‌ها از عناوین و توجیهات مختلفی بهره گرفته‌اند و سعی کرده‌اند در ظواهر فریبنده، مردم کشورها را تحت سلطه خویش داشته باشند. وقتی با سلاح نظامی این دسترسی ممکن نبوده است با نفوذ دادن انسان‌های فاسد و وابسته، ملت‌ها را به تبعیت و ذلت قدرت‌های بزرگ کشانده‌اند.حضرت امام خمینی سلام الله علیه، بالاترین و عظیم‌ترین منبع قدرت در مسیر حفظ استقلال و عقب زدن ابرقدرت‌ها را نیروی ملت می‌دانند. ایشان در پیام شان به مناسبت پذیرش قطعنامه ۵۹۸، مرقوم می‌کنند: «شرط قدرت های بزرگ برای اعطای اعتبار و عزت به ملت ایران، عدول ملت ایران از همه موازین اسلامی و انقلابی و ویران کردن خانه عزت و اعتبار پیامبر و ائمه معصومین – علیهم السلام– بدست خود ملت ایران است.»

 **بدین جهت کسانی که کوشش می‌کنند تا از مسیر دیگری عزت و آبرو به ایران و ایرانی ببخشند، باید بدین سئوال امام پاسخ دهند: «که ملت‌های جهان سوم و مسلمانان و خصوصا ملت ایران، در چه زمانی نزد غربی‌ها و شرقی‌ها احترام و اعتبار داشته‌اند که امروز بی‌اعتبار شده‌اند؟!». کسانی که «با دلسوزی‌های بی‌مورد و اعتراض‌های کودکانه» جمهوری اسلامی را مسبب دشمنی‌ها می‌دانند. این روزها نیز در مسئله تحریم‌های ظالمانه و وحشیانه علیه ملت ایران، عده‌ای به جای آنکه وضع کنندگان تحریم را مورد شماتت قرار دهند، مردم شریف ایران را به خاطر اقامه آرمان‌های بین المللی اسلامی در سال‌های دراز بعد از انقلاب محکوم می‌کنند. برخی از ساده‌اندیشان بلندگوی لیبرال‌های مطرود امام شده‌اند و بر خلاف نصّ بیّن اصول بنیادین امام در سیاست خارجی، معتقد به نوعی تقیه در ابراز مخالفت و اعتراض به ساختارهای ظالمانه بین المللی و جنایت‌های روزمره اسرائیل، آمریکا، عربستان و امثالهم هستند. برخی از دست اندرکاران نیز برای فرار از مسئولیت، با استناد به خاطره‌ها و مشاهدات خصوصی خود، خواستار حذف یا محدود شدن چنین موضعی در جایگاه ولی فقیه و ائمه جمعه حفظهم الله تعالی هستند؛ چرا که زبان دیپلماتیک، ادبیات انقلابی را نمی‌شناسد؛ درصورتی که صحبت بر سر واژگان و عبارات نیست، بلکه بحث بر سر اولویت‌ها و منافع ملی و اسلامی ملت مقتدر ایران است.**

 «من باز می‌گویم همه مسئولان نظام و مردم ایران باید بدانند که غرب و شرق تا شما را از هویت اسلامی‌تان – به خیال خام خودشان – بیرون نبرند، آرام نخواهند نشست. نه از ارتباط با متجاوزان خشنود شوید و نه از قطع ارتباط با آنان رنجور، همیشه با بصیرت و با چشمانی باز به دشمنان خیره شوید و آنان را آرام نگذارید که اگر آرام گذارید، لحظه‌ای آرامتان نمی‌گذارند.»

 برخی افراد در پاسخ دعوت آنها به مرور چنین فرمایشات و چنان افق‌هایی، می‌گویند با تکرار چنین کلماتی دشمن توانسته است، چهره‌ای جنگ‌طلب از ایران تصویر کند و از این نمد کلاه ایران هراسی ساخته‌اند و مانع گسترش پیام انقلاب اسلامی می‌شوند(!). امام خمینی مکرراً و مؤکداً نسبت به چنین استدلالی برخوردی سخت و صریح داشته‌اند: «من بار دیگر از مسئولین بالای نظام جمهوری اسلامی می‌خواهم که از هیچ‌کس و از هیچ‌چیز جز خدای بزرگ نترسند و کمرها را ببندند و دست از مبارزه و جهاد علیه فساد و فحشای سرمایه‌داری غرب و پوچی و تجاوز کمونیزم نکشند که ما هنوز در قدمهای اول مبارزهٔ جهانی خود علیه غرب و شرقیم. مگر بیش از این است که ما ظاهراً از جهان‌خواران شکست می‌خوریم و نابود می‌شویم؟ مگر بیش از این است که ما را در دنیا به خشونت و تحجر معرفی می‌کنند؟ مگر بیش از این است که با نفوذ ایادی قاتل و منحرف خود در محافل و منازل، عزت اسلام و مسلمین را پایکوب می‌کنند؟ مگر بیش از این است که فرزندان عزیز اسلام ناب محمدی در سراسر جهان بر چوبه‌های دار می‌روند؟ مگر بیش از این است که زنان و فرزندان خردسال حزب‌اللّه در جهان به اسارت گرفته می‌شوند؟ بگذار دنیای پست مادیت با ما چنین کند ولی ما به وظیفهٔ اسلامی خود عمل کنیم.»

 ایشان در پیام مربوط به پذیرش قطع نامه ۵۹۸، می‌نویسند: «البته ما این واقعیت و حقیقت را در سیاست خارجی و بین‌الملل اسلامی‌مان بارها اعلام نموده‌ایم که درصدد گسترش نفوذ اسلام در جهان و کم کردن سلطهٔ جهان‌خواران بوده و هستیم. حال اگر نوکران امریکا نام این سیاست را توسعه‌طلبی و تفکر تشکیل امپراتوری بزرگ می‌گذارند، از آن باکی نداریم و استقبال می‌کنیم. ما درصدد خشکانیدن ریشه‌های فاسد صهیونیزم، سرمایه‌داری و کمونیزم در جهان هستیم. ما تصمیم گرفته‌ایم، به لطف و عنایت خداوند بزرگ، نظام‌هایی را که بر این سه پایه استوار گردیده‌اند نابود کنیم؛ و نظام اسلام رسول اللّه‌ـ صلی اللّه علیه و آله و سلم ـ را در جهان استکبار ترویج نماییم؛ و دیر یا زود ملت‌های دربند شاهد آن خواهند بود. ما با تمام وجود از گسترش باج‌خواهی و مصونیت کارگزاران امریکایی، حتی اگر با مبارزهٔ قهرآمیز هم شده باشد، جلوگیری می‌کنیم.»

 امام خمینی در سیاست خارجی خود، به دنبال تحمیل دیدگاه خود بر ملت ایران نبوده، بلکه ایشان خود را دنباله رو ملت می‌دانستند. ایشان اعتقاد داشتند که ملت ایران راه خود را برای زمینه‌سازی تعجیل ظهور حضرت حجت ارواحنا فداه انتخاب کرده است و آماده است تا هزینه‌های آن را نیز بپردازد: «مردم عزیز ایران که حقاً چهره منوّر تاریخ بزرگ اسلام در زمان معاصرند، باید سعی کنند که سختی‌ها و فشارها را برای خدا پذیرا گردند تا مسئولان بالای کشور به وظیفه اساسی‌شان که نشر اسلام در جهان است برسند و از آنان بخواهند که تنها برادری و صمیمیت را در چهارچوب مصلحت اسلام و مسلمین در نظر بگیرند. چه کسی است که نداند مردم عزیز ما در سختی هستند و گرانی و کمبود بر طبقه مستضعف فشار می‌آورد، ولی هیچ کس هم نیست که نداند پشت کردن به فرهنگ دوَل دنیای امروز و پایه‌ریزی فرهنگی جدید بر مبنای اسلام در جهان و برخورد قاطع اسلامی با امریکا و شوروی، فشار و سختی و شهادت و گرسنگی را به دنبال دارد و مردم ما این راه را خود انتخاب کرده‌اند و بهای آن را هم خواهند پرداخت و بر این امر هم افتخار می‌کنند. این روشن است که شکستن فرهنگ شرق و غرب، بی شهادت میسر نیست.»

 چند سالی است در جامعه و فضای سیاسی و علمی-دانشگاهی کشور، یک دسته تحلیل‌های روشنفکرمآبانه عنوان می‌شود که، ملت ایران را به صورت ضمنی و صریح، افرادی شکم‌پرست،کم‌طاقت و عجول معرفی می‌کند. این افراد در جمع‌بندی نظرشان، مردم را پشت کرده و پشیمان از ارزش های انقلابی-اسلامی خود می‌دانند و خواستار لحاظ کردن این تغییر دیدگاه، در راهبری عمومی کشور، توسط مقام معظم رهبری هستند. این دیدگاه حاوی پیش داوری‌ها، مصادره به مطلوب‌ها و تنگ‌نظری‌های علمی قابل اعتنایی است که نقد تفصیلی آن فرصت دیگری می‌طلبد؛ اما به شکل مختصر باید کثرت فزاینده حضور عامه مردم در راهپیمایی‌های ۲۲ بهمن و روز قدس از سویی و حفظ نصاب بالای مشارکت سیاسی در ساختار قانون اساسی جمهوری اسلامی را مثال‌های نقض غیرقابل انکاری دانست که متأسفانه عده‌ای عنود حاضر به رسمیت شناختن آن نیستند.

 وقتی مقام معظم رهبری حفظه الله در بیاناتی در جمع معلمان و فرهنگیان، با صراحت و تأکید بیان می‌کنند که ملت ایران حاضر به تحمل مذاکره در زیر شبح تهدید نیست، از همان نظرگاه واقعی و عینی سخن می‌گویند که ۲۶ سال قبل امام خمینی سلام الله علیه سخن گفته بودند. برخی می‌خواهند سست عنصری و خستگی خود در پیگیری مجدّانه و مجاهدانه آرمان‌های عظیم انقلاب اسلامی را به مردم نسبت داده و چهره درخشان ملت ایران را مشوه کنند. دانشگاه امام حسین علیه السلام وظیفه خود می‌داند که دربرابر این تشبث‌های به ظاهر علمی بی‌پایه، ضدمردمی و خائنانه بایستد و روشنگری‌های لازم را انجام دهد.

 در بند نهایی باید به شبهه‌ای اشاره کرد که اولویت پیگیری مسائل اقتصادی و معیشتی ملت را مانع و مخل اقامه ارزش‌های بین المللی اسلامی جمهوری اسلامی می‌داند.

 این دیدگاه معتقد است پیشرفت‌های علمی-صنعتی و نظامی مانند صنعت هسته‌ای، تبدیل به بهانه‌ای برای قدرت‌های بزرگ شده تا از این مسیر کشور را تحت فشارهای اقتصادی قرار دهند، لذا باید تا مدتی نامعلوم از ادامه این مسیر خودداری کرد؛ اما حضرت امام خمینی سلام الله علیه در بیانی واضح که در آخرین پیام خود به مناسبت نیمه شعبان سال ۱۳۶۸، خطاب مسئولین می‌نویسند: «مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست. انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت -ارواحنافداه- است که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد. مسائل اقتصادی و مادی اگر لحظه‌ای مسئولین را از وظیفه‌ای که بر عهده دارند منصرف کند، خطری بزرگ و خیانتی سهمگین را به دنبال دارد. باید دولت جمهوری اسلامی تمامی سعی و توان خود را در اداره هرچه بهتر مردم بنماید، ولی این بدان معنا نیست که آنها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است منصرف کند.»

 مسئولین ارشد سیاسی-اقتصادی دولت یازدهم باید مراقب باشند تا در اظهارات خود، به گونه‌ای سخن نگویند که مردم احساس کنند، میان پیگیری عزت بین المللی و اقتدار اسلامی ملت و دولت، نوعی تناقض و عدم امکان اجتماع وجود دارد. مضافاً این که دشمنان خارجی نیز با برداشت غلط خود از سخنانی که زندگی روزمره مردم را در گرو نتیجه مذاکرات می‌داند، بر ادامه مسیر «تحریم بیشتر برای امتیاز بیشتر» سخت‌تر خواهند شد.

 متأسفانه به دلایلی که این فرصت مجال گفتگو از آن نیست، گره زدن زندگی و معیشت روزمره مردم به نتیجه مذاکرات کار را بدان جا رسانده است که دولتمردان آمریکایی برای تعیین مداخل دخل و خرج درآمدهای ارزی کشور طمع کرده و به زبان می‌آیند. آنها در سخنان خود از هزینه کرد بودجه‌های آزاد شده جمهوری اسلامی در حمایت از ملل مظلوم منطقه اظهار نارضایتی می‌کنند و خواستار مواظبت بر چنین امری می‌شوند.

❋ **بيانيه، از این پس تا انتها، با انشاي ديگري است و برخي از مطالب تكراري است و در كنار نام خامنه‌اي عنوان امام آورده مي‌شود برعكس قسمت اول كه مقام معظم رهبری حفظه الله ذكر شده است :**

 دانشگاهیان دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام، به مثابه دانشگاه سازمانی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی خود را موظف به پاسداری از معیارهای ارزشی اندیشه امام خمینی سلام الله علیه که همان مکتب اسلام ناب محمدی بی‌کم و کاست است می‌دانند. اساتید و دانشجویان به کسانی که این خطوط راهبردی اداره جمهوری اسلامی را با شبهات نظری و یا عملی مواجه کنند، هشدار می‌دهند. برخی از دوستان انقلاب و مسئولین جمهوری اسلامی متأسفانه با تحلیل های سست‌بنیاد و از سر اشتباه محاسباتی ازسویی و از سوی دیگر مغرضین عنود و لجوج در نشریات و مداخل علمی و مناصب سیاسی-اجتماعی در یک مسیر قدم بر می‌دارند که نتیجه اقدامات هر دوی آنها یکی است و امام خمینی سلام‌الله علیه این انحراف بزرگ را «خطری بزرگ و خیانتی سهمگین» برشمردند.

 در همین معنا مقام معظم رهبری حفظه‌الله شانزدهم اردیبهشت امسال با در دیدار جمعی از معلمان و فرهنگیان با ایشان، فرمودند: «من مکرّر گفته‌ام راجع به این مذاکرات و [مسائل] هسته‌ای و امثال اینها؛ حرف زیاد زده‌ایم و آن‌چه باید بگوییم، گفته‌ایم لکن همه توجّه داشته باشند -هم مسئولین سیاست خارجی ما، هم مسئولین گوناگون دیگر، هم نخبگان جامعه- یک ملّت اگر نتواند از هویّت خود، از عظمت خود، آن‌چنان که هست، در مقابل بیگانگان دفاع بکند، قطعاً توسری خواهد خورد؛ برو-برگرد ندارد.»

 ساده اندیشان در هر کسوت و سمتی هستند باید تا دیر نشده به خط واقعی مردم که همان خط اصیل اسلام ناب محمدی صلوات الله علیه و آله است بازگردند و دنیا و آخرت خود را تباه نسازند و **اما کسانی که منافقانه، ادبیات لیبرالی را در پوستهٔ کلمات و جملات انقلابی مطرح می‌سازند از چشم بیدار پاسداران انقلاب اسلامی دور نیستند. مبارزه و مقابله با شبهات نظری، بدواً با پاسخ‌های کارشناسانه و فنی نظری و مبنایی مواجه خواهد شد، اما اگر شبهه‌افکنی عنودانه و لجوجانه منجر به خدشه و تهمت بر صورت نیکوی جمهوری اسلامی و قامت رشید ملت ایران شود، برخورد ملت ایران با چنین افراد انقلابی خواهد بود، همان گونه که در نهم دی ماه ۱۳۸۸ توفان ملت تمامی شبهات نظری و عملی را با برهان قاطع پاسخ داد.**

 در پایان، ما دانشجویان، اساتید و کارکنان دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام با تسلیت به محضر ملت شریف ایران به مناسبت بیست‌وششمین سالگرد وفات معمار کبیر انقلاب، امام عظیم الشأن ملت، برای بیعت مجدد با نائب برحق ایشان حضرت آیت‌الله امام خامنه‌ای در مراسم بزرگداشت ۱۴ خرداد در حرم امام خمینی سلام الله علیه،حاضر خواهیم شد و پشتیبانی و آمادگی خود را برای منکوب کردن زیاده‌خواهی آمریکایی‌ها تحت قیادت تام و تمام رهبر معظم انقلاب امام خامنه‌ای عزیز اعلام می‌کنیم.

اساتید، دانشجویان و کارکنان دانشگاه جامع امام حسین(ع)

خرداد ۱۳۹۴

# **وضعیت سنجی شصت و هشتم:**

# **مجلس بجای موظف کردن حکومت به «حفظ دست‌آوردهای هسته‌ای»، او را موظف به امضای توافق نهائی کرد!**

23 ﮊوئن 2015 برابر 2 تیر 1394

**❋ طرحی که باید حکومت را موظف می‌کرد دست آوردهای اتمی را حفظ کند، مجلس را از حق تصویب توافق نامه محروم کرد!؟:**

**● نخست متن طرح را که به قول کیهان آبکی شده بود بخوانیم و بدانیم که**

 لاریجانی، «رئیس » مجلس هم که از قرار برای خود ولایت مطلقه قائل است، متن طرح پیشنهادی را چنان تغییر می‌دهد که این‌بار، مجلس بی‌اختیار و شورای عالی امنیت ملی صاحب اختیار می‌شود. حکومت توافق را – که در بر می‌گیرد پروتکل الحاقی و بازرسی‌های ویژه را – به تصویب نمی‌رساند بلکه عملکرد توافق را به مجلس گزارش می‌دهد. در این رژیم، این تقلب سرآمد تقلب‌ها است و دنباله تقلب بزرگی است که ولایت مطلقه فقیه را جانشین ولایت جمهور مردم کرد. طرح مصوب واقعیت دیگری را نیز آشکار می‌کند: توافق نهائی حتی در مجلس مفتضحی چون مجلس مافیاها نیز باقل طرح نیست.

 طرح بنابر گزارش ایرنا (1 تیر 1394 ) این‌است:

 گزارش‌ها حاکی است که این **طرح پس از اصلاح و ضمن ارایه توضیح از سوی علی لاریجانی، رئیس مجلس** در حضور ۲۱۳ نماینده، با ۱۹۹ رای موافق، ۳ رای مخالف و ۵ رای ممتنع به تصویب رسید.

 این طرح در دو نوبت، روز سه شنبه در جلسه کمیسیون امنیت ملی و نیز در جلسه امروز مجلس تصحیح شده است. کلیات طرح مصوبه در سه بند و دو تبصره تنظیم شده و از سوی رئیس مجلس از پشت تریبون صحن علنی خوانده شد:

● «لغو تحریم‌ها به صورت یکجا و کامل باید در متن توافقنامه درج شود.» همچنین دولت را مکلف می‌کند که لغو تحریم‌ها باید در روز اجرای تعهدات ایران، انجام گیرد.

● در دومین بند آمده است: **«آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در چارچوب توافقنامه پادمان**، **مجاز به انجام نظارت‌های متعارف از سایت‌های هسته‌ای است.** دسترسی به تمامی اماکن نظامی، امنیتی و حساس غیرهسته‌ای، اسناد و دانشمندان ممنوع است.» و به دولت یادآور می‌شود که **موظف به اجرای مصوبات شورای عالی امنیت ملی است**.

● سومین بند کلیات طرح الزام دولت به حفظ دستاوردهای هسته‌ای بر **پذیرفته نبودن محدودیت در کسب فناوری هسته‌ای و موضوع تحقیق و توسعه** اشاره دارد و بار دیگر یادآور می‌شود که **دولت موظف به اجرای مصوبات شورای عالی امنیت ملی است.**

1. در تبصره نخست آمده است: «بر اساس اصول ۷۷ و ۱۲۵ قانون اساسی، **نتیجه مذاکرات باید به مجلس شورای اسلامی ارائه شود**.»

2. در تبصره ۲ مصوبه امروز مجلس، آمده‌است: وزیر امورخارجه به گزارش روند اجرای توافقنامه در فاصله زمانی شش ماه یکبار موظف می‌شود. همچنین «کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس هر شش ماه یکبار گزارش روند حسن اجرای توافقنامه را به نمایندگان مجلس شورای اسلامی ارائه می‌کند.»

**● در طرح مصوب مجلس کلمه‌ای از «دست‌آوردهای هسته‌ای » نیست و مجلس پیشاپیش توافق را تصویب و از خود سلب اختیار کرده‌است:**

1. بنابر تبصره یک، دولت (لابد مرادشان قوه مجریه یا حکومت است) «براساس اصول 77 و 125 قانون اساسی، دولت باید نتیجه مذاکرات را به مجلس ارائه کند.

 اما بنابر اصل، ۷۷ قانون اساسی «عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، قراردادها و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد.» و بنابراصل ۱۲۵ همان قانون «امضای‏ عهدنامه‏‌ها، مقاوله‏‌نامه‌ ها، موافقت‏‌نامه‏‌ها و قراردادهای‏ دولت‏ ایران‏ با سایر دولت‌ها و همچنین‏ امضای‏ پیمان‏‌های‏ مربوط به‏ اتحادیه‏‌های‏ بین‏‌المللی‏، پس‏ از تصویب‏ مجلس‏ شورای‏ اسلامی،‏ با رئیس‏ جمهور یا نماینده‏ قانونی‏ او است‏.»

 **هرگاه قراربود تبصره موافق این دو اصل قانون اساسی انشاء شود، جمله عبارت می‌شد از «توافق نامه نهانی باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد».**

● در 2 تیر، علاء‌الدین بروجردی در پاسخ این پرسش چرا در طرح تصریح نشده است که توافق باید به تصویب مجلس برسد، گفته‌است:

 «چون بنا بر اختصار بود و در قانون اساسی نیز به صراحت این موضوع قید شده است، دیگر نیازی به قید مجدد عبارت تصویب مجلس در طرح صیانت از حقوق هسته‌ای نبود، چرا که این موضوع به صراحت در قانون اساسی قید شده است، **مضاف بر اینکه ما این طرح را تصویب کردیم دو اصل مهم مشعر قانون اساسی را آوردیم**، بنابراین بند یک طرح مزبور اقدام مضاعفی بود در راستای الزام اجرایی شدن قانون اساسی».

 اما وقتی در متن تبصره، دو اصل آورده می‌شود و قید می‌شود برطبق این دو اصل، نتیجه مذاکرات باید به مجلس ارائه شود، درجا، هر دو اصل نقض شده‌است. توضیح بروجردی عذر بدتر از گناه است. زیرا «برطبق» اصول 77 و 125، نه کلمه ارائه که کلمه تصویب باید در متن می‌آمداین‌که برخلاف قانون اساسی کلمه تصویب جای خود را به ارائه داده‌است، بدین معنی است که:

**الف. طرح بمعنای تصویب توافق پیش از انجام است. یعنی این‌که مجلس به حکومت اختیار امضای توافق نهائی را با رعایت سه بند طرح، داده‌است. بنابراین، «رئیس جمهوری» می‌تواند طرح را امضاء کند**. **تازه در آنچه به تحریم‌ها و بازرسی از مراکز نظامی و بازجوئی از دانشمندان اتمی مربوط می‌شود، ممنوعیت قطعی نیست. بستگی به نظر شورای عالی امنیت ملی دارد. و دولت باید مصوبه آن‌را اجرا کند**. و

ب. در بند سوم قید شده‌است که دولت موظف به اجرای مصوبات شورای عالی امنیت ملی است. بنابراین، هرگاه توافق نهائی به تصویب شورای امنیت ملی برسد، مصوبه آن شوری برای اجرا شدن طرح کفایت می‌کند.

● سخنان لاریجانی بهنگام به تصویب رساندن طرح روشنگر است:

 «‌مسائل مربوط به طرح صیانت از حقوق هسته‌ای به شورای عالی امنیت ملی ارتباط دارد و شورا درباره آن نظر می‌دهد بنابراین باید هماهنگی هایی برای تصویب طرح مذکور انجام شود. ما می خواهیم به این موضوع کمک کنیم و قصد نداریم که برای کشور یک مسئله جدید بسازیم، شورای عالی امنیت ملی یک سری چارچوب مشخص دارد و ما باید همکاری های لازم را در این زمینه داشته باشیم بحث فروش سیب زمینی در کشور مطرح نیست بلکه موضوع بسیار با اهمیت است**. باید در زمینه مذکور توجهات لازم انجام شود همچنان که در هیأت رئیسه بحث شد و باید دراین قضیه چارچوب‌های مورد نظر مقام معظم رهبری حتما رعایت شود و لذا تصویب طرح مذکور باید با مشورت شورای عالی امنیت ملی انجام شود و ملاحظات این شورا در نظر گرفته شود که ما ملاحظات را منتقل کرده‌ایم اما برخی از ملاحظات متأسفانه رعایت نشده...اصلاحات لازم برای اینکه دست مذاکره کنندگان در یک چارچوبی باز باشد که مورد تایید رهبری و شورای عالی امنیت ملی است. به نظر من مجموعه تلاش‌های این دوستان موفق بوده است**».

 بدین‌ترتیب، مجلس نه طرح خود که طرح مصوب «شورای‌عالی امنیت ملی» و «رهبر» را تصویب کرده‌است. بنابر توضیح لاریجانی، دستکاری او در طرح، اطاعت از دستور «رهبر» بوده‌است. او به صراحت می‌گوید که «صیانت از حقوق هسته‌ای با شورای عالی امنیت ملی» است». به سخن دیگر، در قلمرو اتم، مجلس فاقد اختیار است. این همان مداربسته‌است که مردم ایران یکسره از آن بیرون قرارداده شده‌است. در مورد توافق اسارت باری که امضاء می‌شود، به مجلس نقشی داده نمی‌شود، سهل است، پیاپیش باید از خود سلب اختیار کند و توافق نهائی را بپذیرد. توافق حتی در مجلس مافیاها نیز قابل رسیدگی نیست!

**❋ از «دست‌آوردهای هسته‌ای» نه تنها کلمه‌ای در طرح نیست. بلکه بنابر سه بند، مجلس توافق لوزان را می‌پذیرد. توافق نهائی که مقررات اجرائی توافق لوزان است را نیز می‌پذیرد:**

2.1. تحریم‌ها نه آن‌طور که خامنه‌ای گفته بود، که در زمان اجرای توافق برداشته می‌شوند. (بنابر این که لاریجانی می‌گوید طرح را با نظر خامنه‌ای تغییر داده است، خامنه‌ای تسلیم شده‌است). طرح متعرض این مهم نمی‌شود که تحریم‌ها به حالت تعلیق در می‌آیند و هرگاه ایران توافق را اجرا نکند، خود به خود برقرار می‌شوند. به سخن دیگر، آن را می‌پذیرد. و

2.2. در بند دوم، تفتیش تأسیسات اتمی توسط آژانس بین‌المللی اتمی را در «**چهارچوب توافق نامه پادمان**» می‌پذیرد. اما توافق نامه پادمان در بر می‌گیرد:

1. توافق با کشورهائی که سلاح هسته‌ای ندارند و قرارداد منع گسترش سلاح هسته‌ای را امضاء کرده‌اند برای بازرسی کامل. و

2. توافق داوطلبانه کشوری که سلاح هسته‌ای با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی

3. **توافق کشورهای که سلاح هسته‌ای ندارند با آژانس برای بازرسی ویژه**

 **4. بر این سه نوع توافق افزوده می‌شود بازرسی موافق پروتکل الحاقی.**

 **بنابراین، «چهار چوب توافق نامه پادمان» می‌تواند شامل بازرسی نوع 1 و 4 و یا نوع 3 و 4 و حتی انواع 1 و 3 و 4 باشد. بدین ترتیب، مجلس مافیاها هم بازرسی ویژه و هم پروتکل الحاقی را پیشاپیش می‌پذیرد.**

3. اما «دست‌آوردهای هسته‌ای» عبارت بودند از حدود 20 هزار سانتریفوژ بعلاوه کارخانه آب سنگین اراک و بعلاوه اورانیوم غنی شده و بعلاوه تأسیسات اتمی فردو. در طرح مصوب، از این همه، کلمه‌ای نیست.

3.1. برابر توافق لوزان، در فردو، ایران می‌تواند 1000 سانتریفوژ نسل جدید نگاه دارد بی‌آنکه اورانیوم غنی کند. فردو مرکز تحقیقات هسته‌ای می‌شود. و طرح، در بند سوم خود، با آوردن این جمله، «پذیرفته نبودن محدودیت در کسب فناوری هسته‌ای و موضوع تحقیق و توسعه »، توافق لوزان را تصویب می‌کند. طرفه این‌که تخفیف نیز می‌دهد. زیرا در این بند نیز دولت را موظف به اجرای مصوبات شورای‌عالی امنیت ملی می‌کند. بدین‌قرار، هرگاه این شوری که تحت امر «رهبر» است و روحانی رئیس آن‌است، اگر محدودیت تحقیقات را پذیرفت، دولت که شورای‌عالی امنیت ملی متعلق به آن‌است، اجرایش می‌کند.

● بیهوده نیست که خبرگذاری فرانسه گزارش می‌کند که با تصویب این طرح، دست روحانی برای انجام توافق نهائی باز شد و دیگر مجلس نمی‌تواند مانع امضای توافق هسته‌ای شود.

**❋ سخنی با مردم ایران که رژیم آن را از دایره تصمیم‌ها که به آنها و سرنوشتشان مربوط هستند، بیرون گذاشته‌است:**

1. بخشی از شما مردم خود را قانع کرده‌اید که محتوای توافق هرچه باشد به بدی جنگ نیست. انجام توافق سبب می‌شود که به ایران حمله نشود. حال آن‌که

1.1. در شرق و غرب ایران جنگ هستی سوز است و رژیم در آن وارد شده‌است. هزینه حضور در این جنگ‌ها هم‌اکنون به شما مردم ایران تحمیل می‌شود. و

1.2. مسابقه تسلیحاتی که سنگینی هزینه آن برای ایران کمرشکن است، هم‌اکنون، باشدت تمام، جریان دارد. و

1.3. هرگاه رژیم از 5000 سانتریفوژ نسل اول اسقاط چشم می‌پوشید و از کنترل‌ها رها می‌ماند، نقش تعیین کننده‌ای در برقرارکردن صلح در منطقه می‌یافت که اینک از آن محروم است.

2. در برابر توافق نامه اسارت بار و بسیار پرهزینه، راه‌حل دیگر وجود داشت و آن رهاکردن کشور از بند سانتریفوژهای بی‌مصرف و پرهزینه و بسنده کردن به تحقیقات علمی در باره اتم و تکنولوژی اتمی. در خود رژیم نیز هستند کسانی که این راه حل را قبول دارند اما جرأت اظهار آن را نیز به خود نمی‌دهند. **این واقعیت که پیشنهاد راه حل دیگر اجازه بر زبان آوردن نیز ندارد دلالت نمی‌کند بر غیر قابل اصلاح بودن رژیم ولایت مطلقه فقیه؟**

3. بخشی دیگر از شما مردم می‌پندارید با امضای توافق – حالا دیگر با اجرای توافق – تحریم‌ها لغو می‌شود و وضعیت اقتصادی کشور خوب می‌شود. پیش از این، مکرر، توضیح داده‌ایم که وضعیت اقتصادی را خوب نمی‌کند و بسا بدتر نیز می‌کند. حالا دیگر مقامهای اقتصادی رژیم نیز می‌گویند که با رفع تحریمها مشکلات اقتصادی حل نمی‌شوند. در هرحقیقت، هرگاه بنابر بهبود وضعیت اقتصادی کشور باشد،

3.1. دولت باید پولهائی که از بانک مرکزی وام ستانده، پس بدهد. از خود بپرسید هرگاه بخواهد وامها را پس بدهد چه مقدار از پولهای توقیف شده باقی می‌ماند تا صرف سرمایه گذاری کند؟

3.2. دولت باید بجای توزیع قدرت خرید، درآمد نفت را به سرمایه بدل کند و از راه عرضه کار ایرانیان، بخصوص جوانان، صاحب کار و سرمایه شود. هرگاه بخواهد چنین کند، اقتصاد مصرف محور را باید به اقتصاد تولید محور بدل کند. و این تغییر بنیادی نیازمند اجرای تدابیر در هرچهار بعد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی است (برنامه عمل موجود در سایت انقلاب اسلامی).

 در حقیقت، کاری که باید کرد، بازکردن مدار بسته رژیم استبدادی ولایت مطلقه فقیه، یعنی تابع تصمیم ملت کردن دولت، یا بازپس گرفتن حق حاکمیت وشهروندان حقوقمند گشتن است. به این مهم بپردازید.

# **وضعیت سنجی شصت و نهم:**

# **تقصیر با چه کسی است:**

2 ﮊوئیه 2015 برابر 11 تیر 1394

**❋ خامنه‌ای می‌گوید: تأسیسات اتمی ایران برچیده شوند. اما این تأسیسات چه اندازه واقیت دارند؟:**

☚ گزارش زیر را دریافت و درباره صحت آن پرس و جو کرده‌ایم. آن اندازه که قرین صحت است، به این شرح است:

 درآینده نه چندان دور حقایقی از این پروژه فاش خواهد شد که مو برتن هرایرانی وطن پرست آگاه سیخ خواهد کرد نمونه‌هایی ازاین حقایق به شرح زیراست:

1- شاکله حدود 20 هزارسانتریفوژ ایرانی همان سانتریفوژهای خریداری شده از پاکستان است که بدلیل عدم کارآیی درآن کشور از رده خارج شده بودند (ابتداء 20 هزار دستگاه به لیبی و20 هزارتای باقیمانده نیزبه ایران فروخته شد)

2- درهیچ کشوری ازجمله پاکستان برای ساخت بمب اتمی از روش غنی سازی اورانیوم توسط سانتریفوژ استفاده نشده است وایران تنها کشوری درجهان است که به این روش اصراردارد آنهم بدلیل اشتباه جاهلانه که درخرید اولیه انجام داده است واکنون نمی‌خواهد درنزد افکارعمومی به آن و خسارات هنگفت سیاسی واقتصادی ناشی ازاشتباه خود اعتراف کند.

3- اصل خرید 20 هزارسانتریفوژ (ونه نمونه‌های اولیه) در زمان ریاست غلامرضا آقازاده برانرژی اتمی (دوران 8 ساله خاتمی) صورت گرفته‌است. مقامات رژیم پس ازآگاهی ازکلاهی که سرشان رفته بود، درصدد اعدام او برمی‌آیند. یونسی وزیر واواک در حکومت خاتمی، ازطرفداران جدی اعدام آقازاده ومحاکمه وی دردادگاه نظامی بوده‌است. اما بر اثر حمایت خامنه‌ای از او، به 10 سال حصر محکوم شده‌است. علت سکوت مطلق آقازاده درحالیکه عمده مباحث به دوران مدیریت وی برانرژی اتمی برمی‌گردد هیچگاه ازسوی کارشناسان سیاسی مرتبط با بحث اتمی یا اپوزیسیون به چالش کشیده نشد؟ وعلت دشمنی آقای خامنه‌ای با یونسی وزیر واواک حکومت خاتمی نیز.

4- سانتریفوژهای نمونه نسل های بعدی که تحت عنوان IR4 یا IR8 از آنها نام برده می‌شود هیچ ارتباطی به نسل‌های قبلی یا مکانیکی نداشته ومربوط به تحقیق بروی غنی سازی با لیزر و پلاسما می‌باشد و قرار بود در آینده مورد استفاده قرار گیرند. عمده سانتریفوژهای فعلی نیز همان نسل اول پاکستانی با ظرفیت تولیدی اسمی 1/2 SWU می‌باشند که درعمل توان تولید آنها از 0.9 SWU بالاترنمی‌رود و ماجرا نیازبه 190 هزار سو یا سانتریفوژ نیزمرتبط با همین ظرفیت پایین سانتریفوژهای خارج از رده فعلی است که ازآن امامزاده ساخته‌اند والبته امامزاده‌ای که هرگزشفا نمی‌دهد

5- بیش از نیمی از20 هزارسانتریفوژ حریداری شده و از رده خارج هیچگاه مورد بهره برداری قرارنگرفته‌است تا تعطیل یا بدون امکان تولید بچرخد وحداکثرتعداد درمدار حدود 6 هزاربوده است

6- درخصوص هزینه‌ها: ارقام بسیاربالا وپرداختهای میلیاردی به طرف پاکستانی و دیگران پرداخت شده‌است که خارج ازحساب است و به همین دلیل یکی ازاتهامات آقازاده اتلاف منابع مالی جهت خرید این اقلام خارج از رده و بی‌مصرف ازپاکستان بوده است

7- آزمایشاتی که وزارت انرژی آمریکا ازطریق مدل سازی واقعی برنامه اتمی ایران درسه سایت لس آلموس، الگریچ تنسی و...بااستفاده ازنمونه‌های واقعی سانتریفوژهای مشابه ایران انجام داده بدلیل عدم وجود نمونه مشابه دردنیا (غنی سازی ازطریق سانتریفوژ) بوده‌است و جالب است که بدانیم سانتریفوژهای نصب شده در زمین همان دستگاههای بی‌خاصیتی هستند که قذافی همه را سوارکشتی کرده بود وبه آمریکا تحویل داده بود وبه مدت ده سال در ایالتی تنسی درانبارهای متروکه خاک می‌خوردند ؟!

 متاسفانه دراین تحلیل‌ها خبری از اولین آورنده سانتریفوژها به ایران یعنی م. ن (تحقیق ما در باره نقش این شخص ادامه دارد. هرگاه معلوممان شود او عامل سیا بوده، نام کامل او را انتشار خواهیم داد. بدیهی است او در هر حال حق توضیح دارد) مشاورارشد سازمان انرژی اتمی دردوران ریاست امراللهی خبری نیست. م. ن بعد ازانقلاب بعنوان کارشناس از آمریکا روانه ایران می شود و در سازمان هوا فضای ایران مشغول کار می‌شود. سپس، سرازانرژی اتمی درمی‌آورد و بعد درمدار مذاکره با شبکه عبدالقدیرخان قرارگرفته و در مذاکرات دوبی ازسوی ایران درگیر می‌شود و همزمان به سیا وصل می‌شود و عملا سازمان اطلاعات آمریکا هدایت برنامه اتمی و از جمله خرابکاری در سانتریفوژهای اولیه را برعهده می‌گیرد اما درست زمانی که ایران به این خرابکاری پی می‌برد و به مسعودنراقی مشکوک می‌شود، وی ایران را ترک می‌کند (1371-1366). دکترمسعود نراقی هم اکنون رییس شرکت Tarr International Inc درشهرنیویورک است.. عبدالقدیرخان دریکی از سانتریفوژها به عمد نقشه ساخت بمب ازطریق سانتریفوژ را جا می دهد تا طرف ایرانی را به خرید 20 هزارسانتریفوژ از رده خارج شده، ترغیب نماید. حیله وی کارگر می‌افتد و مقامات ایرانی (تیم بسته آقازاده و خامنه‌ای) دستورخرید را به مبلغ صدهامیلیون دلار صادرمی‌کنند.

 **بدین‌ترتیب، تأسیسات اتمی که خامنه‌ای مدعی است امر یکا می‌خواهد برچیند، یعنی سانتریفوژهای نسل اول که از آنها، ایران حق دارد حدود 5000 دستگاه را حفظ کند. تأسیسات فردو که ایران می‌تواند 1000 سانتریفوژ آن را نگاه دارد، دیگر اورانیوغ غنی نخواهند کرد و فردو مرکز تحقیقات اتمی خواهد شد. کارخانه آب سنگین اراک نیز تغییر خواهد کرد تا که پلوتونیوم لازم برای بمب اتمی را تولید نکند. بدین‌سان، تأسیسات اتمی در عمل تعطیل می‌شوند و سخن خامنه‌ای جز پوشاندن واقعیت نیست**:

**❋می‌گویند توافق نهائی همانند قرارداد ترکمن چای می‌شود و عاقدان آن را سرزنش می‌کنند اما نمی‌گویند چه کسانی کار را به جائی رساندند که چاره جز تن دادن به توافق همانند قرارداد ترکمن چای نماند:**

 از قول ظریف گفته شده‌است – در خبر است که او در مصاحبه گفته است و چون نتوانستیم متن را بدست بیاوریم، گوئیم که قول از او نیست ولی یک امر واقع هست – که می‌گویند توافق اتمی همانند قرارداد ترکمن چای و قرارداد 1919 است. به عاقدان آن دو قرارداد لعن می‌کنند بی‌آنکه بپرسند چه کسانی کارها کردند که نباید می‌کردند تا چاره‌ای جز تن دادن به قراردادهای ترکمن چای و 1919 نماند. این سخن نیمی از حقیقت است. تمام حقیقت این‌است:

1. بدیهی است عاملان وضعیتی که، درآن، چاره‌ای جز تسلیم نمی‌ماند، مقصران اصلی و در خور همه‌گونه سرزنش هستند. آنها هم که قرارداد تسلیم را امضاء می‌کنند، مأموران مستبدهای نادان و خیره‌سر و مقصر هستند. اما

2. هم آنها که وضعیتی را ایجاد می‌کنند که، درآن، چاره جز تسلیم نمی‌ماند و هم آنها که قرارداد تسلیم را امضاء می‌کنند، بدین‌خاطر که حقایق را از مردم مخفی می‌کنند و بجای حل مشکل با مردم، تسلیم قدرت خارجی می‌شوند، مسئولیت و تقصیری دو چندان پیدا می‌کنند. و

3. **وقتی راه‌حل دیگر وجود دارد و رژیم جباران اصرار دارد در تسلیم قدرتهای خارجی شدن، از امضاکنندگان توافقی که تسلیم نامه بیش نیست، هیچ عذری پذیرفته نیست**. و

4. مردمی که سالهای دراز زیان‌های عظیم را تحمل کرده‌اند و دم نزده‌اند و حالا خود را به تبلیغاتی سپرده‌اند که هرگونه توافقی را در نظرشان مطلوب جلوه می‌دهند، مسئول وضعیتی هستند که درآنند. حداقل عمل به حقوق ملی خویش و مسئولیت شناسی در برابر این حقوق اینست که از خود بپرسند: چرا باید بابت سانتریفوژهای اسقاط، کشور تحت مهار بیگانه درآید و تهدید به تحریم و مجازات اقتصادی اقتصاد کشور را در منگنه نگاه دارد؟

**❋ اگر تا هفتم ژوئیه توافق نهائی بعمل نیاید، کار ارائه آن به کنگره امریکا دو ماه به تأخیر می‌افتد:**

 ☚ در پایان روز 30 ژوئن 2015، اعلان شد که گفتگوها به مدت یک هفته تمدید شد. لوموند (1 ژوئیه 2015) دلیل تعیین یک هفته را این دانسته است که هرگاه در 9 ژوئیه حکومت اوباما توافق نهائی را به کنگره تسلیم نکند، کار به مدت 2 ماه به تأخیر می‌افتد. بنابراین که توافق لغو تحریم‌ها را در بردارد، هرگاه توافق بموقع تسلیم کنگره نشود، به جای 30 روز، 60 روز زمان لازم دارد برای اینکه کنگره آن را بررسی کند. زمان بیشتر، دادن فرصت بیشتر به مخالفان توافق است برای این‌که مانع از تصویب آن شوند. یک دیپلمات غرب می‌گوید: آرامش بسیار و خون‌سردی می‌خواهد تا بتوان کار توافق را به انجام رساند.

 ارزیابی لوموند این‌است که ظریف به تهران رفت و یک شنبه شب، تهران را به قصد وین ترک گفت و این امر که دربازگشت او گفتگوها به مدت یک هفته تمدید شد، حاکی است که توافق هنوز آماده نیست و آماده شدنش نیاز به گفتگو دارد. ظریف پیش از دیدار جون کری، وزیر خارجه امریکا، گفت: «مذاکرات به نقطه حساسی رسیده‌اند» و سپس تصریح کرد: «تنها توافقی که ملت ایران خواهند پذیرفت، توافقی عادلانه و متعادل است که، درآن،، عظمت ملی و حقوق مردم ایران را رعایت شده باشد».

 ظریف همراه صالحی، رئیس سازمان انرژی اتمی ایران که به خامنه‌ای نزدیک است و حسین روحانی برادر حسن روحانی، رئیس جمهوری میانه روکه آینده سیاسیش، در قسمتی بزرگ، به امضای توافق بستگی دارد. تحریم‌ها نه بلافاصله که بطور زمان بندی شده، لغو خواهند شد. از جمله تحریم‌ها یکی تحریم خرید نفت از ایران است که سبب کاهش صدور نفت از 2.5 میلیون بشکه در روز به 1 میلیون بشکه در روز است. ضرر ماهانه را مؤسسه امریکائی کوارتز، ماهانه، 1.6 میلیارد دلار برآورد کرده‌است.

 تصادف را ببین! آژانس بین‌المللی انرژی اتمی روزچهارشنبه، 1 ژوئیه، گزارش خود را در باره برنامه اتمی ایران منتشر می‌کند. این گزارش می‌تواند در گفتگوها مؤثر باشد. زیرا آژانس تحول نگران کننده‌ای را گزارش می‌کند: ایران بر ذخیره اورانیوم غنی شده خود افزوده‌است. و این امر نیز مسئله‌ای است که گفتگو کنندگان باید حل کنند. هرگاه گفتگوها با موفقیت پیش بروند، وزیران خارجه کشورهای 5+1 به وین بازمی‌گردند برای امضای توافق نهائی.

☚ دانستنی است که به گزارش ایسنا (1 ژوئیه) یک دیپلمات نزدیک به هیأت ایران، گفته‌است: «پیشرفت اندکی در موضوع تحریم ها حاصل شده است. اما جدول زمانی لغو تحریم ها تهیه شده و در باره جزییات این جدول در حال مذاکره‌اند».

☚ گزارش آژانس در باره بیشتر شدن ذخیره اورانیوم غنی شده ایران، هم‌زمان شده‌است با تهدید حسن روحانی: هرگاه توافق انجام نگیرد و یا انجام بگیرد اما طرف مقابل آن‌را اجرا نکند، «دولت آمادگی کامل خواهد داشت که اگر روزی آنها توافق را زیرپا بگذارند ما نیز بتوانیم بلافاصله مسیر را شدیدتر از آنچه در مخیله آنهاست، برگردانیم.»

● باوجود این، گزارش آژانس که در 1 ژوئیه انتشار یافت، آمده‌است که ایران به تعهدات خود بنابر توافق ژنو، عمل کرده‌است. در 2 ژوئیه نیز، آمانو، رئیس آژانس به ایران می‌رود.

**❋ هفت موردی که برسرشان در لوزان توافق شد و اینک باید برسر چگونگی اجرای آن توافق بعمل آید:**

☚ 1. جدول زمانی رفع تحریم‌ها که البته به حال تعلیق در می‌آیند. و 2. نظام بازرسی از برنامه هسته‌ای ایران که رژیم می‌گوید اجازه بازرسی از تأسیسات نظامی و بازجوئی از دانشمندان اتمی را نمی‌دهد. و 3. چگونگی اجرای پروتکل الحاقی که برابر طرح مصوب مجلس، پیشاپیش پذیرفته شده‌است و 4. تأسیسات اتمی فردو که برابر توافق لوزان ایران می‌تواند 1000 سانتریفوژ را نگاه دارد بی‌آنکه حق غنی سازی را داشته باشند. 5. باز طراحی راکتور آب سنگین اراک به ترتیبی که پلوتونیوم کافی برای تولید بمب اتمی تولید نکند. و 6. تحقیقات اتمی و 7. طول مدتی که ایران در کنترل آژانس بین‌المللی. 8 . سوابق فعالیت‌های اتمی ایران که حذف شد.

☚ در 29 ژوئن، روزنامه وال استریت ژورنال یک مسئله هشتمی نیز وجود دارد: مقامات مذاکره‌کننده، به دنبال آزادی آن‌دسته از شهروندان ایرانی هستند که به علل مختلف از جمله همکاری‌های نظامی و اقتصادی به نفع جمهوری اسلامی ایران در سال‌های قبل بازداشت شده، هستند؟!

● در 1 ژوئیه، سخنگوی وزارت خارجه امریکا گفت: وضعیت اشخاص به گفتگوهای اتمی ربط پیدا نمی‌کند.

**❋ رژیم با کدام صورت سازی می‌خواهد توافق نهائی را قابل عرضه به مردم ایران کند؟:**

☚ بنابر طرح مصوب مجلس و سخنان خامنه‌ای دو مسئله هستند که خامنه‌ای نمی‌خواهد عریان به مردم ایران عرضه شود:

1. بازرسی‌ها که خامنه‌ای می‌گوید نباید شامل تأسیسات اتمی بگردد. برای این مشکل این راه حل پیدا شده و ظریف، به تهران رفت تا موافقت خامنه‌ای را با آن بدست آورد: **آژانس می‌تواند از «برخی تأسیسات نظامی» که بازدید از آنها موجه است و نه تمام تأسیسات بازرسی کند.**

2. این امر که لغو تحریم‌ها زمان بندی شده‌اند، بدین معنی است که خامنه‌ای تن به عقب نشینی داده و طرح مجلس (لغو تحریم‌ها بهنگام اجرای توافق) پذیرفته‌است. بنابر اطلاعی که وسائل ارتباط جمعی رژیم انتشار داده‌اند، در مرحله اول، در توافق نامه، لغو تحریمها قید می‌شود. در مرحله دوم، مرحله تصویب است در شورای امنیت و کنگره و اروپا و مرحله سوم لغو تحریم‌ها به تناسب اجرای توافق توسط رژیم.

3. تحقیقات اتمی دغدغه دیگری است اما نه به اهمیت آن دو مسئله که برای رژیم مهم‌ترین هستند. از دید غرب، کنترلش بر تحقیقات کامل باشد و تا ممکن است درازمدت باشد. و این مهار درازمدت است که رژیم می‌خواهد به عباراتی درآید که تسلیم ننگین جلوه نکند.

4. کارخانه آب سنگین اراک مشکلی جز این ندارد که چگونه و با کدام هزینه و به خرج چه کشوری ساختارش تغییر کند؟

# **وضعیت سنجی هفتادم:**

# **هم «نهضت اتمی مهم‌تر از نهضت ملی کردن نفت به رهبری مصدق است و هم توافقی که به قول ظریف، ترکمن‌‌چای و قرارداد 1919 است، خواست اکثریت مردم ایران است!؟:**

8 ﮊوئیه 2015 برابر 17 تیر 1394

 در وضعیت سنجی 52، سخن ظریف را در باب قرارداد ترکمن چای و قرارداد 1919 را نقل و نقد کردیم. آن زمان، خبر را دریافت کرده بودیم و سند را نه. پس نوشتیم که سخن حق است اما نمی‌گوئیم قول ظریف است. اینک متنی که در مجله اندیشه پویا مورخ اردیبهشت 1394 به قلم جلال توکلیان اننشار یافت‌ است، در اختیار است. آن سخن از ظریف بوده‌است. بلحاظ اینکه گویای نوع توافقی است که مأمور به امضای آن‌است، عینا نقل می‌کنیم:

 ظریف نخست از بلاها که بر سر مذاکره کنندگان آمده‌اند سخن می‌گوید: «**قوام که در عزلت مرد و تیمارتاش که در زندان جان سپرد و موسویان که به زندان افتاد و امیر انتظام که تا اعدام پیش‌رفت. جامعه و دولت برای مذاکره‌کنندگان ایرانی چه تقدیری رقم می‌زنند؟ بر سر این مراغات عزا و عروسی چه می‌آید؟ هیچ‌وقت کسی نمی‌پرسد وثوق‌الدواه تحت چه شرائطی قرارداد 1919 را امضاء کرد. کسی از افرادی که مملکت را به موقعیت رساندند، سراغی نمی‌گیرد. هیچ‌کس از بانیان جنگهای دوم ایران و روس، سئوالی نمی‌پرسد. هیچ‌کس به ایرانیانی که با امریکائیان مذاکره کردند تا روند انتقال قدرت در طی انقلاب با مسالمت انجام‌گیرد، آفرین نمی‌گوید. تاریخ فقط نفرین می‌کند خائن‌هائی که (قرارداد) ترکمن‌چای را امضاء کردند. خائن‌هائی که قرارداد دارسی را تمدیدکردند. خائن‌های که (قرارداد) 1919 را امضاء کردند. خائن‌هائی که با امضای نفت شمال، غرور ملی را شکستند و به استالین باج دادند. خائن‌ها و سازشکارانی که ضعیف و جبون بودند. هیچ‌چیز به اندازه شکست در مذاکرات، برای مذاکره کننده ایرانی، امتیاز کسب نمی‌کند. هنوز اتفاقی نیفتاده، یکی از مخالفان چپ‌گرا می‌گوید که مصدق با امپریالیسم جنگید. ولی من امپریالیسم را نوازش کردم.** **هر حرف که می‌خواهند بگویند. این حرفها از جرأت من در رسیدن به توافق با غربی‌ها نخواهد کاست**. (این دو جمله، دقیق نیستند. زیرا متن ارسالی به زحمت قابل خواندن است)

**❋ سندی ماندگار و این پرسش: آیا براستی کسی از ایجاد کنندگان وضعیتی که، درآن، امضای قراردادهای ترکمن چای و 1919 و تمدید قرارداد دارسی معروف به قرارداد 1933 و قرارداد کنسرسیوم و قرارداد الجزایر و قبول قطعنامه 598 و اینک «توافق نهائی» نپرسیده‌است و نمی‌پرسد و آیا شکست در مذاکرات سبب محبوبیت مصدق شد؟:**

1. نخست باید بگوئیم که ظریف می‌تواند ادعا کند که او در زمره مذاکره کنند‌گانی که حقیقت را به مردم نگفتند، نیست. زیرا او گفته‌است:

1.1. بلوف نزنید. نیروی نظامی ایران تاب تحمل یک بمباران را نیز نمی‌آورد. و

1.2. و می‌گوید همانند وضعیت حاصل از شکست در جنگهای دوم ایران و روس و وضیعت ایران بهنگام امضای قرارداد 1919 و قراردادی بعدی، بحران اتمی را کسانی ایجاد کرده‌ و وضعیت کنونی را بوجود آورده‌اند و در این وضعیت، کاری جز کاری که امضاءکنندگان آن قراردادها کردند، نمی‌توان کرد. در آغاز، از احمدی نژاد و نقش او در ایجاد بحران اتمی سخن می‌گوید. اما تمام حقیقت را نمی‌گوید. هرگاه بخواهد تمام حقیقت را بگوید، بایدش گفت:

● مسبب و مسئول اول، هاشمی رفسنجانی و خامنه‌ای هستند. وقتی اولی «رئیس جمهوری» و دومی «رهبر» شدند، درصدد خرید بمب اتمی از کشورهای جدا شده از امپراطوری روسیه و پاکستان برآمدند و چون نتوانستند، دست بکار ایجاد تأسیسات اتمی در دل خاک شدند و دست به خرید سانتریفوژهای اسقاط از پاکستان زدند. و

● مسبب و مسئول دوم خاتمی و همکاران او، از جمله، روحانی، دبیر شورای امنیت ملی وقت و «رئیس جمهوری» کنونی هستند. زیرا هم او مسئول تبلیغات جنگ بود و هم در حکومت هاشمی رفسنجانی مدتی وزیر اطلاعات و ارشاد بود و هم در حکومت او بود که (در سال 1376) که «سازمان اداری و نهادهای رسمی هسته‌ای» تأسیس شد و او و همکارانش حقیقت را به مردم ایران نگفتند. و

● مسئول سوم احمدی نژاد و حکومت او است که هم به مردم ایران دروغ گفت و هم عامل تشدید بحران و صدور قطعنامه‌ها شد که او آنها را «ورق پاره‌های بی‌ارزش و بی‌اثر» می‌خواند.

● گردانندگان سپاه که تصدی کنندگان خرید بمب اتمی و سپس سازماندهندگان سخت آن بودند، در تقصیر با همه مسبب‌ها و مسئولان بالا شریک هستند.

**2. ظریف منطق صوری بکار می‌برد تا که غیر قابل مقایسه‌ها را بایکدیگر مقایسه کند و مدعی می‌شود شکست در مذاکرات سبب امتیاز جستن برای مذاکره‌کننده شکست خورده می‌شود و مصدق را مثال می‌آورد::**

2.1. راست نمی‌گوید. زیرا مصدق در مذاکرات شکست نخورد. دست‌کم، دو سند از اسناد محرمانه وزارت خارجه امریکا، صراحت دارند که مصدق بلحاظ اقتصادی شکست دادنی نیست و باید مسئله نفت را با او حل کرد. او پیروز شد. **خائنان به ایران کودتا کردند و این پیروزی را از مردم ایران دزدیدند و به امریکا و انگلیس دادند. چنانکه**

2.2. بنی‌صدر در جنگی که با تجاوز قوای صدام به ایران آغاز شد، پیروزگشت. اسناد محرمانه می‌گوید رژیم صدام در چهارمین ماه جنگ شکست خود را پذیرفته بودند. **سران 8 کشور اسلامی که برای واسطه‌گری به ایران آمدند، از بان سخنگوی خود، کار ارتش ایران را نه یک حماسه، که یک معجزه خواندند. هیأت عدم تعهد پیشنهادی را با خود از تهران به بغداد برد که قبول آن از سوی صدام یک پیروزی مسلم برای ایران بود و صدام آن را پذیرفت. قرار برآمدن هیأت عدم تعهد به ایران در 24 خرداد 60 بود که از دفتر رجائی به وزیر خارجه کوبا تلفن شده که چون فعل و انفعالی در حال انجام است فعلا به ایران نیائید. آن «فعل و انفعال» کودتای خرداد 60 بود که یکی از هدفهایش ادامه دادن به جنگ بود – در هشدارنامه 22 خرداد 60، بنی‌صدر این هدف و هدفهای دیگر کودتا را به مردم ایران خاطرنشان کرد - . و سرانجام، جنگ در شکست پایان یافت و خمینی جام زهر شکست را سرکشید**.

2.3. گفتگو کنندگانی که از دید ایرانیان خائن هستند همانند کسانی که ایرانیان آنها را خادم می‌دانند از یک قماش نیستند:

● مذاکره‌کنندگان و امضاءکنندگان قراردادهای ترکمن چای و 1919 و 1933 و کنسرسیوم و الجزایر و قبول کنندگان قطعنامه 598 و طرف معامله‌های پنهانی اکتبر سورپرایز و ایران گیت، عمله استبداد بودند. کسانی بودند که در ایجاد وضعیتی که، درآن، جز تسلیم چاره‌ای نماند، شرکت داشتند. مگر عباس میرزا و دستیاران او که با جنگ مخالف بود. جنگی که دستگاه روحانی نیز آتش بیار آن شد.

**● مذاکره کنندگان در باب نفت بعد از ملی کردن، نه بستن قرارداد دارسی و نه در انعقاد قرارداد 1933 شرکت داشتند و در طول زندگی، در استقلال و آزادی زیستند و استقلال و آزادی را هدف قراردادند. مصدق و یاران او و بنی‌صدر و یاران او بر حقوق ملی مردم ایران ایستادند و پیروز شدند. پیروزی آنها را خائنانی از قماش ایجاد کنندگان وضعیت بن‌بست دزدیدند و به سلطه‌گران سپردند. آنها شکست نخوردند تا بخاطر شکست نزد مردم ارجمند بگردند. آنها بر حقوق ملی مردم ایران ایستادند و ایستادن براین حقوق آدمی را شکست ناپذیر می‌کند. هرگاه ظریف نیز از توجیه‌گری باز ایستد و بر حقوق ملی مردم ایران بایستد، خواهد دانست راه‌کار تسلیم قدرت خارجی شدن و توجیه امضای توافق‌نامه‌ای از نوع ترکمن‌چای نیست. بلکه مراجعه به مردم ایران و اظهار حقیقت و تمام حقیقت به این مردم است: ریشه فساد را باید برکند. وگرنه، گروگانگیری و جنگ 8 ساله و بحران اتمی که دارد ربع قرنی می‌شود (از زمان اقدام به خرید بمب اتمی)، بحران‌های دیگر به دنبال می‌آورد. بحران جنگ در منطقه و شرکت رژیم درآن، هم‌اکنون واقعیت جسته است**.

**3. سندی که ارزیابی ظریف از توافق نهائی و امضای آن‌است، امتیازی برای او است و خطابی است به چاپلوسان که عرض خود می‌برید و به خود و هوشمندی مردم ایران توهین روا می‌دارید:**

 یک زمان، «مبارزه بر سر اتم» از نهضت ملی‌کردن نفت بزرگ‌تر بود. و حالا، پایان دادن به آن «مبارزه» ولو به قیمت تعطیل آن تأسیسات مهم‌ترین کار و خواست مردم ایران شده‌است. کسی چون خاتمی که در شمار مسئولان پدیدآورنده وضعیت کنونی است، می‌گوید: «اکثریت مردم ایران نگرانند و می‌خواهند این مسئله حل شود. این فرصت را نباید از دست داد. ایران، در موقعیت کنونی، با اجازه رهبری، مذاکرات را شروع کرده و این سیاست اصلی کل نظام است**. اما دوم شیعیان، در رابطه با صلح با معاویه، در یک پیچ بزرگ تاریخی، قرار گرفتند و کار فوق‌العاده بزرگی کردند. البته انتظار از امام، رهبر و پیشوای جامعه همین است که کار بزرگ کنند. برای این‌که چیز بزرگ‌تری در تاریخ بماند، زندگی تلخی را که بعد از استیلای معاویه بر جامعه حاصل شد، پذیرفت**».

 سخنان او به همان اندازه که تناقض دارد، دروغ و دروغ بزرگ است. اما تناقض‌ها:

3.1. مقایسه صوری و دروغ است. بهران اتمی را خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی و خود او برشمردگان دیگر بوجود آورده‌اند. امام حسن بحرانی پدید نیاورد. جنگی به او تحمیل شد و سرداران قشون او را معاویه خرید. او شکست نظامی را به پیروزی سیاسی و اخلاقی برگرداند. توضیح این‌که، برخلاف رژیم ولایت فقیه، آن امام واقعیت، یعنی شکست نظامی را که خود نیز مسئول آن نبود، درجا پذیرفت و این پذیرفتن را هم نه کار بزرگ و نه فوق‌العاده بزرگ خواند. و **چون، می‌دانست هر مردمی زیان‌های بزرگ را بخاطر طرز فکر خود می‌پردازند، بنابراین، عامل شکست نظامی این طرز فکر قدرت محور و اعتیاد به اطاعت از قدرت است، تن به تسلیم و فعل‌پذیری نداد و بنارا بر ایجاد فرصت برای برانگیختن انسان‌ها به تغییر طرز فکر و فراهم آوردن اسباب پیروزی گذاشت**. و

3.2. به قول خود ظریف، توافق نهائی از قماش قراردادهای ننگین گذشته‌، ترکمن چای و... است و نه« کار فوق‌العاده بزرگ». و

3.3. **تناقض در گفته آشکار است: «کار فوق‌العاده بزرگ» «در یک پیچ بزرگ تاریخی»، زندگی تلخ ببار نمی‌آورد. زندگی بس شیرین ببار می‌آورد. اگر زندگی امام، بعد از صلح، تلخ شده‌است، پس صلح با معاویه، «کارفوق‌العاده بزرگ» «دریک پیچ تاریخی بزرگ» نبوده‌است. راستی این‌است که شکست و سلطه بنی‌امیه شکستی بزرگ و بس ویران‌گر بود و در دوره بنی‌امیه بود که کار از خود بیگانه کردن اسلام در بیان قدرت، با استفاده از فلسفه قدرت فیلسوفان یونان کامل شد. پس کار بزرگ امام حسن و جانشینان او بازگردان اسلام به فطرت خویش، به بیان حق بود. بدین‌سان، شکست نظامی و سیاسی و سلطه بنی‌امیه شکست بزرگ و تن دادن به آن بس رنج آور بود. تسلی، کوشش برای رهاندن اسلام از ناچیز شدن در بیان قدرت بود. افسوس که امروز، اسلام ولایت فقیه هیچ از اسلام معاویه و جانشینان او کم ندارد.** و

3.4. سلطه بنی‌امیه را کار فوق‌العاده بزرگ نمی‌توان خواند. قیاس صوری که خاتمی بکار می‌برد، بسا بی‌آنکه بخواهد، سبب جاری شدن حقیقت بر زبان او می‌شود: سلطه امریکا و 5 کشور دیگر از رهگذر «توافق نهائی»، زندگی ایرانیان بس تلخ می‌کند. ایرانیانی که ایجادکنندگان بحران اتمی نبوده‌اند و همچنان از چند و چون آن و نیز از محتوای توافق ناآگاهند. نه تنها کشورشان به مهار بیگانه در می‌آید، بلکه باید رژیم مرگ و ویرانی و فساد آفرین ولایت مطلقه فقیه را نیز باید تحمل کنند و چیزی بدست نیاورده، موقعیت بس خطرناکی هم در منطقه پیدا کنند:

**❋ نایافته دم، دوگوش گم کرد، سلاح اتمی بدست نیاورده، ممکن است گرفتار تحریم تسلیحات نیز بماند:**

4. از مسائل برجا مانده که سبب تمدید گفتگوها شده‌اند، یکی برجا ماندن تحریم معامله اسلحه با ایران و دیگری ابعاد نظامی برنامه اتمی ایران و بطور مشخص، بازدید از تأسیسات نظامی و بازجوئی از دست اندرکاران برنامه اتمی ایران است. درپایان سفر به ایران، آمانو گفت: در صورت همکاری ایران، تا پایان سال جاری مسیحی، مسئله وجود یا عدم وجود بعد نظامی برنامه اتمی ایران را آژانس حل می‌کند. از آن پس نیز ایران تحت بازرسی بر طبق پروتکل الحاقی و «بازرسی ویژه» می‌ماند.

 گارت پورتر مقاله‌ای (بتاریخ 8 ژوئیه 2015) انتشار داده و ، درآن، به هردو مسئله پرداخته‌است:

**4.1. مسئله برجا ماندن تحریم فروش اسلحه به ایران:**

● تنها مسئله‌ای که می‌تواند بر سر راه توافق وجود داشته باشد، باقی ماندن تحریم معامله اسلحه با ایران است. بحث برسر این‌است که در قطعنامه‌ای که شورای امنیت باید تصویب کند، آیا باید لغو تحریم معاملات اسلحه با ایران گنجانده شود یا خیر؟ تا این زمان، 5 عضو دائمی شورای امنیت اصرار داشته‌اند که فروش اسلحه کلاسیک به ایران که بنابر قطعنامه شورای امنیت در 2007 برقرار شده‌است، برجا بماند. پ

 یک که نباید هویت خویش را آشکار می‌کرد، در 6 ژوئیه، بروز داد که گنجاندن عدم لغو تحریم معاملات اسلحه با ایران، در متن قطعنامه، مطرح شده‌است. ایران خواستار رفع کامل تحریم‌ها از جمله تحریم معاملات اسلحه با ایران است. باوجود این، موضع ایران بخاطر اختلاف نظر میان کشورهای 5+1، تقویت شده‌است. یک دیپلمات اروپائی می‌گوید: ادامه تحریم معاملات اسلحه در قطعنامه نخواهد آمد زیرا روسیه و چین با آن مخالف هستند و فرانسه نیز موضع ممتنع دارد. فقدان اجماع این امید را بوجود آورده‌است که مانع برداشته شود.

 **امر مهمی که گارت پورتر بدان نپرداخته، این‌است که هرگاه تحریم معالات اسلحه با ایران برجا بماند، ایران سلاح هسته‌ای نمی‌یابد، بجای خود، در منطقه، در موضع ضعف باقی می‌ماند. اسرائیل به جای خود، سیل اسلحه بسوی کشورهای دیگر منطقه نیز روان است. بنابراین، ایران می‌تواند در خطر وضعیتی نظیر وضعیت سوریه قرار گیرد (به قول خامنه‌ای، جنگ نیابتی). ضعف اقتصادی شدید کشور و وجود پایگاه‌های نظامی و اطلاعاتی درگرداگرد ایران و وجود جنگ‌های داخلی در شرق و غرب ایران، کشورما را در کام خطری جدید قرارداده است.**

● مسئله دومی که بمقیاس کم‌تری مانع است، مسئله سابقه برنامه اتمی ایران و احتمال وجود بعد اتمی و بازرسی‌ها است. جهش بزرگ به پیش را مدیرکل آژانس، آمانو، انجام داد وقتی گفت: کارشناسان آژانس، با همکاری ایران، می‌توانند مسئله را تا پایان سال جاری حل کنند. کشورهای 5+1 براین نظر هستند که تحریم‌های مصوب شورای امنیت وقتی برداشته خواهند شد که ایران با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی همکاری کامل بعمل آورده باشد. دیپلماتهای غربی می‌گویند کشورهای 5+1 می‌خواهند اهرم بازرسی را برای سال‌ها در دست داشته باشند. برابر توافق لوزان، ایران پروتکل الحاقی و بازرسی کامل را، حتی از تأسیسات نظامی، پذیرفته است. در روزهای اول گفتگوهای وین که ادامه دارند، آمانو یک ملاقات با جون کری، وزیر خارجه امریکا و دو ملاقات با ظریف، وزیر خارجه ایران بعمل آورد. به دنبال آن، به ایران سفر کرد و در تهران با روحانی، رئیس جمهوری و شمعخانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی دیدار و گفتگو کرد. **بنابر قول دو مسئول ایرانی که مصر هستند نامشان برده نشود، نتیجه گفتگوهای آمانو در وین و تهران، توافقی شد میان آمانو و ایران، در باب تحقیق آژانس درباره وجود بعد نظامی در برنامه اتمی ایران. این دو می‌گویند: آمانو قول داده است در گزارش نهائی، مسئله جاسوسی بقصد دست یابی به اطلاعاتی که ایران در اختیار آژانس قرار داده‌است را نیز قید خواهد کرد. رفتار آمانو معلوم می‌کند که امریکا مایل است آژانس عامل انجام توافق بگردد و نه مانع آن.**

 **بدین‌ترتیب، بازرسی از تأسیسات اتمی و بازجوئی نیز، باقید حل مسئله ظرف شش ماه، پذیرفته شده‌است.**

# [**وضعیت سنجی هفتاد و یکم :**](https://www.enghelabe-eslami.com/component/content/article/37-khabar/tahlil/15458-2015-07-15-12-22-47.html)

**هم خط قرمزهای امریکا رعایت شد و هم از همه خط قرمزهای رژیم ولایت فقیه عبور شد**

15 ﮊوئیه 2015 برابر 24 تیر 1394

**انقلاب اسلامی  در هجرت**: در ۲۳ تیر ۱۳۹۴، همان روز که «توافق نهایی» میان دو طرف بعمل آمد، بنی‌ صدر به سه پرسش هافینگتون پست پاسخ نوشت، و این پاسخ در همان تاریخ منتشر شد. نوشتۀ او را با افزودنِ اطلاعات منتشره ظرف دیروز و امروز (۲۴ تیر)، در اختیار ایرانیان قرار می‌ دهیم:

    پیش از «انتخابات» ریاست جمهوری، در  ۲۴ خرداد ۱۳۹۲ (۱۴ ژوئن ۲۰۱۳)، گفته‌‌ام  کسی «رئیس جمهوری» ایران می‌شود که مأموریت پایان دادن به بحران اتمی را انجام دهد. آقای روحانی متناسب‌تر از دیگران برای انجام این مأموریت بود. و پیش از «توافق لوزان»، مواد آن را اعلام کردم. «توافق» همان مواد را یافت. «توافق وین» که امروز، ۲۳ خرداد ۱۳۹۴ (۱۴ ژوئیه ۲۰۱۵) به امضاء رسید، طرز اجرای «توافق لوزان» است. باوجود این، بنابر آنچه انتشار یافته‌‌است، واجد سه نکتۀ جدید است: تحریم اسلحۀ کلاسیک بمدت ۵ سال، و بازرسی «مدیریت شده« تأسیسات نظامی، و شفاف سازی وضعیت گذشته و حال فعالیت‌ های اتمی ایران. تصدی این شفاف سازی نیز با آژانس بین‌ المللی انرژی اتمی است. اما آیا این «توافق« بسود مردم ایران است؟

**۱. آیا این «توافق« از دید حقوق ملی ایرانیان خوب است؟:**

    به این پرسش، آقای ظریف، پیشاپیش پاسخ داده‌ است. او در گفتگو با مجلۀ «اندیشه پویا«، توافق را از نوع قرارداد ترکمن‌ چای و قراردادهای ۱۹۱۹ و ۱۹۳۳ دانسته‌ است. اولی، بعد از شکست در جنگ میان ایران و روسیه تزاری، و دومی، زمانی که انگلستان بر ایران مسلط بود، و سومی، توسط رضا پهلوی که انگلیسی ها به سلطنت ایرانش رسانده بودند، امضاء شدند.

    در حقیقت، حدود ربع قرن پیش از این، رژیم فعالیت‌ های اتمی محرمانه را آغاز کرد. هدف، یافتن بمب اتمی بود. از ۲۰۰۳ بدین‌ سو، هدف ادعایی تأمین سوخت اتمی شد. اینک هیچیک از این دو هدف برآورده نشده‌ اند. سهل است، تأسیسات اتمی که بکاری نمی‌ آیند، دست‌ آویز تحت مهار کشورهای ۵+۱ قرار گرفتن ایران نیز می‌شوند. هزینۀ سنگین را نیز ایران باید بپردازد. برجا ماندن تحریم معاملۀ اسلحه با ایران، یعنی، در منطقه، هنوز ایران در موقعیت کشور تحت مهار نظامی باید بماند. با توجه به این واقعیت که کشورهای همسایۀ ایران، با استفاده از انزوای ایران، منابع مشترک نفت و گاز را به تنهایی بهره برداری می‌کردند، ایران همچنان در موقعیت ناتوان به احقاق حق خود می‌ ماند. **حال آنکه هرگاه رژیم با مردم ایران توافق به عمل می‌ آورد و حقوق ملی ایرانیان را محترم می‌شمرد، از لحاظ نظامی و اقتصادی و سیاسی، وضعیت بین‌المللی عادی می‌جست.**

    امضاء کنندگان «توافق» و طرفدران آن می‌گویند: از هر جای ضرر برگردیم، نفع است. توافق به تحریم‌ ها پایان می‌دهد و ایران را از وضعیت تهدید به جنگ خارج می‌کند. اما وقتی می‌توان گفت از هرجای ضرر بازگردیم، سود است، تا که ضرر پایان پذیرد که ایران تحت هیچگونه مهار بین‌المللی و تهدید نظامی (وجود پایگاه‌های نظامی و اطلاعاتی گرداگر ایران) و محدودیت اقتصادی نباشد. **اما، بنابر توافق، رژیم می‌‌پذیرد که ایران تحت مهار و تهدید و محدودیت باقی بماند.**

**۲. وضعیتی که توافق در درون رژیم و میان رژیم و مردم ایران پدید می‌ آورد:**

۲.۱. هدفی که رژیم می‌جست و احتمالاً به آن رسیده‌ است، رها شدن از قصد امریکا بر و برنامه‌اش (اگر وجود داشته باشد) برای سرنگون کردن رژیم است. از دید رژیم، «توافق» خوب، توافقی است که امریکا و غرب را از برانداز رژیم، به مدافع آن (دست کم بخاطر اجرا شدن «توافق») بدل کند. اما رها شدن از تهدید به سرنگون شدن، سبب آرایش قوای جدیدی در رژیم می‌شود:

۲.۲. تا پایان دورۀ ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد، شعار رژیم این بود: «انرژی هسته‌ای حق مسلم ما است». اینک آن شعار جای خود را به این شعار داده‌‌است: «توافق» نهایی خواست مردم ایران است. یعنی اینکه به حال تعلیق درآمدن تحریم‌ ها– که به ایرانیان لغو تحریم‌ها القاء می‌شود- مابه‌ ازای تحت مهار و تهدید و محدودیت درآوردن ایران است. هرچند وضعیت اقتصادی تحمل نکردنی مردم ایران و طبیعت ایران که دارد بیابان می‌شود، بخاطر تخریب اقتصاد کشور– که تحریم‌‌ها آن را تشدید کرده‌‌اند- است، اما مردم ایران باور کرده‌ اند وضعیتی که درآنند، فرآوردۀ تحریم‌ها است. لذا، باتوجه به این واقعیت که مسئولین اصلی امضای تسلیم نامه، آقای خامنه‌‌ای و دستیاران او هستند، امضای «توافق»، بیزاری مردم کشور از آنها را بازهم بیشتر خواهد کرد. به سخن دیگر، وضعیت جبهۀ دیگر (از روحانی تا اصلاح طلبان) بهتر می‌شود. باوجود این،

۲.۳. تا این زمان، مردم کشور نقش فعالی را بازی نکرده‌‌اند، هرگاه فعال نگردند، یک وضعیت، و اگر فعال بگردند، وضعیت دیگری ببار می‌ آید:

۲.۳.۱. در صورت غیر فعال ماندن مردم، آقای خامنه‌ای فرصت را **برای حذف «سران فتنه» (هاشمی رفسنجانی و خاتمی و میر حسین موسوی و کروبی و دستیاران آنها) از دست نخواهد داد**. بیخود نبود که دو روز پیش از امضای توافق، کسانی که در «فتنه ۸۸» شرکت داشته‌ اند را غیر قابل اعتماد توصیف کرد.

۲.۳.۲. در صورت فعال شدن مردم، تعادل در درون رژیم، به زیان «اصول‌ گرایان»، یعنی همۀ آنهایی برهم خواهد خورد که خود را «مطیع رهبر» می‌خوانند.

۲.۴. هرگاه رژیم از مهار مردم فعال گشته ناتوان شود، فضای سیاسی می‌تواند بازتر بگردد.

۲.۵. بنابراین که رابطۀ رژیم با مردم ایران همین که هست بماند، «توافق» نهایی سبب نمی‌شود که مردم منطقه، ایران را الگو کنند و برای تغییر از استبداد به دموکراسی، به جنبش درآیند، در حقیقت،

**۳. اثر «توافق» بر موقعیت ایران و رژیم حاکم بر ایران در منطقه:**

۳.۱. رژیمی که ایران را تحت مهار و تهدید و محدودیت درآورده‌ است، دیگر رژیمی ضد امریکایی و ضد غرب و در ستیز با آنها تلقی نمی‌شود. بسا با توجه به اثر «توافق« بر از دست رفتن موقعیت «امریکا ستیزی» بود که آقای خامنه‌ای لازم دید بگوید: مبارزه با استکبار که امریکا مصداق آن‌ است، ادامه می‌یابد. و روزی پیش از امضای توافق، در مجلس ایران، شعار مرگ بر امریکا سر داده شد.

۳.۲. هرگاه آقای خامنه‌ای به «عادی کردن» رابطه با امریکا تن دهد، یعنی به دوران ستیز در ظاهر و سازش در باطن پایان دهد که از گروگان‌ گیری تا امروز، رویۀ رژیم بوده‌ است، تعادل قوای جدیدی در برابر اتحاد دولت سعودی و اسرائیل میسر می‌شود. با توجه به عقل قدرتمدار آقای خامنه‌ای، این‌ احتمال که او فرصت را مغتنم بشمارد، ضعیف است.

۳.۳. باقی ماندن تحریم معاملات اسلحه با ایران بمدت ۵ سال، و آنچه بکار موشک سازی می‌ آید بمدت ۸ سال و بازرسی مدیریت شده تأسیسات نظامی، اطمینان دادن به اتحاد دولت سعودی و متحدان عربش با اسرائیل است که قرار نیست رژیم ولایت فقیه نقش نظامی گسترده‌ ای در کشورهای منطقه، افغانستان و عراق و سوریه و یمن و فلسطین، پیدا کند.

    باوجود این، رژیم هم اکنون به این جنگ‌ ها آلوده‌ است و این پرسش مهم پیش رو است: **آیا «توافق»، این امکان را پدید می‌آورد که با شرکت رژیم ایران و دیگر رژیم‌ های منطقه، راهکاری پیدا شود با این ویژگی که رژیم‌های منطقه و دولت‌های خارج از منطقه بپذیرند که از طریق گروه‌‌های نظامی با یکدیگر جنگ نکنند، و با ممنوع کردن جریان نفرات و اسلحه و پول به کشورهای گرفتار جنگ داخلی، شرائط را برای پایان یافتن جنگ در منطقه فراهم‌ آورند؟ یادآور می‌شوم که پیش از حملۀ نظامی به افغانستان و عراق به دستور آقای بوش، هشدار دادم که این حمله، دو نتیجه ببار می‌آورد: توسعۀ تروریسم، و بیزاری از دموکراسی و به تأخیر افتادن تحول کشورها از دیکتاتوری به دموکراسی. اینک سؤال این‌ است: آیا امریکا براستی می‌‌خواهد از تروریسم بی‌نیاز شود، یا خیر؟**

**❋ آنچه مردم ایران سزا است بدانند و وسائل ارتباط جمعی رژیم به اطلاع آنها نمی‌ رسانند:**

۱. لوران فابیوس، در مصاحبه با لوموند (۱۴ ژوئیه ۲۰۱۵)، توافق نهایی را مهار کامل برنامۀ اتمی ایران توصیف کرد و از جمله این اطلاع را بر زبان آورد که مقام‌‌ های دیگر نگفته بودند: **هر یک از کشورهای ۵+۱ می‌تواند بازگشت خود بخودی تحریم‌ها را به جریان بیاندازند، اگر به این نتیجه برسد که ایران توافق را اجرا نمی‌کند. با توجه به موضع چین و روسیه، در واقع، چهار کشوری غربی هستند که هر یک از آنها می‌توانند بازگشت خود به خودی تحریم‌‌ها را به جریان بیاندازند. و باز با توجه به موقعیت امریکا، در واقع، توافق به امریکا حق ویژه می‌دهد که بنابر ارزیابی خود، بازگشت خود به خودی تحریم‌ ها را به جریان بیاندازد.**

۲. هم سخنان اوباما، و هم سخنان وزیر خارجۀ فرانسه صریح هستند بر این واقعیت که تمامی خطوط قرمز امریکا و فرانسه رعایت شده‌ اند، و از تمامی خطوط قرمز رسم شده توسط خامنه‌ای عبور شده‌ است. از جمله، نه تنها تحریم‌ ها یک جا و هم‌ زمان بهنگام امضای «توافق» برداشته نمی‌شوند، بلکه متناسب با عملکرد رژیم برداشته می‌شوند. تأسیسات اتمی «بطور مدیریت شده» بازدید می‌شوند، و تحریم معاملۀ اسلحه متعارف با ایران بمدت ۵ سال، و تحریم آنچه در ساخت موشک بکار بردنی است به مدت ۸ سال باقی می‌ ماند. سانتریفوژهایی که ایران می‌تواند نگاه دارد، سالانه بیشتر از ۳۰۰ کیلو نمی‌توانند اورانیوم غنی کنند و اورانیوم غنی شدۀ موجود باید به کشور ثالث صادر شود. گذشته نیز باید شفاف بگردد. در واقع، رژیم یک اسکلت را نگاه می‌ دارد و بابت آن، ایران را تحت کنترل قدرت‌ های خارجی قرار می‌دهد.

۳. مطبوعات رژیم بخصوص آنها که وابستگی آشکار به خامنه‌ای دارند، متن «توافق» را که همان متن «توافق لوزان» است به اضافۀ تشدید کنترل، یا «متوازن» ارزیابی کرده‌‌اند، و یا مورد انتقاد ملایم (سرمقالۀ کیهان نوشته شریعتمداری) قرار داده‌‌اند. یعنی اینکه موضع‌گیری‌های پیشین، مانورهای سیاسی بوده‌اند تا مگر طرف مقابل، یعنی گروه کشورهای ۵+۱ خطوط قرمز رسم شده توسط خامنه‌ای را رعایت کنند، که نکرند. وگرنه، این شخص خامنه‌ای است – در آغاز، به اتفاق هاشمی رفسنجانی - که بحران اتمی را به راه انداخت و همچون گروگانگیری و جنگ، با واردکردن زیان‌های کمر شکن به کشور، آن را در شکست به پایان برد. ایران را نیز تحت کنترل بیگانه قرار داد. و

**۴. «توافق» گروه‌‌های وابسته‌ای را بی‌محل کرد که به انتظار نشسته بودند تا امریکا و اسرائیل دست به حملۀ نظامی به ایران بزنند، و کشور را در اختیار آنها قرار بدهند. اینک همۀ آنها که دست به دامن امریکا و اروپا شدند که ایران را تحریم کنید، باید احساس شرم کنند و درس بیاموزند. ببینند که آن تحریم‌‌ها عامل تشدید ویران‌گری‌های رژیم در اقتصاد کشور و توسعه و تشدید فقر مردم شدند. رژیم ولایت مطلقۀ فقیه از حل مشکل با مردم ایران سر باز زد و ترجیح داد آن را با قدرت‌ های خارجی حل کند.**

    **با وجود این، «توافق» ضعف مفرط رژیم را نیز آشکار کرد. با بی‌محل شدن گروه‌‌های وابسته، مسلم است که ایران، نه عراق، و نه سوریه می‌شود. از این پس، این مردم ایران هستند که می‌توانند به جنبش درآیند و دولت حقوق‌ مدار را جانشین رژیم ایران سوز کنونی کنند. تجربۀ بسیار تلخ و پر خسارت، یکبار دیگر می‌گوید: راه استقلال و آزادی، راست راه حق است، و آنها که در این راه هستند، برحق هستند. باید برخاست و بر حق ایستاد.**

# [**وضعیت سنجی هفتاد و دوم:**](https://www.enghelabe-eslami.com/component/content/article/37-khabar/tahlil/15573-2015-07-23-07-59-07.html)

# **گل بود به سبزه نیز آراسته شد!**

23 ﮊوئیه 2015 برابر 1 مرداد 1394

**❋ قطعنامه شورای امنیت به تعهدات بی‌شمار ایران قطعیت بخشید و ایران را در برابر جهان قرارداد:**

    در 29 تیر 1394، قطعنامه شورای امنیت، با حضور و موافقت «نماینده ایران»،به اتفاق آراء تصویب شد. در 31 تیر خبر تصویب توافق وین در «شورای عالی امنیت ملی» نیز انتشار یافت. اما قطعنامه با صراحتی که بیشتر از آن متصور نیست، می‌گوید که ایران تسلیم بلاشرط را پذیرفته‌است. از این‌رو، در بند 27 آن، به کشورهای جهان اطمینان می‌دهد که این تسلیم نامه سابقه نمی‌شود و با هیچ کشور دیگری این رفتار نخواهد شد بدین ترتیب  در درجه اول به اسرائیل اطمینان خاطر داده شده است که برنامه هسته ای آن کشور و عدم پاینبدی اش به عدم اشاعه سلاح های هسته ای رفتاری مشابه را در پی ندارد و قطعنامه هرگز در مورد آن بکار نخواهد رفت :

بند27: **«شورای امنیت تصمیم می‌گیرد که تمام مفاد برجام تنها برای اجرای آن بین گروه پنج بعلاوه یک و ایران است و نباید به عنوان ایجاد سابقه‌ برای هیچ‌یک از دولت‌ها یا برای اصول حقوق بین‌الملل یا حقوق و تعهدات وفق معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای و سایر اسناد مربوطه و هم‌چنین اصول و رویه‌های شناخته شده‏ی بین‌المللی قلمداد شود».**

   باوجود این، قطعنامه خود نه تنها تعهدهای بی‌شمار (دست کم 85 تعهد) را تصدیق می‌کند، بلکه تعهدهای جدیدی را وضع می‌کند. که از آن جمله‌اند، امکان تمدید ماندن تحریم‌ها به حال تعلیق و بسا اقدام به جنگ بر ضد ایران. توضیح این‌که بندهای این قطعنامه که با موافقت رژیم ولایت فقیه الزام آور شده‌اند، تعهدهائی مندرج در توافق وین را یا تشدید می‌کنند و یا برآن می‌افزایند:

1. قطعنامه‌های پیشین را که رژیم «ورق پاره» خوانده بود، اینک بطور رسمی می‌پذیرد و راه را بر هرگونه شکایتی بابت خسارت از دولت‌های وضع و اعمال کننده تحریم به ایران را می‌بندد و به آنها حقانیت می‌بخشد و می‌پذیرد که هرگاه به یکی از تعهدها عمل نکرد، تحریم‌ها بازگردند. و

2. قطعنامه، در بند پنجم خود، لازم می‌بیند بار دیگر ایران را متعهد کند که تحت هیچ شرائطی بمب اتمی نخواهد ساخت و در صدد بدست آوردن آن نخواهد بود. پرسیدنی است که وقتی این نخستین تعهد در توافق وین است، چرا باید تکرار شود؟ زیرا این یک اعتراف ضمنی است بر این‌که رژیم ولایت فقیه درصدد تحصیل و ساختن بمب اتمی بوده‌است. نماینده رژیم یا بکلی بی‌اختیار بوده و یا مذاکره کنندگان رژیم با طرف‌های خود توافق کرده‌اند، این اعتراف ضمنی با همه عواقبش، در قطعنامه گنجانده شود. بخصوص که

3.  از بند 6 تا بند 9 به اهمیت شفاف سازی و نقش آژانس بمثابه یک ارگان مستقل – باوجود چندین سند که ویکیلیکس منتشر کرد که بنابرآن، مدیرکل آژانس را امریکا به این مقام رسانده و او خود را متعهد می‌داند که در خدمت اهداف امریکا باشد – مسئول روشن کردن سابقه فعالیت اتمی ایران می‌کند. سرپرستی اجرای توافق وین نیز با این آژانس و کمیسیون ویژه‌ای است که، در آن، تصمیم به رأی اکثریت است و اکثریت، امریکا و سه کشور اروپائی و اتحادیه اروپا هستند. و

4. بند دهم، آژانس را ملزم می‌کند به اینکه اسرار محرمانه ایران را که به آن دست می‌یابد، محفوظ دارد. این بدان معنی است که حق دسترسی به داده‌ها و اطلاعات سری را دارد تنها باید آنها را محفوظ بدارد. طرف «ایرانی» لازم نبوده‌است بخواهد قید شود که آژانس حق ندارد به اسرار نظامی و غیر نظامی که به برنامه اتمی ایران ربط ندارند، دسترسی داشته باشد. **بنابراین بند، آژانس می‌تواند تأسیسات نظامی را تفتیش کند و درباره آنها نیز اطلاع حاصل نماید. تنها موظف است اینگونه اطلاعات را محفوظ بدارد. بدین‌سان، از خط قرمز خامنه‌ای و سران سپاه نه تنها عبور شده‌است، بلکه وجود اسرار نظامی نیز نمی‌تواند مانع تفتیش آژانس بگردد**. و

5. در بند 14 تأکید می‌کند که برابر ماده 14 منشور ملل متحد دولتها موظفند تصمیم‌های شورای امنیت را اجراکنند. و ذیل آن، دستورهای خویش را فهرست می‌کند:

5.1. تمامی کشورهای دنیا را در اجرای توافق وین شرکت می‌دهد (دستور 2) و

5.2. آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را بر سرپرستی اجرای توافق وین تا پایان دوره ملزم می‌کند ملزم می‌کند و ایران را ملزم می‌کند که **«باید به طور کامل آنگونه که آژانس درخواست دارد، همکاری کند تا آژانس بتواند تمام موضوعات مهم را به نحو مشخص شده در گزارش‌هایش حل کند».  و بنابر دستور چهارم، مدیر کل آژانس موظف می‌شود هر زمان امری را مایه نگرانی دید، شورای حکام و شورای امنیت را از آن مطلع کند.**

با موافقت کردن با قطعنامه، رژیم ولایت فقیه خود را ملزم به اجرای این دستور که شامل تفتیش از تأسیسات نظامی و بازجوئی از «دانشمندان اتمی می‌شود، کرده‌است.

5.4. برابر دستورهای 5 تا 8، بعد از آنکه توافق وین بطور کامل به اجرا درآمد، تحریم‌ها لغو می‌شوند. تا آن زمان، به حال تعلیق در می‌آیند. اما بنابر دستور هشتم، نه پس از 8 سال قید شده در توافق که در پایان 10 سال، مجازاتها لغو می‌شوند:

5.5. شورای امنیت «تصمیم می‌گیرد، با اقدام وفق ماده 41 منشور ملل متحد، 10 سال پس از روز توافق برجام، به نحو تعریف شده در برجام، تمام مفاد این قطعنامه باید لغو شده، و هیچ‌کدام از قطعنامه‌هایی که در بند 7 (الف) شرح داده شد، نباید اجرا شوند، شورای امنیت رسیدگی به موضوع هسته‌ای ایران را پایان داده، و موضوع «منع اشاعه» از فهرست موضوعاتی که در دستور کار شورای امنیت هستند خارج می‌شود». و

5.6. بنابر بند 30، شورای **امنیت « تصمیم می‌گیرد تا زمانی که مفاد این قطعنامه بر اساس بند 8 لغو شود، موضوع را در دستورکار خود داشته باشد». بنابراین، همان‌طور که وندی شرمن، گفته‌است، امکان تمدید مدت وجود دارد و شورای امنیت می‌تواند زمان بحال تعلیق ماندن تحریم‌ها و امکان دست زدن به اقداماتی بر وفق فصل هفتم منشور ملل متحد (تحریم و اقدام به جنگ) را تمدید کند**.

6. طبق بند 11 قطعنامه، شورای امنیت « **تصمیم می‌گیرد، با اقدام وفق ماده 41 منشور ملل متحد، که ظرف 30 روز از دریافت اعلان یکی از دولت‌های عضو برجام در مورد موضوعی که آن دولت عضو برجام اعتقاد دارد مصداق پایبند نبودن اساسی در مورد تعهدات وفق برجام است، شورا باید در مورد پیش‌نویس یک قطعنامه برای ادامه‏ اجرای لغوهای مذکور در بند 7 (الف) این قطعنامه رأی‌گیری کند، به‌علاوه تصمیم می‌گیرد که اگر، ظرف 10 روز از اعلان مورد اشاره در بالا، هیچ‌عضوی از شورای امنیت چنین پیش‌نویس قطعنامه‌ای را برای رأی‌گیری ارائه نکرد، رییس شورای امنیت بایستی چنین پیش‌نویس قطعنامه‌ای را تسلیم کرده و آن را ظرف 30 روز از زمان اعلان اشاره شده در بالا به‌ رأی بگذارد، و شورا قصد خود را برای در نظر گرفتن دیدگاه‌های دولت‌های درگیر در موضوع و هر نظری از سوی هیات مشورتی شکل‌ گرفته در برجام، ابراز می‌دارد».**

   این بند همه snap back یا «خلاقیت دیپلماسی» است که حالا فرانسوی‌ها می‌گویند مبتکرش آنها بوده‌اند. بنابر این بند، حتی اگر دولتی که به این نتیجه رسیده باشد که ایران به یکی از تعهدها عمل نکرده‌است، قطعنامه به شورای امنیت پیشنهاد نکند، رئیس شورای امنیت موظف است. این کار را بکند! بند 12 می‌گوید: قطعنامه‌های پیشین که برطبق فصل هفتم منشور ملل متحد صادر شده‌اند، درجا، به اجرا در می‌آیند:

7. شورای امنیت «**تصمیم می‌گیرد، با اقدام وفق ماده 41 منشور ملل متحد، که اگر شورای امنیت یک قطعنامه تحت بند 11 برای ادامه اجرای لغوهای بند 7 (الف) تصویب نکرد، آن‌گاه با اثر بخشی از زمان نیمه شب به وقت گرینویچ پس از سی‌امین روز پس از دریافت اعلان مورد اشاره در بند 11 به شورای امنیت، تمام مفاد قطعنامه‌های 1696 (2006)، 1737 (2006)، 1747 (2007)، 1803 (2008)، 1835 (2008) و 1929 (2010) که بر اساس بند 7(الف) لغو شده بوده‌اند، باید به همان نحوی که پیش از تصویب این قطعنامه اعمال می‌شدند، اعمال شوند و تدابیر مندرج در بند‌های 7، 8 و 16 تا 20 این قطعنامه باید لغو ‌شوند، مگر آن که شورای امنیت به گونه دیگری تصمیم بگیرد» و**

8 . در بند 27، به کشورهای دنیا اطمینان می‌دهد که توافق وین خاص مورد ایران است و سابقه و... نمی‌شود (متن در بالا آمد). و

9. در بند 29، راه را بر هرگونه شکایت از جانب ایران، بابت خسارتهای ناشی از تحریم‌ها می‌بندد:

   **شورای امنیت تصمیم می‌گیرد: «تاکید می‌کند بر اهمیت این‌که همه دولت‌ها تدابیر ضروری برای حصول اطمینان از این‌که هیچ ادعایی از جانب دولت ایران یا هر شخص و نهادی در ایران یا افراد و نهادهای مشخص ‌شده بر اساس قطعنامه 1737 (2006) و قطعنامه‌های مربوطه، یا افرادی که از طریق آن‌ها یا به نفع آن‌ها طرح دعوا می‌کنند، در ارتباط با هر قرارداد یا مبادله‌ای، که اجرای آن به واسطه اعمال مفاد قطعنامه‌های 1737 (2006)، 1747 (2007)، 1803 (2008)، 1929 (2010) و این قطعنامه، جلوگیری شده است، مسموع نباشد».** و

10. خرید و فروش یک رشته کالاها و قطعات یدکی را، مورد به مورد، منوط به اجازه پیشاپیش شورای امنیت می‌کند: «**کالاها و فن‌آوری‌های مذکور در سند INFCIRC/254/Rev.12/Part 1 و سند INFCIRC/254/Rev.9/Part 2 (یا جدیدترین نسخه از این اسناد، که توسط شورای امنیت به‏روز شده باشد)، و هم‌چنین هرگونه اقلام دیگرکه دولت موردنظر تشخیص دهد می‌تواند به فعالیت‌های بازفرآوری یا مرتبط با غنی‌سازی یا مرتبط با آب سنگین به گونه‌ای مغایر با برجام منجر شود**».

11. بنابر قطع نامه شورای امنیت « **ایران فراخوانده می‌شود به این‌که هیچ فعالیتی در ارتباط با موشک‌های بالستیکی که برای برخورداری از قابلیت حمل سلاح‌های هسته‌ای طراحی می‌شوند صورت ندهد، از جمله پرتاب با استفاده از این قبیل فن‌آوری‌های موشک‌های بالستیک، تا زمان هشت سال پس از «روز توافق» یا تا زمانی که آژانس گزارشی مبنی بر تایید «نتیجه ‏گیری گسترده‌تر» ارائه کند، هرکدام زودتر باشد».**

12. معامله با ایران در مورد اسلحه متعارف بمدت 5 سال و موشک و آنچه بدان مربوط می‌شود بمدت 8 سال ممنوع است: « **ایران فراخوانده می‌شود به این‌که هیچ فعالیتی در ارتباط با موشک‌های بالستیکی که برای برخورداری از قابلیت حمل سلاح‌های هسته‌ای طراحی می‌شوند صورت ندهد، از جمله پرتاب با استفاده از این قبیل فن‌آوری‌های موشک‌های بالستیک، تا زمان هشت سال پس از «روز توافق» یا تا زمانی که آژانس گزارشی مبنی بر تایید «نتیجه ‏گیری گسترده‌تر» ارائه کند، هرکدام زودتر باشد».**

13. باتوجه به موافقت نماینده رژیم با قطعنامه و با توجه به ماهیت استبدادی رژیم که تصمیم را خامنه‌ای بمنزله فصل‌الخطاب می‌گیرد، تصویب توافق وین از سوی مجلس – هرچند مجلس مافیاها پیشاپیش خود را از حق تصویب آن محروم کرد – بی‌معنی می‌کند. در حقیقت، موافقت «نماینده ایران» با قطعنامه که بشرح بالا، هنوز تعهدهای ایران را بیشتر و سخت‌گیری‌ها نسبت به ایران را شدیدتر می‌کند، بمعنای آن‌است که خامنه‌ای تسلیم نامه را امضاء کرده‌است. و

13. «نماینده ایران» با قبول این قطعنامه، بر قطعنامه‌های پیشین صحه گذشته و موافقت کرده‌است که ایران خود را از حق شکایت از تحریم‌ها محروم می‌کند. **در حقیقت، بنابر توافق وین، نه تنها ایران از این حق محروم می‌شود، بلکه مشروعیت آن تحریم‌ها را نیز می‌پذیرد. حال آنکه بقول مقامات امریکائی نیز بابت تحریم‌ها 500 میلیارد دلار به ایران زیان وارد شده‌است و ایران حق دارد نسبت به غیر قانونی بودن این تحریم‌ها شکایت کند و خسارت بخواهد**. و

14. یکبار دیگر به بند 8 بازگردیم. این بند با توافق وین مغایر و آن را تشدید و راه را برای تمدید حالت تعلیق تحریم‌ها و اقدامات نظامی (بر وفق فصل هفتم منشور) باز می‌کند. زیرا بنا بر توافق وین (برجام) بااجرای توافق، «ماهیت صرفا صلح‌آمیز برنامه هسته‌ای ایران تضمین می‌شود» اما، بنابر متن قطعنامه، «به حل مسئله ماهیت صلح‌آمیز بودن برنامه هسته‌ای ایران، کمک می‌کند». یعنی این‌که بعد از گذشت 10 سال، آژانس می‌تواند جمله‌ای را که تا این زمان مرتب تکرار کرده‌است و به استناد آن، برنامه هسته‌ای ایران را به شورای امنیت فرستاده‌است، تکرار کند: «آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، هنوز اطمینان پیدانکرده‌است که برنامه اتمی ایران صرفا صلح‌آمیز است» و پس از آن، شورای امنیت تصمیم بگیرد زمان ماندن ایران زیر شمشیر داموکلس تعلیق تحریم‌ها باقی بماند. و

15. در ایران، در مقام توجیه، گفته‌اند، از ایران درخواست شده‌است که بمدت 8 سال هرگونه فعالیت در باب موشک بالستیک را تعطیل کند. بنابراین، الزامی نیست. **و دروغ گفته‌اند. زیرا «نماینده ایران» با قطعنامه موافقت کرده‌است. یعنی درخواست را پذیرفته‌است. بنابراین، عمل به درخواست الزامی است و تخلف از آن می‌تواند دست‌آویز بازگرداندن تحریم‌ها بگردد.**

**انقلاب اسلام:** به بررسی متن توافق اسارت بار و ناقض استقلال و آزادی مردم ایران را، ادامه خواهیم داد.

# [**وضعیت سنجی هفتاد و سوم:**](https://www.enghelabe-eslami.com/component/content/article/37-khabar/tahlil/15669-2015-07-30-08-19-00.html)

# **از ترکمن چای تا قرارداد وین، یک رشته قراردادها با محتواهای یکسان**

30 ﮊوئیه 2015 برابر 8 مرداد 1394

**انقلاب اسلامی در هجرت:** نخست یادآور می‌شود که سخن گفتن و نقد نوشتن دربارۀ توافق وین را ممنوع کرده‌ اندکه خود اعترافی صریح بر ناقض استقلال ایران بودن این «توافق» است. «توافقی» که در جمع، افزون بر ۱۰۵ تعهد دربردارد که ایران بدانها متعهد شده، که برخی از آنها تا بی‌ نهایت است.

  و سپس خاطر نشان می‌شود که تاریخ، امرهای مستمر و رابطه‌‌هایی است که با یکدیگر برقرار می‌کنند: از این امرهای مستمر یکی قراردادهایی با محتواهای یکسان است؛ از ترکمن چای تا توافق وین محتوای توافق‌ ها بر ضد ایران و استقلالش و تضمین «بقای» رژیم امضاء کنندۀ قرارداد بوده‌ است. نخست این خبر را از روزنامه اعتماد مورخ ۳۱ تیر ۱۳۹۴ بخوانید:

**❋ حداد عادل هديه‌ای خاص به ظريف اهدا كرد:**

　مهشيد ستوده​: صبح روز ۳۰ تیر ساعت به ٩:٣٠ نزديك می‌شود، ظريف پله‌ های تريبون مجلس را بعد از يك سخنرانی يك ساعت و نيمه پايين می آيد، روي صندلی كه می نشيند، علی اكبر صالحی پشت تريبون می رود. صندلی كناری اش را مجيد انصاری می گيرد، اما اينبار كسی برای احوالپرسی بالای سرش می ايستد كه از جا بلند می‌شود. غلامعلی حداد عادل كه از صبح صندلی اش محل مراجعۀ چهره‌ های بی شماری بود با محمد جواد ظريف احوالپرسی می‌كند. او خلوت‌ ترين زمان ممكن را برای گفتگو با وزير خارجه انتخاب كرده است، اما برای ظريف هديه‌ ای هم دارد. پاكتی سفيد رنگ به ظريف می دهد و به صندلی اش باز می گردد. پاكت برای دقايقی همانطور بسته روی ميز وزير خارجه است. صالحی هنوز هم گزارش می دهد، اطراف ظريف كه خالی می‌شود، پاكت را باز مي‌كند. كتابی قطور و سفيد رنگ بيرون می آيد؛ كتابی قطور و سفيد رنگ با عنوان «يادداشت‌ های روزانۀ محمد علی فروغی از سفر كنفرانس صلح پاريس». كتاب را بيرون می آورد، به آن نگاه می‌كند، اما صفحۀ اول آن يادداشتی با خط حداد عادل به چشم می خورد. كتابی است تأليف رئيس نامی «فرهنگستان ايران» كه رئيس كنونی فرهنگستان زبان و ادب پارسی به وزيرخارجه تقديم كرده و او كتاب را به دفترش در وزارت خارجه منتقل می‌كند، نگاه آشنای ديپلمات به آن، نشان می دهد كه پيش‌ تر خاطرات محمد علی فروغی از يكی از دوره‌ های ديپلماتيك دشوار ابتدای قرن بيستم را خوانده است.

**● حداد عادل براي ظريف چه نوشت؟**

 «اصلی‌ترين نكتۀ حركت روز گذشتۀ غلامعلی حداد عادل اما يادداشتی است كه در ابتدای كتاب خاطرات فروغی برای ظريف نوشت. غلامعلی حداد عادل در چند خطی كه براي ظريف نوشته گويا به او توصيه كرده تا اين كتاب را برای مقايسۀ ايران امروز و ايران ١٩١٨ مطالعه كند، هرچند كه نزديكانش به «اعتماد» گفته‌اند هرگز منظور از هدیۀ اين كتاب، مقايسه بين شخصيت فروغی و محمد جواد ظريف نيست. با وجود اين هدیۀ ديروز حداد عادل به ظريف پيام‌‌هایی در دل خود دارد. او كتابی را انتخاب كرده كه دربارۀ فصل فشرده‌‌ای از مذاكرات مهم ديپلماتيك است و تلاش داشته تا وزير خارجه از آن پند بگيرد. البته اين هديه براي وزير خارجۀ كشورمان بسيار خوشايند بوده‌است كه دربارۀ آن به «اعتماد» می‌گويد: رابطۀ بنده با دكتر حداد عادل سياسی نيست و مربوط به قبل از انقلاب و دبستان و دبيرستان علوی است. يادداشت ايشان هم شخصی و دوستانه بود و سياسی نبود».

**❋ اما پیام واقعی هدیه حداد عادل چه بوده‌است؟:**

    ذکاء‌ الملک فروغی در زمره کسانی است که دستیار سفارت انگلیس شد، در به سلطنت رساندن رضا خان. باوجود این، زمانی مورد غضب واقع شد. اسدی دامادش به دستور رضا شاه اعدام، و خود او خانه نشین شد. در جنگ دوم، دو دولت روس و انگلیس به ایران حمله کردند. رضا شاه دست به دامن فروغی که بیمار بود، شد و او را نخست وزیر گرداند. او با انگلیس‌ها صحبت کرد و ترتیب استعفای رضا شاه و به سلطنت رسیدن فرزندش محمد رضا شاه را داد. بابت گرفتن استعفای رضا خان و شاه کردن پسرش پذیرفت که ایران در آرامش، اشغال کشور را تحمل کند و در مجلس این جمله معروف را گفت: می‌آیند و می‌روند و با کسی هم کاری ندارند!

    بدین‌ قرار، بخاطر یکسانی کار فروغی با کار ظریف و یکسانی محتوای توافق او با انگلیس و روس با  محتوای «توافق» وین است که هدیۀ کتاب فروغی، آنهم در صحن مجلس، پیام روشن و شفاف خود را دارد: «توافق» وین ایران را تحت مهار کشورهای ۵+۱، در واقع امریکا در آوردن، در ازای گرفتن قول از امریکا و متحدانش بر اینکه در صدد براندازی رژیم ولایت فقیه برنیاید است. مخاطب حدادعادل که  پدر زن مجتبی خامنه‌‌ای است، نمایندگان مجلس بوده‌‌است: در بارۀ «توافق» وین سخن نگویید چرا که این «توافق» ما به ازای انصرف امریکا از سرنگون کردن رژیم ولایت مطلقه فقیه است. اما آیا بمعنای تضمین ماندن ولایت مطلقه در خانوادۀ خامنه‌ای نیز هست و فرزند او جانشین او می‌گردد؟

    اما قراردادها که، در آنها، فروش کشور به‌ ازای ادامۀ یک رژیم در دست نشاندگی، محتوای اصلیشان را تشکیل می‌دهند، یک امر واقع مستمر در ایران، از شکست ایران در جنگ‌های ایران- روس و امضای قرارداد ترکمن‌‌ چای بدین سو است:

**❋ محتوای یکسان، از قرارداد ترکمن‌ چای تا «توافق» وین:**

۱. **قرارداد ترکمن‌ چای:** بنابر آن قرارداد، ایران آسیای میانه را از دست– بخشی را بعد از آن تاریخ- داد. در ازای آن، دولت روسیه تزاری پذیرفت که حامی سلطنت خانوادۀ قاجار بگردد و این سلطنت از نسل عباس میرزا، نایب‌ السلطنه ادامه پیدا کند. در دوران ناصر‌الدین شاه، روس‌ها قشون قزاق را تشکیل دادند که حامی سلطنت قاجار و وسیلۀ مداخلۀ روسیه در ایران بگردد. گردش روزگار را ببین! در روسیه، دولت تزاری از میان برخاست و در قشون قزاق نیز کودتایی شد و، بدان، اختیار آن در ید دولت انگلیس قرار گرفت. نوبت انگلیس‌‌ها شد که با ایران قرارداد تحت‌الحمایگی امضاء کند. وثوق‌‌الدوله، نخست وزیر و دو وزیرش، یکی نصرت‌الدوله و دیگری صارم‌الدوله، فرزند ظل‌‌السلطان، ۴۰۰ هزار تومان رشوه ستاندند و قرارداد ۱۹۱۹ را امضاء کردند. ناصر‌الملک که زمانی نایب‌‌السلطنه بود و نصرت‌الدوله به احمد شاه اصرار کردند قرارداد را تأیید کند وگرنه سلطنت از دست خانوادۀ قاجار بدر خواهد رفت. او حاضر به این کار نشد و نوبت به کودتا رسید:

۲. کودتای ۱۲۹۹ (۱۹۲۰ میلادی) بدست سید ضیاء طباطبائی و رضا خان میرپنج، با کارگردانی سفارت انگلستان، انجام گرفت. قشون قزاقی که باید ادامۀ سلطنت در خانوادۀ قاجار را تضمین می‌‌کرد، خود عامل براندازی آن سلطنت و استقرار سلطنت پهلوی شد. مأموریت او، یکی تمدید قرارداد نفت دارسی بود که پس از تمدید، به قرارداد ۱۹۳۳ معروف شد. پس از آنکه رئیس شرکت نفت ب‌.پ به رضا خان یادآور شد که برای آن شاهش کرده‌‌اند که قرارداد تمدیدگردد، او پروندۀ نفت را در بخاری انداخت و به هیأت وزیران دستور داد درجا، کار قرارداد نفت را تمام کنند. بعدها، تقی‌ زاده در مجلس گفت: ما آلت فعل بودیم. رژیم پهلوی مأموریت دومی وابسته به مأموریت اول نیز داشت و آن، تبدیل اقتصادی تولید محور به اقتصاد مصرف محور وابسته با اقتصاد مسلط، بمثابۀ تضمین جریان نفت به اقتصاد مسلط، بود. اقتصاد مصرف محور کنونی، دنبالۀ اقتصاد مصرف محور دورۀ پهلوی است.

    با اینحال، جنگ با آلمان، ایجاب کرد دو قدرت روس و انگلیس به ایران حملۀ نظامی کنند و رضا شاه از سلطنت برکنار شود و انگلیس‌ها او را به تبعید ببرند. به ترتیب بالا، فروغی، گرفتن استعفاء از رضا شاه و رساندن فرزندش به سلطنت را تصدی کرد. انگلیس حامی سلطنت محمد رضا شاه شد. اما،

۳. جنبش ملی کردن صنعت نفت، رهبر نهضت ملی را به نخست وزیری رساند. او کوشید اقتصاد را از نو تولید محور و بی‌نیاز از فروش نفت بگرداند (اقتصاد بدون نفت). کوشش حکومت او امریکاییان را به این نتیجه رساند که حکومت او را از راه فشار اقتصادی نمی‌توان از پا در آورد. دو سند محرمانه که اینک از قید سری بیرون آمده‌ اند، گویای این واقعیت هستند: **مصدق را از راه اقتصادی نمی‌توان از پا درآورد و کار نفت را باید با حکومت او تمام کرد**.

    هم بنابر اسناد وزارت خارجه امریکا، و هم بنابر خاطرات ایدن، نخست وزیر وقت انگلستان، این شاه ایران بود که از طرف امریکایی و انگلیسی می‌ خواست کار نفت را با مصدق تمام نکنند. بنابر سند امریکا، محمد رضا شاه پهلوی، توسط حسین علاء، وزیر دربار خود، به هندرسن، سفیر امریکا در تهران پیام می‌دهد: چارۀ کار مصدق، کودتای نظامی است. و هم او، توسط سهیلی، به ایدن پیام می‌دهد: کار نفت را با مصدق تمام نکنید. صبرکنید حکومت او را سرنگون کنیم و قرارداد نفت بسود شما منعقد شود. دو دستگاه جاسوسی، انتلیجنت سرویس و سیا، دست به کودتای نظامی زدند. در ۲۵ مرداد ١٣٣٢، کودتا شکست خورد. اما در ۲۸ مرداد ١٣٣٢، دو آیةالله، بهبهانی و کاشانی، کودتای شکست خورده را موفق کردند. شاه که به رم گریخته بود، بازگشت و قرارداد کنسرسیوم به مجلس دست نشانده داده شد. **زاهدی، نخست وزیر رژیم کودتا، در مجلس گفت: گفته‌ اند یک واو قرارداد نباید پس و پیش شود. جمال امامی که اینک سناتور شده بود، در مجلس سنا گفت: کودتا و تشکیل این دو مجلس محض امضای این قرارداد بوده‌ است.**

    بدین‌ سان، شاه سابق برای اینکه حکومت کند و نه سلطنت، ایران را تحت حاکمیت امریکا درآورد و پیروزی را از ملت ایران دزدید و به انگلیس و امریکا اهداء کرد. باوجود این، مردم ایران، به یمن جنبشی همگانی که در آن گل بر گلوله پیروز شد، به عمر سلطنت پهلوی پایان بخشیدند. در بهار انقلاب، بنی‌ صدر، در مقام سرپرست وزارت خارجه، قراردادهای تحت‌ الحمایگی با روسیه و امریکا را لغو کرد.

۴. طرح گروگانگیری در امریکا، توسط جمهوری‌ خواهان تهیه و در ایران، بعنوان یک «طرح انقلابی» به اجرا درآمد. تهیه کنندگان طرح، در مقام «شوک درمانی» بودند. بعد از جنگ ویتنام و شکست امریکا در این جنگ، تمایل به انزوا در جامعۀ امریکایی قوت گرفته بود. مردم امریکا دیگر نمی‌ خواستند بهای مداخله‌ گری نظامی در جهان را بپردازند. ماوراء ملی‌ ها نیاز به ارتش آمادۀ مداخله در هر نقطۀ جهان دارند. بنابراین، نیازمند دولتی مدافع منافع خود در همه جای جهان هستند. گروگان‌ گیری اعضای سفارت امریکا در ایران، همان شوکی بود که گروه‌ بندی‌ های حاکم بر امریکا بدان نیاز داشتند.

    اما چرا خمینی گروگانگیری را «انقلاب دوم» خواند؟ زیرا می‌ خواست امریکا او را محور قدرت بشناسد. اسناد سفارت امریکا حکایت روشنی هستند بر این واقعیت که امریکایی‌ ها نخست حاضر نبوده‌ اند خمینی را محور دولت جدید بشناسند. از دید خمینی، که بازیچه شده بود، گروگانگیری وسیله بود برای اینکه امریکا رژیم او را بپذیرد. اما گروگان‌ گیری جنگ را به دنبال آورد و انتخابات ریاست جمهوری امریکا، فرصتی ایجاد کرد برای معاملۀ پنهانی با گروه ریگان و بوش. قرارداد الجزایر (برای رهایی گروگان ها) پوشش توافق محرمانه‌ ای شد میان خمینی و دستیاران او و گروه ریگان و بوش. در پی توافق محرمانه، خمینی دست به کودتای خرداد ۶۰ زد و از راه ارتکاب جنایت‌ های کم مانند در تاریخ، به بازسازی استبداد پرداخت. او و دستیارانش یک جنگ ۸ ساله را روی دست ایرانیان گذاشتند و در پایان آن، دستیاران خمینی در توجیه آن جنگ مرگبار و ویران‌ گر گفتند که **جنگ سبب تثبیت نظام ولایت فقیه شد. قطعنامۀ ۵۹۸ را ۵ کشور عضو دائمی شورای امنیت تهیه و به ایران تحمیل کردند و خمینی جام زهر شکست را سرکشید. اینک اسناد معلوم می‌کنند که بهای ادامۀ جنگ و پذیرفتن قطعنامۀ ۵۹۸، به تصرف ایران گیتی‌ ها درآمدن دولت و کشور بوده‌ است. اینان بوده‌ اند که شکست در جنگ و سرکشیدن جام زهر را سازمان دادند و به مک فارلین، مشاور امنیتی ریگان، رئیس جمهوری وقت امریکا پیام دادند: در صورت حمایت امریکا از زمامداری آنها، حاضرند خمینی را نیز بکشند.**

۵. و اینک با «توافق» وین در ازای تحت قیمومت درآوردن ایران، امریکا پذیرفته است که در صدد ساقط کردن رژیم ولایت فقیه بر نیاید. ممکن است معنای اهدای کتاب فروغی به ظریف این باشد که بسا مجتبی خامنه‌ای و یا کسی با خط و ربط خامنه‌ای جانشین او بگردد.

    بدین‌ سان، ۵ قرارداد بین‌المللی ایران بر باده، محتوایی یکسان داشته‌اند. باوجود این که ناقض استقلال ایران بوده‌اند، به مردم ایران تحمیل شده‌اند. بنابراین، واجد دو امر واقع مستمر دیگر نیز بوده‌اند:

**❋ قراردادها به امضاء کنندگان آنها وفا نکردند و مردم ایران هنوز توانایی، یعنی حق حاکمیت را بدست نیاورده‌ اند:**

 ۱. سلسلۀ قاجار قربانی تحت‌الحمایه کردن ایران شد. این تحت‌الحمایگی به اندازه‌‌ای بود که ناصرالدین شاه، با افسوس می‌گفت: این چه سلطنتی است که من دارم! هرگاه بخواهم به شمال کشور سفرکنم، باید از روس‌ها اجازه بگیرم و اگر بخواهم به جنوب کشور سفر کنم، باید از انگلیس‌‌ها اجازه بگیرم. سلسلۀ پهلوی قربانی ضدیت با مشروطیت و جنبش ملی ایران و کارگزاری امریکا و انگلستان شد. خمینی جام زهر شکستی را سرکشید که فرجام جنگی ۸ ساله بسود انگلیس و امریکا و اسرائیل بود. **او و رژیمش که به ستیز با انقلاب ایران و اسلام بمثابۀ بیان استقلال و آزادی برخاستند و تسلیم شدن به بیگانه را بر تن دادن به حق حاکمیت مردم ایران ترجیح دادند، بنابر اینکه امر تاریخی، امری مستمر است، سرانجامی جز سقوط نمی‌‌توانند داشته باشند.**

    **با توجه به این واقعیت که اینک گروه‌ های وابسته به بیگانه بی‌محل شده‌ اند، و نیز با توجه به این واقعیت که قدرت‌ های خارجی، ولو پذیرفته باشند درصدد براندازی رژیم بر نیایند، اما نه پذیرفته‌ اند، و نه می‌‌توانستند بپذیرند که مانع سقوطش به‌ یمن جنبش همگانی مردم ایران بگردند، در حقیقت، «توافق» وین بیش از آنچه در تصور گنجد، رژیم را فاقد مشروعیت و ناتوان کرده‌ است.** و

۲. مردم ایران به جنبش‌ های همگانی روی آوردند. باوجود این، تا این زمان، نه از غفلت از حقوق خود بعنوان انسان و بعنوان شهروند بدر آمده‌ اند، و نه بر جامعه و کشور خود حاکمیت جسته‌ اند. همۀ این توافق‌ ها، پنهان از دید این مردم، بعمل‌ آمده‌ اند. بدین‌قرار، تا وقتی مردم ایران شهروندان حقوقمند و صاحب حاکمیت ملی نگردند، استبدادیان ثروت‌ های ملی آنها و استقلال و آزادی آنها را به قدرت‌ های سلطه‌ جو خواهند فروخت. **آن روز که ایرانیان به حقوق خویش عمل کنند و به استقلال و آزادی خویش تحقق ببخشند، تاریخ بمثابۀ امرهای واقع مستمری که یکدیگر را ایجاب می‌کنند، تغییر می‌کند. به این مهم است که باید پرداخت و با تمام توان**

# [**وضعیت سنجی هفتاد و چهارم:**](https://www.enghelabe-eslami.com/component/content/article/37-khabar/tahlil/15773-2015-08-06-09-52-28.html)

# **سازش‌های پنهان (اکتبر سورپرایز و ایران گیت) هم چنان از پرده بیرون می‌افتند. آیا توجیه‌ های یکسان گویای سازش‌های پنهان جدیدند؟:**

6 اوت 2015 برابر 15 مرداد 1394

 این روزها، ظریف و صالحی و عراقچی  در باره توافقنامه وین توجیه‌هایی می‌سازند که همانند توجیه‌های ایران گیتی‌ها (هاشمی رفسنجانی و خامنه‌ای و روحانی و...) در روزهای بعد از توافق الجزایر و پذیرفتن قطعنامه 598 شورای امنیت در باره پایان جنگ عراق با ایران هستند:

**❋ توجیه‌های یکسان برای قرارداد الجزایر و قطعنامه 598 و توافق وین:**

☚ در 13 مرداد 94، ظریف، وزیر خارجه رژیم گفته‌است:

    «روابط اقتصادی با کشورهای غربی باید آنچنان به هم تنیده باشد که برای کسی صرف نکند زیر توافق بزند». وی در جلسه ای با حضور استادان حقوق و روابط بین‌الملل که به میزبانی شورای راهبردی روابط خارجی ایران برگزار شده‌بود، با اشاره به سفر وزیران امور خارجه و توسعه اقتصادی ایتالیا به تهران، افزوده‌است: «این روابط ضمانت اجرای توافق جامع اتمی است... به این دلیل است که من مجبور می شوم در برابر بعضی فشارها مقاومت کنم و قبول کنیم که این ارتباط ها ایجاد شود، چون خود این ارتباط ها ضامن اجرای توافق است».

☚ و از شروع بکار حکومت روحانی، او و همکارانش، مرتب گفته‌اند خزانه خالی است و پول‌هاخورد و برد شده‌اند و 100 میلیارد دلار گم شده‌است و باید تحریم‌ها لغو شوند تا بتوان اقتصاد را بازسازی کرد و دریاچه ارومیه را پرآب کرد و بیابان‌ها را سرسبز گرداند.

   بدین‌قرار، برای حفظ رژیم، کشور را همانند لاشه به لاشخورهای غربی سپردن، پی‌آمد تن دادن به ذلت امضای توافق وین است. اما، بعد از قبول قطعنامه 598 و سرکشیدن جام زهر شکست، همین نوع توجیه را هاشمی رفسنجانی در باره پایان جنگ و آغاز دوران سازندگی می‌کرد. او و همانندهای او و دستیارانش می‌گفتند:

☚ گرفتن قرض از غرب ضامن بقای نظام است. زیرا غربیان چون می‌خواهند وامهائی که به ایران داده‌اند، وصول شود، علاقمند بقای رژیم می‌شوند.

     در همان زمان، در توجیه ضرورت پایان دادن به جنگ گفتند: کشور در معرض قحطی بود. پولی در خزانه نبود. 100 میلیارد (در مجلس گفتند تحقیق معلوم کرد که 105 میلیارد) دلار گم شد. هاشمی رفسنجانی تأکید می‌کرد که دولت را با داشتن 12 میلیارد دلار قرضه خارجی تحویل گرفته‌است.

☚ و عراقچی، معاون ظریف، در جلسه با مدیران خبر صدا و سیما گفته‌است (در 11 مرداد منتشر شده‌است):

   **«همواره گفته‌ام که اگر برنامه هسته‌ای کشورمان را بخواهیم صرفا با معیارهای  اقتصادی بسنجیم خسرانی بزرگ است. یعنی اگر هزینه مواد تولیدی را بخواهیم محاسبه کنیم اصلا تصورش را نمی توانیم بکنیم.** اما این هزینه ها را برای عزت، استقلال و پیشرفتمان داده ایم برای اینکه زیر بار زورگویی دیگران نرویم».

    بدیهی است خسران بزرگی که نمی‌توان تصورش راکرد، با عزت و استقلال و پیشرفت کمتر ربطی پیدا نمی‌کند. با ذلت و زیر سلطه بیگانه رفتن و ماندن و واپس‌گرائی ربط مستقیم پیدا می‌کند.  در همین صحبت که معلوم نیست اگر برای انتشار نبوده، چرا با مدیران خبر صدا و سیما بعمل‌آمده‌است، عراقچی، سخنان افشاگر دیگری برزبان آورده‌است:

● او گفته‌است: اگر قصد ما این بوده باشد که بمب اتمی بسازیم که نیست، توافق وین به زیان ایران است. اما اگر قصد تولید سوخت و استفاده‌های صلح‌آمیز از اتم بوده‌باشد که هست، توافق بسود ما است.

   نخست بدانیم که خود او، اعتراف می‌کند تولید سوخت درکار نیست. زیرا اولاً تا 20 سال، ایران نمی‌تواند سوخت لازم برای یک نیروگاه را تهیه کند و ثانیاً کشوری که برای ایران رآکتور اتمی می‌سازد – سهم روسیه از توافق فروش 3 رآکتور اتمی به ایران شده‌است –، خود سوخت آن را نیز تأمین می‌کند. **پس تأسیساتی که تا پایان عمرشان نه بکار تولید بمب اتمی می‌آیند و نه بکار تولید سوخت، چرا باید نگاهداری شوند؟ پاسخ این پرسش اساسی را همان بخش پنهان توافق (غرب درصدد سرنگون کردن رژیم نمی‌شود) می‌دهد**.

● طرفه این‌که عراقچی برای تسلیم نشدن توافق وین به مجلس برای تصویب، توجیهی ساخته‌است. او مدعی شده‌است که چون در توافق کارهائی قید شده‌اند که **انجامشان داوطلبانه است، هرگاه توافق در مجلس مطرح و تصویب شود، کارهای داوطلبانه اجباری می‌شوند!!.**

     بدین‌قرار، اگر توافق را کنگره امریکا تصویب کند، کارهای داوطلبانه‌ای که امریکا باید انجام دهد نیز اجباری می‌شود. این امر «مهم» را نه حکومت اوباما می‌داند و نه کنگره!!. این تنها دروغ او نیست. دروغ‌های بسیار دیگری نیز گفته‌است. از جمله در باره قطعنامه شورای امنیت و خارج شدن ایران از قید بند هفتم منشور سازمان ملل متحد. در حقیقت، با تصویب قطعنامه 2231  نه تنها رژیم قطعنامه‌ های پیشین را پذیرفت، بلکه پذیرفت هرگاه به توافق عمل نکند، در جا، قطعنامه‌ های پیشین مجری می‌شوند. بنابراین، فصل هفتم، بمنزله شمشیر داموکلس، همچنان بر سر  ایران نگاه داشته شده‌ است.

**دانستنی اینکه، قرارداد الجزایر را بدین‌ خاطر که هم نیاز به امضای رئیس جمهوری داشت، و هم باید به تصویب مجلس می‌رسید، و رئیس جمهوری نه تنها حاضر به امضای آن نبود، بلکه برضد رجائی و بهزاد نبوی اعلام جرم کرده‌ بود، بیانیۀ الجزایر خواندند و گفتند نه نیاز به تصویب مجلس دارد، و نه امضای رئیس جمهور!!**

☚ اظهارات صالحی اعترافی شفاف هستند در باره از بین رفتن سانتریفوژها. او در حضور «نمایندگان» مجلس در 11 مرداد گفته‌است:

    دعا کنید توافق انجام نگیرد. زیرا هرگاه  سانتریفوژها را خاموش کنیم، 50 درصدشان از بین می‌ روند و نیز 30 درصد آنها هم که به انبار منتقل می‌شوند، از میان می‌ روند.

☚ نظیر این اظهارات را بعد از قرارداد الجزایر نیز کردند و گفتند: گروگان ها دیگر جنس بنجل بودند و باید از سر، بازشان می‌کردیم. و چون از رجائی و بهزاد نبوی خواسته شد حساب میلیاردها دلار که به جیب امریکا ریخته بودند را (کارتر، رئیس جمهوری وقت گفت: ایرانی‌ها را چنان نقره داغ کردم که هرگز از یاد نبرند) پس بدهند، رجائی گفت: چرتکه نیاندازید!  آن زمان نیز، قرارداد الجزایر پوشش توافق پنهانی بود که اکتبر سورپرایز نام گرفت. بتازگی، هنوز پنهان مانده‌‌های دیگری از اکتبر سورپرایز، از پرده بیرون افتاده‌ اند.

 در اینجا، نخست قسمت کوتاهی از نوشته روبرت پاری را که یافتۀ او در کتابخانۀ ریگان است، و سپس قسمت‌ هایی از کتاب گارت پورتر را نقل می‌کنیم که اظهارات مقامات رژیم ولایت مطلقه فقیه در باره قصد آنها از تحصیل توانایی تولید بمب اتمی است:

**❋ برابر سندی که در کتابخانه ریگان،- رئیس جمهوری امریکا از سال 1981 تا پایان 1988- موجود است ، رونالد ریگان، دستور محرمانهِ فروش اسلحه به رژیم خمینی را داده بود:**

☚ مقالۀ روبرت پاری در 28 ژوئیه 2015 انتشار یافته است. برابر سندی که او در کتابخانه ریگان یافته‌است، در اوائل ماه ژوئیه 1981، یعنی 6 ماه بعد از آغاز بکار ریگان به عنوان رئیس جمهوری و 40 روز بعد از کودتای خرداد 1360 که از جمله به قصد جلوگیری از پایان یافتن جنگ انجام گرفت، ریگان دستور فروش محرمانه اسلحه به رژیم خمینی را صادر کرده‌است. چرا روز نخست این دستور را نداد؟ زیرا فرماندهی کل قوا با بنی‌صدر، رئیس جمهوری، بود. او با توافق محرمانه (اکتبر سورپرایز) موافق نبود. با ادامه جنگ نیز موافق نبود. این‌ است که زمان صدور دستور چنان انتخاب شده‌ است که کودتا انجام گرفته باشد و رژیم کودتا مانع اعلان توافق ایران و عراق بر سر پایان دادن به جنگ شده باشد (قرار بود نمایندگان هیئت کشورهای عدم تعهد، پاسخ مثبت عراق به پیشنهاد کشورهای عضو کنفرانس عدم تعهد که ایران و عراق پذیرفته بودند و بنا بر آن جنگ خاتمه می یافت را به ایران بیاورند، به درخواست رجایی، نخست وزیر وقت سفر هیئت، به دلیل تحولاتی که در ایران در حال انجام است به تاخیر افتاد و این سفر، پس از کودتا هرگز انجام نگرفت و جنگ ادامه یافت). دانستنی است که تحویل اسلحه به ایران توسط اسرائیل، همزمان با کودتا آغاز شده بود. یک نوبت، در 18 ژوئیه 1981، هواپیمای حامل اسلحه، بخاطر عبور از فضای روسیه (شوروی سابق)، توسط روسها سرنگون شد. ترجمه نوشته روبرت پاری این‌ است:

    در کتابخانه پرزیدنت ریگان در سیمی والی، واقع در کالیفرنیا، سندهایی را یافتم حاکی از این‌که در 21 ژوئیه 1981، تنها 6 ماه بعد از آنکه ایران گروگان‌های امریکائی را، بهنگام ادای سوگند ریاست جمهوری توسط ریگان در 20 ژانویه 1981، آزاد کرد، **مقام های ارشد حکومت ریگان فروش پنهانی اسلحه به ایران را،به واسطه گری اسرائیل، تصویب کرده بودند.**

**فروش محرمانه اسلحه امریکا توسط واسطه‌ ای که اسرائیل بود، به رژیم خمینی بخشی از توافق پنهانی (ریگان – بوش) برسر به تأخیر انداختن آزادی گروگان ها تا بعد از انتخابات ریاست جمهوری امریکا در نوامبر 1980 بود.**

     ترجمۀ مفصل نوشته او را بعداً در اختیار هموطنان خود قرار می‌ دهیم.

**❋ الگوی ژاپنی رژیم: تحصیل توانایی تولید بمب اتمی، اما نساختن آن:**

    گارت پورتر کتاب خود را، با عنوان «بحران دست ساخت»، در سال 2013 انتشار داده‌است. بهنگام انتشار، انقلاب اسلامی قسمت‌ هایی از این کتاب را موضوع بررسی و نقد کرده‌ است. بنای نویسنده بر این‌ است که ثابت کند رژیم ولایت فقیه قصد تولید بمب اتمی را نداشته و بحران اتمی را اسرائیل و محافظه‌ کاران جدید امریکایی ساخته‌ اند. باوجود این، سخنانی از مقامات رژیم ولایت فقیه آورده‌ است که حاکی از وجود قصد و بیشتر از آن، وجود برنامه تحصیل توانایی تولید بمب اتمی است:

☚ «در آوریل 1984، آژانس بین‌ المللی انرژی اتمی مطلع می‌شود که آیت الله خامنه‌ای، رئیس جمهوری، در یک اجتماع، با حضور مقامات سیاسی و امنیتی رژیم، در قصر ریاست جمهوری، گفته‌ است: رهبر انقلاب، امام خمینی تصمیم گرفته‌ اند برنامه اتمی ایران از نو به اجرا درآید. از دید آیت الله خامنه‌ای، تولید بمب اتمی تنها وسیله حفظ نظام و امنیت کشور از شر دشمنان، بخصوص امریکا و اسرائیل و نیز  آماده سازی زمینه حضور حضرت مهدی است. داشتن سلاح هسته‌ ای در دست سربازان خدا، بازدارنده حملۀ دشمن به ایران می‌شود» . (صفحه 69 کتاب)

     نویسنده بر این‌ است که دروغ بودن انتساب این سخنان به خامنه‌ای درجا معلوم شده‌ است. زیرا برنامه اتمی ایران 3 سال پیش از آن فعال شده بود. اما نویسنده نخست غافل است که هاشمی رفسنجانی گفته بود اگر بمب اتمی در دست یک کشور مسلمان بود، اسرائیل سر جای خود می‌ نشست. و نیز شمخانی برای خرید بمب اتمی به پاکستان فرستاده شد. و نیز، از نو به اجرا درآمدن برنامه اتمی 3 سال پیش از آن، مانع از توجیه تولید بمب اتمی 3 سال بعد، توسط خامنه‌ای نمی‌شود. بخصوص که صاحب کتاب قول‌ های مقامات رژیم را که نقل کرده‌ است همه، حاکی از قصد رژیم بر دست یافتن بر دانش و فن تولید بمب اتمی است:

☚  استراتژهای امنیت ملی ایران براین باور بودند که توانایی غنی سازی اورانیوم امنیت ایران را تأمین می‌کند. این باور استمرار داشته‌ است و از آن، به «قابلیت تولید فوری بمب اتمی بگاه نیاز» و «استراتژی بازدارنده از حمله به ایران» تعبیر شده‌ است. این استراتژی یعنی اینکه ایران باید دانش و فن اتمی که به او امکان  تولید بمب را می‌ دهند را بدست بیاورد، تا که دشمنان از حمله نظامی به ایران منصرف شوند.

     شماری از کشورها، از جمله ژاپن این توانائی را دارند.

☚ علی‌ اکبر اعتماد، رئیس سازمان انرژی اتمی در دوران شاه  می‌گوید: شاه به او گفت او می‌‌تواند در سیاست نداشتن سلاح هسته‌ای خود تجدید نظر کند، هرگاه یک کشور منطقه این سلاح را بدست آورد و امنیت ایران به خطر افتد.

ا**نقلاب اسلامی**: می‌‌دانیم که اعتماد در مصاحبه با حمید احمدی تصریح کرده‌ است که شاه از او خواسته بود اسباب تولید بمب اتمی را فراهم کند.

☚ در 1991، روحانی رئیس مرکز تحقیقات استراتژیک، وابسته به ریاست جمهوری شد. در 1997 به اتفاق هاشمی رفسنجانی، عضو مجمع تشخیص مصلحت شدند. در 2006، **دوست نزدیک او در مرکز تحقیقات، ناصر ثقفی عامری تحلیلی در باب سیاست اتمی ایران نوشت و توضیح داد که ایران از «الگوی ژاپنی» پیروی می‌کند و بنایش بر بدست آوردن توانایی تولید بمب اتمی و نه تولید این بمب است. ایران امضاء کننده قرارداد منع گسترش سلاح هسته‌ای می‌ماند و در همان‌حال می‌ کوشد تکنولوژی ضرور برای تولید سلاح هسته‌ ای را بدست آورد. هرگاه ایران مورد حمله نظامی قرار بگیرد، می‌‌تواند از «الگوی کره شمالی» پیروی کند، یعنی از قرارداد خارج شود و بمب اتمی بسازد**.

☚ در 2010، رئیس کنونی مجلس، علی لاریجانی، در ژاپن، گفت: **برنامه اتمی ایران از الگوی ژاپن پیروی می‌کند.  این هر دو، سیاست دولت ایران را بازگو می‌کردند که بنا برآن، تولید و ذخیره پلوتونیوم، در صورت تهدید نظامی،  امکان تولید بمب اتمی را به ایران می‌ دهد.**رهبران ژاپن مکرر گفته‌ اند ژاپن توانائی تولید بمب اتمی را دارد و در شرائط معینی می‌تواند دست به این کار بزند. امریکا به ژاپن، بابت تحصیل توانائی تولید بمب اتمی خرده نگرفته‌ است. پس چرا باید روا نبیند که ایران این توانائی  را تحصیل کند.

☚ گاری سمور Gary Samore رئیس قسمت منع گسترش سلاح هسته‌ ای در شورای امنیت ملی امریکا از 1996 تا 2000 و دستیار ویژه پرزیدنت اوباما در منع گسترش سلاح هسته‌ ای تا سال 2012،  در سال 2008، تصدیق کرد که مقامات رژیم ایران بطور خصوصی به او گفته‌ اند، هدف ایران تحصیل توانایی تولید بمب اتمی، و نه خود این بمب است. آنها، بخاطر امنیت و ادامۀ حیات، به داشتن توانائی تولید بمب اتمی نیاز دارند تا اگر عرصۀ نظامی بر کشور تنگ شد، بتوانند این بمب را بسازند. آنها هیچگاه قصد تولید این بمب را ندارند، زیرا می‌ دانند هرگاه چنین کنند، همسایه‌ ها نیز درصدد تحصیل بمب اتمی بر می‌ آیند.

☚ فلنت لورت، تحلیل‌ گر پیشین سیا است – این تحلیل‌گر در دفاع از سیاست رژیم مرتب مقاله می‌ نویسد (ا.ا) – در ماه مه 2006، به من گفت: آنچه ایرانیان می‌ خواهند، ایجاد پایۀ تکنولوژیک برای تولید بمب اتمی هرگاه ضرورت ایجاب کند، است. آنها می‌ خواهند در این مورد مانند ژاپن بگردند.

☚ امر مبرهن اینکه سیاست بازدارنده دیگران از حمله به ایران، سبب شد که حکومت بوش به ایران حمله نکند. مایکل هایدن، رئیس سیا در حکومت بوش در سال 2012، می گوید «در حکومت بوش، ما در باب حمله به ایران گفتگو می‌کردیم و به اجماع رسیدیم که هرگاه ما این حمله را انجام دهیم، برای اینکه تأسیسات اتمی ایران را ویران کنیم، ایران در خفا به تولید بمب اتمی خواهد پرداخت. بوش و معاون او  چنی به این تصمیم رسیده بودند که باید به تأسیسات اتمی ایران و پایگاه‌ ها و تأسیسات سپاه پاسداران حمله شود. اما جمع مقام‌ های دفاعی و اطلاعاتی امریکا با این تصمیم مخالف بودند. (صفحه‌های 76 تا 78 کتاب).

**انقلاب اسلامی در هجرت** : بدین‌ قرار،

الف. بنابر بدست آوردن توانایی تولید بمب اتمی بوده‌ است. الا اینکه امثال لاریجانی در ژاپن و در گفتگوها با مقامات امریکائی و اروپایی از پیروی از «الگوی ژاپن» سخن می‌گویند، اما همان سخن را در ایران و خطاب به هموطنان خود نمی‌گویند. بدیهی است که بدست آوردن توانایی تولید بمب اتمی، به تأسیسات لازم برای تولید بمب نیاز دارد. ژاپن این تأسیسات را دارد. پس رژیم نیز درکار ایجاد این تأسیسات بوده‌ است. هزینه‌ های بسیار سنگین به کشور وارد کرده و سرانجام، نه تنها متعهد شده‌ است هرگز بمب اتمی نسازد، بلکه ایران را تحت قیمومت دنیا نیز درآورده‌ است. بدینسان، تأسیسات دیگر به درد تولید بمب اتمی نخواهند خورد. اما به درد تولید سوخت اتمی نیز نخواهند خورد. نه تنها به این دلیل که تا 20 سال، ایران توانایی غنی سازی اورانیوم حتی به اندازۀ نیاز نیروگاه بوشهر را بدست نمی‌ آورد، بلکه به قول عراقچی، کشور فروشندۀ نیروگاه اتمی به ایران، خود سوخت آن را تأمین خواهد کرد. بدیهی است که ایران اورانیوم کافی هم ندارد.

ب. توافق وین موافقتی پنهانی نیز در بردارد. مشابهت‌ های این توافق با قرارداد الجزایر و معاملۀ پنهانی که اکتبر سورپرایز نام گرفت و نیز قبول قطع‌ نامۀ 598، اینک، از زبان امضاء کنندگان توافق وین، بازگو می‌شود.

ج. **عراقچی نیز گفته است در سال های 1384 و 1385، خطر حمله به ایران قطعی بوده و هرگاه رئیس جمهوری امریکا اجازه می‌داد، حمله به ایران انجام می‌گرفت. اما اگر امریکا به ایران حمله نکرد، نه بدین خاطر بود که می‌دید ایران محرمانه درپی تولید بمب اتمی می‌‌شود؛ زیرا می‌دانست که ایران در صدد تحصیل توانایی تولید بمب اتمی، بنابراین، ایجاد تأسیسات لازم برای تولید بمب در صورت نیاز است (تناقض آشکار استدلال نویسنده کتاب)؛ بلکه، از جمله، بدین‌خاطر به ایران حمله نکرد که خط استقلال و آزادی، تقلای حکومت بوش را برای تشکیل بدیل وابسته عقیم گذاشت.**

# [**وضعیت سنجی هفتاد و پنجم:**](https://www.enghelabe-eslami.com/component/content/article/37-khabar/tahlil/15859-2015-08-12-12-50-34.html)

# **رویاروئی در درون رژیم با پادرمیانی روابط پنهانی با امریکا:**

 12 اوت 2015 برابر 21 مرداد 1394

***کسانی که بجای دفاع از مدعای خود، ناسزا میگویند و دروغ می‌سازند، میدانند مدعایشان قابل دفاع نیست. مسئولیت آنها کمتر از مسئولیت امضاءکنندگان سند قیمومت قدرتهای بیگانه بر ایران نیست. اینان وجدانی معذب دارند زیرا در طول عمر خود تمامی فرصتهائی که پیش آمده تا از منظر استقلال و آزادی در آنچه روی می ‌دهد، بنگرند، از دید وابستگی به امریکا نگریسته اند.***

**انقلاب اسلامی در هجرت :** پیش و پس از امضای توافق وین، رویاروئی‌ها در درون رژیم، آغاز گرفته بودند. نوبت به مأموریت دوم، حذف خودی‌هائی که ناخودی شده‌اند، رسیده‌است:

● ناطق نوری گفته‌است: اختیار ماندن و یا نماندن میرحسین موسوی و مهدی کروبی، با شخص خامنه‌ای است و روحانی و غیر او، در این باره، اختیاری ندارند.

● مهدی هاشمی محکوم شده اما به زندان نرفته بود. از قرار، در گرو نامزد مجلس خبرگان شدن و یا نشدن پدرش علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، در انتخابات مجلس خبرگان بود. او نامزد شد و مهدی را به زندان بردند. اینک، پس از 35 سال جنایت که تاریخ دو قرن اخیر ایران به خود ندیده‌است. او به یاد می‌آورد که گویا قضاوت نیازمند قاضی با سواد و بی‌طرف است.

● محمد خاتمی نیز همچنان ممنوع القلم و تصویر و بیان است.

**● سازمان ترور رژیم نیز فعال است. بنابر اطلاع، 29 تن ترور شده‌اند تنها برای این‌که یکی از مهم‌ترین فسادها که اعضای خانواده خامنه‌ای، با دستیاری عناصری از سپاه، بدان آلوده‌اند، فاش نگردد. مبارزانی که خیانت‌های رژیم را فاش می‌کنند، تهدید نیز شده‌اند.**

● تحریک‌های خونبار  برای این‌که درمرزها کار به زد و خوردهای مسلحانه بیانجامد نیز انجام می‌گیرد، از جمله اعدام یک کرد،سیروان نژاوی، عضو پژاک و اقدام به ترور یک کرد دیگر، رضا کعبی که پیش از این رژیم دو خواهر او، شهلا و نسرین کعبی را اعدام کرد و یک برادر او، صدیق کعبی نیز در درگیری کشته شد  و بمب‌گذاری که کومله از آن سخن می‌گوید. این‌کار یعنی بستن فضای سیاسی و ایجاد مدار بسته خشونت.

● نزاع میان دو دسته در درون رژیم بر سر توافق وین . هاشمی رفسنجانی در دسته مدافع توافق است. **کسانی هم که وابستگی به امریکا را برای یک دولت با ثبات در ایران اساس می‌شناسند  از دید منافع امریکا در توافق می‌نگرند، در این دسته‌اند. اینان، از زمانی که توافق با سلیوان، آخرین سفیر امریکا در ایران، را بر سر اتحاد روحانیت با قوای مسلح امضاء کردند و سپس پیام خمینی به امریکا را رساندند ( بختیار را رها کنید دولت ما برای منافع شما بهتر عمل می‌کند) تا امروز، همچنان بنا را بر وابستگی به امریکا گذاشته‌اند و بطور مداوم با ایستادگان بر اصول استقلال و آزادی ، دشمنی می‌کنند**.

    این نزاع نمی‌توانست بدون رجوع به سرچشمه  روابط «پنهانی ایران گیتی‌ها»، با امریکا،یعنی اکتبر سورپرایز و ایران گیت، انجام بگیرد. از این‌رو، هاشمی رفسنجانی می‌گوید روابط پنهانی با امریکا، با آگاهی و دستور خمینی انجام گرفته‌است و او موافق شده‌بود  تا روابط با امریکا برقرارگردد و گروه مخالف توافق وین، به او می‌تازند که دروغ می‌گوید. این گروه، بروی خود نمی‌آورد که خامنه‌ای خود از ایران گیتی‌ها است و روابط و گفتگوهای پنهانی که بدستور او آغاز شد، کار را به توافق وین کشاند،توافقی  که ایران را تحت قیمومت بیگانگان قرار می‌دهد.

    دانستنی است که در امریکا نیز، به اکتبر سورپرایز و ایران گیت رجوع می‌شود.  نخست رجوع به ایران گیت در ایران را بخوانیم. دو گفتگو، یکی با «سردار» محسن رشید که اینک اصلاح طلب شده‌است و دیگری عباس سلیمی نمین که عضو واواک بود و اینک ضد هاشمی رفسنجانی است: **ایران گیت و ورود محرمانه هیأت مک فارلین به ایران که یک اسرائیلی نیز عضو آن بود:**

**❋ سردار محسن رشید: كليد مذاكرات مك فارلين را چه كسي زد؟**

    سردار محسن رشيد رئيس سابق مركز مطالعات و تحقيقات جنگ سپاه و از راويان جنگ و اعضاي دفتر سياسي سپاه پاسداران در زمان دفاع مقدس در گفتگو با خبرنگار سرويس سياسي پايگاه خبري "انتخاب" مي‌گويد: مذاكرات مك فارلين با اجازه امام بود و ايشان هرگز آيت‌الله هاشمي را به خاطر آن بازخواست نكردند. وي گفت: مذاكرات مك فارلين از سال 62 همزمان با تحركاتي از سوي آيت‌الله هاشمي كه منجر به سفر نخست‌وزير تركيه و وزير خارجه آلمان به نمايندگي از هفت كشور صنعتي به ايران شد، زمينه سازي شد (1). از سوي ديگر، آقاي هاشمي سفرهايي به ژاپن، ليبي و سوريه داشتند كه در آن زمان اخبار دال بر اين بود كه هنري كسينجر وزير خارجه آمريكا در ژاپن بسر مي‌برد،

   تمامي اين مسائل را مي‌توان مقدمه ورود مك فارلين به ايران تصور كرد. سردار رشيد افزود: با اين حال، كليد گفتگوهاي سياسي در اصل از سوي امام زده و با هدايت ايشان آغاز شد. امام خميني در تاريخ 6 آبان 63، در گفتگويي با سفراي خارجي بيان داشتند كه بايد همانگونه كه در زمان صدر اسلام پيامبر سفير به اين طرف و آن طرف، مي‌فرستادند كه روابط درست كنند عمل كنيم. رئيس سابق مركز مطالعات و تحقيقات جنگ سپاه تصريح كرد: همانطور كه گفتم، كليد مذاكرات را امام زد، ايشان گفتند كه رابطه گرگ و ميش مي‌خواهيم چه كار، اما انچه امام از آن به عنوان رابطه گرگ و ميش ياد كردند، مقدمه دارد و ان اين است كه ما با همه حاضريم رابطه داشته باشيم به غير از دو رژيم آفريقاي جنوبي و رژيم صهيونيستي. وي در ادامه با اشاره به ماجراي مك فارلين بيان داشت: مذاكرات سياسي به مديريت آقاي هاشمي و اجازه كلان امام انجام مي‌شد و خود آقاي هاشمي نيز گفته‌اند كه همه اقدامات در اين زمينه را با مجوز امام انجام مي‌دادند. عضو سابق دفتر سياسي سپاه افزود: در ماجراي مك فارلين، آقاي هاشمي و محسن رضايي با هم هماهنگ بودند، البته بدنه سپاه از اين مسئله آگاه نبود. سردار رشيد اضافه كرد: آقاي هاشمي و محسن رضايي هر دو در مذاكرات مك فارلين نماينده داشتند، كه فريدون وردي نژاد از سوي آقاي رضايي و دكترهادي و آقاي روحاني نماينده آقاي هاشمي بودند، اين تيم، تيم اصلي مذاكره‌كننده ايران در مقابل امريكايي‌ها بود. وي با بيان اينكه گروه مذاكره‌كننده آمريكا پس از ورود به ايران يك انجيل، كلت و كيك به طرف ايراني دادند گفت: مذاكرات زماني به بن بست رسيد كه محموله‌هاي نظامي با آرم اسرائيل به ايران ارسال شد، درحاليكه قرار بود محموله‌ها از جانب آمريكا باشد، همين مسئله مشكل ساز شد و مذاكرات گره خورد (2). سردار رشيد افزود: ماجراي لو رفتن مذاكرات مك فارلين زماني اتفاق افتاد كه گفتگوها به بن بست رسيده بود و 4 ماه بود كه ديگر ادامه پيدا نكرده بود. عضو سابق دفتر سياسي سپاه ادامه داد: با اين حال، با وجود آنكه مذاكرات گره خورده بود، امام خميني دستور به افشاي آن ندادند، البته تا زمانيكه مهدي هاشمي و تيمش از طريق قرباني‌فر كه جاسوس دو جانبه بود، از مذاكرات آگاه شدند و ماجرا در روزنامه سوريه‌اي الشراع منتشر شد. در آن زمان، امام به هاشمي دستور دادند كه ماجراي مذاكرات را افشا كنيد (3). وي گفت: در واقع، اسرائيلي‌ها به دنبال برهم زدن بازي بودند. اين رژيم همواره خواسته است كه در رابطه ايران و امريكا، سهمش مشخص شده و سپس مذاكره شود. سردار رشيد بيان داشت: پس از افشاي مسئله مك فارلين، سعي اسرائيلي‌ها بر اين بود كه توپ را به زمين ايران بياندازند اما با تدبير امام توپ به زمين آمريكا انداخته شد (4)، البته ماجراي مك فارلين تاثير ملموسي بر روي جنگ نيز داشت و آمريكايي‌ها انتقام اين موضوع را در كربلا 4 از ما گرفتند. وي اضافه كرد: اينكه آقاي رضايي پس از والفجر هشت، در نمازجمعه سخنراني كرد و گفت، دنيا خواسته ما را اجابت نكرد و ما عمليات انجام داديم، دال بر هماهنگي با تلاش‌هاي سياسي آيت‌الله هاشمي بود. سردار رشيد در ادامه به "انتخاب" گفت: اينكه مي‌گويند، امام هاشمي را بابت مذاكرات مك فارلين بازخواست كرده است، تحريف تاريخ است، در حقيقت آنهايي بازخواست شدند كه قصد طرح آن را در مجلس داشتند. در آن زمان، هشت نفر از نمايندگان مجلس، به دنبال آن بودند كه دولت را در اين رابطه مورد سئوال قرار دهند، اما چون مسئله، مسئله منافع ملي بود، امام ورود كرده و گفتند (نقل به مضمون) اين صدا شبيه صداي اسرائيل است. اين افرادي كه مي‌خواستند ماجرا به مجلس كشيده شود، آن موقع جز جناح راست بوده و اكنون جز اصولگرايان هستند. وي افزود: در حقيقت، تمام زواياي مذاكراتي در سطح راهبردهاي كلان نظام، تا زمانيكه از پيچ و خم‌هاي لازم عبور كرده تا به نتيجه برسد، نبايد علني شود. رئيس سابق مركز مطالعات و تحقيقات جنگ سپاه تصريح كرد: در تمام دهه اول انقلاب، امام به آقاي هاشمي كمترين جمله و نقدي كه مردم شنيده باشند و رسانه‌ها نقل كرده باشند، ندارد. سردار رشيد با اشاره به مذاكرات هسته‌اي فعلي بين ايران و 1+5 گفت: همين الان هم لابي صهيونيست سعي در برهم زدن آن مذاكرات دارد و مي‌خواهد در نهايت در پروسه بلندمدت، ايران را پاي ميز مذاكره با خود بنشاند كه اين امكان پذير نيست. در مسئله مذاكرات، در خارج از كشور عمدتا لابي اسرائيل سعي در خرابكاري دارد اما در اين بين جمهوريخواهان كه نمي‌خواهند شاهد بازگشايي قفل مسئله هسته‌اي ايران توسط دموكرات‌ها باشند (5)، در اين راه سنگ اندازي مي‌كنند. رئيس سابق مركز مطالعات و تحقيقات جنگ سپاه بيان داشت: امريكايي‌ها در تمام طول جنگ و حتي بعد از جنگ، به رژيم عراق به عنوان رژيمي كه بتواند پايدار باشد، به ديده ترديد مي‌نگريستند. جدا از آنكه تهران نسبت به بغداد از موقعيت ژپولتيكي برتري برخوردار است، نگاه آمريكا به پايگاه باثباتي مثل ايران بود. از طرف ديگر، خاطره تاريخي بد ايرانيان از روس‌ها، نقطه مفيدي براي كاخ سفيد فراهم كرده بود كه به خاطر آن كفه ايران مهمتر از كفه عراق براي آنها به شمار مي‌آمد. با اين حال واشنگتن نمي‌خواست شاهد پيروزي ايران در جنگ باشد كه اين نكته بسيار مهمي است. وي با اشاره به مستندهاي ساخته شده عليه دولت و رئيس‌جمهور گفت: ساخت مستند "من روحاني هستم" متاثر از درگيري جناحي است و در واقع به خاطر ترس از انتخابات مجلس آينده است، اينها مي‌دانند كه پاشنه آشيل دولت اقاي روحاني حل معيشيت مردم است و اميد دارند كه در اين راه موفق نشود.

**❋ عباس سليمي نمين :ناگفته‌هایی از ماجرای مک‌فارلین و هاشمي:**

 عباس سلیمی نمین یکی از افرادی است که به اظهارات  اخیر  هاشمی رفسنجانی واکنش جدی نشان داد. وی در گفت و گو با الف زوایای پنهانی از رفتارهای آقای هاشمی و تطبیق این رفتارها با گفته‌های امروز او، در قضایایی مانند میکونوس، مک فارلین، رابطه با آمریکا، زندانیان سیاسی، رابطه با عربستان و... در دو دوره ریاست جمهوریش، مطرح کرده‌است که خواندنشان خالی از لطف نیست:

**● هاشمی جرأت نمی کرد در زمان امام حرف مذاکره با آمریکا را بزند:**

● سلیمی نمین:  بر خلاف ادعایشان آقای هاشمی اصلا جرأت نمی کرد که در زمان امام(ره) حرف از رابطه با آمریکا بزند و این را به صورت مخفیانه پی گیری می کرد. مثلا آنچه که در رابطه با مساله مک فارلین پیش آمد و ایشان با مخفی کردن واقعیات از امام در صدد مذاکره بود که البته موضوع لو رفت.

    همچنین در زمان ریاست جمهوری ایشان معاون پارلمانی وقت آقای مهاجرانی از ضرورت ارتباط با آمریکا گفت که البته کار غیر فهیمانه‌ای بود و همانطور که گفتم یک سیاستمدار باهوش اینگونه سخن نمی‌گوید. عکس العمل آمریکایی‌ها چه بود؟ حقوق مسلم ما را گرامی داشتند و مذاکراتی بر اساس مصالح ملی انجام دادند؟! خیر! آمریکایی‌ها بعد از این قضیه بدترین تحقیر را نسبت به ما انجام دادند. آنها در واکنش به صحبتهای معاون پارلمانی رییس جمهور، به فرمانده ناو وینسنس که هواپیمای مسافربری ما را سرنگون کرده بود،بزرگترین مدال خود را دادند. اگر شلیک موشک به هواپیمای مسافربری با ۴۵۰ سرنشین عامدانه بوده که تکلیف جایزه دادن مشخص است و اگر هم خطایی صورت گرفته باز هم مدال دادن جهت دار بوده است. پیام این مدال چه بود؟ این بود که «اگر می‌خواهید با ما مذاکره کنید باید تحقیر شوید چون با انقلاب اسلامی‌تان ما را بیرون کردید.ما اگر شما را کشتیم نه تنها عذر خواهی نمی کنیم بلکه جایزه هم می‌دهیم». همان کاری که امروز در افغانستان انجام می‌دهند (6).

**● ماجرای مک فارلین و هاشمی رفسنجانی:**

◑ الف: آقای هاشمی از نامه تایپ نشده که به امام داده‌اند سخن گفته ‌ند. قبلا هم از خواب دیدن امام سخن گفته بودند. اینها چقدر می‌تواند در اثبات مدعیات ایشان مورد استناد قرار گیرد؟

● سلیمی نمین: بله! آقای هاشمی قبلا در خاطرات خود از زمان امام که اخیرا منتشر کرده بودند هیچ ذکری از این نامه به میان نیاورده بودند و این خیلی عجیب است! در ضمن اگر ایشان به رابطه اعتقاد داشتند در زمان امام حتما نظراتشان را به امام گفته اند و امام هم در چهارچوب سیاستهای کلی پاسخ داده اند و ما با مطالعه با مواضع امام متوجه می شویم که مواضع امام نسبت به استکبار جهانی در سالهای آخر عمرشان بسیار شدیدتر بوده است." هر چه فریاد دارید بر سر آمریکا بزنید" و یا " تقابل اسلام آمریکایی و اسلام ناب" که امام(ره) در سالهای آخر عمرشان روی آن تاکید داشتند.

◑ الف:  چرا پس ایشان هنوز بر مواضع خودشان تاکید می‌کنند؟ پیروی از ولایت فقیه یعنی این که شما به عنوان کارشناس نظر خودتان را می دهید ولی بعد از اعلام مواضع کلان توسط رهبری حق اخلال در سیاست را ندارید.

● سلیمی نمین: البته آقای هاشمی همان زمان که مخفیانه این کار را پیگیری می‌کردند و همین امروز هم می‌گویند که سیاست امام اشتباه بوده‌است. سئوال اینجاست که آیا اصلا ایشان جرأت داشتند علنا در زمان امام(ره) این حرف‌ها رابزنند؟ ایشان در مواضع متناقض و دوگانه، در نماز جمعه شدیدترین شعارهای ضد آمریکایی را می‌داد ولی پشت پرده ماجرای مک فارلین را رقم می‌زد. کافی است سخنرانی ایشان در ۱۳ آبان بعد از ماجرای مک فارلین را بخوانید که چه مواضع ضد آمریکایی داشته اند؟ چرا امروز ایشان سعی دارند تاریخ انقلاب را به نوعی خدشه دار کنند؟

**● ناگفته هایی از ماجرای میکونوس!**

◑ الف: انگیزه آقای هاشمی چیست از این پیش کشیدن و مطرح کردن اینگونه قضایا؟

● سلیمی نمین: به نظرم منافع حزبی و گروهی اطرافیان ایشان این را اقتضا می کند. به نظرم در این امر اطرافیانی مقصر هستند که سعی دارند ایشان را در مسائل سیاسی نگه دارند ولی ایشان نباید به مطالبات این عده وقعی بنهند.

◑ الف: در مورد ماجرای میکونوس چه؟ با اینکه غربی ها نتوانستند دست داشتن حکومت ایران را در این قضایا روشن کنند و سفرایشان بدون دست آوردی به ایران برگشتند، اما آقای هاشمی گفته اند این کار یک عده نیروی افراطی خودی بوده!

● سلیمی نمین: پیش کشیدن ماجرای میکونوس یک مانور تبلیغاتی است. این قضیه در زمان وزارت اطلاعات آقای فلاحیان اتفاق افتاد و همگان می دانند که آقای فلاحیان چقدر با آقای هاشمی نزدیک است. اگر ایشان درست می گویند که کار عناصر خودسر بوده باید ایشان را عزل می کردند چه اینکه آقای فلاحیان از این موضوع اطلاع داشتند یا خیر! اصلا با اینکه غرب نتوانست در این ماجرا مستندات قابل قبولی ارائه دهد ایشان از پیش کشیدن این بحث چه هدفی را دنبال می کنند؟ به نظر من می خواهد بگوید اگر در دولت من هم کاری علیه غرب صورت گرفته است کار من نبوده و کار یک سری عناصر خود سر بوده است و این اصلا شایسته ایشان نیست! اصلا حالا غرب این رفع اتهام ایشان از خود را می پذیرد؟

    پیش کشیدن این قضیه بیشتر یک پیام به غرب است و یک نوع رقابت با احمدی نژاد که بتواند نظر غرب را جلب کند.البته نمی خواهم در مورد اتفاقاتی که در زمان ایشان در وزارت اطلاعات آقای فلاحیان افتاد بیش از این صحبت کنم که طولانی می‌شود و آنگاه پای مسائل دیگری به میان می آید که به صلاح ایشان نیست. (7)

**● رفسنجانی پیشنهاد سفیر شدن سید مهدی هاشمی (معدوم) را داده بود**:

◑ الف: درباره ارتباطات ما با عربستان و مصر چه؟ قضیه وارد کردن مواد منفجره به عربستان چه بوده است که ایشان مطرح کرده بودند؟

● سلیمی نمین: عربستان یک ماهیت وابسته دارد اما ما هرگز نباید به گونه‌ای عمل کنیم تا دست اندر کاران عربستان احساس کنند می‌خواهیم سلائق سیاسی را به آنها تحمیل کنیم. ایشان اشاره کرده اند که در دولت ایشان «یک عده مواد منفجره بردند به عربستان و می خواستند روابط ما را تیره کنند». در جواب باید بگویم که آقای مهدی هاشمی معدوم که برادر داماد آقای منتظری بود در ایام حج که بیشترین کنترل امنیتی توسط عربستان بر ورودی‌های عربستان صورت می‌گیرد مواد منفجره برد عربستان. مهدی هاشمی مورد حمایت مستقیم آقای منتظری بود و آقای هاشمی نیز با ایشان تعامل داشتند. حتی بعد از این اخلال‌ها، ایشان بحث سفیری مهدی هاشمی در عربستان را مطرح کردند که امام شدیداً رد کردند و خواهان محاکمه شدید مهدی هاشمی بودند (8). البته آقای هاشمی در دولت خودشان امتیازات ویژه‌ای به عربستان وابسته می‌داد و امتیازات جزئی هم می‌گرفت. عربستانی که یک دولت وابسته به آمریکاست و روابط پنهان با اسرائیل دارد و باعث خفیف شدن جهان اسلام شده‌است. اما تعابیری که ایشان آن زمان در مورد عربستان به کار می‌برد مثل اینکه «ایران و عربستان دو بال جهان اسلام هستند»، امتیاز ویژه‌ای برای عربستان بود. اینگونه تعابیر باعث دلسرد شدن جهان اسلام از ام القرایی ایران در جهان اسلام می‌شد. اما در مقابل، آنها چه امتیازاتی برای ما قائل می‌شدند؟ نهایتا دو روز بقیع را برای زائران ایرانی بیشتر باز می‌کردند و یا از آقای هاشمی در کاخهای مجلل خودشان پذیرایی می‌کردند. معتقدم در مورد عربستان ما نباید سر جنگ داشته باشیم ولی نباید از آن طرف بام هم بیفتیم. با این حال منظورم این بود که در زمان ایشان کسانی که ایران هراسی را دامن می‌زدند مانند مهدی هاشمی از حمایت ایشان برخوردار بودند. پیش کشیدن این مسائل باعث رو شدن بیشتر دست ایشان در آن قضایا خواهد شد.

◑ الف: ایشان گفته‌اند که من با استفاده ابزاری از حزب الله لبنان مخالف بوده و هستم!

● سلیمی نمین: در مورد مساله حزب الله ایشان بهتر از همه می دانند که آن زمان چه کسی مایل به استفاده ابزاری از حزب الله بود که البته جلویش گرفته شد. نیاز به پوشش و بهانه در قضیه مک فارلین و ارتباط با آمریکا باعث ابزار قرار دادن حزب الله توسط ایشان بود.در قضیه گرونگان گیری حزب الله در لبنان ایشان از حزب الله استفاده ابزاری کرد و بعد هم خود را به عنوان میانجی وارد کرد تا بتواند مستقیم با آمریکایی ها ارتباط بگیرد که البته این قضیه یعنی مک فارلین لو رفت. به هر حال امروز حزب الله خودش مستقلا دارد عمل می کند و مورد اعتماد مردم لبنان و جریان مقاومت در منطقه است. اگر سیاست ابزاری ای که آقای هاشمی آن زمان دنبال می کرد و اسمش را می گذارد عمل گرایی امروز دنبال می شد شاهد قدرت امروز حزب اله نبودیم.

**٭ تناقض زدائی‌ها از سخنان رشید و سلیمی نمین:**

1. زمینه‌سازی روابط پنهانی با امریکا، از سال 1362 آغاز نگرفت. از دوران انقلاب آغاز گرفت و پیش از سال 1362، در سال 1359، معامله پنهانی که اکتبر سورپرایز نام گرفت، نیز، اولین توافق پنهانی نبود:

1.1. نخستین توافق پنهانی، توافق با سلیوان، واپسین سفیر امریکا در ایران تا این زمان، بر سر اتحاد روحانیت با ارتش برای ایجاد یک رژیم با ثبات بود. این توافق در خانه فریدون سحابی بعمل آمد. طرف توافق، آقایان مهندس بازرگان و موسوی اردبیلی بودند. بدیهی است که خمینی و ملاتاریا هم حکومت بازرگان را حذف کردند و هم رابط با امریکا را.  با ایجاد سپاه و نهادهای انقلاب، سپاه جانشین ارتش شد که اینک حاکم واقعی برایران گشته‌است. دقیق بخواهیم، آنها که واسطه با حکومت حزب دموکرات بودند، جای خود را به کسانی دادند که واسطه معامله‌های پنهانی با حزب جمهوریخواه شدند.

1.2. ارسال پیام خمینی به کارتر توسط دکتر ابراهیم یزدی: بختیار و حکومت او را رها کنید ما برای منافع شما بهتریم!

1.3. با گروگان‌گیری، که طرح تهیه شده توسط کیسینجر و راکفلر و دستیاران آنها در سیا و حزب جمهوری‌خواه امریکا بود و در ایران اجرا شد، خمینی و دستیاران او رابطه با دو حزب امریکا را تغییر دادند و رابط‌ها را نیز. و

1.4. کودتای خرداد 60 – تنها یک ماه بعد از آن، ریگان رئیس جمهوری وقت امریکا، دستور فروش اسلحه به ایران را صادرکرد – حاصل توافق پنهانی بود که افتضاح اکتبر سورپرایز را ببارآورد. و

1.5. سفر گنشر، وزیر خارجه وقت آلمان به ایران، بدین‌خاطر بود که خمینی و دستیاران او متوجه شدند حکومت ریگان اسلحه کافی برای این که رژیم خمینی در جنگ پیروز شود، در اختیار نمی‌گذارد. برغم پادرمیانی گنشر – معروف به وزیر خارجه‌ای که سیاست خارجی ایران را نیز اداره می‌کرد - ، امریکائی‌ها تغییر رویه ندادند و هاشمی رفسنجانی و خامنه‌ای و احمد خمینی، با موافقت خمینی، دست به گروگان‌گیری امریکائی‌ها و فرانسوی‌ها در لبنان زدند. افزون براین، حمله انتحاری به محل اقامت قوای مسلح امریکا و فرانسه را نیز ترتیب دادند. درپی آن، گفتگوهای جدید انجام گرفتند که رسوائی بین‌المللی ایران گیت را ببارآوردند.  با این‌حال، تا پایان جنگ در شکست، امریکا و اروپا حاضر نشدند به ایران و عراق، به آن اندازه اسلحه بدهند که یکی از دو طرف پیروزی قطعی بدست آورد. به قول آلن کلارک ادامه جنگ در سود انگلستان و غرب بود و اسباب ادامه آن را، از جمله با فروش اسلحه به اندازه‌ای که جنگ ادامه پیدا کند، فراهم کردند.

2. قول «سردار» رشید دروغ است. زیرا در پی کودتای خرداد 60، ارسال اسلحه امریکائی توسط اسرائیل به ایران، آغاز شده بود. چنانکه هواپیمای حامل این اسلحه، در بازگشت از ایران، توسط روسها سرنگون شد. و روبرت پاری در کتابخانه ریگان، سندی را یافت و انتشار داد که دستور محرمانه فروش اسلحه امریکائی از طریق اسرائیل به ایران، به تاریخ 21 ژوئیه 1981 است. در هیأت مک فارلین، هم «نیر» مدیرکل وزارت خارجه اسرائیل حضور داشت و هم مایکل لودین، صهیونیست دوآتشه که اینک در شمار محافظه‌کاران جدید امریکا است. فروش اسلحه به ایران، تا افشای روابط پنهانی در سال 1986، بهمان طریق ادامه یافت. علت به نتیجه نرسیدن گفتگوها، برابر تحقیقات دو مجلس امریکا و، نیز ، والش، قاضی مستقل، این بود که برخلاف توافق، نه هاشمی رفسنجانی و نه خامنه‌ای جرأت دیدار و گفتگو با مک فارلین را پیدا نکردند و  نتوانستند به اتمام حجت مک فارلین پاسخ مساعد بدهند. اتمام حجت او این بود که در ازای دادن اسلحه، باید تمامی گروگانهای امریکائی آزاد شوند. این گروگانها به تدریج آزاد شدند و رژیم خمینی نیز اسلحه دریافت کرد. اما نتوانست بیشتر از آنچه برای ادامه جنگ لازم بود، اسلحه دریافت کند.

3. در مورد افشا شدن افتضاح ایران گیت نیز قول «سردار» رشید راست نیست:

3.1. افشای فروش اسلحه محرمانه از سوی امریکا و اسرائیل، از سوی بنی‌صدر، از سال 1981، همراه با اسناد، آغاز گرفته بود. پیش از  کودتا نیز، او سازش پنهانی دستیاران خمینی با ستاد انتخاباتی ریگان و بوش را فاش کرده بود (نگاه کنید به کتاب گروگان‌گیری و نیز کتابچه خریدهای محرمانه اسلحه از امریکا و اسرائیل).

3.2. افشای سفر محرمانه هیأت امریکائی – اسرائیلی به ایران نه از سوی قربانی‌فر که از سوی منتظری و نزدیکان او انجام گرفت. این کار از دو طریق انجام گرفت: انتشار خبر در روزنامه الشراع و رساندن اطلاعات در باره روابط پنهانی و آمدن هیأت مک فارلین به ایران، به بنی‌صدر. غیر از منبع منتظری، منبع دومی از درون رژیم نیز اطلاعات دقیق در اختیار بنی‌صدر قراردادند. چنان شد که تلویزیون‌ها، با نصب دکل‌ها، فرستنده‌های خود را در اقامت‌گاه بنی‌صدر نگاه داشتند تا روزمره اطلاعاتی که به او می‌رسید را پخش کنند.

3.3. قربانی‌فر از طریق امید نجف آبادی، منتظری را از روابط پنهانی با امریکا و اسرائیل آگاه کرد. از این‌رو بود که سردسته دو دسته و افرادی از دو دسته اعدام شدند: امید نجف آبادی و دسته او و سید مهدی هاشمی و دسته او.

4. دروغ «سردار» رشید مرغ پخته را هم به خنده می‌اندازد. او مدعی است بعد از افشای سفر مک فارلین به ایران، اسرائیلی‌ها خواسته‌اند توپ را به زمین ایران بیاندازند اما «تدبیر امام» سبب شده‌است توپ به زمین امریکا بیفتد. درحقیقت، خمینی و رژیم او بیش از آنچه تصور شود بی‌اعتبار و رسوا شدند. زیرا بر جهانیان مسلم گشت آنان کودتای خرداد 60 را از جمله برای پایان نپذیرفتن جنگ انجام داده‌اند. همان جنگی که هرگاه هیأت عدم تعهد پاسخ موافق رژیم صدام را به ایران می‌آورد، در خرداد 60، با پیروزی ایران و اخذ غرامت و تلفات و خسارات ناچیز، پایان می‌پذیرفت. اما قراربود جنگ در سود انگلستان و امریکا و اسرائیل (قول آلن کلارک،  وزیر دفاع وقت انگلستان) و نیز استقرار استبداد ولایت مطلقه فقیه در ایران ادامه یابد. از آن روز تا امروز، جز در سود امریکا و انگلستان و اسرائیل عمل نکرده‌است و اینک با امضای توافق وین، ایران را تحت قیمومت 5+1، بخصوص امریکا، در آورده‌است.

     رسوائی رژیم خمینی بدان‌حد است که هنوز نیز انتشار اطلاعات و داده‌ها در باره دو افتضاح اکتبرسورپرایز و ایران گیت ممنوع است.

5. «سردار» رشید گمان می‌برد در امریکا، نزاع تنها بر سر این است که قفل توسط دموکراتها باز شود و یا توسط جمهوریخواه‌ها. در امریکا، بحث بر سر دو استراتژی است: استراتژی محافظه‌کاران جدید همدست اسرائیل و دولت سعودی که می‌گویند گلوگاه رژیم ایران را باید چنان فشرد که از پای درآید. آنها خواهان ضعیف شدن ایران نیز هستند. و استراتژی اوباما و حکومت او که می‌خواهد در منطقه تعادلی برقرار بگردد و مایل نیست اتحاد دولت سعودی با اسرائیل یکه تاز بشود. بدیهی است این دو استراتژی بازگوکننده نظرهای تهیه کنندگان هریک از دو استراتژی از منافع دراز مدت امریکا در منطقه هستند. طرفداران امریکائی و اروپائی توافق وین، امیدوارند خامنه‌ای اهمیت استراتژی حکومت اوباما را دریافته باشد و در ایران، فضای سیاسی را باز کند و در منطقه، با سیاست امریکا، همداستان بگردد. وعده‌ای که به رژیم داده‌اند اینست که درپی ساقط کردنش نباشند. اینکه خامنه‌ای توانائی آن‌را دارد که به ایجابات نیرومند شدن اقتصادی ایران، از طریق ایجاد ثبات منزلت برای انسان و امنیت برای فعالیتهای اقتصادی تولید محور و خلع ید از سپاه، پاسخ گوید؟ پاسخ ما به این پرسش این‌است که این توانائی را ندارد.

6.  اما گروگانگیری طرحی امریکائی بود که در ایران اجرا شد. این ایران نبود که با امریکا قطع رابطه کرد. این حکومت کارتر بود که با ایران قطع رابطه کرد. در پایان، وقتی به قول خمینی گروگانها «اناری شده بودند که آبش مکیده شده بود» و بنابر قول رجائی، «جنس بونجل» شده بودند و باید از سرباز می‌شدند، ایران «نقره داغ» شد. کارتر گفت: چنان ایرانیان را نقره داغ کرده که هرگز فراموش نکنند. اما چرا ایرانیان نقره داغ شدند؟ چرا پیش از انتخابات ریاست جمهوری امریکا، که حکومت کارتر حاضر بود تمام پول ایران را پس بدهد و اسلحه خریداری شده ایران را تحویل بدهد، گروگانها آزاد نشدند؟ زیرا بهشتی و هاشمی رفسنجانی و خامنه‌ای و احمد خمینی، خمینی را با سازش پنهانی با جمهوریخواه‌ها موافق کرده بودند. بنابرآن توافق، گروگانها نباید پیش از انتخابات ریاست جمهوری امریکا آزاد می‌شدند و نشدند. بدین‌خاطر بود که «انار آب مکیده» و «بونجل» شدند.

7. سلیمی نمین دروغ شاخدار می‌گوید: مستندات را بنی‌صدر به دادگاه رسیدگی به کشتار رستوران میکونوس داد. بدون وجود مستندات قطعی و دستگیری شرکت کنندگان در جنایت، نه دادگاه می‌توانست حکم محکومیت صادر کند و نه اروپا مجوز داشت برای قطع رابطه با ایران. حکومت آلمان مایل نبود کار رسیدگی قضائی جنایت حتی به تشکیل دادگاه بیانجامد. این کار تحصیل مدارک توسط ایرانیان عدالت‌خواه در ایران و انیران بود که تشکیل دادگاه و ادامه رسیدگی تا صدور حکم را ممکن گرداند.

8. سلیمی نمین بردن مواد منفجره به مکه را کار مهدی هاشمی می‌داند و می‌گوید هاشمی رفسنجانی با او رابطه نزدیک داشت. برفرض که کار او باشد، آن زمان، او در محدوده سپاه عمل می‌کرد. پس بدون موافقت سپاه و هاشمی رفسنجانی نمی‌توانست مواد منفجره به مکه ببرد (\*)

(\*) دیرتر، در 19 شهریور 1397، مصاحبه ده‌باشی با احمد منتظری منتشر شد. در این مصاحبه، احمد منتظری می‌گوید: بردن مواد منفجره به مکه کار هاشمی رفسنجانی و سپاه بود.